

تاریخ نامه ایران بعد از اسلام

(نشریه علمی)

سال شانزدهم، شماره چهل و دو، بهار ۱۴۰۴

- **بررسی مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار**

  ابراهیم تازیکی؛ سیدعلی اکبر عباس‌پور؛ عبدالله رجایی

- **رفتارشناسی حزب زحمتکشان ملت ایران-نیروی سوم از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تکیه بر روزنامه نیروی سوم**

  محمد جعفربگلو؛ مجتبی سلطانی احمدی؛ علیرضا علی صوفی؛ هوشنگ خسروبیگی

- **کارکردهای اقتصادی خلعت و خلعت‌بخشی در عصر قاجار (براساس گزارش سیاحان خارجی)**

  فرزاد خوش‌آب؛ جعفر آقازاده

- **تحلیل عملکرد شرکت تهال در اجرای برنامه‌های آبیاری دشت قزوین در دورهٔ پهلوی (۱۳۴۲-۱۳۵۲)**

  باقرعلی عادلفر؛ سهیلا علی‌دوست

- **زن غربی از منظر سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانیِ اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹**

  مریم فتحی؛ منیژه صدری؛ مصطفی بوداق؛ سیمین فصیحی

- **بررسی تاریخی تعامل خواتین مغول و متصوفه در عصر ایلخانی**

  امیر فرحزادی؛ سیداحمد عقیلی

- **بررسی فعالیت‌های اقتصادی تجارتخانه کوزه‌کنانی و چالش‌های آن در مشهد دوره پهلوی: از صادرات تا تولید صنعتی**

  علی نجف‌زاده؛ فضل‌الله براقی


بسم الله الرحمن الرحیم



فصلنامه علمی

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

بهار ۱۴۰۴
سال شانزدهم- شماره چهل و دو
تبریز- ایران

دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام (نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی سابق)

به‌موجب نامهٔ شمارهٔ ۸۹/۳/۱۱/۲۱۹۷۵ مورّخ۱۳۸۹/۷/٦ وزارت علوم تحقیقات و فناوری، این نشریه دارای درجهٔ اعتباری علمی است.

صاحب امتیاز: دانشگاه تبریز

مدیر مسئول: دکتر عباس قدیمی قیداری استاد دانشگاه تبریز

سردبیر: دکتر غلامعلی پاشازاده دانشیار دانشگاه تبریز

اعضای هیئت تحریریه:

فاطمه اورجی:	دانشیار دانشگاه تبریز	ناصر صدقی:	استاد دانشگاه تبریز
محسن بهرام‌نژاد:	دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین	عباس قدیمی قیداری:	استاد دانشگاه تبریز
مسعود بیات:	دانشیار دانشگاه زنجان	علیرضا کریمی:	دانشیار دانشگاه تبریز
غلامعلی پاشازاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	علیرضا ملائی توانی:	استاد پژوهشگاه علوم انسانی
نصراله پورمحمدی املشی:	استاد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین	ژانت آفاری:	استاد دانشگاه کالیفرنیا در سنتاباربارا
حمید حاجیان‌پور:	دانشیار دانشگاه شیراز	ویلم فلور:	پژوهشگر تاریخ
اسماعیل حسن‌زاده:	دانشیار دانشگاه الزهراء	آلبرتو کانترا گلرا:	استاد دانشگاه برلین
حسن حضرتی:	دانشیار دانشگاه تهران	رودی متی:	استاد دانشگاه دلاوار
رضا دهقانی:	دانشیار دانشگاه تهران	کریستف ورنر:	استاد دانشگاه بامبرگ آلمان
ولی دین‌پرست:	دانشیار دانشگاه تبریز	جان وودز:	استاد دانشگاه شیکاگو
محمد سلماسی‌زاده:	دانشیار دانشگاه تبریز	جیمز گستاوسون:	دانشیار دانشگاه ایالتی ایندیانا
مقصودعلی صادقی:	دانشیار دانشگاه تربیت مدرس		

o ویراستار فارسی: دکتر محمدابراهیم پورنمین

o مدیر اجرایی: عباس یگانه

o صفحه‌آرایی: شیرین زمانی

o نوبت انتشار: فصلنامه

o قیمت این شماره: ۱۰۰۰۰۰ ریال

o شمارگان: ۳۰۰ نسخه

o چاپ و لیتوگرافی: انتشارات دانشگاه تبریز

o تاریخ چاپ: بهار ۱۴۰۴

Email: tabrizu.history2011@gmail.com

نشان اینترنتی: http://tuhistory@tabrizu.ac.ir

این نشریه در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC)

و سایت مرکز منطقه‌ای علوم و فناوری شیراز نمایه می‌شود.

نشانی: تبریز، بلوار ۲۹ بهمن، دانشگاه تبریز، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی

کد پستی: ٥١٦٦٦١٦٤٧١، شماره تلفن ۳۳۳۹۲۲٦۲-۰٤۱ نمابر: ۳۳۳٥٦۰۱۳-۰٤۱

❖ **مسئولیت صحت مطالب مقاله‌ها با نویسندگان است.**

طرح روی جلد برگرفته از نقوش کاشی‌های معرّق مسجد کبود (جهانشاه) تبریز است.

این مسجد به دلیل رنگ لاجوردی کاشی‌های به کار رفته در آن به فیروزهٔ جهان اسلام شهرت دارد.

راهنمای تدوین مقاله

ارسال‌کنندگان محترم مقالات، برای تسریع در بررسی و انتشار به‌موقع نشریه، به نکات زیر توجه فرمایند:

۱- نشریهٔ حاضر فقط در موضوعات مربوط به تاریخ ایران بعد از اسلام، مقاله می‌پذیرد.

۲- مقالهٔ ارسالی قبلاً در جای دیگری چاپ نگردیده یا برای چاپ ارسال نشده باشد.

۳- نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همراه با رتبهٔ علمی، محل اشتغال، نشانی کامل، شماره تلفن، نمابر و نشانی پست الکترونیکی در صفحهٔ جداگانه‌ای ارسال شود.

۴- در تایپ مقاله رسم‌الخط فرهنگستان زبان و ادب فارسی (کتاب «دستور خط فارسی» چاپ دوم، ۱۳۸۵) مراعات شود.

۵- مقاله در صفحهٔ A4 با Word 2007 یا بالاتر و حداکثر در ۲۰ صفحه تایپ شود و همراه با چکیدهٔ فارسی و انگلیسی از طریق سایت مجله ارسال شود. فونت انگلیسی نیز Time New Roman به اندازهٔ ۱۱ است.

۶- فونت متن مقاله Mitra-13 و عنوان‌های اصلی Mitra-Bold 14 (برجسته) و عنوان‌های فرعی Mitra-Bold 13 باشد.

۷- فاصلهٔ سطرها به‌صورت Single، حاشیه از سمت راست ۴/۵، سمت چپ ۴ و از بالا ۵ و پایین ۴/۵ سانتی‌متر باشد.

۸- ساختار مقاله باید به ترتیب شامل عنوان، چکیدهٔ فارسی و واژگان کلیدی، مقدمه، متن اصلی، نتیجه‌گیری، فهرست منابع باشد. پیوست‌ها (در صورت نیاز) و چکیدهٔ انگلیسی باشد.

۹- چکیده حداکثر در ۳۰۰ کلمه و شامل موضوع، طرح مسأله و نتایج اصلی تحقیق باشد. اندازهٔ فونت چکیده باید ۱۲ باشد.

۱۰- مقدمه شامل طرح مسأله، سؤالات، پیشینه، روش و هدف تحقیق باشد.

۱۱- ارجاعات داخل متن بین دو کمانک شامل نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار و صفحه خواهد بود. مثال: (علیجانی، ۱۳۷۷: ۱۲). در صورت تعدد نویسندگان بعد از نام‌خانوادگی

نویسندهٔ اول، حسب مورد کلمه همکار یا همکاران اضافه می‌شود، ولی در فهرست منابع نام و نام‌خانوادگی تمامی نویسندگان نوشته شود. ارجاعات مربوط به منابع غیرفارسی به همان زبان اصلی نوشته شود، مگر اینکه ترجمهٔ آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۲- معادل لاتین اسامی یا کلمات ترجمهٔ آن‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشد.

۱۳- منابع مورد استفاده در پایان مقاله، بر اساس ترتیب الفبایی نام‌خانوادگی نویسنده و با تفکیک منابع فارسی از منابع خارجی به شرح زیر ذکر شود:

۱۳-۱- کتاب: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). *عنوان کتاب*، نام و نام‌خانوادگی مترجم یا مصحح، محل نشر: ناشر.

۱۳-۲- مقاله از نشریات یا مجلات ادواری: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). عنوان مقاله. *عنوان نشریه یا مجله*، دوره (شماره)، ص.

۱۳-۳- مقاله از مجموعه مقالات همایش‌ها و کنفرانس‌ها: نام‌خانوادگی، نام نویسنده(گان) (سال). عنوان مقاله. نام و نام‌خانوادگی گردآورنده(گان)، *عنوان مجموعه مقالات*، محل نشر: ناشر.

۱۳-۴- در مورد نشریات الکترونیکی حتّی‌الامکان مشخصات مذکور برحسب مورد قید و در آخر نشانی سایت اینترنتی اضافه گردد.

۱۳-۵- رساله یا پایان‌نامه: نام‌خانوادگی، نام پژوهشگر، (سال). *عنوان رساله یا پایان‌نامه*، نام دانشکده و دانشگاه مربوطه.

۱۴- عناوین مربوط به جدول‌ها در بالا و توضیحات مربوط به نقشه‌ها و نمودارها و اشکال در زیر آن قید شود.

فهرست مطالب

عنوان صفحه

۱– بررسی مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار

ابراهیم تازیکی؛ سیدعلی اکبر عباس‌پور؛ عبدالله رجایی..... ۱–۲۹

۲– رفتارشناسی حزب زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تکیه بر روزنامه نیروی سوم

محمد جعفربگلو؛ مجتبی سلطانی احمدی؛ علیرضا علی صوفی؛ هوشنگ خسروبیگی..... ۳۱–۵۴

۳– کارکردهای اقتصادی خلعت و خلعت‌بخشی در عصر قاجار (براساس گزارش سیاحان خارجی)

فرزاد خوش‌آب؛ جعفر آقازاده..... ۵۵–۸۳

۴– تحلیل عملکرد شرکت تهال در اجرای برنامه‌های آبیاری دشت قزوین در دورهٔ پهلوی (۱۳۵۲–۱۳۴۲)

باقرعلی عادلفر؛ سهیلا علی‌دوست..... ۸۵–۱۱۶

۵– زن غربی از منظر سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانیِ اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹

مریم فتحی؛ منیژه صدری؛ مصطفی بوداق؛ سیمین فصیحی..... ۱۱۷–۱۴۰

۶– بررسی تاریخی تعامل خواتین مغول و متصوفه در عصر ایلخانی

امیر فرحزادی؛ سیداحمد عقیلی..... ۱۴۱–۱۶۱

۷– بررسی فعالیت‌های اقتصادی تجارتخانه کوزه‌کنانی و چالش‌های آن در مشهد دوره پهلوی: از صادرات تا تولید صنعتی

علی نجف‌زاده؛ فصل‌الله براقی..... ۱۶۳–۱۸۸

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 1-29

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2024.61505.2514

Received: 2024/05/09 **Received in revised form:** 2024/09/22 **Accepted**: 2024/10/21 **Published:** 2025/03/29

An Analysis of Economic Issues and Underdevelopment in Balochistan and the Makran Coasts during the Qajar Era

Ebrahim Taziki[1]| Seyyed Ali Akbar Aabbaspour[2]| Abdollah Rajaee[3]

Abstract

The Balochistan region and the Makran coasts of Iran have long had significant economic and commercial potential due to their important geopolitical positions, such as access to ports, proximity to the energy resources of the Persian Gulf, and their role as a bridge connecting Iran to other countries. The Makran coast is considered Iran's gateway to the world's open waters. Despite these advantages, the Qajar government did not pay much attention to the region, and the local population faced significant challenges. This research investigates the reasons for the lack of economic development in Baluchistan and the Makran coasts during the Qajar era. The central research question is: What factors contributed to the underdevelopment of this region during that time? Underdevelopment was influenced by the inefficient economic performance of the government, geographical distance, a power vacuum, and insecurity. From a foreign perspective, it is also important to note the integration of Iran into the world economy of the 19th century and the imposition of commercial contracts. As a result, the competition among colonial powers had a negative impact on Iran's economy. This article aims to explore the causes of the backwardness of the Makran and Baluchistan coasts, examining the region's economic issues through historical sources and a descriptive-explanatory approach.

Keywords: *Makran coast, Baluchistan, Causes of Underdevelopment, Economic Issues, Qajar.*

1. Ph.D Candidate in the Department of History, No,C, Islamic Azad University, Noor, Iran Ebrahimtaziki1354@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Az.C, Islamic Azad University, Azadshahr, Iran (Corresponding Author) dr.aliakbar1346@gmail.com
3. Assistant Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Ba.C, Islamic Azad University, Babo, Iran abdollahregaee@yahoo.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱-۲۹

تاریخنامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2024.61505.2514

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۷/۰۱ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

بررسی مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار

ابراهیم تازیکی[۱]| سیدعلی اکبر عباس‌پور[۲]| عبدالله رجایی[۳]

چکیده

منطقهٔ بلوچستان و سواحل مکرانِ ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی ازجمله دسترسی به بنادر کشورهای شرق و غرب آسیا، نزدیکی به منابع انرژیِ خلیج‌فارس و نیز پل ارتباطی با ممالک آسیای میانه، دارای ظرفیت‌های مهم اقتصادی و تجاری بوده‌است. نکته برجسته‌تر اینکه سواحل مکران دروازه ورود ایران به آب‌های آزاد دنیا محسوب می‌شود. نزدیکی بلوچستان به هندوستان به‌عنوان مستعمرهٔ انگلیسی‌ها و حضور مداخله‌جویانه آنان بر اهمیت بلوچستان و مکران و تأثیر سیاسی منطقه بر تحولات سرزمینی ایران می‌افزود. اما علی‌رغم این موقعیت و نقش مهم این منطقه در تحولات عصر قاجار، چندان موردتوجه دولت نبوده و زندگی مردم با چالش‌ها و نابسامانی‌های متعددی چون ناامنی، فقر، بی‌کاری و کشمکش‌های عشایر و طوایف روبرو بوده‌است. مسئلهٔ اصلی پژوهش، بررسی علل عدم توسعهٔ اقتصادی بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار است. به‌تبعِ آن، سؤال پژوهش این است که چه عواملی در توسعه‌نیافتگی این منطقه در عصر قاجار مؤثر بوده‌است؟ توسعه‌نیافتگی از منظر داخلی متأثر از سیاست‌ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت، دوری جغرافیایی از مرکز، خلأ قدرت دولت و ناامنی و نیز بی‌توجهی دولت به منطقه بود. ازنظر خارجی نیز باید به ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم و تحمیل قراردادهای تجاری اشاره کرد که درنتیجه رقابت قدرت‌های استعماری بر اقتصاد ایران و منطقه تأثیر منفی گذاشت. هدف مقاله جستجو و شناختِ علل عقب‌ماندگی سواحل مکران و بلوچستان است که با تأکید بر منابع تاریخی و نشریات و به روش تاریخی و شیوه توصیفی- تاریخی، مسائل اقتصادی منطقه را مورد بررسی قرار داده است.

کلیدواژه‌ها: سواحل مکران، بلوچستان، علل توسعه‌نیافتگی، مسائل اقتصادی، قاجار.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نور، ایران Ebrahimtaziki1354@gmail.com
۲. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر، ایران (نویسنده مسئول)
dr.aliakbar1346@gmail.com
۳. استادیار، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بابل، ایران abdollahregaee@yahoo.com

مقدمه

اگر بخواهیم ازنظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به منطقه بلوچستان و مکران در دوران قاجار نظری بیفکنیم واقعیت آن است با مسائل عدیده‌ای چون حضور بیگانگان، شورش‌ها، فقر، بی‌کاری، قاچاق و مهاجرت روبرو بوده‌است. کرانه‌های مکران با دارا بودن توانایی‌های ژئوپلیتیک بسیاری چون موقعیت ترانزیتی و اقتصاد آبی و تجارت دریامحور، پیوندهای منطقه‌ای و جهانی و نیز نزدیکی به آب‌های آزاد و منابع نفت و گاز جهان شرایط مناسبی نداشته‌است و تابه‌حال از پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های برجسته این سواحل برای پیشرفت و رونق اقتصادی منطقهٔ موردبحث و کشور ایران بهره‌برداری نشده‌است. به‌نوعی دولت‌های مختلف ایران در استفاده از شرایط ویژه این منطقه برای بهبود و ارتقای زندگی مردمان بلوچستان و خلیج‌فارس غفلت کرده‌اند. اقتصاد محلی و منطقه‌ای سواحل مکران در طول سالیان متمادی بیشتر به ماهیگیری، لنج‌سازی، صنایع‌دستی و سایر مشاغل خدماتی وابسته بوده‌است. اینک با توجه به این گزاره‌ها چند سؤال پیش آمده‌است که چه عواملی موجب شده این منطقه با وجود فرصت‌ها و موقعیت‌های ویژه استراتژیکی و ژئوپلیتیکی، شرایط اقتصادی و صنعتی مناسبی نداشته و حتی نسبت به سایر استان‌ها و مناطق ایران دچار عقب‌ماندگی باشد؟ آیا در ظهور و بروز مسئله اصلی پژوهش (عدم توسعه منطقه) فقط حکومت‌ها دخیل بودند و دولت‌های قاجار در اختصاص منابع و بودجه لازم کوتاهی نمودند یا عوامل و سیاست‌های کشورهای خارجی نیز تأثیرگذار بوده‌اند؟ آیا محیط طبیعی و اقلیمی و جغرافیایی در این مسئله سهیم بودند؟ به نظر لازم است این مسئله را ازنظر عوامل و شرایط اقتصادی و اجتماعی منطقه بلوچستان و سواحل مکران واکاوی نماییم تا به نتایجی درخور حول موضوع برسیم.

بنابراین هدف مقاله جستجو و شناختِ علل عقب‌ماندگی سواحل مکران و بلوچستان از منظر عوامل سیاسی، اجتماعی و محیطی است. نکته قابل‌ذکر درباره پیشینهٔ تحقیق این است که پژوهش مستقلی درباره موضوع این مقاله انجام نگرفته‌است. البته مقالات مختلفی درباره ظرفیت‌های سواحل مکران در زمان جمهوری اسلامی به نگارش درآمده‌است؛ درباره پیشینه پژوهش قابل‌ذکر است که «مجموعه مقالات منتشرشده در همایش‌های ملی توسعه

مکران»؛ «نقش سواحل مکران در پیشبرد قدرت منطقه‌ای ایران»؛ « نقش و تأثیر سواحل خلیج‌فارس و منطقه مکران در اقتصاد بین‌الملل و تأثیر استراتژیکی آن بر ایران با ارائه یک مدل راهبردی در توسعه اقتصادی و سیاسی»؛ «بررسی مسائل اقتصاد سنتی در سیستان و بلوچستان دوره قاجار» که هرکدام از این مقالات ازلحاظ محدوده مکانی و زمانی و نیز رویکرد محتوایی با موضوع این پژوهش تفاوت دارند و از روزنامه‌های مربوط به دوران موردبحث خود بهره نبرده‌اند. کتاب *توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول*، از سید حسن شجاعی دیوکلائی» موضوعات اقتصادی–صنعتی و مسئله توسعه‌نیافتگی ایران را با نگاهی به تحولات جهانی با عنایت به منابع ارزشمند عصر قاجار و پهلوی موردبررسی دقیق قرار داده‌است. اما این پژوهش نیز منحصراً به منطقه بلوچستان و سواحل مکران در عصر قاجار نپرداخته‌است. پس پژوهش حاضر با توجه به مسائل اقتصادی و توسعه‌نیافتگی منطقه موردبحث و با ذکر علل داخلی و خارجی تمرکز نموده که در آثار پیش‌گفته با چنین رویکرد و چنین محدوده جغرافیایی و زمانی موردبررسی قرار نگرفته‌است. نگارنده تلاش کرده با روش توصیفی–تبیینی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و نشریات، توسعه‌نیافتگی و مسائل اقتصادی و تجاری بلوچستان و سواحل مکران را بررسی نموده و تأثیرات سیاست‌های ناکارآمد حکومت قاجار و نیز سایر عوامل مؤثر بر آن را مورد تجزیه‌وتحلیل قرار دهد. اینک مباحث مربوط به توسعه‌نیافتگی بلوچستان و سواحل مکران را با توجه به عوامل داخلی و خارجی و سایر مسائل اقتصادی منطقه مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

۱. عوامل داخلی

۱.۱. شرایط طبیعی و دوری از مرکز

مساحت بلوچستان به نقل از کتابچه میرزا مهدی خان سرتیپ مهندس: «بلوچستان متصرفی حالیه دولت علیه ایران از شمال به سیستان و از مشرق به پنج گور و کیج و از طرف جنوب به دریای جنوب و از طرف مغرب به نرماشیر و رودبار و بشاگرد؛ از شمال به ملک سرحد و دزک و جالکو کوهک؛ از شرق به ملک سب و مکس و ایرافشان و سرباز؛ از جنوب به مکران و کوچه و باهو، از غرب به ملک بنت و گه و لاوشار محدود بود. بمپور که

مرکز و محل نشیمن ضوابط در وسط بلوچستان است» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷/ج۱: ۴۳۹). بیشتر اراضی بلوچستان را کوه‌های بلند پوشانده و به دو قسمت جنوبی بلوچستان بحری و قسمت شمالی بلوچستان برّی تقسیم شده‌است. اراضی مکران چون شن‌زارست زراعت در آن کمتر به عمل می‌آید، اما نخل زیاد دارد. اراضی اطراف بمپور کویری است (همان: ۴۳۵). کوه‌های خشک و بایر سواحل مکران ازلحاظ جغرافیای طبیعی دنباله کویر لوت است که تا آنجا امتداد یافته‌است. ظاهراً بلاد مکران در قرون‌وسطی از آنچه در زمان ما دیده می‌شود حاصلخیزتر و پرجمعیت‌تر بوده، اما هیچ‌گاه از حیث ثروت حائز اهمیت نبوده‌است (لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). بارتولد درباره اوضاع کشاورزی قبایل و عشایر کوچ‌نشین و روستایی شرق ایران می‌نویسد: «در بخش جنوبی قهستان نخل می‌روید و کرمان و مکران نسبت به خراسان بیشتر به داشتن آب‌وعلف، ممتاز و مسکن عشایر کوچ‌نشین بود؛ بدین‌جهت اهالی این صفحه زودتر زندگی روستانشینی اختیار کردند» (بارتولد، ۱۳۰۸: ۱۹۴). پاتینجر از مأمورین سیاسی و نظامی هیئت ژنرال مالکم در سفرنامه خود بخش دزک را پرجمعیت یافته و نوشته بخش دزک و بخش سیب دارای مزارع گندم و نخلستان‌های خرمای فراوان‌اند (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۶۸-۱۶۲). به‌طورکلی با توجه به اینکه بلوچستان دارای اراضی وسیع با ویژگی‌های خاص اقلیمی ازجمله خشک‌سالی، کم‌بارشی و گاهی سیل‌آسا، وزش بادهای موسمی و شوری آب مواجه بوده‌است (پاتینجر، ۱۳۴۸: ۱۵۲-۱۵۰). این عوامل منجر به کمی و خرابی محصولات و درنتیجه تراکم پایین جمعیت منطقه شده‌است. البته بی‌توجهی دولت به مشکلات کشاورزی مثل آبیاری و نگهداری قنات‌های این منطقه نیز مزید علت شده‌است. این موضوع حسرت فیروز میرزا حکمران کرمان و بلوچستان را در پی داشت: «صدها افسوس چنین ملکی این‌طور مخروبه و بلاسکنه افتاده باشد و احدی به صرافت آبادی نیفتاده غفلت کرده باشند» (فرمانفرما، ۱۳۶۰: ۵۹). از قدیم‌الایام نزدیکی به منابع قدرت مرکزی و نهادهای سیاسی در جوامع سنتی جزو امتیازات محسوب می‌شد. تهران نیز به‌عنوان پایتخت از منطقه بلوچستان و مکران حدود ۱۸۰۰ کیلومتر فاصله دارد. این بُعد مسافت جغرافیایی، شکاف میان مرکز و پیرامون را در میان عموم و همچنین در اصطلاح جغرافیای سیاسی تشدید کرده بود و شاید رسیدگی به امورات مردم در اولویت کاری مسئولان امر نبود. این منطقه از دورافتاده‌ترین مناطق ایران در دوره قاجار بود که به

خاطر نبود شبکه ارتباطی راه‌ها و ناامنی در راه‌های تجاری میان شهرها مانعی عمده بر رشد تجارت و بازارهای منطقه‌ای به‌حساب می‌آمد. به نوشته کرزن: «اقلیم سواحل جنوب مخوف و طاقت‌فرساست، مسافت بیت بندر و بازارها سخت طولانی است و گردنه‌های بین راه در بدی ضرب‌المثل و مایه وحشت است» (کرزن،۱۳۸۰/ ج۲: ۶۶۴). حاج سیاح نیز از دوری و بی‌توجهی دولت شِکوه داشت: «در جای دوردست مملکت واقع شده و دولت اصلاً توجهی به آنجا ندارد...کأنّه از ایران خارج است و چنین ملکی بی‌فایده مانده‌است» (سیاح، ۲۵۳۶: ۱۵۲).

۲.۱. خلأ قدرت و طغیان سرداران

بلوچستان یکی از مهم‌ترین مناطق عشایری ایران در دور قاجار بوده‌است. عشایر این منطقه جزو عناصر نیمه‌اسکان‌یافته بودند. اما به‌طورکلی تشکیلات اجتماعی آنان از نوع تشکیلات ایلی بود. با توجه به تحقیقی میدانی، ۲۴ قبیله بلوچ در بلوچستان ساکن بودند. طوایف اسمعیل‌زهی، ریگی، یارمحمدزئی و ناروئی مهم‌ترین عشایر چادرنشین منطقه بودند (ناصح، ۱۳۴۵: ۶۸-۶۵). خوانین بلوچ که «سردار» نامیده می‌شدند، نفوذ محلی زیادی داشتند. آنان املاک وسیعی داشتند و ده درصد کل محصول مردم را به اعتبار سردار بودن از عشایر مطالبه می‌کردند. این مالیات در نظر عشایر، بر بنیاد پدرسالاری، در حکم پاداشی بود که در قبال خدمات سردار به او می‌دادند؛ زیرا وی از منافع آنان در برابر مداخلهٔ مأموران دولت و غارتگری عشایر رقیب دفاع می‌نمود (لمبتون، ۱۳۷۷: ۵۱۵). مقدار این مالیات در جاهای دوردست به نسبت میزان اخاذی سردار محلی یا سایر روش‌هایی که معمول او بود سالی چندین بار وصول می‌گردید. با توجه بدین امر و همچنین عدم وسایل ارتباطی و این نکته که دولت کوچک‌ترین قدمی در راه بهبود اوضاع‌واحوال محلی و توسعهٔ کشاورزی برنمی‌داشت؛ می‌توان پی برد که چرا «سرداران» بلوچ توانسته بودند قدرت خود را حفظ نموده و از گسترش نفوذ و اعمال قدرت دولت در بلوچستان جلوگیری نمایند (همان: ۵۱۶). بسیاری از شهرهای کوچک‌تر در طول عصر قاجار تحت تسلط عشایر محلی قرار داشتند. بیشتر مواقع حملات غارتگرانه و ایجاد اختلال بلوچها در جاده‌های تجارتی جنوب شرق ایران باعث نگرانی خاطر حکومت قاجار بود. ایلات و عشایر شهرها را نیز مثل کاروان‌های

راه تجارتی مورد دستبرد قرار می‌دادند (هدایت، ۱۳۸۵: ۲۴۹ ؛ لمبتون، ۱۳۸۷: ۵۴۶). فیروز میرزا حکمران کرمان و بلوچستان نگران بود: «اگر وضع به همین حالت به‌غفلت بگذرد، بلوچستان هم بی‌خاصیت خواهد بود؛ چراکه در مقام ضرورت اگر بخواهند دو هزار قشون به بلوچستان بفرستند ممکن نمی‌شود.» (فرمانفرما،۱۳۶۰: ۶۱).

تمامی امور ولایات در دست شاهزادگان و خانواده‌های قاجار بود؛ چه هرکدام از این شاهزادگان، فرزندان و اقوام نزدیک خود را به حکومت ولایات کوچک‌تر و حتی دهات و قصبات فرستاده بودند (فریزر، ۱۳۸۵: ۸۵). در این دوران حکومت چندان بر امور کرمان و بلوچستان حاکمیتی نداشت. چون نیروی نظامی کافی و مستمر در منطقه حضور نداشت. بااینکه برخی زمان‌ها حکام ایالت کرمان به فرمان فتحعلیشاه و محمدشاه، برای ایجاد نظم و نسق به بلوچستان لشکر می‌کشیدند ولی این منطقه کاملاً از کنترل و تسلط حاکمان کرمان خارج بود. لازم بود برای ایجاد نظم و وصول مالیات و خراج، به‌طور دائم در سواحل مکران و بلوچستان قشونی مستقر باشد (ایران، ۱۲۸۸: ۱).

«منطقه بلوچستان به علت دوری از مرکز و احوالات ایلات بلوچ، وضع آشفته‌ای داشت. مالیات آن درست نمی‌رسید، کاروانانی که به یزد و کرمان و سیستان می‌رفتند از دستبرد راهزنان بلوچ ایمن نبودند و عشایر آنجا گاه به خودسری برمی‌خاستند» (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۴۸). در زمان محمدشاه قاجار اثری از فرمانروایی دولت ایران در نواحی ساحلی وجود نداشت و سران و تیره‌های بمپور و جاه [چابهار] و باهوئی و سرباز مستقل رفتار می‌کردند. سواحل شرقی مکران به دست خوانین محلی اداره می‌شد و جزو منطقه نفوذ خان کلات بشمار می‌رفت. در ناحیه سرباز و خاش و سرحد نیز سعید خان کرد حکمرانی می‌نمود (بهزادی، ۱۳۷۲: ۱۲۲). اعراب مسقط به هنگام خلأ قدرت ایران در چابهار به تصرف آنجا دست زدند. حاکم کرمان به دستور ناصرالدین‌شاه قشون ایران را بدان نواحی اعزام و اعراب را اخراج نمود. در این قشون‌کشی برخی اهالی و طوایف شورشی بنادر مکران را به اطاعت و تسلط دولت ایران درآوردند. همچنین قصرقند را حاکم‌نشین ممالک مکران و نیز شهر بمپور را مقر حکومت بلوچستان شمالی تعیین کردند (ایران، ۱۲۸۸: ۲).

در زمان صدارت امیرکبیر پس از افت‌وخیزها، علی‌رغم میل دولت انگلیس در بلوچستان

امنیت برقرار گردید و مالیات‌ها وصول شد، زراعت و تجارت رونقی گرفت و حاکمیت در بلوچستان حاصل آمد. یا به نقل از روزنامه وقایع اتفاقیه «آن صفحات این اوقات کمال نظم را دارد». ولی در همین دوره علی‌رغم ایجاد صنایع مختلف در شهرهای کشور هیچ کارخانه‌ای در بلوچستان و مکران تأسیس نشد (آدمیت، ۱۳۹۷: ۲۹۱–۲۵۱). در عصر آرامش نسبی دوره ناصری به نظر می‌رسد رابطه میان حاکمیت و سران عشایر نیز رو به بهبود و تحمل همدیگر بود. به‌عنوان مثال، در سال ۱۸۸۴م /۱۲۶۲ش سعید خان رهبر شورشیان در سواحل مکران متعهد شده بود که ۱۰۰۰ سرباز به خدمت شاه بفرستد، به این شرط که دولت نیز در عوض ۱۰۰ عدد کلنگ و بیل برای استفاده در کشت، ۱۰ رأس گاو نر و ۱۵ کیسه بذر به آن‌ها بدهد و به‌علاوه تضمین کند که بعضی از معافیت‌های مالیاتی گذشته مجدداً برقرار خواهد شد» به نظر سیف این خواستهٔ رهبر شورشیان بر استیصال اقتصادی آن منطقه صحه گذاشت و اعلام کرد که برای توسعه تولید و کشاورزی، حداقل سرمایه اولیه و حداقل امنیت جانی و مالی لازم بود ولی هیچ‌کدام وجود نداشت (سیف، ۱۳۸۷: ۹۹). بااینکه در چهل سال نخستِ سلطنت ناصرالدین‌شاه اوضاع کشور به‌طور نسبی آرام بود، باز ۱۶۹ شورش مسلحانه از سوی خوانین، متنفذین محلی و شاهزادگان صورت گرفت که به‌طور متوسط حدود چهار شورش در هر سال بود. ازجمله فتنه قبایل بلوچ، شورش محمدعلی‌خان بلوچ و ابراهیم‌خان بلوچ در جنوب شرق ایران اتفاق افتاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۶/ ۲: ۶۵۸–۶۱۵). در عصر مظفرالدین‌شاه مردم نقاط مرزی منطقه مکران به خاطر تعدیات و زورگویی حکام جزء و ضابطین محل، از ایران فرار نمودند (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۲).

در عصر مشروطه به خاطر غیبت قوای نظامی قلاع مهم منطقه در اختیار خوانین بود مثلاً قلعه فهرج (ایرانشهر) در اختیار بهرام خان و قلعه بمپور در تصرف سعید خان بود (*حبل‌المتین*، شعبان ۱۳۲۸ :۱۹). گاهی اوقات هم دولت به خاطر عدم حضور قوای نظامی مجبور می‌شد طی توافقی مصلحتی اداره منطقه را به دست یک خان مطیع به شاه واگذار کند. یکی از آن‌ها ابراهیم‌خان بمی بود. دولت ایران برای حل معضل اداره ایالت بلوچستان و مکران دو روش داشت: ۱. همانند نادرشاه و امیرکبیر سعی می‌نمودند سرداران محلی را با تهدید و تحبیب، مطیع قدرت مرکزی نماید. ۲. اداره حکومت آنجا را به دست سردارانی از دیگر نقاط کشور بسپارد. هیچ‌کدام از این دو روش موفق نبود. اما دولت در سپردن اداره امور

به ابراهیم‌خان بمی به راه‌حلِ موفقیت‌آمیزِ سومی رسید. ابراهیم‌خان از خوانین قدرتمند بم بود که نه‌تنها ادعای استقلال از حکومت مرکزی را نداشت، بلکه عِرق و تعصب ایران‌دوستی داشت و هم اینکه بم موطن وی، مجاور خاک بلوچستان بود و در هنگام پیشامد بلافاصله به رتق‌وفتق امور می‌پرداخت. این سیاست تا اواسط سلطنت احمدشاه با وقفه‌های کوتاه ادامه یافت (بهزادی،۱۳۷۲: ۱۲۸). با این گزارش‌ها می‌توان به خلأ قدرت و عدم حضور مؤثر مقامات مسئول پی برد که با اقتدار دولت و حضور افراد قانون‌گرا و نیز با استقرار قشون و ایجاد امنیت، می‌شد از مردم انتظار داشت که آنان نیز به کار و فعالیت مشغول باشند و نیز یاغیان و سران خودسر را درجای خود نشاند (شوستر، ۱۳۸۶: ۹۸).

۳.۱. خودسرانگی و فساد هیئت‌حاکمه

خودکامگی و بی‌توجهی پادشاه به اصول و قوانینی که ضامن رونق اقتصادی کشور است؛ یکی از اصلی‌ترین عوامل ضعف و رکود اقتصادی در حکومت قاجار بود. قدرت پادشاهان نامحدود و دلبخواهی بود. و اصولاً تا انقلاب مشروطه قانونی وجود نداشت. سر جان ملکم در دهه ۱۸۰۰م با فتحعلیشاه دیدار داشت و از حدود اختیار و اقتدار معین پادشاه انگلستان سخن رانده در پاسخ از وی شنیده که: «از این قرار پادشاه شما مثل کلانتر مملکت است، این قسم سلطنت شاید دوام داشته باشد، لاکن لذت ندارد. من به خواهش خود می‌توانم جمیع امرا و صاحب‌منصبان را که تو می‌بینی عزل و نصب کنم» (ملکم، ۱۳۸۰/ج۲: ۸۴۹). و یا کرزن در ۱۸۹۱م درباره شاه ایران چنین نوشت«سه قوه حکومت در وجود او متمرکز است: مقننه، قضائیه و اجرائیه و هیچ‌گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست، مگر رعایت صوری آداب مذهبی ملی. وی محوری است که تمام اساس زندگانی عمومی کشور بر آن می‌چرخد» (کرزن، ۱۳۸۰، ج۱: ۵۶۶). حکومت استبدادی در راه توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران به‌مثابه سدی عمل می‌نمود و بیشتر اوقات به مانع اصلی نوآوری و نوسازی بدل می‌شد.

به‌طورکلی موانع داخلی رشد سرمایه‌گذاری از خصوصیات بنیانی نظام سیاسی ایران نشئت می‌گرفت که در طی قرون متمادی با نوسان‌هایی همچنان پابرجای بود. لکن در دوره قاجاریه وضع خاصی پدید آمده بود که به‌نوبه خود این موانع را شدت بخشید و با ایجاد

ناایمنی‌های گوناگون، مانع رشد و توسعهٔ صنعتی که نیازمند ثبات و امنیت است؛ گردید و تنها روزنه‌هایی برای رشد تجاری باز گذاشت. از مهم‌ترین موانع رشد سرمایه‌داری ملی در این دوران ناایمنی شدید مردم به‌طور عموم و ناایمنی تجار و پیشه‌وران به‌طور خاص بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۳۹). جیمز فریزر که در زمان فتحعلیشاه به ایران سفر کرده بود به «هدر رفتن منابع درآمدی، خرابی کشاورزی، بازرگانی راکد و آشفته، وجود راهزن در راه‌ها و از میان رفتن امنیت جانی و مالی» اشاره نموده بود (فریزر، ۱۳۶۴: ۸۶). وی در ادامه می‌افزاید: چنین خاندانی برای این کشور مایه بهبودی اوضاع نیستند. چون جزو ولخرج‌ترین و فاسدترین و مضرترین اشخاص برای کشورشان هستند (همان: ۸۶). ناصرالدین‌شاه خود نیز به آثار و نتایج ناایمنی‌های ناشی از دخالت نامشروع حکام و عمال دیوانی در فعالیت‌های اقتصادی اشاره‌ای روشنگر دارد: «اطمینان عامه حاصل نمی‌شود مگر به امنیت. امنیت فرع قانون است و قانون لازمه‌اش اجرا...چون چنین شود آب‌ها جاری می‌شود و زمین‌ها آباد. صناعات ترقی می‌کند و معادن استخراج می‌شود»(هدایت، ۱۳۸۵: ۸۰).

فساد و اخذ رشوه در قبال اعطای امتیازات اقتصادی توسط هیئت‌حاکمه جزو مرسومات آن دوره بود. حکومت‌های ایالتی و تیول‌داران با رشوه تعیین می‌شدند. در گمرک حکومت قاجار رشوه‌خواری و فساد دیده می‌شد. در هر ولایت یا شهر و ناحیه گمرک را به کسی که مبلغ بیشتری پرداخت بکند اجاره می‌دهند (کرزن، ۱۳۸۰/ج۲: ۵۶۶). در قضیه اجاره حکومت بندرعباس و جزایر و سواحل ایران توسط سید سعید خان امام مسقط، اعطای رشوه و پیشکش از قبیل چند رأس اسب عربی، تفنگ‌های فرنگی و یک‌رشته مروارید آبدار به مقامات دربار گزارش شده‌است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۶۴). شاهان و درباریان، بی‌آنکه در پی ایجاد حرکتی نو برای تغییر اوضاع باشند، همه توان خود را به کار گرفتند تا شرایط را بدون تغییر نگه داشته باشند. در طول قرن نوزدهم امتیازات اعطایی به خارجی‌ها در قبال رشوه پیامدهای مهمی داشت: اولاً ایران قادر به کنترل حیات بازرگانی خود نبود یعنی نه کنترلی بر واردات داشت و نه می‌توانست صادراتش را در جهت منفعت مملکت سوق دهد. ثانیاً قواعد و نظاماتی وجود داشت که عمدتاً به ضرر تاجران و تولیدکنندگان داخلی بود (سیف، ۱۳۷۳: ۳۱۸). کرزن انگلیسی از وضعیت نظام اداری ایران در اواخر دوره ناصری گزارش داده که وزرای دربار، امرا لشکری و مأموران رسمی به همراهی عده زیادی منشی، میرزا و

مستوفی در عمل به وظایف خویش کارآمدی نداشتند. فقدان ارائه گزارش و آمار و نیز نبودن تقسیم کار و نظم و انضباط از خصوصیات نظام اداری بود و اگر هم برنامه و محاسبه‌ای هم موجود باشد جعلی بود (کرزن، ۱۳۸۰، ج۱: ۵۸۵).

٤.١. واردات و صادرات

منطقه جنوب شرق ایران در طول تاریخ جزو مناطق استراتژیک و مهم تجاری بوده و به دلیل نزدیکی به دریای عمان و داشتن بنادر امتیاز مهمی برای کار تجارت دریایی داشته‌است. مهم‌ترین درآمد منطقه مکران، صدور نیشکر و یک نوع شکر سفید، موسوم به «پانید» بود که اعراب بدان «فانیذ» می‌گفتند (لسترنج، ۱۳۹۳: ۳۵۲). لنج‌سازی یکی از مهم‌ترین صنایع قدیمی و سنتی مناطق ساحلی جنوب ایران به‌ویژه چابهار و کنارک است. مشاغل مهم بلوچ‌ها، دام‌داری و دام‌پروری است که سهم عمده‌ای در زندگی مردم داشته و مهم‌ترین منبع درآمد آنان بود. ماهی‌گیری از سالیان طولانی در نوار ساحلی بلوچستان مرسوم بوده‌است. بنادر نوار ساحلی کنارک، گالک، تنگ، گوردیم، پزم، تیس، چابهار، رمین، کژدف، کچو، بریس، پشدو و پسابندر را دربر می‌گیرد که حدود ۳۰۰ کیلومتر بر کناره دریای عمان امتداد یافته‌است (افشار، ۱۳۷۱: ۴۵۷-۲۵۳).

در آغاز قرن نوزدهم، اقتصاد ایران به‌صورت جزیره‌ای جداافتاده از اقتصاد جهانی بود. ضعف بنیان‌های اصلی اقتصاد کشاورزی و فقدان برنامه سبب شد تا اقتصاد ایران همچنان بر مدار عقب‌ماندگی و وابستگی بچرخد. ازلحاظ تجاری نیز معاهده ترکمانچای با روسیه در ۱۸۲۸م و معاهده بازرگانی ایران و انگلیس در سال ۱۸۴۱ دروازه‌های مملکت را به روی تجار خارجی گشود؛ این معاهدات حقوق گمرکی یکنواختی بر واردات و صادرات تعیین کرد و از کاربرد انحصارات و یا کالاهای ممنوعه در تجارت خارجی جلوگیری نمود. سال‌های (۱۸۶۴-۱۸۳۴م) زمان رشد تجارت خارجی بود که این مسئله از یک طرف درنتیجه افزایش صادرات فراورده‌های کشاورزی چون تریاک بود و از طرف دیگر افزایش واردات منسوجات اروپایی و سایر اجناس تولیدی بود که برای صنایع‌دستی ایران فاجعه‌ای به شمار می‌رفت (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۵ـ۲۴). به‌مرور زمان و از دهۀ ۱۸۸۰م به بعد، کم‌کم بهبود نسبی حمل‌ونقل، ایجاد خطوط تلگراف و افتتاح کانال سوئز موجب ارتباط بیشتر تجار ایران با

خارجی‌ها، همچنین رفت‌وآمد کشتی‌های تجاری انگلستان و هند به خلیج‌فارس شد (کرزن،۲/۱۳۸۰: ۵۵۶). در برابر تولید و صادرات مواد خام، مهم‌ترین واردات ایران محصولات صنعتی کارخانه‌های غربی، منسوجات، قند و شکر، دواجات، چای، ادویه، قهوه از راه بمبئی و مرزهای جنوبی کشور بود (زاهد و موسوی، ۱۳۹۷: ۳۳۳). از دیگر کالاهای وارداتی، تفنگ آلمانی و قاچاق اسلحه در سواحل مکران بود. در سال‌های ۱۳۳۰–۱۳۲۸ق به دلیل عدم حضور نیروهای دولتی در سواحل خلیج‌فارس، افغانان به قاچاق اسلحه دست می‌زدند (*حبل‌المتین*، ۱۳۲۹: ۲۳). البته قبل از این در سال ۱۲۸۶ش مقادیر زیادی اسلحه از طریق مسقط وارد سواحل مکران گردید و بلوچها آن‌ها را به افغانستان رسانیدند. دولت تلاش کرد با نیروهای بری و بحری و نیز برپایی پادگان در چابهار و جاسک به مقابله با قاچاقچیان برخیزد (رزم‌آرا، ۱۳۲۰: ۱۶–۱۵).

تجارت با دیگر کشورهای همسایه و صادرات کالاهای داخلی موضوع دیگری است که برای تجار داخلی مشکلاتی به همراه داشت. شرایط تجاری برای بازرگانان ایرانی مناسب نبود و حقوق بازرگانان ایرانی در قیاس با تجار خارجی چندان رعایت نمی‌شد. محمدحسن امین‌الضرب بازرگان معروف از پرداختِ حق گمرک و نیز عوارض ورود و خروج کالا از هر شهر توسط تجار ایرانی و همچنین از نظام غلط گمرکی در دوره ناصری که موضع تجار ایرانی در رقابت با بازرگانان خارجی را تضعیف می‌کرد شکایت داشت (آدمیت، ۱۳۵۶: ۳۰۸؛ شمیم، ۱۳۷۵: ۴۱۲). بازرگانان داخلی عوارض گمرکی بیشتری نسبت به تجار خارجی می‌پرداختند. این عوارض شامل دلالی، سرریگی، میوه و اسکله بود. «راهداری یا راهدارلیک» بیشترین گونه عوارض داخلی بود که مالیات مراقبت از راه‌ها بود (فلور، ۱۳۹۴: ۴۹۸). ولی عدم همکاری تجار خارجی با صادرکنندگان ایرانی و مشکلات آنان در سایر ممالک ادامه داشت (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۵: ۴). در این سال‌ها کالاهایی که توسط تجار ایرانی از بنادر بوشهر و میرجاوه به خارج صادر شده عبارت بودند از: «پوست بز، بادام، محلوج، مغز بادام، گلاب، سرکه، سپیدمشک، روغن خوراکی، تریاک، زیرهٔ سبز و زدو» (مظفری، ۱۳۲۰: ۱۴). این اقلام نشان می‌دهد که بیشتر صادرات، مواد اولیه و یا صنایع‌دستی بوده و هیچ کالای مصنوع داخلی در میان آن‌ها نبوده‌است. مطبوعات در آستانه انقلاب مشروطه نیز از واردات بی‌رویه کالاهای انگلیسی انتقاد نمودند که هدف از تشکیل شرکت‌های تجاری

صرفاً برای واردات کالا بود. هم‌زمان با نهضت مشروطه کنسول انگلیس گزارش داد: به خاطر ارزانی محصولاتِ وارداتی از محصولات بومی، اغلب صنایع محلی نابود شده‌اند (سیف، ۱۳۹۶: ۳۹). درعین‌حال خبرنگار نیز، به‌درستی به فقدان علم، ادوات و اسباب‌آلات کارخانه در ایران اشاره داشته‌است (مظفری، ۱۳۲۲ :۶). هرچند نباید از کیفیت برخی کالاهای داخلی بگذریم که به نسبتِ اقلام خارجی بهتر بودند. مثلاً به مرغوبیت پارچه‌های نفیس یزد، کرمان و خراسان نسبت به سایر نقاط جهان تأکید شده بود (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۵ :۵). براثر ورود بی‌رویه منسوجات نخی، صنایع نساجی ایران رو به زوال نهاد. درنتیجه سیاست‌های نادرست اقتصادی و نیز روحیهٔ سودجویی درباریان، موانع اساسی بر رشد سرمایه‌گذاری فراهم شد (اشرف، ۱۳۵۹: ۹۳). به‌طورکلی گسترش مبادلات تجاری مابین اقتصادی که در مرحله پیشاسرمایه‌سالاری (ایران در قرن نوزدهم) با اقتصاد سرمایه‌سالاری (اروپا) همیشه به ضرر کشوری که عقب‌مانده است عمل می‌کند (سیف، ۱۳۸۷: ۳۲۲).

۵.۱. مالیات‌ستانی

قسمت اعظم درآمد دولت از بخش کشاورزی و بر پایه مالیات‌ها به دو طریق نقدی و جنسی استوار بود. مالیات بر زمین نیز پایه نظام مالیاتی را تشکیل می‌داد. پایهٔ مالیات‌ها در ایالات و ولایات مختلف یکسان نبود. نظام مالیاتی بر این اصل استوار بود که در هر منطقه کدام عامل تولیدی (محصول زراعی، دام) ارزش بیشتری دارد و همان عامل را پایهٔ برآورد مالیات می‌دانستند (عیسوی، ۱۳۳۵: ۱۲۱). بخش عمده‌ای از مسائل اقتصادی بلوچستان و مکران ناشی از ویژگی‌های نظام مالی و اقتصادی ایران بود. البته در برخی موارد اختلاف ناچیزی با نظام اقتصادی کشور داشت. به‌عنوان مثال مالیات احشام و دام و انواع آن‌ها با نام مراتع و مواشی با نرخی که در صورت‌های مالیاتی به ثبت می‌رسید وصول می‌شد. اما در بلوچستان مالیات شتران به «گورواجی» معروف بود و به نرخ ۱۵ شتر بابت یک سال مالیات به دو نفر از میرهای محل پرداخت می‌گردید (فلور، ۱۳۹۴: ۴۵۹). منبع مهم دیگر درآمد دولت زمین‌های خالصه سلطنتی بود که به‌صورت توافق سهم‌بری یا اجاره‌داری با زارعان اداره می‌شد. در میانه قرن نوزدهم مقدار املاک خالصه در کشور بسیار زیاد شده و در سراسر کشور پراکنده بودند. البته تاریخ املاک خالصه به دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه برمی‌گردد که

پس از ۱۸۶۶م زمین‌های سیستان و بلوچستان نیز جزو خالصه‌جات سلطنتی شدند (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۶۲).

املاک بلوچستان بیشتر از آن عمده مالکانی است که «سردارها» اکثریت آنان را تشکیل می‌دهند (لمبتون، ۱۳۷۷: ۴۷۴). این سرداران جزو قدرتمندان بومی بودند که هرکدام طوایف بلوچ را رهبری می‌کردند و در صورت توافق و برقراری روابط حسنه یک سردار با دولت از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. چنانچه در سال ۱۲۹۵ش/۱۹۱۶م مردم طایفه اسماعیل‌زایی از پرداخت مالیات سالیانه معاف شدند (افشار، ۱۳۷۱: ۲۷۸). در مواقعی که نفوذ دولت براثر سوءتدبیر و رفتار غیرانسانی برخی از حکام وقت در اخذ مالیات در بلوچستان کاهش می‌یافت، دولت برای اخذ مالیات از مردم دست به دامان خان‌های بانفوذ می‌شد. در سال ۱۲۲۰ش/۱۸۴۱م سردار بهرام خان بارکزایی در موردی مشابه به‌جای کمک به دولت پایه استقلال خود را مستحکم نمود (همان:۳۰۲).

یکی دیگر از انواع املاک، زمین‌های خرده‌مالکی بود که در نواحی مختلف ایران وجود داشت، اما تعدادش زیاد نبود. در بلوچستان هم خرده‌مالک کمتر یافت می‌شد. عدهٔ معدودی از دهات خرده‌مالک در اطراف ایرانشهر وجود داشت (لمبتون، ۱۳۸۷: ۴۸۶). به‌عنوان مثال در زمان انقلاب مشروطه که دولت نمی‌توانست بر مکران تسلط داشته باشد، خرده‌مالکان روستاهای چابهار تا پیش از حکومت سردار اسلام خان شیرانی مالیات خود را از طریق مأموران وصول مالیات به خوانین طوایف دیگر می‌دادند، ولی در زمان ایشان مالیات جمع‌آوری‌شده در خود همان محل برای کشاورزی و ایجاد قنات شیحان به مصرف رسید (برقعی، ۱۳۵۶: ۴۸).

دولت قاجار برای اعمال قدرت در ایالات و وصول عواید، از میان شاهزاده‌های قجری و درباریان «حکمران» انتخاب می‌کرد. اگرچه در رده‌های پایین بیشتر وظایف توسط رهبران محلی موروثی اداره می‌شد. در همه حوزه‌های بلوچستان سران موروثی و بومی هم‌زمان باهم اختیارت کشوری و لشکری و نیز مقاطعه‌کاری مالیاتی را برعهده داشتند. حکمران بمپور از دیگر سران موروثی با کمی اختیار قدرت داشت و بر مردم آنجا حکم می‌راند (فلور، ۱۳۹۴: ۳۴۵). در بیشتر اوقات مالیات برای پر کردن کیسه حاکم و اطرافیان او گرفته می‌شد.

این دریافتی‌ها درآمد حاکم بود و فرع یا تفاوت عمل نامیده می‌شد. چند برابر بودن مالیات فرع بر مالیات اصلی بر همین اساس بود که بر پایه گزارش روزنامه *حبل‌المتین* که نشان‌دهنده تأثیر مالیات‌های فرعی بر افزایش میزان مالیات و تحمیل‌های مالیاتی به مردم این منطقه است «بلوچستان در زمان ناصرالدوله مالیاتش هجده هزار تومان بود، حالیه پنجاه هزار تومان حکومت می‌گیرد، ده هزار تومان وزیر، دبیر، پیشکار نایب‌الحکومه، منشی و غیره این شصت هزار تومان» (*حبل‌المتین*، ذی‌حجه ۱۳۲۲: ۵). یا این گزارش به اجحاف مأموران دولتی اشاره دارد: « مالیات سالانه بلوچستان ۱۸هزار تومان بود، اما تفاوت عمل آن از ۴۰ هزار تومان هم بیشتر می‌شد. در سال ۱۳۲۵ق مالیات کرمان ۴۴هزار تومان بود درصورتی‌که تفاوت عمل، چهار برابر مالیات اصلی به مبلغ ۱۷۰هزار تومان می‌رسید» (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۲۴). فشاری که مردم از پرداختِ مبالغی علاوه بر مالیات اصلی متحمل می‌شدند خارج از توانشان بود. در ۱۳۲۰ق ظفرالسطنه از سوی دربار به حکومت ایالت کرمان و بلوچستان منصوب شد. در این دوره به دلیل ظلم و ستم بر مردم و افزایش میزان مالیات در یک سال، نه‌صد خانوار از رعایای گِه (نیک‌شهر کنونی)، قصرقند، بنت، کوچک و باهه از ایران مهاجرت کردند (اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲ به نقل از سپاهی، ۱۳۸۴: ۸۳). شیوه اخذ مالیات نیز خشن و با زور بود. «ضباط عموم رعیت را جریمه می‌نمایند. بعضی ده دو، بعضی ده یک علاوه از مالیات محل با چوب و شکنجه مطالبه دارند» (*حبل‌المتین*، شعبان ۱۳۲۲: ۷). شرایط قحطی، بدمحصولی، سیلاب و خشک‌سالی را نیز در جمع‌آوری محصولات جنسی باید در نظر گرفت که حکومت به‌ندرت به کشاورزان و رعایا تخفیف اعطا می‌کرد. در اواخر دوره قاجار، بر اثر رفتار غیرانسانی حکام وقت در اخذ مالیات، نفوذ حکومت در منطقه کاهش یافت و دولت مجبور گردید برای اخذ مالیات به خان‌های بانفوذ محلی متوسل شود (افشار، ۱۳۷۱: ۱۳۹). مالیات‌هایی که به‌زور و در شرایط بی‌کاری، خشک‌سالی و بدمحصولی از مردم فقیر منطقه اخذ می‌شد اولاً موجب بدبینی و ایجاد شکاف میان مردم و حاکمیت می‌شد. ثانیاً باعث مهاجرت اجباری مردم و اشتغال در سایر کشورهای همسایه بود.

٦.١. فقدان اقتدار دولت مشروطه

در آستانه انقلاب مشروطه به‌واسطه تاخت‌وتازِ سعید خان، رعایای دشتیاری و کوچه وارد

بندر چابهار شدند که از آنجا به‌سوی مسقط و زنگبار فرار کنند. مردم قصرقند و باهوکلات نیز به دلیل ظلم سرداران به‌سوی مسقط، زنگبار، کراچی و عمانات رهسپار شدند (*حبل‌المتین*، رمضان۱۳۲۳: ۶). بعد از به سلطنت رسیدن مظفرالدین‌شاه، وی دستور داد که عوارضات یعنی وجوهات و تعدیات ضباط که علاوه بر مالیات از رعایا می‌گرفتند متوقف شود (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۴: ۲۳۴). اما این شرایط جدید تداوم نداشت و باز وضعیت پیشین ادامه یافت. در یکی از گزارش‌های مأموران روس در محرم ۱۳۲۶ دلیل عدم پرداخت مالیات توسط مردم، فقدان قدرت دولت عنوان شده و اهالی اغلب با مأمورین مالیات‌بگیر به ستیز برخاسته و به سرکوب آنان پرداختند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۷: ۱۴۳) پس از انقلاب مشروطه، انتظار می‌رفت که حاکمیت و مجلس اول، حال طبقات پایین جامعه را بیشتر رعایت کنند؛ اما مالیات دریافتی از مردم نسبت به قبل کمتر نشد؛ چون نمایندگان مجلس اول از نهاد مالکیت و حقوق زمین‌داران و مناسبات زمین‌داری دفاع کردند. علت محافظه‌کاری نمایندگان به ریشه طبقاتی آنان بازمی‌گشت. یعنی از نماینده مجلسی که خود زمین‌دار بود، نمی‌شد توقع داشت بنیان نظام زمین‌داری را برکَنَد (فلاح‌توتکار، ۱۳۸۵: ۱۴۳). به قول آدمیت، افسون مالکیت زبان نمایندگان را بسته بود. ازنظر آن‌ها نهاد مالکیت زمین امری پابرجا و محترم شمرده شد (آدمیت، ۱۳۵۴: ۸۳).

پس از صدور فرمان مشروطه ایران در ۱۳۲۴ق، منطقه کرمان، مکران و بلوچستان ازنظر سیاسی و اجتماعی شرایط امن و آرامی را سپری نکرد. بعد از به توپ بسته شدن مجلس در عصر مشروطه منطقه دچار هرج‌ومرج و درگیری بی‌سابقه‌ای بود. چون ۱۴ ماه بعد از این واقعه از سوی حکومت مشروطه والی برای آن منطقه تعیین نشده بود (ندای وطن، شعبان ۱۳۲۷: ۳). همچنان ظلم حاکمان، ضابطان و کدخداها موجب مهاجرت اجباری چند صد خانوار بنادر جنوب از چابهار تا بندرعباس به بصره شد (*حبل‌المتین*، صفر ۱۳۲۸: ۱۹). رعایای این منطقه در برابر اشرار مرزی بی‌دفاع بودند و این اشرار با تعدی و شرارت از مردم مالیاتی می‌گرفتند که حکومت قاجار از دریافتِ آن ناتوان بود. در این گزارش از مقامات مسئول درخواست شده که یک سردار وطن‌پرست و کاردان برای سرکوب اشرار منطقه و برقراری امنیت منصوب شود به شرطی که خودش دنبال تاراج رعیت نبوده و نیز برای دولت خرج‌تراشی ننماید (*حبل‌المتین*، ۱۳۳۲: ۱۹-۱۷؛ مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴-۱۲).

فرمانده ساخلو نیز از اوضاع نابسامان و مشکلات عدیده بندر چابهار شکایت داشت که هیچ اداره‌ای ازجمله پست، تلگراف، گمرک و نیز کارگزار دولتی وجود ندارد. وی افزوده که بخش عمده‌ای از رعایای بلوچستان ایران در کراچی و بنادر عمان و مسقط و سایر بنادر متعلق به انگلیس در بدبختی زندگی می‌کنند...اهالی بندر گوادر و سایر بنادر مکران مثل نبرم، بریس، تنگ، کالک و سدیج از محل زندگی خویش پراکنده شدند. دخل‌وخرج تنها گمرک بنادر بلوچستان یعنی چابهار باهم نسبتی ندارد؛ چون اداره گمرک چابهار هر سال ۱۵۰۰تومان به سردار سعید خان بلوچ باج‌سبیل می‌دهد. در چابهار یک مغازه از آنِ رعیت ایرانی نیست و بازاریان اهل هند و حیدرآباد هستند (*حبل‌المتین*، ۱۳۱۹: ۹ و شعبان ۱۳۲۸: ۷). اتباع انگلیسی مقیم چابهار نیز از وضعیت نابسامان آن بندر و چپاول اموال مردم به دست مأموران حکومتی خبر دادند و نوشتند: اداره گمرک، عایدات درستی ندارد. لازم است یک مأمور و کارگزار باشرف برای رفع بی‌نظمی و غارتگری‌ها مستقر گردد تا هم رعیت آسوده گردد و هم تجارت و زراعت گسترش یابد (*حبل‌المتین*، محرم۱۳۲۳: ۳).

۲. عوامل خارجی

۱.۲. ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی[۱]

عقد قراردادهای سیاسی فین کنشتاین و ترکمانچای ایران با قدرت‌های فرانسه و روسیه موجب شد که انگلستان نیز با انعقاد دو قرارداد مجمل و مفصل رویکرد سیاسی در تعاملات با ایران را دنبال کند. اما انگلیس پس از پایان جنگ‌های ایران و روس رویکرد اقتصادی نیز نسبت به ایران پیدا کرد. این رویکرد اقتصادی ادغام ایران در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم بود که انگلستان بر آن تسلط داشت. هدف انگلیس از چنین ادغامی پیدا کردن بازار فروش کالاهای ساخته‌شده مصرفی و تهیهٔ مواد اولیه از ایران بود. پیامد چنین رویکردی به باز شدن درهای اقتصاد ایران بر روی جوامع سرمایه‌داری و ادغام ایران در اقتصاد قرن نوزدهم و درنهایت تحمیل وضعیت توسعه‌نیافتگی بر کشور بود (شجاعی دیوکلائی، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۷).

۱. جهت اطلاعات بیشتر در این بحث بنگرید به کتاب موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه، از احمد اشرف و کتاب توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول، از سید حسن شجاعی دیوکلائی.

ازنظر اقتصادی ادغام نواحی نیمه‌مستعمره مثل ایران در بازار جهانی سرآغاز پاشیدگی بازارهای کوچک محلی، رشد تجارت خارجی، تولید و صدور مواد خام، زوال صناع دستی، واردات بی‌رویه مصنوعات غربی و به‌طورکلی وابستگی به قدرت‌های استعماری بود. از مشخصات وضع تازه در داخل کشور برهم خوردن توازن پرداخت‌ها، افزایش قرضه‌های خارجی و سلطه قدرت‌های خارجی بر مؤسسات اقتصادی مانند بانک‌ها، گمرک‌ها و بازارهای محلی و نیز تسلط آنان بر بازرگانان و اصناف بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۴۶).

درنتیجه، چنین وضعیتی برای ایران جز وابستگی کامل اقتصادی به خارج عایدی دیگری نداشت. حال اگر میان بلوچستان که منطقه محروم‌تری نسبت به مرکز و شمال ایران بود مقایسه‌ای صورت بگیرد وضعیت این منطقه خراب‌تر از قبل و نیز بحرانی‌تر از سایر مناطق ایران می‌بود. در مورد صادرات مواد اولیه و محصولات کشاورزی به خارج مثالی از این منطقه ذکر می‌شود که در سال ۱۳۲۴ق از بلوچستان به لندن ارسال شده بود: «تریاک، کتیرا، موم، فرش، گلیم، موی بز و مغز پسته، تنباکو، بذرک، زدو، خورجین و مغز هسته تلخ» (مظفری، ۲۶ صفر ۱۳۲۴: ۱۵). مردم سواحل مکران نیز به صادرات کالاهایی پشم، روغن، ریس، مو و شتر به مسقط یا جاسک و چابهار مشغول بودند (روزنامه مظفری، ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۲ :۶).

۲.۲. حضور و مداخلهٔ نظامیان انگلیس در جنوب شرق

از دیگر اتفاقات مهمی که در بلوچستان بر زندگی و اوضاع اجتماعی و سیاسی مردم تأثیر زیادی گذاشت، حضور فعال مستشاران انگلیسی در سواحل مکران و بلوچستان بود. این منطقه به شبه‌قاره هند، مستعمره بریتانیا نزدیک بود. علاوه بر آن، وجود سواحل مناسب برای ایجاد لنگرگاه‌های تجاری موردتوجه بود و به‌تدریج سواحل دریای عمان و به‌ویژه چابهار مرکزیت تجاری یافته و تعدادی از بازرگانان عرب، هندی و انگلیسی در آنجا حضور یافتند. در همین ارتباط حکومت انگلیسیِ هند نیز تسلط خود را بر ناحیه سند برقرار ساخته بود و سعی داشت خوانین محلی و رؤسای ایلات بلوچ را دست‌نشانده خود سازد. دولت انگلیس به بهانه حفاظت از خطوط تلگرافی، با ایلات و عشایر بلوچ قراردادهایی بست. ورود انگلیسی‌ها موجب قدرتمندی و تسلیحِ بلوچ‌ها شد. دولت انگلیس ادعای حاکم کلات را به

تصاحب قسمتی از بلوچستان و سواحل مکران مشروع دانست و مانع از اعزام قوای دولتی ایران شد. هنری رالنسون در پاسخ حکومت ایران که چرا انگلیس از بلوچها و خان کلات حمایت می‌کند نوشته: «آیا دولت ایران نمی‌تواند بفهمد که سیاست دولت انگلیس اقتضا دارد که دولت ایران را از سرحدات هندوستان به‌واسطهٔ ایجاد این نوع دول دور کند؟ دولت ایران می‌خواهد در خلیج‌فارس کشتی جنگی داشته باشد ما مخالفت کردیم، چون‌که حضور کشتی جنگی دولت ایران در خلیج‌فارس مخالف منافع و حیثیت دولت انگلیس است.» (محمود، ۱۳۴۴/ج۳: ۹۰۶).

نزدیکی انگلیس به قبایل جنوب شرقی و دخالت مستقیم آنان در امور سیاسی ایران موجب شد با تصمیمات گولد اسمیت در ۱۸۷۲م بخشی از ایالات سیستان و بلوچستان در دوره ناصری از خاک ایران جدا شود و حدود مرزی بلوچستان ایران و همسایه شرقی[۱] آن، سرحد مکران تعیین شد (کرزن،۱۳۸۰: ۳۰۴). هدف عمدهٔ انگلیس در مناطق سیستان و بلوچستان و تشکیل کمیته تعیین حدود ایران و همسایگان بر محافظت از منافع خود در هندوستان استوار بود. دولت انگلیس در تلاش بود تا ایلات آن حدود را به حمایت از خود ترغیب کند و از نفوذ روس‌ها جلوگیری نماید. حضور گستردهٔ تجار و اتباع انگلیسی و هندی در بلوچستان سبب بروز اختلافات متعددی میان آنان با اتباع ایرانی و یا حکام و مقامات محلی در بلوچستان شد. در سال ۱۳۱۹ق/۱۹۰۲م قراردادی میان علاءالملک حاکم کرمان و بلوچستان و شاورس نماینده سیاسی دولت هند انگلیس در کلات منعقد شد که طبق این قرارداد همه‌ساله مجالسی با عنوان «مجلس حل دعاوی رعایای طرفین» به‌منظور رسیدگی به شکایات رعایای طرفین تشکیل می‌شد. اما درواقع، هدف انگلیسی‌ها نظارت بیشتر بر اوضاع بلوچستان ایران بود. در جلسه دوم رسیدگی به شکایات رعایای انگلیسی از بلوچهای ایرانی، که در محرم ۱۳۲۳ تشکیل شد تا پرداخت کامل غرامات اتباع انگلیس از طرف سرداران بلوچ ایرانی، پسر یا برادر محکومان به‌عنوان گروگان در کرمان نگه‌داری شود (اسناد وزارت خارجه، ۱۳۲۳ق. به نقل از سپاهی،۱۳۸۴: ۸۷-۸۴). مؤیدالاسلام مدیر هفته‌نامه *حبل‌المتین* نسبت به قاچاق اسلحه و توطئه‌های انگلیسی‌ها در این باره هشدار داده

۱. منظور از همسایه شرقی، پاکستان است که در آن دوره، ضمیمه هند بود و از متصرفات انگلستان محسوب می‌شد.

بود که اگر دولت ایران در خلیج[فارس] حضور قدرتمندی نداشته باشد و این نابسامانی و خریدوفروش اسلحه ادامه داشته باشد، در آینده نه‌تنها خلیج[فارس] را باید از نقشه ایران جدا دانست، بلکه مکران و بلوچستان و کلیه منطقه نفوذ همسایه جنوب را نیز از ایران مجزا دانست (*حبل‌المتین*،۱۳۲۹: ۲۳).

۳.۲. قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵م. میان انگلستان و روسیه

ساختار سیاسی و اقتصادی ایران در دوره قاجار به‌طور گسترده‌ای با نظام سیاست بین‌الملل در ارتباط بود، بنابراین کشورهای استعمارگر سعی کردند ایران را در حوزه رقابت و نفوذ انحصاری خود قرار دهند. ازجمله این کشورها که در آن دوره در شمال و جنوب ایران منفعت و نفوذ داشتند، انگلیس و روسیه بودند چراکه اولویت نخست و راهبردی انگلیس در سیاست خارجی در طول سده ۱۹م، حفظ امنیت هندوستان و دروازه‌های غربی آن یعنی افغانستان و ایران از خطر رقبای اروپایی بود. از طرفی روسیه نیز به‌عنوان رقیب اصلی انگلیس به هندوستان چشم دوخته بود و ایران را به‌عنوان گذرگاهی در نظر داشت که با عبور از آن به آب‌های گرم و آزاد دست پیدا کند. ازاین‌رو ایران صحنه تاخت‌وتازهای سیاسی این دو قطب استعماری واقع شد. بر پایه قرارداد ۱۹۰۷م ایران به دو منطقه نفوذ بیگانه تقسیم می‌شد. جنوب در اختیار انگلیس و شمال تحت سلطه تزارهای روسیه قرار می‌گرفت. همچنین یک منطقه به‌ظاهر بی‌طرف در مرکز هم وجود داشت (محمود، ۱۳۴۴، ج۸: ۱۲۴). علاوه بر آن در سال ۱۹۱۵م معاهده‌ای سرّی میان روس و انگلیس به امضا رسید که هیچ اشاره‌ای به استقلال ایران نشده بود. برطبق قرارداد ۱۹۱۵ مقرر شد روسیه در منطقه نفوذ خود (شمال ایران) آزادی عمل کامل داشته باشد و در عوض بریتانیا اداره جنوب ایران را مستقیماً به دست گیرد (کدی، ۱۳۷۷: ۱۲۸).

۳. سایر مسائل اقتصادی و اجتماعی منطقه

۱.۳. وضعیت رعایای روستایی

کشاورزی فعالیت بنیادین اقتصادی و منبع زندگی دهقانان بود. در زندگی اقتصادی روستا سه گروه انسانی دخالت داشتند: مالک و کارگزاران او، رعایایی که بر زمین کار

می‌کردند و خوش‌نشین‌ها. دهقانان و رعایای روستایی به همراه زمین به‌عنوان اصلی‌ترین پایه‌های کشاورزی شناخته می‌شدند. این افراد لایه ستمدیده‌ای بودند که عناصرِ غیردهقانِ قدرتمند از آنان بهره‌کشی می‌کردند. در بیشتر جاهای کشور رعیت به‌طور رسمی با زمین خریدوفروش نمی‌شد، اما در عمل، به روستا و کشتزار وابسته بود؛ ولی بنا به گزارش‌هایی در کرمان و بلوچستان، رعایا و کارگرانی مانند مقنی را به همراه زن و بچه و بستگان و اموالشان روی ملک می‌خریدند و می‌فروختند. به نوشته مجدالاسلام «مثل گوسفند آن‌ها را می‌شمردند و در موقع معامله ملک، ضمیمهٔ قیمت اصل ملک قرار می‌دهند» (مجدالاسلام، ۱۳۵۶ :۱۱۳). در برخی از املاک بلوچستان، بردگی رایج بود. این انسان‌ها بر زمین کار می‌کردند و در مرز گرسنگی به سر می‌بردند (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). این بردگان به‌طور کامل به زمین وابسته بودند. پس خریدار زمین تعداد رعایای روستا را در نظر می‌گرفت و حق بهره‌برداری از نیروی کار آنان به‌طور ضمنی در دادوستد زمین منظور می‌شد.

فقر و نداری مردم بلوچ در نوشته‌های ناظران خارجی برجسته می‌نماید. کرزن به زندگی مردم بلوچ در«وضع عقب‌مانده و انحطاط تمام» و «از عالم بی‌تمدنی بدوی تکانی نخورده‌اند» اشاره دارد (کرزن، ۱۳۸۰/ ج۲: ۳۱۵). یا در گزارش دیگر از خارجیان: «مردم این منطقه به‌طرز وحشتناکی فقیرند. من هرگز مردمانی تا به این درجه فقیر و بی‌چیز در عمرم ندیده‌ام. شماری از دهات بلوچستان که در مالکیت دولت است با کار بَرده کشت می‌شود که معمولاً در مرز گرسنگی نگاهداری می‌شوند. قرار است یک‌سوم محصول مال آن‌ها باشد، ولی بخش قابل‌توجهی از آن مأموران دولتی به جیب می‌زنند» (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰۰). به‌هرحال وضعیت روستاییان در نظام مالیاتی دوره قاجار به حدی اسفناک و در پایین‌تر سطح از سلسله‌مراتب رعیتی بود که به نظر کرزن، روستایی بیچاره «قربانی نهائی» این آشفته‌بازارِ زورگویی برای اخذ مالیات‌های بانام و بی‌نام محسوب می‌شد. وی ایران را سرزمینی خوانده که به‌خاطر «شهرهای مُرده و یا در حال مرگش» شهرتی به هم زده باشد. در ایران «شواهد عریان سقوط و قهقرا فراوان‌اند» (کرزن، ۱۳۸۰/ج۲: ۵۷۷–۲۵۵).

۲.۳. مسئله خریدوفروش برده در جنوب ایران

یکی از مسائلی که در قرن ۱۹م. در سواحل خلیج‌فارس، به‌خصوص بوشهر و مسقط

رواج داشت، خریدوفروش برده بود. علاوه بر آن در دیگر مناطق ایران مثل سیستان، کردستان، خراسان و کرمان نیز خریدوفروش برده انجام می‌گرفت. البته معلوم نیست که چه تعداد برده آفریقایی در قرن ۱۹م. به ایران وارد شدند، اما می‌دانیم که تعداد آن‌ها زیاد بود. در نیمه اول سده ۱۹م. طبق برآورد بریتانیایی‌ها ده تا بیست هزار برده به خلیج‌فارس وارد شد و مرکز اصلی تجارت برده نیز مسقط بود. درباره ایران، بریتانیایی‌ها تعداد بردگان را در بوشهر و سایر بنادر ایران در سال ۱۲۵۸ق /۱۸۴۲م معادل هزار و هشتاد نفر تخمین زده‌اند. طبق یک آمارگیری در همان سال سه هزار برده (دوسوم مرد، یک‌سوم زن) هرسال به بوشهر وارد می‌شدند اما فقط ۱۷۰ الی ۱۸۰ نفر آنجا می‌ماندند و بقیه به محمره و بصره انتقال می‌یافتند. حدود یک‌چهارم آن‌ها (۷۰۰ نفر) در بندرعباس و تعداد اندکی در بندرلنگه و کنگون فروخته می‌شدند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۲–۱۹۱). در سال ۱۲۶۳ق/۱۸۴۷م برآورد شده‌است که ورود برده به‌طور متوسط ۱۱۵۰ زنگی و ۸۰ حبشی در سال بوده‌است، که البته این ارقام شامل آن تعداد اندکی نمی‌شود که زائران موقع بازگشت با خودشان می‌آوردند. برده‌ها سن و سال معینی نداشتند و از ۴ساله تا ۶۰ساله در میان آن‌ها دیده می‌شد و بسیاری از زنان و کودکان اصلاً خریده نمی‌شدند بلکه دزدیده می‌شدند (مارتین، ۱۳۹۳: ۲۷۶–۲۷۵). اهالی چابهار و گوادر مخصوصاً نقاط مرزی به‌علت تعدی حکام محلی، مال و اموال حتی اولاد و عیال خود را به قیمت مختصری فروخته و از ایران به خاک همسایه فرار کردند. یا حکام جزء یا ضباط دولتی، کل جان و مال هستی رعایا را غارت نموده و به قتل دست می‌زدند. حتی رعیت بیچاره را گرفته و در ملک بیگانه مانند مسقط و عمانات به‌عنوان بَرده می‌فروختند (مظفری، ۱۳۲۳: ۱۴–۱۲). در سواحل خلیج‌فارس قیمت یک بَردهٔ مَرد، بین ۴۰ تا ۵۰ تومان و یک بَردهٔ زن، ۲۰ تا ۴۰ تومان بود (فلاندن، ۱۳۵۶: ۳۶۸). برای جلوگیری از تجارت برده در خلیج‌فارس، انگلیسی‌ها با سلطان مسقط قراردادی منعقد کردند، ولی تجارت برده تا قرن نوزدهم ادامه داشت. عیسوی به نقل از کنسول روسیه در سیستان (۱۹۰۷م) نوشت: «آن‌ها در سیستان، غلامان سیاه و سفیدی می‌فروشند و آن‌ها را علناً به بلوچستان و سایر نواحی می‌فرستند. تقریباً همه کدخداهای دهات سیستان دارای یک نفر کنیز و یک نفر غلام هستند. قیمت یک غلام جوان در سیستان به‌طور متوسط ۵۰ تا ۸۰ تومان است. قیمت کنیزکان ارزان‌تر است. روابط با بردگان انسانی است.» (عیسوی، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

نتیجه

در یک ارزیابی کوتاه و کلی می‌توان گفت وجه اقتصادی اوضاع ایران عصر قاجار همانند وجه سیاسی آن از درماندگی همه‌جانبه‌ای خبر می‌دهد. تأثیر درماندگی و سردرگمی در طول زمان برای تمامی بخش‌های اقتصاد سیاسی یکسان بوده‌است. پس یکی از علل اساسی عقب‌ماندگی اقتصادی ایران، استبداد سیاسی و قانون‌گریزی قدرتمندان در جامعهٔ عصر قاجار بود. در مرحلهٔ بعدی، معضل اقتصادی ایران در قرن نوزدهم بیشتر بر مدار سیاست‌ها و عملکرد ناکارآمد اقتصادی دولت قاجار و نیز اقتصاد جهانی و سیاست‌های استعماری مرتبط بود که به شیوه‌های مختلف به مانعی جدی بر سر راه توسعهٔ اقتصادی بخش‌های دولتی و خصوصی ایران تبدیل شدند.

در این مقاله، در جهت واکاوی شرایط نامساعد اقتصاد و معیشت مردم منطقه بلوچستان و سواحل مکران تلاشی صورت گرفت که دو دسته عوامل داخلی و خارجی به‌عنوان دلایل توسعه‌نیافتگی مطرح شدند: ازنظر داخلی عللی چون ضعف بنیان اقتصادی دولت، خلأ قدرت و ناامنی به‌واسطهٔ عدم حضور مستمر نیروی نظامی در منطقه و حدود مرزی و نیز قدرت‌نمایی و شورش سرداران بلوچ بیان شدند. همچنین ظلم و ستم عمال دولت در اخذ مالیات‌های گوناگون غیررسمی و فساد آنان که به عدم اعتماد مردم به حاکمیت انجامید. در ادامه ناتوانی دولت در حمایت از محصولات و صنایع داخلی، بیماری و خشک‌سالی و قحطی و ویژگی‌های محیط طبیعی هم جزو همان عوامل داخلی بودند. مضافاً عدم توجه دولت به بهبود آبیاری زمین‌های کشاورزی و شرایط دام‌داری که بیشتر مردم در بلوچستان و سواحل مکران بدان اشتغال داشتند، موجب شد این بخش‌ها در رکود به سر برند و مناسبات حاکم بر آن‌ها به همان روال پیشین باقی بماند. علاوه بر این موارد، دورافتادگی جغرافیایی بلوچستان و سواحل مکران از مرکز قدرت سیاسی کشور موجب شد مثل بیشتر نواحی پیرامونیِ ایران از بودجهٔ حکومتی در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و حمایت از تجارت، صنعت و کشاورزی بی‌بهره مانده و توسعه پیدا نکند.

از منظر عوامل خارجی باید به مداخلهٔ سیاسی در امور داخلی ایران و نفوذ استعماری دول انگلیس و روس برای محافظت از منافع منطقه‌ای خود اشاره نمود که با عقد قراردادهای

سیاسی، گمرکی و حقوقی با ایران، درماندگی اقتصاد ایران را زیاد نمودند. صادرات مواد اولیه به خارج و نیز ورود بی‌رویهٔ کالاهای ارزان از نتایج ادغام کشورهای توسعه‌نیافته در سیستم اقتصاد جهانی در قرن نوزدهم بود. بدین ترتیب اقتصاد ایران به محلی برای واردات کالاهای غربی و محلی برای تولید مواد خام کارخانه‌های اروپایی تبدیل شد. این وضعیت نشانهٔ مهم تحمیل توسعه‌نیافتگی بر ایران بود که در عصر قاجار محقق شد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آدمیت، فریدون (۱۳۹۷). ***امیرکبیر و ایران***، تهران: خوارزمی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۴). ***فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران***، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون و ناطق، هما (۱۳۵۶). ***افکار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در آثار منتشرنشدهٔ قاجار***، تهران: آگاه.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). ***موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دورهٔ قاجاریه***، تهران: زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷). ***مرآت‌البلدان***، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۶). ***المآثر و الآثار***، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۷۱). ***بلوچستان و تمدن دیرینه آن***، تهران: ارشاد.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ (۱۳۰۸). ***تذکره جغرافیای تاریخی ایران***، ترجمه حمزه سردادور، تهران: اتحادیه.
- برقعی، محمد (۱۳۵۶). ***سازمان سیاسی حکومت محلی بنت در ایام حکمرانی خاندان شیرانی: ۱۲۰۰ـ۱۳۷۳ ه. ق/ ۱۱۶۶ـ ۱۳۳٤ه. ش***، تهران: مازیار.
- بهزادی، عبدالرضا سالار (۱۳۷۲). ***بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری***، تهران: بنیاد افشار.
- پاتینجر، ستوان هنری (۱۳۴۸). ***مسافرت سند و بلوچستان: اوضاع جغرافیائی و تاریخی***، ترجمه شاهپور گودرزی، تهران: دهخدا.
- جمال‌زاده، سید محمدعلی (۱۳۳۵). ***گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی***، برلین: کاوه.

- حاج سیاح، محمدعلی محلاتی (۲۵۳۶). ***خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت***، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). ***حقایق‌الاخبار ناصری***، به کوشش حسین خدیوجم، تهران: زوار.
- زاهد، فیاض؛ موسوی، هدی (۱۳۹۷). ***جامعه و بازار در عصر ناصری***، تهران: تاریخ ایران.
- سیف، احمد (۱۳۷۳). ***اقتصاد ایران در قرن نوزدهم***، تهران: چشمه.
- سیف، احمد (۱۳۸۰). ***استبداد مسئله مالکیت و انباشت سرمایه در ایران***، تهران: رسانش.
- سیف، احمد (۱۳۸۷). ***قرن گمشده: اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم***، تهران: نی.
- سیف، احمد (۱۳۹۷). ***نگاهی با دوربین به اقتصاد ایران (از مشروطه تاکنون)***، تهران: کرگدن.
- شجاعی دیوکلائی، سید حسن (۱۳۹۸). ***توسعه‌نیافتگی و صنعتی‌سازی ایران عصر قاجار و پهلوی اول***، تهران: تیسا.
- شمیم، علی‌اصغر (۱۳۷۵). ***ایران در دوره سلطنت قاجار***، تهران: مدبر.
- شوستر، مورگان (۱۳۸۶). ***اختناق در ایران***، ترجمه حمید افشار، تهران: ماهی.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). ***تاریخ اقتصادی ایران: قاجاریه،۱۳۳۲-۱۲۱۵ه.ق***، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
- فرمانفرما، فیروز میرزا (۱۳۶۰). ***سفرنامه کرمان و بلوچستان***، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: بابک.
- فریزر، جیمز (۱۳۶۴). ***سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی***، ترجمه منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلاندن، بلاژن (۱۳۵۶). ***سفرنامه اوژن فلاندن به ایران***، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- فلور، ویلم (۱۳۹۴). ***تاریخچه مالی ـ مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه***، ترجمه مرتضی کاظمی یزدی، تهران: تاریخ ایران.

- کتاب نارنجی (۱۳۶۷). ***گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری،*** *درباره انقلاب مشروطه ایران*، به کوشش احمد بشیری، تهران: نور.
- کدی، نیکی آر (۱۳۷۷). ***ریشه‌های انقلاب ایران،*** ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). ***ایران و قضیهٔ ایران،*** ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- کوهستانی‌نژاد، مسعود (۱۳۹۹). ***بلوچستان در عصر قاجار: گزیده جراید و مطبوعات،*** تهران: آبی پارسی.
- لسترنج، گای (۱۳۹۳). ***جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی،*** ترجمه محمود عرفان، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۷۷). ***مالک و زارع در ایران،*** ترجمه منوچهر امیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۸۷). ***در تاریخ ایران کمبریج (دوره افشار، زند و قاجار)،*** به سرپرستی پیتر آوری، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۳). ***«برده‌داری و مسائل آن در عصر قاجار»، تاریخ جامع ایران،*** تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (۱۳۵۶). ***تاریخ انحطاط مجلس،*** اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محمود، محمود (۱۳۴۴). ***تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم،*** تهران: اقبال.
- ملکم، سر جان (۱۳۸۰). ***تاریخ کامل ایران،*** ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: افسون.
- ناصح، ذبیح‌الله (۱۳۴۵). ***بلوچستان،*** تهران: فرانکلین.
- هدایت، مهدی‌قلی (۱۳۸۵). ***خاطرات و خطرات: توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه و گوشه‌ای از دوره زندگی من.*** تهران: زوار.

مقالات

- سپاهی، عبدالودود (۱۳۸۴). بلوچستان در آستانه انقلاب مشروطه، ***ندای اسلام***، ۶(۲۳ـ ۲۲)، ۸۲-۸۷.
- فلاح توتکار، حجت (۱۳۸۵). بازتاب مسئله دهقانی در مجلس اول (۱۳۲۴-۱۳۲۶ق)، ***نامه تاریخ‌پژوهان***، ۷(۴) ۱۴۴ـ ۱۳۰.

اسناد

- اسناد وزارت خارجه ۱۳۲۲-۱۳۲۳ق، کارتن ۱۵، پوشه۴/۱.

روزنامه‌ها

- ***ایران*** (۱۲۸۸). شماره ۷۷،۲۲ ذی‌حجه ۱۲۸۸.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۰۴). شماره ۲۵، ۲۳ مرداد ۱۳۰۴.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۰۴). شماره ۲۷،۲۷ شهریور ۱۳۰۴.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۱۴). شماره۲۰، ۹ ذی‌قعده ۱۳۱۴.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۱۵). شماره۳۰، ۲۶ محرم ۱۳۱۵.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۱۹). شماره ۱۱، ۲۳ رمضان ۱۳۱۹.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۲). شماره ۲۲، ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۲.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۲). شماره ۸، ۱۴ شعبان ۱۳۲۲.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۳). شماره ۱۴، ۲۹ رمضان ۱۳۲۳.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۳). شماره ۲۴، ۶ محرم ۱۳۲۳.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۸). شماره ۱۰، ۱۱ شعبان ۱۳۲۸.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۸). شماره ۳۱، ۱۰ صفر ۱۳۲۸.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۸). شماره ۸، ۹ شعبان ۱۳۲۸.

- ***حبل‌المتین*** (۱۳۲۹). شماره ۳۶، ۱۱ ربیع‌الاول ۱۳۲۹.
- ***حبل‌المتین*** (۱۳۳۲). شماره۲۱، ۲ محرم ۱۳۳۲.
- ***مظفری*** (۱۳۲۰). شماره ۹، غره صفر ۱۳۲۰.
- ***مظفری*** (۱۳۲۲). شماره ۲، ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۲.
- ***مظفری*** (۱۳۲۳). شماره ۲۶، ۲۴ ذی‌قعده ۱۳۲۳.
- ***مظفری*** (۱۳۲۴). شماره ۴، ۲۶ صفر ۱۳۲۴.
- ***ندای وطن*** (۱۳۲۷). شماره ۳۰، ۹ شعبان ۱۳۲۷.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 31-54

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64481.2546

Received: 2024/11/12 **Received in revised form:** 2025/01/06 **Accepted**: 2025/01/15 **Published:** 2025/03/29

Behavioral Analysis of the Toilers' Party of Iranian Nation - Third Force from Its Establishment to the 19th August, 1953 Coup D'état, Based on the Third Force Newspaper

Mohammad Jafar Begloo[1]| Mojtaba Soltani Ahmadi[2]| Alireza Ali Sofi[3]| Hoshang Khosrobeagi[4]

Abstract

This article examines the behavior of the "Toilers Party of the Iranian Nation-the Third Force" from its establishment in October 1952 until the coup d'état on August 19, 1953, based on the "Crisis Theory" of Thomas A. Spragens. This theory consists of four stages: 1) Observing the crisis, 2) Identifying the cause of the crisis, 3) Drawing an ideal society, and 4) Providing a solution. The purpose of this research is to identify the types of behavior exhibited by the "Toilers Party of Iran – Third Force" in response to the crises that the national movement faced from October 1952 to August 1953, using the official newspaper of this party, The Third Force, as the primary source. This article's data collection method is library research and document review, with data analysis performed through historical research using a descriptive-analytical approach. Based on the findings, from the party's founding until the August 19 coup, the leaders of the Third Force identified three crises: economic, political, and international. To protect the national movement and support Mosaddegh's government, they sought to understand the causes of the turmoil and presented solutions to overcome the crises. According to the party's founders, the economic crisis was caused by the economic blockade imposed by Britain and the absolute reliance of the government on the non-oil economy. The international crisis was attributed to British, American, and Soviet colonial policies, while the political crisis was seen as a result of tyranny. Consequently, the party proposed solutions, including a budget free from oil revenue to address the economic crisis, reliance on a third force to resolve the international crisis, and establishing a republican system to overcome the political crisis.

Keywords: *Toilers Party of the Iranian Nation-Third Force, nationalization of the Iranian oil industry, coup d'état on August 19, 1953, Khalil Maleki, Spragens' crisis theory.*

1. Ph.D Candidate in the History of Iran after Islam, Payam Noor University, Tehran, Iran mjbegloo68@student.pun.ac.ir
2. Associate Professor, Department of History and Civilization of Islamic Nations, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) msoltani94@pun.ac.ir
3. Associate Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran ar.sofi@pun.ac.ir
4. Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran kh_beagi@pun.ac.ir

Publisher: University of Tabriz tabrizu.history2011@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۳۱-۵۴

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.64481.2546

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۲ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۱۰/۱۷ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۱۰/۲۶ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

رفتارشناسی حزب زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تکیه بر روزنامه نیروی سوم

محمد جعفربگلو[۱] | مجتبی سلطانی احمدی[۲] | علیرضا علی صوفی[۳] | هوشنگ خسروبیگی[۴]

چکیده

مقالۀ حاضر به رفتارشناسی «حزب زحمتکشان ملت ایران – نیروی سوم» از تأسیس این حزب در مهرماه ۱۳۳۱ تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، براساس نظریۀ بحران توماس اسپریگنز می‌پردازد. این نظریه متشکل از چهار مرحله است: ۱. مشاهده بحران، ۲. شناسایی عامل بحران، ۳. ترسیم جامعه آرمانی و ۴. ارائه راه‌حل. هدف از این پژوهش، شناسایی گونه‌های رفتاری حزب زحمتکشان ملت ایران – نیروی سوم (با تکیه بر ارگان رسمی این حزب یعنی روزنامه نیروی سوم) در مواجهه با بحران‌هایی است که نهضت ملی از مهر ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲ با آن دست‌به‌گریبان بود. شیوۀ جمع‌آوری داده‌ها در این مقاله، کتابخانه‌ای و اسنادی و سیاق تجزیه‌وتحلیل داده‌ها، روش تاریخی با رویکرد توصیفی–تحلیلی است. براساس یافته‌های پژوهش، گردانندگان حزب نیروی سوم از بدو تأسیس حزب تا کودتای ۲۸ مرداد، سه بحران اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی را شناسایی کرده و در راستای حراست از نهضت ملی و حمایت از دولت مصدق، به کشف عوامل این آشفتگی و ارائۀ راه‌حل برای گذار از بحران پرداختند. ازنظر مؤسسان حزب، عامل بحران اقتصادی، محاصره اقتصادی توسط انگلیس و اتکای مطلق دولت به اقتصاد غیرنفتی، عامل بحران بین‌المللی، سیاست استعماری انگلیس، آمریکا و شوروی و عامل بحران سیاسی استبداد بود. ازاین‌رو حزب مزبور، چاره گذار از بحران اقتصادی را روی آوردن به بودجه بدون نفت، راه‌حل عبور از بحران بین‌المللی را اتکا به نیروی سوم و راه‌حل بحران سیاسی را تشکیل نظام جمهوری می‌دانست.

کلیدواژه‌ها: حزب زحمتکشان ملت ایران– نیروی سوم، نهضت ملی نفت ایران، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خلیل ملکی، نظریه بحران اسپریگنز.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه پیام نور، تهران، ایران mjbegloo68@student.pun.ac.ir
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) msoltani94@pun.ac.ir
۳. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران ar.sofi@pun.ac.ir
۴. استاد گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران kh_beagi@pun.ac.ir

ناشر: دانشگاه تبریز tabrizu.history2011@gmail.com

مقدمه

دولت محمد مصدق از هنگام تشکیل در اردیبهشت ۱۳۳۰ تا انحلال در مرداد ۱۳۳۲، هم در عرصه سیاست داخلی و هم در آوردگاه سیاست خارجی با بحران‌های متعددی مواجه بود. در این میان، «حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم» به رهبری خلیل ملکی از زمان تأسیس این حزب در مهر ۱۳۳۱ تا وقوع کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به‌عنوان یکی از حامیان اصلی دولت مصدق، به ارائه راه‌حل‌ها و پیشنهادات خود برای غلبه بر بحران‌های موجود می‌پرداخت.

درباره تاریخچه حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم و عملکرد این حزب در نهضت ملی نفت، تحقیقات پراکنده‌ای به انجام رسیده، اما تاکنون پژوهش مستقلی در باب شناسایی رفتار این حزب در مواجهه با بحران‌های موجود در مسیر نهضت ملی انجام نشده‌است. نویسندگانی چون محسن مدیرشانه‌چی (۱۳۷۵) در کتاب *احزاب سیاسی ایران (با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها)* و یا رضا آذری‌شهرضایی (۱۳۸۳) در کتاب *جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)* اشاراتی به تاریخچه حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم و عملکرد آن در نهضت ملی نفت داشته‌اند، اما هیچ‌یک از این دو اثر تحقیقی به شناخت رفتار سیاسی جریان مزبور در مواجهه با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه آن روز نپرداخته‌اند. این در حالی است که حزب نیروی سوم در ارگان رسمی خود که از ۲۲ مهر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر می‌شد، علاوه بر انعکاس اخبار سیاسی و اجتماعی، درصدد شناسایی و ارائه راه‌حل عبور از بحران‌های پیش‌روی نهضت ملی بود.

مقالاتی چون «از اصلاح تا انشعاب، نگاهی به شکل‌گیری نیروی سوم» به خامه رضا آذری‌شهرضایی (۱۳۸۷)، «حزب نیروی سوم و رهبر اندیشمند آن خلیل ملکی» به قلم پرویز مزینی (۱۳۹۱) و «۲۸ مرداد، حزب توده و نیروی سوم» به قلم مجید رهبانی (۱۳۹۴) هم تنها بخشی از عملکرد حزب نیروی سوم در نهضت ملی نفت را مورد کنکاش قرار داده‌اند و البته هیچ‌یک از این مقالات، به بررسی شیوه‌های رفتاری حزب مزبور در مواجهه با بحران‌های موجود در مسیر نهضت ملی نپرداخته‌اند. مقالات دیگری مثل «خلیل ملکی در

دوران ملی شدن نفت در ایران» به قلم اُسامو میاتا (۱۳۸۶)، «خلیل ملکی و حزب نیروی سوم» نوشته محمد چگینی (۱۳۸۶)، «بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی (با تکیه بر فعالیت وی در آستانه ملی شدن صنعت نفت)» به قلم کریم سلیمانی و شیدا صابری (۱۳۹۱)، «زندگی سیاسی خلیل ملکی» به خامه سمانه بایرامی (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان سوسیالیسم ایرانی خلیل ملکی» به قلم الهام جداوی (۱۴۰۱) و مقالاتی از این دست نیز تنها به بررسی افکار و مواضع خلیل ملکی در نهضت ملی نفت پرداخته‌اند و با موضوع مقاله حاضر که رفتارشناسی حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم در مواجهه با بحران‌های موجود در مسیر نهضت ملی است تفاوت دارند.

مقاله پیش رو بر آن است تا با روش تاریخی و رویکرد توصیفی- تحلیلی و با تکیه بر دیدگاه توماس آرتور اسپریگنز[1]، رفتار سیاسی حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم را در مواجهه با بحران‌های اقتصادی، بین‌المللی و سیاسی که دولت مصدق از مهر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با آن‌ها دست‌به‌گریبان بود، مورد بررسی قرار دهد. نظریه بحران اسپریگنز که بر رفتار متکی است، مشتمل بر چهار مرحله بدین شرح است: اولین مرحله، مشاهده و کشف مشکل یا بی‌نظمی است. به اعتقاد اسپریگنز، اغلب نظریه‌های سیاسی «در واکنش به درهم‌ریختگی و یا خطر درهم‌ریختگی نظم مدنی» خلق شده‌اند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۵). مرحله دوم، کشف عوامل بحران است. نظریه‌پرداز در این مرحله باید روابط علت و معلولی رویدادها را تبیین کند تا بتواند پیشنهادهای مناسبی برای حل مشکل ارائه دهد. چه‌بسا اگر علل بروز بحران به‌درستی ریشه‌یابی نشود، راه‌حل آن نیز نادرست ترسیم گردد. در مرحله سوم، نظریه‌پرداز در ذهن خود به بازسازی جامعه آرمانی می‌پردازد و با سنجش ظرفیت‌های موجود، درصدد ترسیم آرمان‌شهر (Utopia) است. نظریه‌پرداز در این مرحله، تصویر خود از جامعه منظم را برپایه درک خود از حل بی‌نظمی ترسیم کرده و طرحی از جامعه آرمانی ارائه می‌کند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۱۲۱-۱۲۰). این مرحله هرچند انتزاعی است، اما برپایه واقعیات بنا می‌شود. در مرحله چهارم، نظریه‌پرداز همچون یک پزشک که از علل و زمینه‌های شیوع بیماری مطلع است، با تکیه بر یافته‌های خود، به تجویز نسخه درمان اقدام می‌کند. راه‌حل

1. Thomas Arthur Spragens (1917-2006).

ارائه‌شده از سوی نظریه‌پرداز در این مرحله باید قابلیت اجرا داشته و آنچه را که «ازنظر جامعه‌شناسی محتوم قلمداد می‌شود» مدنظر قرار دهند (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

نویسندگان در این مقاله به‌منظور شناخت رفتار سیاسی حزب نیروی سوم، ۲۴۷ شماره ارگان رسمی این حزب (از ۲۲ مهر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) را مورد کاوش قرار داده و به این نتیجه رسیدند که حزب مزبور در مواجهه با بحران‌های اقتصادی، بین‌المللی و سیاسی، به شناسایی عوامل بحران‌ساز که عبارت بودند از: اتکای مطلق دولت به اقتصاد غیرنفتی، سیاست استعماری انگلیس، آمریکا و شوروی، و حاکمیت نظام استبدادی پرداخته و سپس راه‌حل گذار از این بحران‌ها را به‌ترتیب تقویت بودجه بدون نفت، ارتباط با کشورهای جهان سوم (نیروی سوم) و تشکیل نظام جمهوری شناسایی کردند.

ازنظر چارچوب مفهومی، در این مقاله با مفهوم «رفتارشناسی» سروکار خواهیم داشت. رفتار (Behavior) از مصدر «رفتن»، در اصطلاح به معنای سیره، روش و سلوک است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۸/ ۱۲۳۷۸). رفتار واکنشی است که در پاسخ به یک محرک داخلی یا خارجی بروز می‌یابد. به همین نسبت، رفتارشناسی عبارت است از شناخت علمی سیره و سلوک افراد جامعه در مواجهه با محرک یا محرک‌های خارجی یا داخلی. ازآنجاکه انسان مرکز همه تحولات سیاسی و اجتماعی است، در تبیین نظریات سیاسی مطالعه رفتار انسان دارای اهمیت است (Jain, 2024: 19). رفتارشناسی سیاسی (Political Behavior)، مفهومی است که به بررسی و تحلیل ابعاد گوناگون نگرش‌ها (Attitudes) و کنش سیاسی افراد و گروه‌های سیاسی می‌پردازد (Braun, Gross,Rittberger, 2020: 2). در این مقاله، منظور از رفتارشناسی، شناخت رویکرد و مواضع حزب زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم در مواجهه با رویدادهای دوره مورد بررسی است.

درآمدی بر پیشینه حزب زحمتکشان ملت ایران - نیروی سوم، از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد

در پی بروز آزادی‌های مدنی بعد از شهریور ۱۳۲۰، احزاب سیاسی کم‌کم متولد شدند. یکی از این احزاب که در طول یک دهه به‌عنوان مهم‌ترین تشکل سیاسی در ایران فعالیت

کرد، حزب توده ایران بود. مؤسسان این حزب، بازماندگان گروه موسوم به ۵۳ نفر بودند که به رهبری تقی ارانی، از سال ۱۳۱۲ با انتشار مجله تئوریک *دنیا*، فعالیت سیاسی و اجتماعی خود را علنی کردند. اعضای این گروه در اردیبهشت ۱۳۱۶ به‌خاطر تبلیغ مرام اشتراکی توسط شهربانی بازداشت شدند و رهبر آنان در بهمن ۱۳۱۸ به‌طرز مشکوکی در زندان درگذشت (خامه‌ای، ۱۳۶۳: ۲۰-۱۶). اخلاف این گروه بلافاصله بعد از سقوط رضا شاه، در ۷ مهرماه ۱۳۲۰ حزب توده ایران را تأسیس کردند. این حزب با ایدئولوژی مارکسیستی، پیرو سیاست شوروی بود. اما در پی اعلام حمایت حزب نسبت به اعطای امتیاز نفت شمال به شوروی (۱۳۲۳ش) و سپس پشتیبانی از فرقه دموکرات آذربایجان (۱۳۲۵-۱۳۲۴ش)، موجی از اعتراض در بین گروهی از اعضای حزب شکل گرفت. این اعتراض سرانجام به نخستین انشعاب در حزب ختم شد. انشعاب‌کنندگان به رهبری خلیل ملکی در دی ۱۳۲۶ با انتشار اعلامیه‌ای، تصمیمات سران حزب در مواجهه با مسائل سیاسی را به‌طور جدی مورد انتقاد قرار دادند. اما وقتی شوروی اقدام آنان را محکوم کرد، انشعابیون انصراف خود را از تشکیل سازمانی مستقل اعلام کرده و از حزب کناره گرفتند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۰۶-۱۰۲).

در اردیبهشت ۱۳۳۰ دسته‌ای از اعضای جداشده از حزب توده با هدایت خلیل ملکی، پس از یک دوره انزوا به حزب زحمتکشان ملت ایران به رهبری مظفر بقائی پیوستند و حمایت خود را از نهضت ملی ایران و محمد مصدق اعلام کردند. ارگان رسمی این حزب، روزنامه *شاهد* بود و مؤسسین حزب از دی‌ماه ۱۳۳۰ ماهنامه تئوریک *علم و زندگی* را منتشر کردند (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۰۸). بلافاصله پس از اعلام موجودیت حزب زحمتکشان ملت ایران، حزب توده در روزنامه *بسوی آینده*، این «طفل جدیدالولاده» را مولود «امپریالیسم» خواند و به‌شدت به آن حمله کرد (*بسوی آینده*، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰: ۱).

حزب توده هم‌زمان با هجمه به گروه جداشده، به شعار ملی شدن نفت در سراسر ایران تاخت. آن‌ها در مواجهه با این شعار، تنها بر لغو قرارداد نفت جنوب اصرار داشتند. انشعابیون به رهبری خلیل ملکی، در پاسخ به این هجمه‌ها، به نقد رفتار سیاسی حزب توده پرداختند. ملکی با نگارش سلسله‌مقالاتی با عنوان «برخورد عقاید و آراء» در روزنامه *شاهد*، رفتار حزب توده در مواجهه با موضوعاتی چون ملی کردن صنعت نفت و امتیاز نفت شمال را مورد نقد و

بررسی قرار داد. او حزب توده را آلت دست و برکشیده شوروی دانست و سران این حزب را خائن خواند. ملکی همچنین در این مقالات، حمایت قاطع خود را از مصدق و نهضت ملی نفت اعلام کرد (ملکی، ۱۳۷۶: ۱۰-۹).

بعد از ملی شدن نفت ایران (۲۹ اسفند ۱۳۲۹) و در پی کارشکنی شرکت نفت انگلیس و ایران، دولت مصدق با محدودیت‌ها و مشکلات اقتصادی مواجه شد. در این دوره حزب زحمتکشان ضمن بررسی موانع موجود بر سر راه توسعه اقتصادی، همچنان حامی مصدق و منتقد حزب توده بود. با استعفای مصدق و روی کار آمدن دولت قوام در ۲۷ تیر ۱۳۳۱، ائتلاف نیروهای ملی و مذهبی موجب قیام ۳۰ تیر شد. در این روز حامیان مصدق اقدام به راه‌اندازی تظاهرات کرده و خواستار برکناری قوام و بازگشت مصدق شدند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۳۳-۳۳۵). هرچند مصدق به رأس دولت بازگشت، اما تشتت آرا در میان رهبران نهضت رخ نمایان کرد. در رهبری حزب زحمتکشان نیز شکاف روی داد. حزب عملاً به دو جناح دسته‌بندی شد؛ جناح طرفدار مظفر بقائی که منتقد مصدق بود و جناح طرفدار خلیل ملکی که همچنان از دولت مصدق حمایت می‌کرد. اما گسست بین دو جناح وقتی بیشتر شد که دیدار مظفر بقائی در صبح روز ۳۰ تیر با قوام برملا شد. این دوگانگی در طول جلسات حزب بیشتر خود را نشان داد. مباحث مطروحه در جلسات اغلب به‌سمت درگیری و جدل پیش می‌رفت و دودستگی در حزب مشهود بود (چگینی، ۱۳۸۶: ۱۱۱) تا اینکه در ۲۰ مهر ۱۳۳۱ بقائی به همراه گروهی از هوادارانش به دفتر حزب زحمتکشان حمله کرده و آنجا را در اختیار گرفتند. دو روز بعد، ملکی و یارانش از حزب کناره گرفتند و حزب زحمتکشان ملت ایران- نیروی سوم را بنیان گذاشتند (نیروی سوم، ۲۳ مهر ۱۳۳۱: ۱ و ۴).

با اعلام موجودیت جناح طرفدار خلیل ملکی، هفته‌نامه *نیروی سوم* که بعدها تبدیل به روزنامه شد، به‌عنوان ارگان رسمی این گروه فعالیت کرد. رهبری حزب نیروی سوم برعهده خلیل ملکی بود و افرادی چون علی‌اصغر حاج‌سیدجوادی، شمس و جلال آل‌احمد، محمدعلی خنجی، داریوش آشوری، ابوالقاسم قندهاریان، عیسی اسماعیل‌زاده، امیر پیشداد، علی‌اصغر خبره‌زاده، مسعود حجازی، هوشنگ ساعدلو، منوچهر صفا و پروین میرفخرایی در آن عضویت داشتند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). حزب نیروی سوم با تشکیل سازمان زنان

موسوم به «نهضت زنان پیشرو» موجب فعالیت این قشر در جریان نهضت ملی و عرصه سیاست شد (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۹۷).

از مهر ۱۳۳۱ تا مرداد ۱۳۳۲، نیروی سوم درعین‌حال که مواضعی مطالبه‌گرانه نسبت به عملکرد دولت مصدق داشت، از این دولت در برابر انتقادهای تند مخالفان درباری و توده‌ای دفاع می‌کرد. هنگامی که مصدق از مجلس درخواست اختیارات یک‌ساله کرد (دی ۱۳۳۱)، حزب نیروی سوم اصلی‌ترین حامی وی بود و اعضای این حزب ضمن برگزاری جلسات با برخی نمایندگان مجلس می‌کوشیدند نظر آن‌ها را در همراهی با دولت جلب کنند (نیروی سوم، ۲۱ دی ۱۳۳۱: ۴). در طول نهضت ملی، نیروی سوم با برگزاری میتینگ و اجتماع، همواره حمایت خود را از مصدق اعلام می‌کرد. در اسفند ۱۳۳۱ مصدق از شاه خواست به‌طور موقت کشور را ترک کند تا او با آسودگی و به‌دور از کارشکنی‌های احتمالی مخالفان، امور را پیش ببرد. قرار بود خبر این مسافرت بعد از خروج شاه مخابره شود؛ اما صبح روز نهم اسفند اعلام شد که شاه قصد دارد از کشور خارج شود. بلافاصله جمعی از طرفداران شاه در مقابل کاخ مرمر تجمع کرده و درخواست کردند او در کشور بماند. جمعیت سپس با شعار «درود بر شاه» و «مرگ بر مصدق» به‌سمت خانه نخست‌وزیر رفتند اما مصدق خانه را ترک کرده و به ستاد ارتش رفته بود. این تجمع که از سوی دربار و برای مقابله با مصدق سامان‌دهی شده بود شکاف بین دولت و دربار را افزایش داد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۲۶۸–۲۶۱). در ماجرای ۹ اسفند، اعضای حزب نیروی سوم با اجتماع در خیابان کاخ، به دفاع از مصدق شتافتند و با مخالفان او درگیر شدند (کاتوزیان، ۱۳۶۸: ۹۹).

هنگامی که اختلاف مصدق و مجلس هفدهم شورای ملی به اوج رسید، نیروی سوم با صدور یک بیانیه در ۲۴ تیر ۱۳۳۲، به‌شدت به مجلس حمله کرد و آنجا را پایگاه توطئه علیه نخست‌وزیر خواند (نیروی سوم، ۲۵ تیر ۱۳۳۲: ۱ و ۴). لذا از تصمیم مصدق مبنی بر انحلال مجلس استقبال کرد و آن را بهترین راه برای «تثبیت اوضاع سیاسی» کشور دانست (نیروی سوم، ۲۸ تیر ۱۳۳۲: ۱). در ایام منتهی به کودتای ۲۸ مرداد، نیروی سوم ازجمله گروه‌هایی بود که خطر کودتا علیه دولت مصدق را پیش‌بینی کرد و نسبت به قریب‌الوقوع بودن کودتا هشدار داد. ملکی در یکی از این ملاقات‌ها ضمن انتقاد از تعلل دولت در مقابله با دشمنان

داخلی و خارجی خطاب به مصدق گفته بود: «در سیاست، اشتباه معادل با خیانت است» (صدقی، ۱۹۸۴: نوار شماره ۶ و ۷).

در پی وقوع کودتای ناکام ۲۵ مرداد ۳۲، حزب زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم ضمن حمایت قاطع از مصدق، خواستار انحلال نظام سلطنت و شکل‌گیری نظام جمهوری شد. اعضای حزب همچنین در تظاهرات ضد دربار شرکت می‌کردند و مجسمه‌های شاه را از میادین شهر به زیر می‌کشیدند (صدقی، ۱۹۸۴: نوار شماره ۷). هنگامی که دولت طی بخشنامه‌ای از مردم و طرفداران جبهه ملی خواست در روز چهارشنبه ۲۸ مرداد برای رعایت نظم و امنیت خیابان‌ها را ترک کنند، حزب نیروی سوم نیز به طرفداران خود دستور داد از خواسته دولت تبعیت کنند. با وجود این، روز ۲۸ مرداد، گروهی از فعالان نیروی سوم در دفتر حزب حضور داشتند تا در صورت وقوع کودتای احتمالی به کمک دولت بشتابند. اما ازآنجاکه تا آخرین لحظه، دستوری از سوی دولت به آن‌ها نرسید، با حمله کودتاچیان به دفتر حزب مواجه شدند (صدقی، ۱۹۸۴: نوار شماره ۷).

پس از سقوط دولت مصدق در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، خلیل ملکی در ۱۶ شهریور آن سال دستگیر و به مدت یک سال زندانی شد. سپس عده‌ای از دانشجویان طرفدار حزب بازداشت شدند. با دستگیری ملکی، اختلاف‌نظر در میان اعضای رده‌بالای حزب عیان شد و افرادی چون محمدعلی خنجی و مسعود حجازی ضمن انتقاد از مواضع و عملکرد خلیل ملکی در ادارهٔ حزب، از نیروی سوم کناره گرفتند (آذری‌شهرضایی، ۱۳۸۳: ۴۰–۳۹). به‌این‌ترتیب، حضور و فعالیت حزب زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم در ساحت سیاسی و حزبی ایران در این دوره به پایان رسید.

رفتارشناسی حزب نیروی سوم از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد

۱. مرحلهٔ اول: مشاهده و شناسایی بحران

۱.۱. مشاهدهٔ بحران اقتصادی

اولین مرحله در نظریه بحران، مشاهده و کشف بی‌نظمی یا مشکل است. پس از خلع ید شرکت نفت انگلیس و ایران، بحران در اداره امور کشور قابل لمس بود. «با به وجود آمدن

بحران نفتی، سهم ارزش‌افزوده این بخش با کاهش شدید در سال ۱۳۳۰ ش مواجه و با قطع کامل درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ ش این مقدار به صفر رسید» (امیدی، کریمی و امیدی، ۱۴۰۳: ۱۴). در چنین شرایطی، گردانندگان حزب نیروی سوم، بحران اقتصادی را یکی از موانع موجود در اداره کشور می‌دانستند. این بحران هنگامی اثرات خود را نشان داد که دولت انگلیس برای مقابله با دولت مصدق، فشارهای اقتصادی همه‌جانبه خود را اعمال کرد (نجاتی، ۱۳۷۸: ۲۰). خلیل ملکی در شماره نهم نشریه *علم و زندگی* در بهمن ۱۳۳۱ با اشاره به آشفتگی اقتصادی، نسبت به تأثیرات مخرب این بحران بر نظام اجتماعی و سیاسی کشور هشدار داد (ملکی، ۱۳۷۷: ۶۴). حزب نیروی سوم در این مرحله متوجه بحران، یا آنچه اسپریگنز از آن با تعبیر «خطر درهم‌ریختگی نظم مدنی» یاد کرده‌است (اسپریگنز، ۱۳۸۹: ۵۶–۵۵)، شد. به اعتقاد گردانندگان حزب نیروی سوم، بحران اقتصادی می‌توانست بر همهٔ شئون اجتماعی و سیاسی کشور آثار مخربی بر جای بگذارد. ازاین‌رو باید به‌سرعت عوامل بروز و توسعه این بحران شناسایی شده و راه‌حل مقابله با آن کشف می‌شد.

۲.۱. شناسایی بحران خارجی

طی سال‌های ۱۳۰۳–۱۳۰۱ رقابت دولت‌های روس، انگلیس و آمریکا برای دستیابی به نفت ایران، وجه تازه‌ای به خود گرفت. این سه دولت که آشکارا چشم طمع به نفت ایران دوخته بودند می‌کوشیدند در دستیابی به چاه‌های نفت ایران، گوی سبقت را از رقبا بربایند (پناهی، ۱۴۰۳: ۱۱۶–۱۱۵). در اوایل دهه ۳۰ شمسی، زیاده‌خواهی این دولت‌ها در داخل مرزهای ایران و تلاش آن‌ها برای دستیابی به نفت، منجر به بروز مشکل و بی‌نظمی در روند اداره کشور شده بود. به عقیده فعالان حزب نیروی سوم، دولت مصدق در آوردگاه سیاست خارجی نیز با بحران مواجه بود. بحران خارجی موجب بروز آشفتگی و بی‌نظمی در اداره امور کشور می‌شد و موانع متعددی را بر سر راه مصدق ایجاد می‌کرد. به اعتقاد اعضای حزب نیروی سوم، در آوردگاه سیاست بین‌الملل، دولت مصدق گرفتار طرح‌ها و نقشه‌های اقتصادی و سیاسی قدرت‌های بزرگ بود. منفعت‌طلبی دولت‌های بزرگ موجب شده بود ایران در گرداب بحران گرفتار شود (ملکی، ۱۳۷۷: ۴۳). خلیل ملکی در سرمقاله شماره نهم

نشریه علم و زندگی در بهمن ۱۳۳۱ نوشت: «ما امروز ازلحاظ سیاسی و اقتصادی در معرض برخورد با نقشه دولت‌های مقتدری هستیم که آن‌ها نه تنها برای کشور خودشان، حتی برای کشور ما و کشورهای مشابه دیگر طرح‌هایی دارند.» (ملکی، ۱۳۷۷: ۶۸).

۳.۱. مشاهده بحران سیاسی

حزب نیروی سوم نشانه‌های بحران سیاسی را در ساحت سیاست داخله کشور مشاهده کرده بود و اعتقاد داشت این بحران به خاطر فعالیت برخی نهادها و دستگاه‌ها در حال توسعه است. در رأس این مراکز، دستگاه حاکمه قرار داشت که با استفاده از سیستم اداری معیوب «مقاصد استعماری و منویات هیئت‌حاکمه» را مدیریت می‌کرد. به اعتقاد گردانندگان حزب، بروکراسی اداری یکی از پایه‌های بسط دیکتاتوری هیئت حاکمه بود (نیروی سوم، ۱۱ آبان ۱۳۳۱: ۴). از دیگر نهادهایی که مورد سوءظن نیروی سوم قرار داشت، مجلس سنا بود. روزنامه نیروی سوم حملاتی به مجلس سنا ترتیب می‌داد و آن را مرکز توطئه می‌خواند (نیروی سوم، ۴ آبان ۱۳۳۱: ۴). رهبران حزب عقیده داشتند دربار با تشکیل مجلس سنا در برابر مجلس شورای ملی، به دنبال مقابله با شئون دموکراسی و درصدد بسط دیکتاتوری است (نیروی سوم، ۴ آبان ۱۳۳۱: ۴). ازنظر رهبران حزب، تعدد کانون‌های قدرت در این دوره و تعارض این کانون‌ها با یکدیگر، نشانه به‌هم‌ریختگی اوضاع سیاسی قلمداد می‌شد. به عقیدهٔ فعالان حزب نیروی سوم، این بحران سیاسی به درهم‌ریختگی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی دامن می‌زد.

۲. مرحله دوم: تشخیص علل بحران

۱.۲. عامل بحران اقتصادی

دومین مرحله در نظریهٔ اسپریگنز، شناسایی علل بحران است. به‌زعم سران حزب نیروی سوم، دولت مصدق در سه حوزهٔ اقتصادی، سیاست خارجی و سیاست داخلی با بحران مواجه بود. رهبران حزب به‌خاطر وابستگی به جبهه ملی و ارادت به مصدق، درصدد تشخیص علل بحران و کمک به دولت بودند. لذا به بررسی و اظهارنظر پیرامون معضلات موجود می‌پرداختند. این مواضع اغلب در ارگان رسمی حزب منعکس می‌شد.

نیروی سوم عامل اصلی بروز بحران اقتصادی را محاصره اقتصادی توسط انگلیس و روی آوردن دولت به «اقتصاد غیرنفتی» به‌صورت مطلق می‌دانست. به عقیده مؤسسین حزب نیروی سوم، در آن شرایط بحرانی، مهم‌ترین راه برای درهم شکستن تحریم‌های خارجی، فروش نفت بود. این حزب در شماره ۴ ارگان رسمی خود، به سیاست «اقتصاد بدون نفت» تاخت و آن را نتیجهٔ فکر نادان‌ها دانست و نوشت: «در صورتی که ما، درِ چاه‌ها را ... گل بگیریم و بگوییم که ما قرون متمادی بدون نفت زندگی کرده‌ایم، حالا هم برای اینکه با بیگانگان سروکار نداشته باشیم می‌خواهیم بدون نفت زندگی کنیم، این حرف پیشرفت ندارد.» (نیروی سوم، ۲۶ مهر ۱۳۳۱: ۱ و ۲).

رهبران حزب عقیده داشتند در شرایطی که تمامی کشورها برای راه‌اندازی صنایع خود محتاج نفت هستند، دولت به‌جای اتکای تام به اقتصاد بدون نفت، باید از هر راهی برای فروش نفت استفاده کند. نیروی سوم به‌درستی پیش‌بینی کرده بود: «اگر ما یک دولت مترقی نداشته باشیم که بتواند از نفت استفاده کند و اگر دولتی روی کار آید که مثلاً به‌طور موقت هم از نفت صرف‌نظر کرده و سعی و کوشش برای جاری کردن آن به عمل نیاورد، این دولت محکوم به زوال خواهد بود و یک دولت دست‌نشانده اجانب، نفت را این بار هم به نفع استعمارطلبان به جریان خواهد انداخت.» (نیروی سوم، ۲۶ مهر ۱۳۳۱: ۲-۱).

۲.۲. عامل بحران خارجی

نیروی سوم در حوزه سیاست خارجی، توطئه‌های انگلیس، آمریکا و روسیه را عامل اصلی بروز بحران تشخیص داد. انگلیس برای دسترسی مجدد به امتیاز نفت ایران، در مجامع بین‌المللی تکاپو می‌کرد و می‌کوشید کشورهایی مثل آمریکا را با خود همراه کند. فعالان حزب یقین داشتند دولت انگلیس با توطئه‌های مختلف می‌خواهد از نفت ایران ملی‌زدایی کند. ازجمله این روش‌ها، تحریم اقتصادی ایران، تلاش برای دریافت غرامت از ایران با هدف اعمال فشار اقتصادی، چانه‌زنی در مجامع جهانی به‌منظور تحت فشار گذاشتن دولت ایران و... بود. حزب به‌درستی دریافته بود که انگلیس به دنبال ساقط کردن دولت مصدق است و تمایل دارد «مسئله نفت را با دولتی در میان بگذارد که در روی کار آوردن آن سهمی داشته باشد.» (نیروی سوم، ۲۹ مهر ۱۳۳۱: ۱).

در سوی دیگر، شوروی نیز با استفاده از عوامل خود در داخل ایران تلاش می کرد «با ایجاد اغتشاش و آشوب و اخلال در همه کارهای تولیدی و دستگاه‌های کشور، تمام راه‌ها را جز آنکه به مسکو منتهی می‌شود بر روی ما ببندند و ما را متوجه راه‌حلی سازند که کرملین در آن نقش اساسی داشته باشد.» (نیروی سوم، ۱۱ آبان ۱۳۳۱: ۴). نیروی سوم به تحرکات آمریکا در منطقه نیز مشکوک بود و این دولت را در کنار انگلیس و شوروی، یک دولت استعمارگر می‌شناخت. به عقیده گردانندگان حزب، روسیه، آمریکا و انگلیس تلاش می‌کردند به هر وسیله از تحقق نهضت ملی شدن نفت ایران جلوگیری کنند چراکه هر سه دولت به دنبال انتفاع از نفت ایران بودند (نیروی سوم، ۱۰ فروردین ۱۳۳۲: ۱ و ۴).

ملکی ایادی این عوامل بحران‌ساز در داخل را هم شناسایی کرده بود. به اعتقاد او، حزب توده به‌عنوان دست‌پرورده شوروی، سیاست استعماری این کشور را در ایران پیگیری می‌کرد. ملکی همچنین برخی نمایندگان مجلس شورای ملی و کارگزاران حکومتی را به‌عنوان ایادی انگلیس شناسایی کرده بود. ازهمین‌رو به دولت مصدق انتقاد می‌کرد که در مقابل ایادی داخلی قدرت‌های استعمارگر، برخورد قاطعی نداشته‌است (ملکی، ۱۳۷۷: ۸).

در اسفند ۱۳۳۱، نیروی سوم به این نتیجه رسید که دولت‌های خارجی برای سرنگونی نهضت ملی به تفاهم رسیده‌اند (نیروی سوم، ۴ اسفند ۱۳۳۱: ۱). لذا به‌طور مستمر نسبت به این خطر هشدار می‌داد. ارگان این حزب در شماره سی خرداد ۱۳۳۲ از قریب‌الوقوع بودن کودتا و همکاری انگلیس و آمریکا برای ساقط کردن دولت مصدق خبر داد و نوشت: «انگلستان تمام کوشش خود را در داخل به کار می‌برد تا با هر نوع وسیله و هر نوع دستاویزی دولت مصدق را تضعیف نموده و برای آمریکا مسلم و محقق سازد که مصدق تا دو سه ماه دیگر از کار برکنار شود.» (نیروی سوم، ۳۰ خرداد ۱۳۳۲: ۱ و ۶)

۳.۲. عامل بحران سیاسی

نیروی سوم، حاکمیت استبداد را عامل بروز و توسعه بحران در سیاست داخلی می‌دانست. ملکی دستگاه حاکمه را «مؤثرترین آلت و ابزار استعمار» عنوان نموده و از آن با تعابیر «نظام منحط» (ملکی، ۱۳۷۷: ۸) و «هیئت‌حاکمهٔ قرون‌وسطایی» (نیروی سوم، ۲۱

آبان ۱۳۳۱: ۱) یاد می‌کرد. قبل از واقعهٔ نهم اسفند ۱۳۳۱، حزب به‌جای حمله مستقیم به دربار، پایه‌های مشروعیت‌ساز آن ازجمله مجالس سنا و شورای ملی و بروکراسی اداری را مورد هجمه قرار می‌داد (نیروی سوم، ۱۳ آبان ۱۳۳۱: ۱ و ۴). حزب همچنین به فقدان آزادی‌های فردی و اجتماعی می‌تاخت و از این رهگذر نظام حاکم را به چالش می‌کشید (نیروی سوم، ۲ آذر ۱۳۳۱: ۴).

بعد از ماجرای نهم اسفند، نیروی سوم به‌طور مستقیم دربار را مورد حمله قرار داد و به «باندهای پلیدی» که «دربار را به پایگاه ارتجاعی ضد مصدق» تبدیل کرده بودند تاخت (نیروی سوم، ۱۰ اسفند ۱۳۳۱: ۴). در این دوره حزب به‌طور علنی در ارگان رسمی و میتینگ‌های خود از استبداد حاکم بر کشور گلایه می‌کرد. نیروی سوم دستگاه حاکمه را با دولت‌های استعمارگر در یک جبهه قرار می‌داد و مدعی بود هیئت‌حاکمه مجری تصمیمات و نیات دولت‌های غربی در ایران است. حدود ۸۰ روز قبل از کودتای ۲۸ مرداد، این حزب در واکنش به سرمقالهٔ روزنامهٔ *بانک مردم*، در ۴ خرداد که خلیل ملکی و حزب متبوعش را به همکاری با دربار متهم کرده بود نوشت: «ما همان‌قدر به دربار حاکمه احترام می‌گذاریم که به امپراطوری مخوف کرملین» (نیروی سوم، ۵ خرداد ۱۳۳۲: ۱ و ۴). در سرمقاله ارگان رسمی حزب به تاریخ ۱۱ خرداد ۱۳۳۲ در تبیین مشی و مرام نیروی سوم در مواجهه با دستگاه حاکمه آمده بود:

«هیئت‌حاکمه فاسد ایران که تا قبل از ملی شدن صنعت نفت به اتکاء سیاست استعماری بیگانه حکومت ایران را در دست داشت هنوز با کمال امیدواری مترصد است که نهضت ملی ما را از طریق توطئه‌های گوناگون شکست داده و حکومت منفور گذشته را تجدید نماید... حزب ما معتقد است که در حکومت مشروطه کنونی، شاه مسئولیتی ندارد و نباید در امور حکومت دخالت کند. سیاست حزب ما در قبال سلطنت این اصل مهم قانون اساسی است و ما معتقدیم که با اجرا شدن آن دربار که تاکنون پایگاه قسمت مهمی از توطئه‌های ضد ملی برای عمال سیاست‌های بیگانه بوده‌است تبدیل به دستگاهی خواهد شد که در قانون اساسی پیش‌بینی شده‌است.» (نیروی سوم، ۱۱ خرداد ۱۳۳۲: ۴).

۳. مرحله سوم: بازسازی آرمانی جامعه سیاسی

۱.۳. بازسازی جامعه آرمانی در حوزه اقتصادی

بنیان‌گذاران حزب نیروی سوم بر این باور بودند که با به کار افتادن ماشین عظیم تسلیحاتی دنیای غرب و احتیاج صنایع این دولت‌ها به ماده محرکه، دنیای غرب هرگز نمی‌تواند از نفت چشم‌پوشی کند. لذا پیش‌بینی می‌کردند در صورت مقاومت ملت ایران، محاصره اقتصادی غرب از میان خواهد رفت. مقاومت در برابر دسیسه‌های خارجی در صورتی ممکن بود که در درجه اول فشار اقتصادی بر مردم تحمیل نشود و در درجه دوم دولت پایه‌های اقتصاد داخلی را تقویت کند. نیروی سوم پیشنهادهایی برای تقویت پایه‌های اقتصاد ارائه می‌داد و معتقد بود: «اصلاحات اقتصادی عبارت است از پی‌ریزی یک نقشه اقتصادی صحیح و علمی برای به کار انداختن نیروهای کارگری و دهقانی و ثروت‌های زیرزمینی و حمایت از صنایع داخلی و تقویت وسایل صنعتی و زراعتی...» (نیروی سوم، ۱ آذر ۱۳۳۱: ۴). به اعتقاد گردانندگان حزب، دولت مصدق با انجام اصلاحات در داخل قادر بود با فشار بیرونی مقابله کند (نیروی سوم، ۲۲ آبان ۱۳۳۱: ۳). در صورت اجرای این اصلاحات «قوای مخالفین نابود و بنیه مالی دولت برای اجرای نقشه‌های مدت‌دار» تقویت می‌شود (نیروی سوم، ۲۲ آذر ۱۳۳۱: ۴). ارگان حزب نیروی سوم در شماره ۸۳ خود، جامعه آرمانی از منظر خود را این‌طور ترسیم می‌کرد:

«پس از پایان [نهضت ملی] نفت، کار اساسی و اصلی ما شروع می‌شود و ملت ایران ساختمان آینده خود را آغاز می‌کند. حل مسئله نفت و موفقیت در مبارزه ضد استعماری تنها مرحله نخستین مبارزه است و پس از آن است که مسائل اصلی و اساسی مطرح خواهد گردید و ملت ایران به زندگی خود و شرایط آن توجه خواهد نمود. تصفیه عمیق و جدی دستگاه دولتی و تعویض قطعی هیئت‌حاکمه ایران پس از مسئله نفت صورت می‌گیرد. تنظیم و انجام نقشه‌های بزرگ اجتماعی و رفورم اساسی تنها در آن مرحله قابل اجراست. بهبود حال کارگران و حل مسئله زمین و کشاورزی و بالأخره تعدیل ثروت و تساوی حقوق زن و مرد و امتیازات آن‌ها از مسائلی هستند که یک مبارزه عظیم و دامنه‌دار را ایجاب می‌کنند...» (نیروی سوم، ۲ بهمن ۱۳۳۱: ۴).

۲.۳. ترسیم جامعه آرمانی در حوزه سیاست خارجی

سیاست‌گذاری حزب نیروی سوم بر پایه دیدگاه‌ها و نظرات خلیل ملکی استوار بود. براساس دیدگاه ملکی، جهان متشکل از سه اردوگاه بود: اردوی شرق، اردوی غرب و جهان سوم. به اعتقاد او، بلوک شرق با راهبری شوروی و بلوک غرب با هدایت آمریکا، بر آن بودند تا نظام جهانی را تحت سیطره خود درآورند. این در حالی است که بخش اعظم کشورهای جهان در هیچ از یک از این دو اردوگاه قرار نداشته و می‌توانند بخش مستقلی را تشکیل دهند که ملکی از آن با عنوان «نیروی سوم» یاد می‌کند (ملکی، ۱۳۳۰: ۳). وی این اصطلاح را به جای اصطلاح «جهان سوم» به کار گرفت (سلیمانی و صابری، ۱۳۹۱: ۵۴). به اعتقاد ملکی نیروی سوم قادر است بدون تکیه بر شرق و غرب، به‌عنوان یک قدرت مستقل در دنیا عمل کند (لوهیا، ۱۳۵۷: ۵). به عقیده فعالان حزب، دولت‌های بزرگ مثل آمریکا، انگلیس و روسیه، تنها بر سر تقسیم منافع خود و «خرد کردن نهضت‌های جهانی» به تفاهم می‌رسند. لذا برای فائق آمدن بر سیاست‌های امپریالیستی، کشورهای جهان سوم باید با هم متحد شوند (نیروی سوم، ۳ خرداد ۱۳۳۲: ۱ و ۴). در این صورت آن‌ها «امپریالیسم را قدم به قدم و کشور به کشور به عقب می‌رانند» (نیروی سوم، ۲۲ آبان ۱۳۳۱: ۴).

۳.۳. ترسیم جامعه آرمانی در حوزه سیاست داخلی

هنگامی که مصدق در دی‌ماه ۱۳۳۱ از مجلس درخواست اختیارات یک‌ساله کرد، حزب نیروی سوم ضمن حمایت از نخست‌وزیر، این خواسته را مؤثرترین ابزار برای ایجاد نظم اجتماعی و رونق اقتصادی دانست و از مصدق خواست با اختیارات فوق‌العاده، در برابر دیکتاتوری بایستد (ملکی، ۱۳۳۰: ۶۵-۶۴). در همین دوره، حزب انجام اصلاحات اجتماعی و فرهنگی را در راستای مقابله با ارتجاع پیگیری می‌کرد و همواره از دولت می‌خواست تا رفورم اجتماعی را در دستور کار قرار دهد (نیروی سوم، ۲ آذر ۱۳۳۱: ۴). نیروی سوم در شماره ۸۳ ارگان رسمی خود نوشت: «سوسیالیزم و مسائل مربوط به آن یک موضوع اختیاری نیست که حزب ما آن را مطرح کند و به ساختمان آن بپردازد. این یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و یک جبر تاریخی است... اگر ما نتوانیم سوسیالیسم را با نیروی ملت

ایران ساختمان کنیم، امپریالیست‌های انقلابی‌نمای سرخ به بهانه آن و با فریب و دغل‌کاری سیاه‌ترین رژیم‌های حکومت توتالیتر را به ما تحمیل خواهند نمود... سوسیالیسم ایران بدون شک با مقتضیات ملی و محیط زندگی ما توافق خواهد داشت.» (نیروی سوم، ۲ بهمن ۱۳۳۱: ۴). فعالان حزب هم از منظر سلبی و هم از جنبه ایجابی به ترسیم فضای سیاسی می‌پرداختند و بر این عقیده بودند که «اگر مشکل داخلی کشور حل شود، مسئله نفت آسان خواهد شد» (نیروی سوم، ۷ بهمن ۱۳۳۱: ۱ و ۴). آن‌ها معتقد بودند سوسیالیسم قادر است فقر را ریشه‌کن کند و اقتصاد را احیا نماید (ملکی، ۱۳۵۷: ۱۴).

٤. مرحلهٔ چهارم: ارائه راه‌حل و تجویز درمان

١.٤. راه‌حل عبور از بحران اقتصادی

چهارمین مرحله در نظریه اسپریگنز، ارائه راه‌حل و تجویز نسخه برای درمان بیماری است. گردانندگان حزب نیروی سوم در این مرحله، پس از کشف بحران، شناسایی علل بحران و ترسیم جامعه آرمانی، به ارائه راه‌حل به‌منظور برطرف کردن مشکل پرداختند. برای حل بحران اقتصادی، راهکار نیروی سوم به جای اتکای مطلق به اقتصاد بدون نفت، تقویت بودجه غیرنفتی و تحکیم پایه‌های اقتصاد در داخل بود. در سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱، رقمی حدود یک میلیارد ریال که در سال ۱۳۲۹ از محل عایدی نفت جزو بودجه بود، وارد بودجه کشور نشد و از این حیث دولت دچار مشکل شد (مدنی، ۱/۱۳۶۱: ۲۲۳ –۲۲۲). مشخص بود عدم فروش نفت، بودجه کشور را با مشکل مواجه کرده‌است. بر این اساس حزب نیروی سوم عقیده داشت باید وابستگی بودجه کشور به نفت کاهش یابد یا از بین برود. تلاش برای کاهش واردات غیرضروری (نیروی سوم، ۲۹ مهر ۱۳۳۱: ۳)، تکیه بر تولیدات داخلی، توسعه کشاورزی، تقویت زیرساخت‌های صنعتی، استخراج معادن زیرزمینی (علاوه بر نفت)، اعمال مالیات مستقیم بر درآمد، تقلیل هزینه‌های دستگاه‌های دولتی، (نیروی سوم، ۱۴ دی ۱۳۳۱: ۴) و... پیشنهادهایی بود که حزب برای تقویت بودجه غیرنفتی ارائه داد. پس از تقویت بودجه غیرنفتی، در گام دوم دولت باید تلاش کند با برقراری ارتباط با کشورهای جهان سوم یا کشورهایی که به دول استعمارگر وابسته نیستند، مسیر فروش نفت را هموار نماید و درعین‌حال باید با انجام اصلاحاتی در داخل، مانع از اعمال فشار اقتصادی به مردم شود. در

راستای توسعه اقتصادی، حزب علاوه بر اینکه برنامه‌های توسعه‌ای خود را در مطبوعات منتشر می‌کرد، پیشنهادات خود در این زمینه را به صورت مدون به مصدق ارائه می‌داد (صدقی، ۱۹۸۴: نوار شماره ۶).

۲.٤. راه‌حل عبور از بحران خارجی

در مواجهه با بحران بین‌المللی، حزب نیروی سوم عقیده داشت به جای ارتباط با دولت‌های استعمارگر، باید به کشورهای جهان سوم تکیه کرد و درعین‌حال باید از تضاد منافع دو بلوک شرق و غرب به نحو ویژه بهره برد. این حزب نسخه «اتحاد تدافعی ملل جهان سوم بدون قبول رهبری یکی از دو بلوک» را برای مقابله با استعمارگران جهانی تجویز کرد. روزنامه نیروی سوم در شماره‌های مختلف خود می‌کوشید با اشاره به مبارزات ملت‌های ستم‌دیده جهان، یا به تعبیر نیروی سوم «زحمتکشان جهان» (ازجمله عراق، هند، مراکش، مصر، تونس و ...)، با دولت‌های استعماری، ضرورت مبارزه با استعمار را تبیین نماید. این حزب تأکید می‌کرد که «اصالت نهضت ملی در این است که نفوذ استعماری هر کشور مخصوصاً کشورهای آمریکا و شوروی نباید جانشین سیاست انگلستان گردد.» (نیروی سوم، ۱۱ خرداد ۱۳۳۲: ۱). ارگان رسمی این حزب در شماره ۱۱ خرداد ۱۳۳۲ نوشت: «اساس سیاست خارجی حزب ما با اتکاء به نیروی ملت ایران و مستقل از دو سیاست توسعه‌طلب جهانی حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران می‌باشد. این رویه سیاسی، تز معروف نیروی سوم است که به نیروی ملت‌ها تعبیر می‌شود.» (نیروی سوم، ۱۱ خرداد ۱۳۳۲: ۴). حزب تحلیل نزدیکی به بلوک شرق برای مقابله با بلوک غرب را نقد می‌کرد و اعتقاد داشت همان اندازه که ملل ضعیف تمایل به مقابله با قدرت‌های بزرگ دارند، دول سلطه‌گر نیز حاضرند برای دستیابی به منافع خود در مواقعی با یکدیگر تفاهم کنند. در چنین شرایطی، دولت‌های ضعیف، قربانی مرافقت قدرت‌های بزرگ خواهند شد (نیروی سوم، ۳ مرداد ۱۳۳۲: ۴).

۳.٤. راه‌حل گذار از بحران سیاسی

در مواجهه با بحران سیاسی، راه‌حل ارائه‌شده از سوی نیروی سوم، رجوع به آرای مردمی و تشکیل نظام جمهوری بود. این عقیده در میانه دو کودتا (۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲) مطرح

شد. هنگامی که بعد از شکست کودتای ۲۵ مرداد، شاه از کشور خارج شد، نیروی سوم ازجمله گروه‌هایی بود که از تشکیل نظام جمهوری حمایت کرد. این حزب در سرمقاله روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ارگان رسمی خود، تنها راه حل برون‌رفت از بحران سیاسی را تشکیل نظام جمهوری عنوان کرد. در این سرمقاله با عنوان «جمهوریت تنها رژیمی است که باید جانشین سلطنت گردد» آمده بود:

«باید با انجام رفراندوم، اولاً خلع محمدرضا شاه را از سلطنت تسجیل نمود و ثانیاً انقضاء رژیم سلطنتی و پایان حکومت تحمیلی را رسماً اعلام نمود. رژیم جمهوریت یعنی رژیمی که ملت را مستقیماً حاکم امور کشور می‌نماید تنها راه‌حل و بهترین راه‌حلی است که نهضت ملی ایران باید به آن برسد. جمهوریت و انتخاب رئیس‌جمهور از طرف ملت و به موجب آراء عمومی مسئله‌ای است که در دنیای فعلی و برای حاکمیت ملت‌ها کاملاً عادی [است] و باید آن را امر انجام یافته و قطعی تلقی نمود. درست است که در شرایط فعلی برای نیل به چنین هدفی مقدمات لازم آن ضروری به نظر می‌رسد، ولی اعلام جمهوریت و تغییر قانون اساسی ایران امری است که اجتناب از آن میسر و ممکن نیست.» (نیروی سوم، ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: ۱ و ۴).

اعضای این حزب در روز ۲۶ مرداد با تجمع در خیابان‌های مرکزی تهران، علیه شاه تظاهرات کرده و خواستار اضمحلال نظام شاهنشاهی و برپایی نظام جمهوری شدند (نیروی سوم، ۲۷ مرداد ۱۳۳۲: ۱). نیروی سوم در شرایطی موضوع تغییر نظام سیاسی را مطرح کرد که هنوز ساختار دیکتاتوری در کشور حکم‌فرما بود. پیشنهاد جمهوری‌خواهی البته از سوی حسین فاطمی (وزیر امورخارجه دولت مصدق) در میانه دو کودتا مطرح شد (باختر امروز، ۲۶ مرداد ۱۳۳۲: ۱) اما اغلب اعضای جبهه ملی، کابینه و حتی خود نخست‌وزیر، مخالف برچیده شدن بساط سلطنت بودند (مصدق، بی‌تا: ۲۷۳).

نتیجه

مقالهٔ حاضر بر آن بود تا با بهره‌گیری از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای و روش تاریخی با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر دیدگاه بحران توماس اسپریگنز، به رفتارشناسی حزب

زحمتکشان ملت ایران–نیروی سوم در نهضت ملی نفت بپردازد. نظریهٔ بحران اسپریگنز مشتمل بر چهار مرحله است: ۱. مشاهده بحران، ۲. شناسایی عامل بحران، ۳. ترسیم جامعه آرمانی و ۴. ارائه راه‌حل برای غلبه بر بحران. براساس یافته‌های این پژوهش، حزب نیروی سوم به‌عنوان یکی از حامیان دولت ملی مصدق از بدو تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد، بر آن بود تا پایه‌های دولت را مستحکم نماید. ازاین‌رو در گام نخست، در مسیر حرکت نهضت ملی، سه بحران اقتصادی، سیاسی و بین‌المللی را کشف کرد. در مرحلهٔ دوم، حزب نیروی سوم به شناسایی عوامل بحران‌زا در جامعه پرداخت. از منظر گردانندگان این حزب، تحریم اقتصادی نفت ایران توسط انگلیس و تکیهٔ مطلق دولت بر اقتصاد غیرنفتی عامل بروز بحران اقتصادی بود. نیروی سوم عامل بحران بین‌المللی را توطئهٔ دولت‌های بزرگ و مسبب بحران سیاسی را حاکمیت استبداد شناسایی کرد. در گام سوم، گردانندگان حزب به ترسیم جامعهٔ آرمانی پرداختند و در شماره‌های مختلف ارگان رسمی خود، آیندهٔ کشور ایران را بدون وجود بحران‌های سه‌گانهٔ مزبور ترسیم نمودند. در این مرحله، دیدگاه ارائه‌شده توسط حزب، هم سلبی و هم ایجابی بود. در چهارمین گام، حزب نیروی سوم به ارائهٔ راه‌حل برای غلبه بر بحران‌های سه‌گانه پرداخت. به اعتقاد گردانندگان حزب، راه‌حل غلبه بر آشفتگی اقتصادی، تقویت بودجهٔ غیرنفتی و انجام اصلاحات اقتصادی در داخل بود. حزب راهِ گذار از بحران بین‌المللی را برقراری ارتباط با کشورهای جهان سوم دانست و برای رهایی از سلطهٔ استبداد، نظریهٔ نظام جمهوری را مطرح کرد. هرچند حزب نیروی سوم در دوران حیات خود تلاش کرد با ارائهٔ پیشنهادهای سازنده و گاه تکاپوهای میدانی، از نهضت ملی و دولت مصدق پشتیبانی کند، اما درنهایت در این مسیر ناموفق بود؛ چراکه در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با اجرای طرح کودتا، دولت مصدق سقوط کرد و حدود یک سال بعد با انعقاد قرارداد کنسرسیوم، از نفت ایران نیز ملی‌زدایی شد. این حزب که ازلحاظ خارجی برخلاف برخی احزاب سیاسی ازجمله حزب توده به کانون قدرتی در بیرون از مرزهای ایران وابستگی نداشت، تنها می‌کوشید از منافع ملی ایرانیان پاسداری کند و در این مسیر با ایادی داخلی استعمار نیز مقابله می‌کرد. با وجود این، تکیه حزب بر فعالیت مطبوعاتی، رسانه‌ای و مسائل نظری و ایدئولوژیکی، این گروه را از تحرکات میدانی غافل کرد. سران حزب نیروی سوم برخلاف حزب توده برای توسعه آرا و دیدگاه‌های خود اقدامات مؤثری انجام ندادند و در جذب افراد

موفقیت چندانی کسب نکردند. آن‌ها که پایگاه مردمی ویژه‌ای نداشتند، تلاش کردند نظرات خود را در بین خواص منعکس کنند. در دورهٔ نهضت، هرچند نیروی سوم برای مقابله با بحران‌های اقتصادی و خارجی راه‌حل‌هایی را ارائه کرد، اما از آنجا که در خارج، نظام بین‌المللی به‌واسطهٔ تحولات جهانی در حال تغییر بود و در داخل، دولت مصدق به پیشنهادات حزب مزبور توجه چندانی نداشت، نیروی سوم موفق به کاربست نظریات خود در سیستم مدیریتی کشور نشد. این حزب در میانهٔ دو کودتا، فرصت چندانی برای تبیین نظریات و پیشنهادات خود دربارهٔ نظام سیاسی مطلوب (جمهوری) نیز نداشت، به‌ویژه آنکه در همین ایام شعار جمهوری‌خواهی از سوی برخی گروه‌ها ازجمله حزب توده نیز سر داده می‌شد. حزب نیروی سوم که در دورهٔ حیات خود همواره با حزب توده درگیری ایدئولوژیکی داشت هیچگاه فرصت نیافت بین نظام جمهوری مدنظر خود و نظام جمهوری مدنظر حزب توده مرزبندی کند.



رفتارشناسی حزب نیروی سوم از تأسیس تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
براساس مراحل چهارگانه نظریه بحران اسپریگنز

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). ***ایران بین دو انقلاب***، ترجمه احمد گل‌محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۸۳). ***جامعه سوسیالیست‌های نهضت ملی (نیروی سوم)***، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- اسپریگنز، توماس (۱۳۸۹). ***فهم نظریه‌های سیاسی***، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: آگاه.
- خامه‌ای، انور (۱۳۶۳). ***پنجاه نفر و سه نفر***، تهران: هفته.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). ***لغتنامه دهخدا***، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صدقی، ضیاءالله (۱۹۸۴). ***مصاحبه با امیر پیشداد***، پروژه تاریخ‌شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد (به کوشش حبیب لاجوردی)، فرانسه: لوشن.
- صدقی، ضیاءالله (۱۹۸۴). ***مصاحبه با علی‌اصغر حاج سیدجوادی***، پروژه تاریخ شفاهی ایران در دانشگاه هاروارد (به کوشش حبیب لاجوردی)، فرانسه: پاریس.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون) (۱۳۶۸). ***خاطرات سیاسی خلیل ملکی***، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- لوهیا، رامانوهار (۱۳۵۷). ***اردوگاه سوم و مسائل جهانی***، ترجمه خلیل ملکی، تهران: رواق.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). ***تاریخ سیاسی معاصر ایران***، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
- مدیرشانه‌چی، محسن (۱۳۷۵). ***احزاب سیاسی ایران با مطالعه موردی نیروی سوم و جامعه سوسیالیست‌ها***، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- مصدق، محمد (بی‌تا). ***خاطرات و تألمات مصدق***، تهران: محمدعلی علمی.
- ملکی، خلیل (۱۳۳۰). ***نیروی سوم پیروز می‌شود***، تهران: کمیسیون انتشارات سازمان جوانان حزب زحمتکشان ملت ایران.

- ملکی، خلیل (۱۳۵۷). ***تاریخ سوسیالیسم***، تهران: رواق.
- ملکی، خلیل (۱۳۷۶). ***برخورد عقاید و آراء***، به کوشش محمدعلی (همایون) کاتوزیان و امیر پیشداد، تهران: مرکز.
- ملکی، خلیل (۱۳۷۷). ***نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی***، به کوشش عبدالله برهان، تهران: مرکز.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۸). ***جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲***، تهران: شرکت سهامی انتشار.

مقالات

- آذری شهرضایی، رضا (۱۳۷۸). از اصلاح تا انشعاب، نگاهی به شکل گیری نیروی سوم، ***گفتگو***، (۲۶)، ۸۷-۱۰۴.
- امیدی، نبی؛ کریمی، عظیم و امیدی، علی‌اکبر (۱۴۰۳). تأثیر تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت ایران بر اجرای برنامه عمرانی اول و دوم (۱۳۴۱-۱۳۲۸ش). ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵(۳۸)، ۲۲-۱. Doi: 10.22034/jiiph.2023.57537.2450
- بایرامی، سمانه (۱۳۹۲). زندگی سیاسی خلیل ملکی، ***مطالعات تاریخی***، (۴۲)، ۷۴-۱۱۵.
- پناهی، عباس (۱۴۰۳). تأثیر قتل رابرت ایمبری بر سیاست‌های نفتی آمریکا و بریتانیا در ایران. ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵(۴۱)، ۱۰۱-۱۲۷.
Doi: 10.22034/jiiph.2024.61134.2509
- جداوی، الهام (۱۴۰۱). تحلیل گفتمان سوسیالیسم ایرانی خلیل ملکی، ***مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی***، (۴۴)، ۱۳۹-۱۵۶.
- چگینی، محمد (۱۳۸۶). خلیل ملکی و حزب نیروی سوم، ***چشم‌انداز ایران***، (۴۵)، ۱۱۰-۱۱۵.
- رهبانی، مجید (۱۳۹۴). ***۲۸ مرداد، حزب توده و نیروی سوم***، *جهان کتاب*، (۳۱۶)، ۴۸-۵۴.
- سلیمانی، کریم و صابری، شیدا (۱۳۹۱). بازخوانی رویکردهای فکری و سیاسی خلیل ملکی (با تکیه بر فعالیت وی در آستانه ملی شدن صنعت نفت)، ***مطالعات تاریخ فرهنگی***، ۴ (۱۳)، ۶۱-۳۷.

- مزینی، پرویز (۱۳۹۱). حزب نیروی سوم و رهبر اندیشمند آن خلیل ملکی، ***حافظ***، (۹۴)، ۷۳-۸۰.
- میاتا، اُسامو (۱۳۸۷). خلیل ملکی در دوران ملی شدن نفت در ایران، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، ***اطلاعات سیاسی اقتصادی***، (۲۴۷ و ۲۴۸)، ۱۳۸-۱۴۶.

روزنامه‌ها

- ***روزنامه باختر امروز***، دوشنبه ۲۶ مرداد ۱۳۳۲.
- ***روزنامه بسوی آینده***، یکشنبه ۲۹ اردیبهشت ۱۳۳۰.
- ***روزنامه نیروی سوم (ارگان حزب زحمتکشان ملت ایران – نیروی سوم)***، ۲۲ مهر ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲.

ب) منابع انگلیسی

کتاب

- Jain, Manjul. (2024). ***Understanding Political Theory***, India: Teerthanker Mahaveer University.

مقاله

- Braun.D, Gross.M, Rittberger. (2020). Political Behavior in the EU Multi-Level System, ***Politics and Governance*** (ISSN: 2183–2463) 2020, 8(1), 1–5. Doi: 10.17645/pag.v8i1.2706.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 55-83

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2024.61228.2511

Received: 2025/04/15 **Received in revised form:** 2024/09/29 **Accepted**: 2024/10/21 **Published:** 2025/03/29

The Economic Functions of Robes and the Act of Granting Robes in the Qajar Era (According to the Reports of Foreign Travelers)

Farzad Khoshab[1]**| Jafar Aghazadeh**[2]

Abstract

During the Qajar era, various offerings, including robes and other gifts, were exchanged between the king, his subordinates, and sometimes foreign ambassadors. The royal robe was one of the most significant offerings, often given as a royal gift by the king to his subordinates and frequently noted by foreign travelers. The khal'at was a type of garment or body covering presented to individuals holding specific positions, particularly government officials, by the king on special occasions, especially during Nowruz. Specific rituals and requirements accompanied the act of disrobing and bestowing the royal garment. The status of the individuals receiving the robe and their importance to the Qajar kings played a significant role in determining the type of garment given. This research seeks to answer the question, based on the observations and reports of foreign travelers, of what the king's disrobing ceremony entailed during the Qajar era and the economic functions, consequences, and influencing factors associated with it. The research findings indicate that sending the khal'at from the king to the recipient involved elaborate ceremonies. Economically, this practice was seen as a source of revenue for the court, and the mechanism used to distribute the khal'at helped reduce related expenses for the court. On the other hand, the khal'at granted to the recipient often led to negative effects, such as financial pressure on those under their control.

Keywords: *Khal'at, offerings, Qajar kings, government positions, ceremonies.*

1. PhD in Post-Islamic Iranian History, Lorestan University, Iran farzad.69.fk@gmail.com
2. Professor, Department of History, University of Mohaghegh Ardabili, Iran
(Corresponding Author) j.agazadeh@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۵۵-۸۳

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2024.61228.2511
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۶ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۷/۰۸ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

کارکردهای اقتصادی خلعت و خلعت‌بخشی در عصر قاجار (براساس گزارش سیاحان خارجی)

فرزاد خوش‌آب[۱] | جعفر آقازاده[۲]

چکیده

در عصر قاجار همواره در مناسبت‌های مختلف انواع تقدیمی‌ها، اعم از خلعت و پیشکش بین شاه و مقام‌های پایین‌دست و در مواقعی سفرای دول خارجی ردوبدل می‌شد. یکی از مهم‌ترین تقدیمی‌هایی که در این دوره به‌عنوان عطیه‌ای ملوکانه از طرف شاه به زیردستانش اعطا می‌شد و در کانون توجه سیاحان خارجی قرار گرفته‌است، خلعت شاهی بود. خلعت نوعی جامه یا تن‌پوش بود که به فراخور مقام، منصب و موقعیت افراد به‌ویژه کارگزاران حکومتی از طرف شاه در زمان‌هایی خاص به‌ویژه در عید نوروز به آن‌ها اعطا می‌شد. خلعت‌بخشی و اعطای خلعت‌شاهی با آیین‌ها و ملزوماتی همراه بود و جایگاه افراد خلعت‌گیرنده و اهمیت خدمات آن‌ها به شاهان قاجار در تعیین نوع آن سهم به‌سزایی داشت. در این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که براساس فهم و گزارش سیاحان خارجی، خلعت‌بخشی شاه و خلعت‌پوشی در عصر قاجار چگونه بود و کارکردهای اقتصادی، پیامدها و عوامل مؤثر در آن، چه بودند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که ارسال خلعت از طرف شاه تا رسیدن به فرد موردمرحمت با تشریفات خاصی انجام می‌شد که این امر ازنظر اقتصادی یکی از کانال‌های درآمدزایی دربار محسوب می‌شد و با توجه به سازوکاری که برای اعطای خلعت در پیش گرفته می‌شد هزینه‌های مربوط به آن برای دربار کاهش می‌یافت. از طرفی خلعت اعطایی به شخص موردمرحمت، آثار زیان‌باری همچون فشار مالی بر رعایای تحت سلطهٔ آن‌ها را به همراه داشت.

کلیدواژه‌ها: خلعت، پیشکش، پادشاهان قاجار، مناصب حکومتی، تشریفات.

۱. دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه لرستان، ایران farzad.69fk@gmail.com
۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی، ایران (نویسنده مسئول) j.agazadeh@gmail.com

ناشر: دانشگاه تبریز tabrizu.history2011@gmail.com

مقدمه

یکی از عوامل مؤثر بر تثبیت جایگاه حکومت‌ها و افزایش کارآمدی آن‌ها، توان مالی و داشتن خزانهٔ مالامال از ثروت بود؛ بنابراین یکی از دغدغه‌های حکومتگران که همواره قدرت و جایگاهشان را تحت‌تأثیر قرار می‌داد جمع‌آوری ثروت و پر کردن خزانه بود. به همین علت پادشاهان قاجار از راه‌ها و کانال‌های مختلفی سعی می‌کردند بر ثروت خود بیفزایند. عوامل و شرایط مختلفی در افزایش و کاهش درآمد دربار ایران در این دوره نقش داشتند؛ به‌طوری‌که سیاحان خارجی ردوبدل کردن انواع تقدیمی‌ها و هدایا را دارای سهم زیادی در کاهش و افزایش ثروت دربار دانسته‌اند. در این میان خلعت شاهی و پیشکش دو نوع تقدیمی در عصر قاجار بودند که از بالاترین شخص مملکت (شاه) تا پایین‌ترین مقامات حکومتی و مردم عادی را ازنظر اقتصادی و دیگر جنبه‌ها تحت‌تأثیر قرار می‌داد. خلعت شاهی که همواره از طرف شاه به زیردستانش تقدیم می‌شد ازنظر معنوی عطیه‌ای ملوکانه بود که اهمیت و کارکرد ویژه‌ای برای گیرندهٔ آن داشت؛ درواقع خلعت‌بخشی از جانب شاه به زیردستانش، مهر تأییدی بر ابقا و انتصاب افراد در مشاغل مختلف به‌ویژه حکمرانی در ایالات و ولایات بود. به همین علت خلعت‌گیرنده به‌پاس مرحمت ملوکانه و نیاز به استمرار آن در سال‌های آتی می‌بایست با تقدیم پیشکش‌های ارزشمند و هنگفت سپاس‌گزاری خود را به شاه ابراز می‌کرد؛ بنابراین خلعت‌بخشی یکی از عوامل مهم در چند برابر شدن پیشکش‌های تقدیمی بود. از طرف دیگر با توجه به اینکه خلعت‌بخشی هزینه‌های زیادی برای خزانهٔ دربار به همراه داشت بخش اعظم آن از طریق پیشکش‌های تقدیمی حکام و هدایای سفرای خارجی تأمین می‌شد؛ بنابراین درمجموع خلعت‌بخشی ازنظر درآمدزایی، برای دربار به‌صرفه بود و چند برابر آن با پیشکش جبران می‌شد؛ اما درمقابل شخص گیرنده و به‌طور اخص حکام با تقدیم پیشکش برای به دست آوردن خلعت و تشریفات و تدارکات ویژه‌ای که برای نمایاندن مرحمت شاه انجام می‌دادند هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شدند که به‌ناچار می‌بایست آن‌ها را از رعایای تحت امر خود تأدیه می‌کردند. ازاین‌رو در پژوهش حاضر به‌صورت توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که براساس فهم و گزارش سیاحان خارجی خلعت‌بخشی شاه و خلعت‌پوشی در عصر قاجار چگونه بود و کارکردهای اقتصادی، پیامدها و عوامل مؤثر در آن چه بودند؟

دربارهٔ آیین خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی در دوره‌های مختلف تاریخ ایران، پژوهش‌هایی صورت گرفته‌است که برخی از آن‌ها به‌صورت گذرا به مراسم و آیین خلعت‌بخشی در عصر قاجار اشاره داشته‌اند؛ مافی تبار (۱۴۰۱) به بررسی ارزش منسوجات عصر قاجار و برخی از خلعت‌های این دوره اشاره‌کرده و به‌صورت گذرا به خلعت‌بخشی شاه به زیردستان پرداخته‌است، اما به انواع خلعت، آیین خلعت‌بخشی، کارکردهای اقتصادی و پیامدها و علل آن اشاره نکرده‌است. رودگی (۱۳۹۳) و سبزعلی‌پور (۱۳۸۵) آیین خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی را به‌صورت خیلی مختصر و گذرا در تاریخ ایران شرح داده‌اند. الهی و سامانیان (۱۴۰۰) به تحلیل جامعه‌شناختی و اجتماعی خلعت‌بخشی در عصر خلفای فاطمی پرداخته‌اند. مرزبان و قاری (۱۳۹۷) شیوه‌های توصیف خلعت‌بخشی در *تاریخ بیهقی* و *شاهنامه* فردوسی را مورد واکاوی قرار داده‌اند؛ بنابراین هیچ‌یک از پژوهش‌های فوق، آیین خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی، کارکردهای اقتصادی و پیامدهای آن را در دورهٔ قاجار به‌صورت مستقل موردبررسی قرار نداده‌اند. ازاین‌رو پژوهش حاضر با پرداختن به خلعت و انواع آن، آیین خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی و جایگاه اقتصادی آن در عصر قاجار دارای نوآوری است.

۱. خلعت و انواع آن در عصر قاجار

خلعت به چیزی گفته می‌شود که از سوی مقامات بالادستی به مقامات پایین‌دستی اعطا می‌شود (دهخدا، ذیل مدخل خلعت). در عصر صفوی سیاحان خارجی خلعت را نوعی تن‌پوش می‌دانستند که از شخصی در جایگاه بالاتر به افرادی در مرتبهٔ پایین‌تر اعطا می‌شد (تاورنیه، ۱۳۹۹: ۱۳۶، ۲۸۷– ۲۸۸؛ شاردن، ۱۳۷۴: ج۲: ۶۷۲، ج۳: ۱۱۷۴–۱۱۷۵، ۱۲۱۰).

در عصر قاجار نیز انواع هدایا وجود داشت. هنری بروگش در رابطه با انواع تقدیمی‌های عصر قاجار و تفکیک آن‌ها از یکدیگر گزارش دقیقی دارد: «وقتی واژهٔ هدیه به گوشمان می‌خورد بی‌درنگ درمی‌یابیم که منظور هدیه‌ای است که یک فرمانروا به فرمانروای دیگر داده‌است. تعارف هدیه‌ای است که افراد معمولی به یکدیگر می‌دهند، انعام را یک فرد عالی‌مقام به زیردستانش می‌دهد بالعکس پیشکش را افراد زیردست به افراد بالادست می‌دهند. این شخص اخیر می‌تواند شاه هم باشد. برای هدیه‌ای که پس از بازگشت از مسافرت داده می‌شود یا هدیه‌ای که صرفاً به علت نادر بودنش ارزش دارد و یا برای سایر

انواع هدایا واژه‌های خاصی وجود دارد» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۲-۱۷۱)[۱]. در ادامهٔ گزارش او بیان می‌کند که خلعت به چیزی گفته می‌شود که از سوی اولیاء امور بالادستی به مقامات پایین‌دستی اعطا می‌شد (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۲).

خلعت‌هایی که از سوی پادشاه به زیردستانش اعطا می‌شد انواع مختلفی داشت؛ علت این امر را می‌بایست در نوع نگاه شاهان قاجار به عملکرد کارگزاران (موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۴؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳) و مقام و موقعیت آن‌ها دانست (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۴۷؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این دوره شاهان قاجار در آغاز سال نو، برای افرادی که خدمات آن‌ها مورد رضایتشان بود لباس افتخار یا خلعت می‌فرستادند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۶)؛ بنابراین بخشش‌های شاه به اتباعش گذشته از عناوین، القاب، نشان و حمایل مخصوص، عبارت بود از خلعت یا تن‌پوش‌های گران‌بهایی که به آن‌ها اعطا می‌شد. در عصر قاجار خلعت معمولی قبا، کمربند و گوش پیچ را شامل می‌شد که در صورت نیاز برای متمایز کردن آن یک شمشیر یا یک خنجر بر آن می‌افزودند و گاهی جامهٔ خزمانند کتابی یا کردی می‌دادند؛ اما خلعت کامل شامل یک اسب با زین‌وبرگ زرین، زنجیر زرین، یک شمشیر زرین و جامه‌ای با همهٔ بخش‌ها بود (موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۱۲۸). در این دوره گاهی شاه برای اشخاص موردمرحمت تن‌پوش‌هایی از شال گران‌قیمت کشمیر، کرمان یا مشهد، جبهه‌ای شبیه به پالتو با شمسهٔ مرصع، نیم‌تنهٔ پوستینی با آستین‌های کوتاه و یا نوع دیگری از لباس به نام کلیجه و قبا می‌فرستاد (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۲). در مواقعی خلعت‌های ارسالی شامل قبای زربفت یا نقره‌بافت (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۶)، یک دست لباس رسمی، قطعه‌ای جواهر یا سکه، یک نوع لباس پالتو مانند به نام لباده، یک قبضه اسلحهٔ جواهرنشان و غیره بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳). از طرفی اگر خلعت ارسالی به مناسبت ولیعهدی ارسال می‌شد یک دست خلعت کامل، خنجر مرصع (فیودورکوف ۱۳۷۲: ۲۵۱) و مدال الماس‌نشان شیروخورشید را شامل می‌شد (وامبری، ۱۳۷۲: ۶۵) اما اگر خلعت ارسالی شاه برای کارگزارانش، تن‌پوشی بود که قبلاً مورداستفادهٔ او قرار گرفته بود، برای گیرندهٔ آن افتخاری مضاعف داشت (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۲). از طرفی علاوه بر خلعت‌های معمولی به‌ندرت ملزوماتی

۱. برای اطلاعات بیشتر در این زمینه رک به: (براون،۱۳۸۱: ۹۵-۹۷)

همچون قداره و شمشیرهای مرصع به گیرنده تقدیم می‌شد (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۷۲). هم‌چنین در این دوره خلعت‌های متفاوت به همراه ملزومات و متعلقات دیگر به اشخاص موردمرحمت شاه اعطا می‌شد که در مواردی خاص نیز خلعت‌هایی به همراهان حکام یا شاهزادگان خلعت‌گیرنده اعطا می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۶). (به جدول شمارهٔ ۱ رجوع کنید).

امور مربوط به خلعت تشکیلات ویژه‌ای داشت؛ در این دوره وظیفهٔ صندوقخانه تهیهٔ خلعت و نشان بود و ریاست آن‌ها بر عهدهٔ صندوق‌دار باشی بود (موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۴۳؛ درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۹۸؛ مستوفی، ۱۳۸۶، ج۱: ۴۰۸). رئیس صندوقخانه به‌اندازهٔ نیاز، خیاط و زرگر به خدمت می‌گرفت. سپس شال و برگ، خز و سنجاب‌دوزی، قلمکار، قدک و پارچه‌های نابریده‌ای را که به شاه هدیه و پیشکش می‌شد، در صندوق‌خانه ضبط می‌کرد که درنهایت به مصرف لباس شخصی شاه و خلعت‌های اعطایی او می‌رسید (مستوفی، ۱۳۸۶، ج۱: ۴۰۸؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۱۹۰). از طرفی لباس شاه و جواهراتی که بر سر و خود می‌زد، جملگی تحویل صندق‌دارباشی بود. گاهی که شاه تن‌پوش‌های خود را به کسی خلعت می‌داد می‌بایست آن را مسئول مربوطه ضبط می‌کرد و در مواقع بازدید، لباس‌های دوختهٔ شاه، جمع و خرج پارچه‌های سالم و بریده‌شده را بدون کم‌وکاست به‌صورت ثبت‌شده تقدیم می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۶، ج۱: ۴۰۹).

خلعت‌بخشی بار مالی زیادی برای دربار تحمیل نمی‌کرد؛ چون بخش زیادی از خلعت‌ها (شامل انواع پارچه‌ها و متعلقاتی که همراهشان ارسال می‌شد) توسط صاحب‌منصبان داخلی در قالب پیشکش تأمین می‌شدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳)(رجوع شود به جدول شماره ۲). در این دوره معمولاً پیشکش‌هایی که در عید نوروز به پادشاه تقدیم می‌شد شامل اسب‌های اصیل، سلاح‌های زیبا، پارچه‌های زربفت، انواع پارچه‌های گران‌بها، شال کشمیر، پوست‌های اعلا، قند، قهوه، چای، شربت و مربا بود (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۵) و به بیان موریه: «همانا گاه خلعت از راه ارمغان‌های (پیشکش‌های) ویژه که از شهرستان‌های ویژه (یزد، شیراز، اصفهان) و امین‌الدوله فرستاده می‌شد [...] تأمین می‌شد» (موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۴۰). همچنین هدایای تقدیمی سفرای اروپایی نیز بخشی از هزینه‌های خلعت‌بخشی را کاهش می‌داد (رجوع شود به جدول شماره ۳).

جدول شماره یک

تقدیم انواع خلعت در عصر قاجار				
ردیف	**خلعت‌دهنده**	**خلعت‌گیرنده**	**نوع خلعت**	**منبع**
۱	فتحعلی شاه	عباس‌میرزا	خلعت شال کشمیری	بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۴-۱۰۳
			اسب	
			زین‌وبرگ	
			پول زیاد	
ردیف	**خلعت‌دهنده**	**خلعت‌گیرنده**	**نوع خلعت**	**منبع**
۲	ناصرالدین‌شاه قاجار	مسعودمیرزا ظل‌السلطان	خلعت عبارت بود از کتی از شال کشمیر به ارزش حدود ۲۰۰ تومان که یقه و سرآستین آن از پوست خز بود که یک‌رشته مروارید ریز را به طریق مخصوص از تکمهٔ جیب کوچک بالای سینه آویخته تکمهٔ ابتدایی کت نیز عبارت از یک قطعه الماس درشت بود.	ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۶
ردیف	**پیشکش‌گیرنده**	**پیشکش‌دهنده**	**نوع پیشکش**	**منبع**
۳	ناصرالدین‌شاه قاجار	ویلز همراه مسعودمیرزا ظل‌السلطان	نشانی نقره‌ای مرصع به شیروخورشید طلایی	ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۶
ردیف	**خلعت‌دهنده**	**خلعت‌گیرنده**	**نوع خلعت**	**منبع**
۴	ناصرالدین‌شاه قاجار	حکیم‌باشی مسعودمیرزا ظل‌السلطان	نشانی نقره‌ای مرصع به شیروخورشید طلایی	ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۶
ردیف	**خلعت‌دهنده**	**خلعت‌گیرنده**	**نوع خلعت**	**منبع**
۵	ناصرالدین‌شاه قاجار	قوام‌الدوله حاکم شیراز	خلعت او گرز یا تعلیمی نقره‌ای مرصع و جواهرنشان به طول تقریبی یک متر و بیست سانتی‌متر بود.	ویلز ۱۳۶۸: ۲۹۶
ردیف	**خلعت‌دهنده**	**خلعت‌گیرنده**	**نوع خلعت**	**منبع**
۶	ناصرالدین‌شاه قاجار	مظفرالدین میرزای ولیعهد	خلعت و نشان الماس شیروخورشید	وامبری، ۱۳۷۲: ۶۵

جدول شماره ۲

ردیف	پیشکش‌گیرنده	پیشکش‌دهنده	نوع پیشکش	منبع
۱	فتحعلی‌شاه قاجار	شاهزاده محمدولی‌میرزا حاکم خراسان	۵۰ رأس اسب عالی ۵۰ قاطر ۵۰ شتر چند قطعه شال کشمیری چند کیسه فیروزه و چیزهای دیگر	تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۱.
۲	فتحعلی‌شاه قاجار	شاهزاده محمدعلی‌خان (محمدعلی میرزا دولتشاه) حاکم کرمانشاهان	چند قطعه شال کشمیری نیزه تفنگ تپانچه تعداد زیادی شتر و قاطر با بارهای قالی و نمد	تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۲.
۳	فتحعلی‌شاه قاجار	شاهزاده محمدقلی میرزا حاکم مازندران	چند قطعه شال کشمیری پارچه‌های زردوزی و نقره‌دوزی‌شده و ابریشمی قاشق‌های چوبی و ظریف کنده‌کاری‌شده سلاح شتر قاطر	تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۲.
٤	فتحعلی‌شاه قاجار	حسین‌علی میرزا فرمانفرما حاکم فارس	قند شربت چندین رأس قاطر و شتر با بارهای مملو از قهوه، توتون، تنباکو	تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۲.
٥	فتحعلی‌شاه قاجار	حاکم یزد	شال و پارچه‌های ابریشمین بافت یزد	موریه، ۱۳۸۵: ۲/ ۲۴۲.
٦	ناصرالدین‌شاه	امین‌السلطان	یک عدد اسب و باز شکاری مقداری شال و قالی میز و صندلی اعلا و اسباب دیگر	فوریه، ۱۳۸۵: ۲۲۲.

جدول شماره ۳

ردیف	هدیه‌گیرنده	هدیه‌دهنده	نوع هدایا	منبع
۱	فتحعلی‌شاه قاجار	دربار انگلیس (توسط ملکم خان ۱۸۰۰)	هدایای ملکم به فتحعلی شاه در سال ۱۸۰۰: آیینه‌های قدی	ملکم، ۱۳۶۳: ۷۰.
			ساعت‌های کوچک	
			ساعت‌های دیواری بسیار زیبا که با مرواریدهای درخشان روی آن‌ها کارشده بود.	
			تفنگ‌های یک‌لول و دولول	
			تپانچه	
			سرویس کارد و چنگال	
			شال	
			پارچه	
			قطعه‌ای الماس به ارزش ۱۰۰ هزار روپیه	
			اشیای دیگر که در هندوستان و اروپا تولید می‌شدند.	
۲	فتحعلی‌شاه قاجار	هدایای امپراطور روسیه	به فتحعلی شاه: یک قاب بلورتراش، آیینه‌ای بزرگ	بوئه، ۱۳۶۵: ۲۴۸
			یک دست چینی گران‌بها	
			یک جفت گلدان چینی قشنگ	
			مقدار زیادی پارچه‌های زربفت و نقره‌دوزی و پارچه‌های دیگر	
			سه جقهٔ الماس	
			دو طاقه پوست سمور سیبری و مقداری پوست‌های کم‌ارزش‌تر	
			مقدار زیادی انگشتر و النگو و ساعت	
			دو دوربین آلمانی مرصع	
			تریاک‌دان مرصع	
			سه کارد با دستهٔ الماس برلیان	
			یک قلیان مطلا	
			دو آیینهٔ متصل‌به‌هم	
			عده‌ای تفنگ و تپانچه و قداره	
			ساعتی به شکل فیل	
			یک دستگاه اسباب زینت و آرایش زنانه	

ردیف	هدیه‌گیرنده	هدیه‌دهنده	نوع هدایا	منبع
۳	محمدشاه قاجار	دربار فرانسه (کنت دوسرسی)	ظروف چینی، اشیای برنزی، اشیای برنزی ساعت‌های رقاصک‌دار، سلاح‌های زیبا یک ساعت، مقدار زیادی پارچه‌های لیون	دوسرسی، ۱۳۶۳: ۱۸۶؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۴۰.

۲. آیین خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی در عصر قاجار

مراسم خلعت‌پوشان یکی از رسوم و آیین‌هایی بود که در عصر قاجار با تشریفات و تمهیدات خاصی برگزار می‌شد. هرسال در عید نوروز از طرف شاه خلعت‌هایی برای کارگزاران مورد اعتماد که از دید وی عملکرد رضایت‌بخشی داشتند، ارسال می‌شد که مایهٔ افتخار آن‌ها بود. ارسال این خلعت‌ها نشانهٔ اعتماد شاه به رعایا و خدمت‌گزارانش محسوب می‌شد و مهم‌تر از همه به‌عنوان حکم تمدید مسئولیت آن‌ها به‌حساب می‌آمد (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳). در دورهٔ قاجار برپایی این مراسم با تشریفات خاص (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۹۶؛ ویلز ۱۳۶۸: ۲۹۳) و نمایشی پردبدبه (وامبری، ۱۳۷۲: ۶۴) همراه بود. این مراسم تبدیل به یک جشن و گردهمایی عمومی شد که برای عظمت و تقدس بخشیدن به شاه برنامه‌ریزی و اجرا می‌شد؛ به‌این‌ترتیب که شخص حامل خلعت شاهی به همراه دو نفر از افراد درباری با کالسکهٔ سلطنتی خلعت را به مقابل خانهٔ خلعت‌گیرنده می‌بردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳). در این دوره اجرای مراسم در مکان خاصی به نام خلعت‌پوشان انجام می‌شد. این مکان‌ها معمولاً به فاصلهٔ چند فرسنگ از شهر ساخته می‌شدند و تقریباً در نزدیکی همهٔ شهرهای بزرگ و مراکز ایالات وجود داشتند (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۱؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۳-۱۰۴). مکان خلعت‌پوشان معمولاً ازنظر آب‌وهوا و فضای سبز، بهترین ناحیه در اطراف شهر بود (فلاندن، ۲۵۳۶: ۳۲۷؛ دوسرسی، ۱۳۶۲: ۱۲۱). فیودورکوف در مورد خلعت‌پوشان تبریز می‌نویسد: «سراپردهٔ خلعت‌پوشان فوق‌العاده زیباست. این سراپرده وسط استخری بزرگ و پر از آب زلال که اطرافش را درختان پربرگ بلندی احاطه کرده‌است، قرار دارد» (فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۳۰).

حاملان خلعت قبل از رسیدن به مکان خلعت‌پوشان شخص موردمرحمت شاه را مطلع

می‌کردند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷). سپس گیرندهٔ خلعت به‌محض اطلاع از حضور آن‌ها، به استقبال خلعت مبارک شاه می‌شتافت (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳؛ فیودورکوف، ۱۳۷۲: ۱۳۰–۱۲۹؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸) و گاه به‌منظور احترام بیشتر به خلعت شاه و حاملان آن، چندین نفر از نزدیکان خود را تا چند منزل جلوتر با خود همراه می‌کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۹). در این دوره برای برگزاری باشکوه مراسم، انتظامات خاصی را تدارک می‌دیدند. ازاین‌رو صف طویلی از سربازان سوارهٔ نیزه به دست در دو طرف خیابان به‌صورت ستونی نظم را برقرار می‌کردند. اگر مردم از محدودهٔ خود تجاوز می‌کردند با ضربات چماق‌داران و ترکه‌های بلند فراشان شاه مواجه می‌شدند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۵). درنهایت پس از مواجه‌شدن حاملان خلعت و خلعت‌گیرنده، مراسم با شلیک توپ آغاز می‌شد (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۵؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۹). متعاقب آن حاملان خلعت درحالی‌که بقچهٔ ترمه‌ای حامل خلعت را روی دست داشتند به‌سرعت خود را به گیرندهٔ خلعت می‌رساندند و نامهٔ ابلاغ شاهی را به او تحویل می‌دادند (موریه ۱۳۸۵، ج۲:۱۲۹؛ درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). سپس با قرائت و ابلاغ اعلام رضایت شاه از خدمات شخص مزبور شلیک توپ‌ها آغاز می‌شد و شخص گیرندهٔ خلعت با خضوع و خشوعی که گویی در مقابل شخص شاه ایستاده‌است (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴) خلعت را دودستی همراه با تعظیم تحویل می‌گرفت و در خلوت آن را می‌پوشید (بنتان، ۱۳۹۰:۱۰۴؛ درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷).

۳. کارکردهای اقتصادی خلعت‌بخشی برای دربار

۱.۳. درآمدزایی برای دربار

خلعت‌بخشی شاه به زیردستان در عید نوروز یکی از رسوم کهن در تاریخ ایران بود که دامنهٔ آن به دورهٔ قاجار نیز کشیده شد. از طرفی تقدیم پیشکش به دربار در عید نوروز پیوند و ارتباط خاصی بین این دو تقدیمی برقرار می‌کرد؛ پادشاه در عید نوروز برای خدمت‌گزاران صدیق خود که خدمات آن‌ها موردتوجه قرارگرفته بود، لباس افتخار (خلعت) ارسال می‌کرد که براساس اهمیت شخص گیرنده خلعت برای شاه، خلعت‌های ارسالی ارزش بیشتر یا کمتری داشتند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۳)؛ اما به‌طور اخص در مورد

حکام ایالات و ولایات، دریافت خلعت شاهانه به معنای انتصاب و تأیید مقام آن‌ها بود و عدم دریافت خلعت با برکناری آن‌ها از منصب مصادف می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۸۱/۱؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴).

بنابر رسم معمول، حکام در عید نوروز با دریافت خلعت در منصب خود ابقا می‌شدند و یا پس از برکناری، جانشینی برای آن‌ها منصوب می‌شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). به همین دلیل حکامی که یک سال در محل حکومت خود مانده بودند، برای تمدید آن، دربار می‌بایست در آغاز سال جدید خلعتی به نشانهٔ ابقای آن‌ها ارسال می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۶، ج۱: ۴۰۸). بنابراین دریافت‌کنندهٔ سعادتمند خلعت تنها از این طریق متوجه می‌شد که یک سال دیگر در مقام خود باقی می‌ماند (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۱).

سیستم فاسد اداری حکومت قاجار سبب شده بود که مأموران بلندپایه مانند حاکم یا والی منتظر عنایت شاه برای خلعت نمانند، آن‌ها به‌خوبی آگاه بودند که مقبولیت، تجربه و هم‌چنین عقبهٔ کاری، ملاک مهم برای ادامهٔ مأموریت و دریافت خلعت نیست، بلکه معیار اصلی، تقدیم پیشکش‌های هنگفت‌تر نسبت به رقباست (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۱). آن‌ها مکاتبات زیادی با دربار برای دریافت خلعت انجام می‌دادند (ساکما، ۱۲۸۹: ۲۹۵/۲۵۷۲؛ ساکما، ۱۲۹۹: ۲۹۶/۸۶۷۰؛ ساکما، بی‌تا: ۲۹۶/۱۱۶۳۶). ازاین‌جهت حکامی که در ایالات و ولایات مختلف بودند برای ابقا در منصب و گرفتن خلعت حکومت از شاه با تقدیم پیشکش‌های درخور با یکدیگر رقابت می‌کردند. هرچند که حکام و صاحب‌منصبان به‌صورت سنتی در عید نوروز پیشکش‌هایی به شاه تقدیم می‌کردند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۵۲–۲۵۱؛ درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۵) اما تلاش برای دریافت خلعت حکومت (یا ابقا در منصب) سهم زیادی در افزایش پیشکش‌های تقدیمی به شاه داشت (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۱؛ اولیویه، ۱۳۷۳: ۱۵۴). به‌طوری‌که حکام در صورت تقدیم پیشکش‌های کم‌ارزش مقام خود را از دست می‌دادند و برعکس با تقدیم پیشکش‌های مضاعف مقرب‌تر می‌شدند (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۰). هم‌چنین حکام در قبال خلعت‌های فوق‌العاده می‌بایست مبلغ زیادی پیشکش می‌دادند تا از این طریق تداوم مرحمت ملوکانه را تأمین کرده باشند (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۱). بنابر گزارش شین‌جوء وضع حکام مصداق این مثل ژاپنی است: «دستوری که می‌دهند تا غروب

باقی نمی‌ماند» چراکه ممکن بود حاکم جدید با بداقبالی مواجه شود و پس از مدت کوتاهی مقام خود را به شخص دیگری که پیشکش گزاف‌تری تقدیم می‌کرد، ببازد (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۲) ازاین‌رو حکام برای تضمین مقام خود همواره ناچار بودند پیشکش‌های تقدیمی را افزایش دهند و مراقب رقبا و فعالیت‌های آن‌ها باشند (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۳). در این محیط، یکی از راه‌های نیل به مقصود، پیشکش‌های ارزشمند به شاه بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). معمولاً گیرندهٔ خلعت در مقابل مرحمت ملوکانه پیشکش‌هایی باارزش‌تر و معادل چند برابر بهای خلعتی که از شاه می‌گرفت به او تقدیم می‌کرد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ شیل، ۱۳۶۸: ۹۵؛ ادوارد یت، ۱۳۶۵: ۳۹۰). به‌عنوان نمونه، حاجی محمدحسین‌خان حاکم اصفهان ملقب به امین‌الدوله در زمان جلوس فتحعلی شاه بر تخت سلطنت، با تقدیم پیشکش‌هایی درخور، موقعیت خود را مستحکم کرد و موافقت شاه را برای ابقا در حکومت اصفهان با دریافت خلعت جلب نمود. او هرساله با تقدیم پیشکش‌هایی گران‌بهاتر شامل کالاهای مرغوب ایرانی و هندی و مبالغ گزاف پول، دوستی و توجه شاه را جلب می‌کرد (بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰)

در سلسله‌مراتب اجتماعی ایران عصر قاجار، تقریباً هیچ کاری بدون پیشکش صورت نمی‌گرفت و چون تقدیم‌کننده‌ها عموماً طالب مقام و یا حفظ آن بودند، اهمیت و ارزش پیشکش و دفعات تقدیم آن افزایش می‌یافت و به‌یک‌بار در سال منحصر نمی‌شد: «هیچ‌وقت دیده نشده که کسی عرض‌حالی تقدیم شاه کند مگر آنکه با آن، یک کیسهٔ کوچک ابریشمی یا ترمه‌ای پر یا نیم از پول همراه باشد» (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۱۸). او در جای دگر می‌نویسد: «همین اواخر امین‌السلطان ۶ کیسه پر تقدیم کرد و ۴ روز قبل سرتیپ عباسقلی خان شاگرد سابق مدرسهٔ مهندسی نظام پاریس که حالیه آجودان وزیر جنگ است از همین قبیل کیسه‌ها با عریضه‌ای سربه‌مهرشده پیش شاه گذاشت و امروز صبح هم مشیرالدوله کیسهٔ بزرگی که تابه‌حال من به آن بزرگی ندیده بودم به حضور ملوکانه آورد» (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

اگرچه شاهان قاجار برای خلعت‌بخشی هزینه‌های زیادی صرف می‌کردند؛ اما چند برابر هزینه‌های صرف‌شده را در قالب پیشکش وصول می‌کردند (موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۲۶۸؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰؛ شیل، ۱۳۶۸: ۹۵). این امر یکی از کانال‌های درآمدزایی و پر شدن خزانهٔ

شاه محسوب می‌شد (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۱). ناگفته نماند پادشاهان قاجار به‌ندرت پیشکش‌های تقدیمی را رد می‌کردند چراکه قبل از رونمایی از آن‌ها در مقابل شاه، توسط پیشکش نووی (بازرس هدایا) بررسی می‌شدند و پس از تعیین عیار، آن‌ها را به حضور شاه می‌بردند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ بروگش ۱۳۷۴: ۱۷۵).

به نظر می‌رسد پیشکش‌های تقدیمی در ابتدای این دوره به‌ویژه در عصر فتحعلی شاه به‌مراتب بیشتر از پیشکش‌های تقدیم شده در زمان جانشینانش بوده‌است؛ چنانکه درووِیل ارزش پیشکش‌های دریافتی او را در عید نوروز ۲ میلیون فرانک تخمین می‌زند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۵). حرص و طمع فتحعلی شاه (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۹۸) و زدوبندهای عوام‌فریبانه با برخی از صاحب‌منصبان با ارسال خلعت (جونز، ۱۳۸۶: ۲۴۹–۲۵۰) در گرفتن پیشکش‌های چشمگیر از حکام سهم زیادی داشت. همچنین او با گماشتن فرزندان خود به حکومت ایالات و ولایات و اعطای خلعت حکومت به آن‌ها سالانه پیشکش‌های چشمگیری دریافت می‌کرد (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۱۹۸). این در حالی است که سیاحان عصر ناصری اذعان دارند که ناصرالدین‌شاه هیچ‌گاه نتوانست معادل نیمی (دالمانی، ۱۳۷۸، ج۱: ۳۲) یا ثلثی از پیشکش‌های تقدیمی به فتحعلی شاه را دریافت کند (کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۰). به نظر می‌رسد پیشکش‌های دریافتی دربار ناصرالدین‌شاه از ۶۰۰ یا ۷۰۰ هزار تومان تجاوز نمی‌کرد (فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۱۰۱). البته او آن‌قدر پیشکش گرفته بود که پس از دریافت کیسه‌های پول پیشکشی بدون شمارش آن‌ها، از روی ظاهر مقدار هرکدام را تخمین می‌زد (فوریه، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

۱.۳. هزینهٔ خلعت برای دربار

در عصر قاجار خلعت‌بخشی شاه به زیردستان علاوه بر درآمدزایی در قالب پیشکش، هزینه‌های زیادی به همراه داشت. هزینه‌های مربوط به خلعت‌بخشی شاه را می‌توان در دو حوزه تقسیم کرد:

۱.۲.۳. حوزهٔ داخلی

در حوزهٔ داخلی خلعت‌بخشی پادشاهان قاجار به خادمان خود در عید نوروز (درووِیل،

۱۳۶۵، ۱۳۶؛ ویلز ۱۳۶۸، ۲۹۳) هزینه‌های سنگینی به خزانه دربار تحمیل می‌کرد (شیل، ۱۳۶۸: ۹۵؛ گروته، ۱۳۶۹: ۲۲۷؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۴۰). به‌طوری‌که جیمز موریه بهای خلعت‌های اعطایی فتحعلی شاه در عید نوروز را ۹۰۰ و بهای هریک را ۳۰۰ غروش عثمانی که روی‌هم‌رفته ۲۷۰ هزار غروش عثمانی می‌شد، تخمین می‌زند (موریه، ۱۳۸۵، ج۱: ۲۴۰). این رویه در دوره‌های بعد نیز تداوم یافت و در عصر ناصرالدین‌شاه، خلعت‌های ارسالی شاه در عید نوروز برای وابستگان حکومت، هزینه‌های گزافی به همراه داشت: «شاه از اطراف‌واکناف پیشکش‌هایی دریافت می‌کند [...] در عوض وی به تمام اهل حرم به‌علاوه خدمهٔ بی‌حدوحصر خود و هم‌چنین به کلیهٔ حکام و دولتمردان باید خلعت ببخشد تا حدود ۱۰ سال پیش برحسب همان آیین و رسم کهن تقریباً کلیهٔ خدمه و هریک از افسران قشون قطعه شالی به قیمت ۸ تا ۱۰۰ تومان و حکام و صاحب‌منصبان عالی‌رتبه جبه‌های شال دوخته که قیمت آن‌ها حتی به ۴۰۰ تومان می‌رسید و دارای منگوله‌های مروارید و زردوزی بود از شاه دریافت می‌کردند و مباهی و مفتخر می‌شدند. این هدایا (خلعت‌ها) [...] برای خزانهٔ دولت مخارج سنگین و خردکننده داشت» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳). متعلقاتی که همراه خلعت‌ها در عید نوروز ارسال می‌شد خزانهٔ دربار را تحت‌تأثیر قرار می‌داد: «در چنین روزی بسته به موقعیت و مقام افراد از شال کشمیری که نصیب رجال والامقام می‌شود گرفته تا قبا و پیراهن چیت- برای خدم‌وحشم درباری- به آن‌ها تعلق خواهد گرفت و [...] این کار بر شاه مخارج سنگینی دارد» (شیل، ۱۳۶۸: ۹۵). به‌علاوه سازوکار مربوط به محل نگه‌داری از خلعت‌ها و مسئولینی که چنین وظیفه‌ای را بر عهده داشتند، هزینه‌هایی بر خزانه تحمیل می‌کرد. در این دوره صندوق‌دار باشی مسئول نگه‌داری از هدایای تقدیم شده به شاه و خلعت‌های تقدیمی او بود که صورت دخل‌وخرج‌ها را به‌دقت ثبت و ضبط می‌کرد (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۹۸؛ مستوفی، ۱۳۸۶: ۱/ ۴۰۸). ازاین‌رو زمانی که شاه خلعتی برای دیگران ارسال می‌کرد بنابر رسم معمول دربار، وجه نقد یا هدیه‌ای تحت عنوان خلعت بها یا صندوق‌داری به مسئول مربوطه اعطا می‌کرد (مستوفی، ۱۳۸۶، ج۱: ۴۰۸).

۲.۲.۳. حوزهٔ خارجی

از دیرباز با تشریفات خاصی از سفرایی که از طرف دول خارجی با مقاصد سیاسی و

اقتصادی وارد ایران می‌شدند، استقبال می‌شد. یکی از رسومی که هنگام پذیرش سفرا از سوی شاه رعایت می‌شد، اعطای خلعت‌هایی شامل خلعت شرفیابی و خلعت مرخصی به آن‌ها بود. این آیین که در عصر صفوی با تشریفات خاصی انجام می‌شد (کارری، ۱۳۸۴: ۱۱۹)، در عصر قاجار نیز به همان ترتیب برگزار می‌گردید و به‌نوبهٔ خود هزینه‌های دربار را افزایش می‌داد. به این صورت که قبل از شرفیابی سفرا نزد شاه توسط صاحب‌منصبان درباری خلعت‌هایی به آن‌ها اعطا می‌شد تا به همراه آن به حضور شاه بار یابند (تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۴۸؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۸۳؛ بوئه، ۱۳۶۵: ۲۹۶، جونز، ۱۳۸۶: ۹۰-۹۱). (رجوع شود به جدول شماره ۴). در زمان شرفیابی ملکم نزد فتحعلی‌شاه قاجار رئیس تشریفات دربار با صدای بلند اعلام کرد: «سروان ملکم بهادر سفیر از جانب فرماندار کل هند ملبس به خلعتی که رأی مبارک اعلی‌حضرت بر آن قرارگرفته بود که به وی اعطا شود شرفیاب می‌شود» (ملکم، ۱۳۷۳: ۷۰). بیشتر مواقع، با پایان مأموریت سفرای خارجی، شاه خلعتی به آن‌ها می‌بخشید که به خلعت مرخصی معروف بود (بوئه، ۱۳۶۵: ۲۹۶؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۶۸؛ ژوبر، ۱۳۲۲: ۱۸۷). (رجوع شود به جدول شماره ۵). در مواردی شاهزادگان قاجار به‌ویژه ولیعهد نیز این رسم را به‌جای می‌آوردند (جونز، ۱۳۸۶: ۶۹) (رجوع کنید به جدول شماره ۶)

جدول شماره ٤

ردیف	خلعت‌دهنده	خلعت‌گیرنده	نوع خلعت	منبع
۱	فتحعلی‌شاه قاجار	آگوست بنتان	یک‌قبای زردوزی یک‌قبای زری و بالاپوشی از همان پارچه یک شال زری یک کمربند و شال‌بند خنجری که غلاف آن مطلا و میناکاری‌شده یک کیسه پول معادل ۴ هزار فرانک	بنتان ۱۳۹۰: ۸۳.

جدول شماره ۵

ردیف	خلعت‌دهنده	خلعت‌گیرنده	نوع خلعت	منبع
۱	فتحعلی‌شاه قاجار	ژوبر سفیر فرانسه	یک نیم‌تنهٔ دیبای زربفت و یک جبه‌ای از همان پارچه یک کمربند یک کلاه‌پوست برهٔ هشترخان یک کارد یک رأس اسب مزین به زیر و برگ گران‌بها	ژوبر، ۱۳۲۲: ۱۸۷
۲	محمدشاه قاجار	اوژن فلاندن سفیر فرانسه	یک تصویر از محمدشاه که دورش را دانه‌های الماس احاطه می‌کرد دو شال اعلاء گردنبندی مروارید شال‌ها و تزئین‌آلاتی به همراهانش نیز داد.	فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۶۸–۱۶۷.

جدول شماره ٦

ردیف	خلعت‌دهنده	خلعت‌گیرنده	نوع خلعت	منبع
۱	عباس‌میرزا نایب‌السلطنه	بنتان سفیر فرانسه	یک شال کشمیر یک‌کمربند زربفت کار اصفهان یک زین و لگام زرکوب یک‌شمشیر با تیغه‌ای از فولاد هند	بنتان، ۱۳۹۰: ۷۱.
۲	عباس‌میرزا نایب‌السلطنه	ژوبر سفیر فرانسه	یک رأس اسب اقمشهٔ مختلفه شال‌های گران‌بها کارد مرصع	ژوبر، ۱۳۲۲: ۱۰۴.
۳	عباس‌میرزا نایب‌السلطنه	تانکوانی	یک طاقه‌شال کشمیر زیبا	تانکوانی، ۱۳۸۳: ۲۹۴

۵. پیامدهای خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی در عصر قاجار

۱.۵. پیامدهای مخرب خلعت‌بخشی

آیین خلعت‌بخشی علی‌رغم منافع مالی و معنوی حاصل از آن (برای خلعت‌دهنده و خلعت‌گیرنده)، پیامدهای مخربی به دنبال داشت؛ حکام و صاحب‌منصبان برای دریافت خلعتِ ابقا در منصب، سالانه پیشکش‌های هنگفت و مالیات‌های اضافی به دربار تقدیم می‌کردند (بروگش، ۱۳۷۴: ۷۴؛ فریزر، ۱۳۶۴: ۲۱). آن‌ها هم‌چنین برای دریافت خلعت علاوه بر تقدیم پیشکش به شاه، به صاحب‌منصبان متنفذ به‌ویژه صدراعظم نیز رشوه‌هایی تحت عنوان پیشکش ارسال می‌کردند تا حامی وی در پیشگاه شاه و رقبا باشند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). یکی دیگر از راه‌های جلب رضایت شاه، دادن انعام‌های رضایت‌بخش به حاملان خلعت بود، تا آن‌ها پس از بازگشت نزد شاه از عدل و داد و فضایل دریافت‌کنندهٔ خلعت یاد کنند و به پادشاه یادآور شوند که مردم آن ولایت غرق سعادت و رفاه هستند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). نتیجهٔ روابط ناسالم و فاسد این بود که حکام برای اعمال فشار بر رعایا و ثروت‌اندوزی آزادی عمل بیشتری داشته باشند (ماساهارو، ۱۳۷۳: ۲۱۶–۲۱۵؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۸۴؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰). آن‌ها با جلب نظر شاه و اطرافیانش مناطق آباد را به فقر و فلاکت می‌کشاندند و بر ثروت خود می‌افزودند و آن‌ها را هم منتفع می‌نمودند (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۳؛ اورسل، ۱۳۹۳: ۳۱۸–۳۱۷). ماهیت واقعی خلعت‌بخشی با این روش؛ خریدوفروش حکومت ایالات و ولایات با دادن رشوه و پیشکش بود (دیولافوا، ۱۳۷۶: ۱۸۲؛ احمدی رهبریان و صادقی، ۱۴۰۱: ۱۴–۱۵). در این شرایط حکام جایگاه ثابتی نداشتند و ممکن بود در مقابل شخص دیگری که پیشکش بیشتری (برای دریافت خلعت حکومت) می‌داد، مقام خود را از دست بدهند (دیولافوا، ۱۳۷۶: ۱۸۲؛ شین‌جوء ۱۳۹۳، ۱۰۲–۱۰۱). ازاین‌رو حاکم پس از دریافت خلعت شاهی، به‌محض رسیدن به منطقه حکمرانی‌اش برای تأمین پول و تأدیه قروضش (که حاصل پرداخت پیشکش بود) از طرق گوناگون و غالباً نامشروع به ثروت‌اندوزی می‌پرداخت. درواقع مهم‌ترین کار حکمران این بود که با بهره‌گیری از تمام امکانات و روش‌های ممکن، رعایا را تحت‌فشار قرار دهد و چندین برابر مالیات‌های معمول از آن‌ها اخاذی کند (بروگش، ۱۳۷۴: ۷۴؛ شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۲–۱۰۱؛ شکری،

حسینی، محمدی و میقاتی، ۱۴۰۰: ۱۳۸) این وضعیت زمانی به اوج خود می‌رسید که یکی از شاهزادگان خردسال به حکومت منطقه‌ای منصوب می‌شد، در این شرایط وزیرش که از قدرت نامحدودی برخوردار بود به نفع شخصی خود سوءاستفاده می‌کرد (بروگش، ۱۳۷۴: ۷۴). درنتیجهٔ این اقدامات کشاورزان و رعایایی که توان پرداخت مالیات‌های چند برابری را نداشتند کشت‌وکار خود را رها می‌کردند و آواره می‌شدند (شین‌جوء، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳).

به مزایده گذاشتن حکومت ایالات و ولایات هم برای حکومت و حکام و هم برای رعایا مصیبت‌بار بود. اهمیت دادن به مبلغ پیشکش و رشوه بدون توجه به صلاحیت و شایستگی افراد خواهان حکومت، فساد اداری و حکومتی را بیشتر می‌کرد که در پی آن هرکسی به میزان تمول خود می‌توانست به مقام و منصبی دست یابد. سخت‌گیری‌ها توسط حکام و تحت‌فشار گذاشتن رعایا برای جمع‌آوری پیشکش سالانه به دربار در منابع داخلی عصر قاجار نیز بازتاب یافته‌است (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۹۰۸؛ سیاح، ۱۳۴۶: ۱۹). دربار برای پر کردن خزانه از خلعت سوءاستفاده می‌کرد و این امر به‌نوبهٔ خود بر فساد، رقابت و سودجویی حکام می‌افزود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵: ۹۰۸). پیشکش‌های دریافت‌شده در قبال فروش و اعطای منصب و حکومت ولایات، سهم‌زیادی از بودجهٔ دربار را به خود اختصاص داده بود (امین‌الدوله، ۱۳۴۱: ۱۹۲). این موضوع به‌خوبی نشان می‌دهد که روابط دوسویه شاه با زیردستانش، فساد اداری-حکومتی را در پی داشت که تبعات آن دامن رعایا را می‌گرفت. گاهی فشار حکام به رعایا، به تمرد آن‌ها می‌انجامید که آن نیز نتیجه‌ای جز سرکوب و کشتار رعایا را به دنبال نداشت (دیولافوا، ۱۳۵۵: ۴۸). رعایا همچنین در اثر فشارهای تحمل‌ناپذیر حکام، بی‌سروسامان می‌شدند و از ترس اخاذی حکام، ثروت و دارایی خود را پنهان می‌کردند. به‌طوری‌که از مصرف آن در امور تجارت و اصلاح و تعمیر مملکت جلوگیری می‌شد که این امر درنهایت مملکت را به ویرانی می‌کشاند (دیولافوا، ۱۳۷۶: ۱۸۲؛ شین‌جوئه، ۱۳۹۳: ۱۰۲-۱۰۳).

۲.۵. شأن و منزلت سیاسی خلعت برای حکام

خلعت‌بخشی شاه علاوه بر کارکردهای مالی ازنظر سیاسی و معنوی برای نمایندگان او در ایالات و ولایات مختلف اهمیت ویژه‌ای داشت. به نظر می‌رسد دریافت خلعت شاهی و

ابقا در منصب با توجه به تشریفات خاصی که برای آن در نظر گرفته می‌شد، علاوه بر نمایش قدرت و عظمت شاه، بر شأن و منزلت سیاسی گیرندهٔ آن نیز می‌افزود. بیگلربیگی‌ها و حکامی که به دریافت خلعت شاهی مفتخر می‌شدند از فرصت به‌دست‌آمده استفاده می‌کردند و آنچه لازمهٔ تجمل بود به کار می‌گرفتند تا به مردم نشان دهند که مورد لطف و مرحمت ویژهٔ شاه قرار دارند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸). در راستای همین سیاست حکام برای نمایاندن مرحمت شاهی در انظار عموم، تشریفات ویژه‌ای به راه می‌انداختند، تا از این طریق به اهداف خود مبنی بر ثروت‌اندوزی و تثبیت قدرتشان جامهٔ عمل بپوشانند (بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰). شخص خلعت‌گیرنده در مواقعی بنابر مصلحت، دریافت خلعت را به بهانهٔ نحس بودن زمان دریافت آن به تعویق می‌انداخت، تا در شرایط مناسب و با حضور انبوه جمعیت مراسم را برگزار کند (موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸). موریه دربارهٔ این تشریفات می‌نویسد: «دریافت‌کنندگان خلعت تدارک‌های مفصلی تهیه دیده، دوزوکلک‌ها به کار می‌برند تا اعطای خلعت نشانهٔ بسیاری توجه و التفات شاه به گیرنده باشد» (موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸). چراکه خلعت، معیار بزرگی دریافت‌کنندهٔ آن را در مقابل مردم و دربار مشخص می‌کرد (موریه ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸). ازاین‌رو حکام پس از دریافت و پوشیدن خلعت شاهی با جلال و شکوه ویژه‌ای آن را در معرض دید همگان قرار می‌دادند (بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۴؛ وامبری، ۱۳۷۲: ۶۵) و پس‌ازآن با شلیک توپ روانهٔ شهر می‌شدند (درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷). تمامی اهالی شهر برای استقبال از مرحمت شاهانه به پیشواز شخص خلعت‌پوش می‌رفتند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ کرزن، ۱۳۷۳، ج۱: ۵۸۰).

سپس با تمهیدات خاصی از خلعت رونمایی می‌شد (بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۴). از سوی دیگر حکام یا شاهزادگان برای باشکوه‌تر کردن مراسم از دسته‌های موزیک و آوازخوان استفاده می‌کردند. به‌این‌ترتیب که پیشاپیش جمعیت نقاره‌چی‌ها دستهٔ ارکستری مرکب از سرناها، طبل‌ها و شیپورها در حال ترنم بودند و ساززن‌ها نیز با پرچم‌هایی که به همراه داشتند دوبه‌دو سوار شتر و توپچی‌ها سوار بر اسب بودند. هم‌چنین فراش‌ها برای جلوگیری از ازدحام جمعیت، مردم را کنار می‌زدند و پیشاپیش حاکم حرکت می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷). برای زینت کار اسب‌های زیادی را با زنجیرها و نوارهای طلایی آراسته و افسار آن‌ها را به دست جلوداران می‌دادند سپس صاحبان آن‌ها که افراد متشخصی بودند در صف ملتزمین حاکم

پیاده حرکت می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷). از طرفی حکام برای اینکه نظر همگان را به خود جلب کنند، از سفرای خارجی حاضر در منطقهٔ تحت حاکمیت خود برای حضور در مراسم خلعت‌پوشی دعوت می‌کردند (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۴-۲۹۳؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۳). گستردگی مراسم تعجب سیاحان را برمی‌انگیخت: «این مراسم چنان دامنهٔ وسیعی دارد که در اروپا چنین آیین‌هایی برای مردم کاملاً بی‌سابقه و ناشناخته است (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷).

پس از انجام این تشریفات، نمایش‌های نمادینی برگزار می‌شد و اعیان و بزرگان شهر به پیشواز شخص موردمرحمت می‌رفتند. سپس وارد سرای حاکم می‌شدند و به‌افتخار او یک تیر توپ شلیک می‌کردند و تبریک می‌گفتند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷). درنهایت با انجام قربانی گاو (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۶) یا گوسفند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷) زیر پای اسب خلعت‌گیرنده، مراسم و نمایش خاتمه پیدا می‌کرد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷). پس‌ازآن نیز شخص موردمرحمت سه روز پیاپی خلعت شاهی را در معرض عموم قرار می‌داد و در طول این مدت مهمانی‌های مجلل و باشکوه با حضور بزرگان و محترمین برپا می‌کرد. انجام این تمهیدات ازاین‌جهت بود که علاوه بر رونق بخشیدن به ضیافت، درجهٔ تقرب خود را نزد شاه به میهمانان گوشزد کنند (دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۶؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲: ۱۲۸). در پایین‌ترین مراتب کارگزاران عصر قاجار، اشخاص به‌هرنحوی از خلعت شاهی برای نمایش تقرب به شاه و متمایز کردن خود از دیگران استفاده می‌کردند و بر خود مباهات می‌کردند (بوئه، ۱۳۶۵: ۲۹۷؛ ادوارد یت، ۱۳۶۵: ۳۹۰). گزارش ویلز از پایان مراسم دریافت خلعت شاهی توسط ظل‌السلطان نمایانگر کارکرد سیاسی خلعت و ارتقاء جایگاه سیاسی افراد در انظار عموم بود: «درحالی‌که صدای غرش توپ‌ها همه‌جا را تکان می‌داد ظل‌السلطان مغرور و پر نخوت ناظر بر همهٔ این احوال ضمن به لب آوردن لبخندی از مظفریت رضایت خاطر خود را نشان داد» (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۷). به‌طورکلی چنین روزی برای شخص گیرندهٔ خلعت، روز بسیار عزیزی بود، چراکه نمایش‌های نمادین و باشکوه به‌منظور نمایاندن تقرب به شاه در انظار عموم، از یک‌سو بر قدرت حکام می‌افزود و از سوی دیگر مردم را در مقابل آن‌ها مطیع‌تر می‌کرد. به‌گونه‌ای که آن‌ها با اعمال فشار بر مردم نه‌تنها هزینه‌های صرف‌شده برای دریافت خلعت و برگزاری مراسم خلعت‌پوشان را تأدیه می‌کردند بلکه بر

ثروت خود می‌افزودند و توانایی مالی خود را برای حضور در میدان رقابت برای حفظ و تصاحب مناصب در سال‌های آتی را حفظ می‌کردند.

۳.۵. هزینه‌تراشی خلعت برای حکام

خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی که غالباً با آغاز سال نو و انتصاب حکام همراه می‌شد، فارغ از اهمیت مادی و معنوی آن، هزینه‌های زیادی برای گیرندهٔ آن به‌ویژه حکام در پی داشت. حکام بلافاصله بعد از گرفتن خلعت پیشکش‌های ارزشمندی معادل چندین برابر قیمت خلعت دریافتی به شاه تقدیم می‌کردند (شیل، ۱۳۶۸: ۹۵؛ موریه، ۱۳۸۵، ج۲ک ۲۶۸؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۳). بیشترین هزینه‌های حکام در قبال خلعت دریافتی مربوط به پیشکش‌های تقدیمی به شاه بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳؛ ادوارد یت، ۱۳۶۵: ۳۹۰) چراکه انجام این رویه بقا و ماندگاری آن‌ها را در منصب فعلی‌شان تضمین می‌کرد (بنتان، ۱۳۹۰: ۸۱–۸۰). از سوی دیگر مراسم و آیین مربوط به خلعت‌بخشی و خلعت‌پوشی، حکام و صاحب‌منصبان را با مخارج سنگین مواجه می‌کرد. بنابر رسم معمول، خلعت‌ها توسط یکی از محارم، معتمدین و خدمت‌گزاران درباری ارسال می‌گشت (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳؛ درووِیل، ۱۳۶۵: ۱۳۷). او پس از رسیدن به محل موردنظر در مکان خلعت‌پوشان توقف می‌کرد (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۶). پس از انجام مراسم، شخصی که به دریافت خلعت مفتخر می‌شد می‌بایست انعام یا خلعتی ذی‌قیمت به خدمت‌گزار شاه تقدیم می‌کرد که اغلب ارزش آن بیش از خلعت شاهی بود (ویلز، ۱۳۶۸: ۲۹۳؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). در این مواقع معمولاً شاه انعام تقدیمی خلعت‌گیرنده به حاملان خلعت را تعیین می‌کرد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴؛ سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۶) که هیچ‌وقت کمتر از ۵۰ تومان نبود و گاه این انعام ممکن بود دو برابر یا بیشتر شود (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۶). حمل خلعت شاهی به شغل پردرآمدی تبدیل شد و در مواقعی اگر حامل خلعت از دریافت کامل پاداش خود مطمئن نبود، و یا کار پرسود دیگری پیدا می‌کرد پیشاپیش با دریافت مبلغی معین مأموریت محوله را به شخص دیگری واگذار می‌کرد (سرنا ۱۳۶۲: ۲۶۶). در چنین مواقعی که حاملان خلعت، مأموریت انجام کار را از دیگری خریداری می‌کردند هزینه‌های بیشتری برگیرندهٔ خلعت تحمیل می‌کردند تا از مأموریت خود منتفع شده باشند. در مواقعی آن‌ها نیز قبل از انجام مأموریت و تحویل خلعت، بخشی از پارچهٔ

خلعت را می‌بریدند تا در زمان مقتضی به فروش برسانند (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۴). لذا خلعت‌گیرنده باید به نحوی شایسته از پیشخدمت و همراهان او استقبال و انعام آن‌ها را پرداخت می‌کرد. بنابر گزارش پولاک: «شاه هرگز فراموش نمی‌کند که از فرستادهٔ خود بپرسد چقدر در این مأموریت مداخل داشته‌اند؛ سوگلی‌های خود را به مأموریت‌های نان‌وآب‌دار می‌فرستد و وای بر حاکمی که در این مورد خست و لئامت به خرج داده باشد. چون معمولاً با حاملان خلعت اسب‌ها، فرش‌ها، خواجه‌ها و غلامان دیگری هم هدیه می‌شود پس اعزام به ولایتی خوب و ثروتمند می‌توانست کیسهٔ خالی را پر و وضع مغشوش مالی هرکسی را سروسامان دهد» (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۵۵).

علاوه بر هزینه‌های فوق، تشریفات مربوط به برگزاری مراسم خلعت‌گیری توسط حکام بر هزینه‌های خلعت‌پوشی می‌افزود. ازاین‌رو که حکام به‌محض اطلاع از حضور نمایندهٔ شاه در مکان خلعت‌پوشان، چادرهای وسیع و مجللی برپا می‌کردند و تا انجام مراسم از حضاری که برای تماشای مرحمت شاهانه آمده بودند پذیرایی می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ وامبری، ۱۳۷۲: ۶۴؛ دروویل، ۱۳۶۵: ۱۳۷؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۴–۱۰۳). حکام هم‌چنین برای تزئینات مربوط به مراسم هزینه‌های زیادی متحمل می‌شدند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۷؛ بنتان، ۱۳۹۰: ۱۰۴) و در طول مراسم افراد سودجو با قصیده‌خوانی و مدح خلعت‌گیرنده سیل تومان‌های او را به سمت خود سرازیر می‌کردند (سرنا، ۱۳۶۲: ۲۶۸). بر این اساس بنابر گزارش‌ها به‌وضوح می‌توان دریافت که حکام پس از خلعت‌گیری باید زیان‌های مالی ناشی از آن را با اعمال فشار بر رعایا تأدیه می‌کردند.

نتیجه‌گیری

خلعت‌بخشی شاه و خلعت‌پوشی به‌عنوان یکی از رسوم دیرپای تاریخ ایران که دامنهٔ آن به دورهٔ قاجار نیز کشیده شد ازنظر مالی و اقتصادی، اعضای دخیل در حکومت را تحت‌تأثیر قرار می‌داد که در این جریان سیاست خاص شاهان قاجار در تعیین زمان تقدیم خلعت و شرایطی که بر گیرنده تحمیل می‌کردند اهمیت آن را بیش‌ازپیش افزایش می‌داد. در عصر قاجار یکی از مداخل حکومت که سهمی از خزانه را به خود اختصاص می‌داد پیشکش‌های نوروزی اعیان و بزرگانی بودند که طالب جاه و مقام بودند. ازاین‌رو خلعت‌بخشی شاهان

قاجار به کارگزاران و اعیان و بزرگان و مصادف کردن آن با زمان تقدیم پیشکش‌های نوروزی عملاً محرکی برای جاه‌طلبان بود که با تقدیم پیشکش‌هایی بیش بر دیگران، موقعیت خود را تثبیت و یا جایگاه جدیدی به دست بیاورند. به نظر می‌رسد هدف از به کار گرفتن این شیوه توسط شاهان قاجار، به وجود آوردن نوعی فضای رقابتی بین تقدیم‌کننده‌های پیشکش بوده‌است تا هرکدام از آن‌ها برای کنار زدن رقبای خود تا حد امکان از پر کردن خزانهٔ شاه دریغ نکنند. پادشاهان قاجار در چنین فضای رقابتی که بین تقدیم‌کنندگان پیشکش ایجاد می‌شد بیش‌ازپیش منتفع می‌شدند و از این طریق، علاوه بر تأمین هزینه‌های مربوط به خلعت‌بخشی، خزانهٔ خود را نیز پر می‌کردند. خلعت که بالاترین لطف شاه به زیردستان محسوب می‌شد از طرف گیرندهٔ آن به عالی‌ترین شکل ممکن دریافت می‌شد که البته هزینه‌های زیان‌باری به همراه داشت. از سوی دیگر تبعات آن نیز دامن‌گیر رعایا می‌شد. به‌این‌ترتیب که شخص خلعت‌گیرنده با توجه به اینکه هزینه‌های زیادی را در راه دریافت خلعت متحمل می‌شد (از شاه گرفته تا نزدیکان او) با اعمال فشار بر رعایا هزینه‌های زیادی را بر آن‌ها تحمیل می‌کرد و تمام هزینه‌های گرفتن خلعت را به شیوه‌های مختلف از آن‌ها می‌گرفت.

خلعت‌بخشی شاهان قاجار به‌مرور سیستم ادارهٔ امور کشور را تحت‌تأثیر قرار داد و به گسترش فساد، رشوه‌خواری، سفله‌پروری و خریدوفروش مناصب منجر شد. در آن فضا، متصدیان امور نه برپایهٔ توانایی و شایسته‌سالاری، بلکه براساس قدرت مالی و ظرفیت بالای تقدیم رشوه و پیشکش برگزیده می‌شدند. نتیجهٔ دیگر این شرایط این بود که این سیستم فاسد در برابر هرگونه تغییر و تحول اصلاحی در ساختار اداری کشور مقاومت کرده و آن را با شکست مواجه می‌کرد. در این محیط، حکام و کارگزاران حکومتی، مناصب مختلف را نه ابزار و وسیلهٔ خدمت به رعیت، شاه و گسترش آبادانی، بلکه اهرمی برای کسب سود قرار داده بودند، بنابراین فقر، ویرانی و نارضایتی عمومی در سراسر کشور گسترش یافت.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- ادوارد یت، چارلز (۱۳۶۵). ***خراسان و سیستان: سفرنامه کلنل یت به ایران و افغانستان***، ترجمهٔ مهدی رهبری و قدرت الله روشنی، تهران: یزدان.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵). ***روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه***، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- امین‌الدوله، میرزاعلی‌خان (۱۳۴۱). ***خاطرات سیاسی امین‌الدوله***، به کوشش حافظ فرمانفرمائیان، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های ایران.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). ***سفرنامهٔ قفقاز و ایران***، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولیویه، آنتوان گیوم (۱۳۷۱). ***سفرنامه اولیویه (تاریخ اجتماعی- اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار)***، ترجمهٔ محمدطاهرمیرزا، تصحیح و حواشی غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- براون، ادوارد (۱۳۸۱). ***یک سال در میان ایرانی‌ها***، ترجمهٔ مانی صالحی علامه، تهران: ماه ریز.
- بروگش، هنری (۱۳۷۴). ***در سرزمین آفتاب (دومین سفرنامهٔ هنریش بروگش)***، ترجمهٔ مجید جلیلوند، تهران: مرکز.
- بنتان، آگوست (۱۳۹۰). ***سفرنامهٔ آگوست بن‌تان***، ترجمهٔ منصورهٔ نظام مافی اتحادیه، بی‌جا: بی‌نا.
- بوئه، موریس دوکوتز (۱۳۶۵). ***مسافرت به ایران***، ترجمهٔ محمود هدایت، تهران: جاویدان.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸). ***سفرنامهٔ پولاک (ایران و ایرانیان)***، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

- تانکوانی، ژی. ام (۱۳۸۳). ***نامه‌هایی دربارهٔ ایران و ترکیه آسیا***، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران: چشمه.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۹۹). ***سفرنامه تاورنیه***، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدیدنظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، تهران: سنایی.
- جونز، سرهارفورد (۱۳۸۶). ***خاطرات سرهارفورد جونز (روزنامه سفر خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به تهران)***، ترجمهٔ مانی صالح علامه، تهران: ثالث.
- دالمانی، هنری رنه (۱۳۷۸). ***سفرنامه از خراسان تا بختیاری***، ترجمهٔ غلامرضا سمیعی، تهران: طاوس.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۵). ***سفر در ایران، ترجمهٔ جواد محیی***، تهران: گوتنبرگ.
- دوسرسی، کنت (۱۳۶۲). ***ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰ م سفارت فوق‌العادهٔ کنت دوسرسی***، ترجمهٔ احسان اشراقی، مشهد: دانشگاه مشهد.
- دیولافوا، ژان (۱۳۵۵). ***سفرنامهٔ خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش***، ترجمهٔ ایرج فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- دیولافوا، ژان (۱۳۷۶). ***ایران، کلده و شوش***، علی‌محمد فره وحشی، تهران: دانشگاه تهران.
- رودگی، قنبر علی (۱۳۹۳). ***خلعت (در تداول فارسی‌زبانان: خلعت)***، دانشنامه جهان اسلام.
- ژوبر، پ.آ. (۱۳۲۲). ***مسافرت به ارمنستان و ایران***، ترجمهٔ محمود هدایت، تهران: تابان.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). ***آدم‌ها و آیین‌ها در ایران***، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۴۶). ***خاطرات حاج سیاح***، به‌کوشش حمید سیاح و تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران: امیرکبیر.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲–۱۳۷۵). ***سفرنامه شوالیه شاردن***، ترجمه اقبال یغمائی، تهران: توس.
- شیل، لیدی (۱۳۶۸). ***خاطرات لیدی شیل (همسر وزیرمختار انگلیس در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه)***، ترجمهٔ حسین ابو ترابیان، تهران: نو.

- شین‌جوء، سوزوکی (۱۳۹۳). ***سفرنامهٔ شین‌جوء (سفر در فلات ایران) پیاده‌گردی راهب بودائی ژاپنی در شمال و شرق ایران***، به پیوست مقالهٔ انتقادی درباره نهضت مشروطه‌خواهی، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه اورا، تهران: طهوری.
- فریزر، جیمزبیلی (۱۳۶۴). ***سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی***، ترجمه و حواشی از منوچهر امیری، تهران: توس.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶). ***سفرنامه اوژن فلاندن به ایران***، ترجمهٔ حسین نور صادقی، تهران: اشراقی.
- فوروکاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). ***سفرنامه فوروکاوا***، ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده و کنیجی ئه اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فوریه (۱۳۸۵). ***سه سال در دربار ایران (خاطرات دکتر فوروریه پزشک ویژهٔ ناصرالدین‌شاه قاجار)، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی***، تهران: دنیای کتاب.
- فیودورکورف، بارون (۱۳۷۳). ***سفرنامهٔ بارون فیودورکورف، ۱۸۳٤-۱۸۳۵م فوت فتحعلی شاه، به سلطنت رسیدن محمدمیرزا و سقوط قائم‌مقام***، ترجمهٔ اسکندر ذبیحیان، تهران: فکر روز.
- کارری، جووانی فرانچسکو جیملی (۱۳۴۸). ***سفرنامه کارری***، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، بی‌جا: وزارت فرهنگ و هنر، ارشاد کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی، مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- کرزن، جرج ناتانیل (۱۳۷۳). ***ایران و قضیهٔ ایران***، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۳). ***سفرنامه کمپفر***، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- گروته، هوگو (۱۳۶۹). ***سفرنامه گروته***، ترجمهٔ مجید جلیلوند، تهران: مرکز.
- ماساهارو، یوشیدا (۱۳۷۳). ***سفرنامهٔ یوشیدا ماساهارو***، ترجمهٔ هاشم رجب‌زاده و نی ئی یا، مشهد: موسسه چاپ و انتشارات استان قدس رضوی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۸۶). ***شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجار***، تهران: هرمس.

- موریه، جیمز (۱۳۸۵). ***سفرنامهٔ جیمز موریه***، ترجمهٔ ابوالقاسم سرس، تهران: توس.
- موزر، هنری (۲۵۳۶). ***ترکستان و ایران (گذری در آسیای مرکزی)***، ترجمهٔ علی مترجم، به کوشش محمد گلبن، تهران: سحر.
- وامبری، آرمینیوس (۱۳۷۲). ***زندگی و سفرهای وامبری دنبالهٔ سیاحت درویشی دروغین***، ترجمهٔ محمدحسن آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- ویلز (۱۳۶۸). ***ایران در یک قرن پیش (سفرنامهٔ دکتر ویلز)***، ترجمهٔ غلامحسین قراگوز لو، تهران: اقبال.
- هالینگری، ویلیام (۱۳۴۳). ***روزنامه سفر هیئت سر جان ملکم به دربار ایران***، ترجمهٔ امیر هوشنگ امینی، تهران: کتاب‌سرا.

مقالات

- احمدی رهبریان، حسین و مقصود علی صادقی (۱۴۰۱). روند کسری بودجه و راهکارهای تأمین آن در دوره قاجار، ***تاریخ‌نامه تاریخ ایران بعد از اسلام***، ۱۳ (۳۰)، ۱-۲۵.

Doi: 10.22034/jiiph.2021.46824.2219

- امیر نیما الهی و صمد سامانیان (۱۴۰۰). تحلیل جامعه‌شناختی آداب خلعت و جامه بخشی در دورهٔ خلافت فاطمی، ***تاریخ تمدن اسلامی***، ۱۲(۱)۱-۲.

Doi: 2021.309460.654176JHIC./10.22059.4

- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست (۱۳۸۵). خلعت و خلعت‌بخشی (نگاهی به خلعت و خلعت‌بخشی در تاریخ)، ***آموزش زبان و ادب فارسی***، ۱۹(۲) ۲۶-۲۸.

- شکری، سهیلا، حسینی، میرهادی، محمدی، حسین، و کاظم میقاتی (۱۴۰۰). بررسی ساختار نظام اداری و سیاسی در آذربایجان عصر ناصری و مظفری، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۲(۲۸)، ۱۳۱-۱۵۵. Doi: 10.22034/jiiph.2021.42802.2137

- مافی تبار، آمنه (۱۴۰۱). بررسی ارزش و اعتبار منسوجات در ایران از منظر سیاحت‌نامه‌های عصر قاجار»، ***پژوهش‌های تمدن ایرانی***، ۴(۱) ۱-۲۱.

Doi: 2022.20031.1122JIC/10.22103

- مرزبان و قاری، معصومه و محمدرضا (۱۳۹۷). بررسی ویژگی‌های سبکی و شگردهای خاص بیهقی و فردوسی در توصیف آیین خلعت‌بخشی، ***سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)***، ۱۱(۳)، ۲۸۷– ۳۰۸.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران: ساکما،۱۲۸۹: ۲۹۵/۲۵۷۲.
- ساکما،۱۲۹۹ق: ۲۹۶/۸۶۷۰.
- ساکما، بی‌تا: ۲۹۶/۱۱۶۳۶.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 85-116

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.62036.2519

Received: 2024/06/14 **Received in revised form:** 2024/12/05 **Accepted**: 2024/12/18 **Published:** 2025/03/29

Analysis of the Performance of Tahal Company in Implementing Irrigation Programs in the Qazvin Plain during the Pahlavi Era (1963-1973)

Bagher Adelfar[1]| Sohila Alidost[2]

Abstract

Considering the geographical conditions of the Iranian plateau, the water supply issue has been of great importance since the beginning of settlement in this land. It is closely linked to humans' role in discovering water sources and finding ways to use them for water supply and irrigation. The climatic conditions and location of the Qazvin region on this plateau, along with its water infrastructure and hydrological system oversight, serve as a suitable example for studying the efforts of Iranians to optimize the use of the vital resource of water. The devastating earthquake of Shahrivar 1341 in the Qazvin Plain, which destroyed many old structures in the region, led to the implementation of the Qazvin Plain construction program. Tahal Company was tasked with carrying out the water supply project in Qazvin. The key questions are as follows: What plans did Tahal Company implement to irrigate the Qazvin plain and increase the cultivated area? What were the effects and outcomes of these plans? The research findings show that by shifting from traditional irrigation methods to modern techniques and using advanced tools and systems, Tahal Company could increase underground water extraction and direct surface water more profitably. This resulted in an increase in agricultural production. However, in the long term, the company's actions were not well-suited to the dry climate of Qazvin. On the one hand, they led to a decrease in underground water level; on the other, the increase in water harvesting shifted traditional agriculture to commercial agriculture. The consequences of this transition were not productive in the long run for water resources and the farmers' livelihoods in the Qazvin plain.

Keywords: *Tahal, deep wells, Qazvin plain, Taleqan dam, agriculture.*

1. Associate Professor, Department of History Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran (Corresponding Author) badelfar@yahoo.com
2. Ph.D Candidate in the History of Iran after Islam, Imam Khomeini International University, Qazvin, Iran sohila3131@yahoo.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۸۵-۱۱۶

تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.62036.2519

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۵ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۹/۱۵ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

تحلیل عملکرد شرکت تهال در اجرای برنامه‌های آبیاری دشت قزوین در دورهٔ پهلوی (۱۳۵۲-۱۳۴۲)

باقرعلی عادلفر[۱] | سهیلا علی‌دوست[۲]

چکیده

مسئلهٔ آب و آب‌رسانی با توجه به شرایط جغرافیایی فلات ایران از آغاز سکونت در این سرزمین، همواره مورد توجه بوده است و با نقش بشر در یافتن منابع آبی و نحوهٔ به‌کارگیری آن برای آب‌رسانی و آبیاری درهم تنیده است. شرایط اقلیمی و موقعیت منطقهٔ قزوین در این فلات، نمونهٔ مناسبی برای مطالعه درخصوص رویکرد و تکاپوی ایرانیان برای حل بهره‌برداری بهینه از عنصر حیاتی آب است. زلزلهٔ خسارت‌بار شهریور ۱۳۴۱ دشت قزوین که موجب تخریب بسیاری از سازه‌های قدیمی فعال در منطقه شد، اجرای برنامهٔ عمران این دشت را مورد توجه قرار داد و شرکتی به نام «تهال» مسئول اجرای طرح آب‌رسانی در قزوین شد. در این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و برمبنای داده‌های اسناد و منابع، اقدامات شرکت تهال در زمینهٔ آبیاری دشت قزوین بررسی می شود. به این جهت تلاش شده است به این پرسش پاسخ داده شود که شرکت تهال چه طرح‌هایی را برای آبیاری دشت قزوین و افزایش سطح زیر کشت به اجرا درآورد و آثار و نتایج اجرای این طرح‌ها چه بود؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد شرکت تهال توانست با گذر از آبیاری سنتی به آبیاری مدرن و استفاده از ابزار و وسایل پیشرفته، سطح برداشت آب‌های زیرزمینی را افزایش داده و آب‌های سطحی را در مسیر مناسبی هدایت کند که در نتیجهٔ آن، سطح تولیدات کشاورزی افزایش یافت و منابع آبی بیشتری در اختیار کشاورزان قرار گرفت اما در بلندمدت اقدامات این شرکت، برای اقلیم خشک قزوین مناسب نبود زیرا از یک طرف باعث کاهش سطح آب‌های زیرزمینی شد و از طرف دیگر افزایش سطح برداشت آب، کشاورزی سنتی را به‌سمت کشاورزی تجاری سوق داد که عوارض و پیامدهای آن در بلندمدت برای منابع آب و زندگی کشاورزان دشت قزوین ثمر بخش نبود.

کلیدواژه‌ها: تهال، چاه‌های عمیق، دشت قزوین، سد طالقان، کشاورزی.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران (نویسنده مسئول) badelfar@yahoo.com
۲. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین، ایران sohila3131@yahoo.com

مقدمه

ایران به دلیل وضعیت جغرافیایی خود، نزدیکی به مدار رأس‌السرطان و قرار گرفتن در کمربند خشک زمین، از مناطق نیمه‌خشک جهان محسوب می‌شود. قسمت عمدهٔ منابع آبی کشور در نتیجهٔ بارش نزولات جوی در زمستان و اوایل بهار تأمین می‌گردد. بیشترین مقدار ریزش باران مربوط به نوار شمالی در مجاورت دریای خزر و قسمت غربی ایران است. نواحی داخلی کشور که عمدتاً دارای دشت‌های حاصل‌خیز است از بارش باران کافی برخوردار نیست و همان مقدار اندک نیز به دلیل گرمای زیاد در تابستان، تبخیر شده و دوباره به جو بازمی‌گردد. به همین دلیل منبع تغذیهٔ آب‌های سطحی و زیرزمینی، بیشتر همان بارندگی در ارتفاعات است که به‌صورت سیلاب و چشمه به‌سمت دشت جاری می شود. در بیشتر دشت‌های ایران رود دائمی جریان ندارد و رودها به‌صورت فصلی هستند، رودهای دائمی نیز در فصل تابستان به دلیل تبخیر زیاد، بسیار کم‌آب شده و املاح آن افزایش می‌یابد. همین عوامل، دشت‌های ایران را با مشکلات آبیاری در کشاورزی روبرو کرده است.

کمبود بارش باران در نواحی داخلی ایران باعث شده بود مردمانی که در گذشته می‌زیستند برای استفاده از آب‌های سطحی و آب‌های زیرزمینی با حفر چاه‌ها، احداث قنوات، ایجاد سدها و کانال‌ها از این منابع استفاده کنند. مهم‌ترین ابتکار ایرانیان در این زمینه، حفر قنات بود؛ سیستمی که از طریق حفر چاهی عمیق به نام «مادرچاه» می‌توانست آب را از عمق زمین به سطح آن جاری سازد و با مدیریت سنتی، مورداستفاده زارعان و باغداران یا سایر مصارف قرار گیرد. تقریباً در تمام دشت‌های فلات مرکزی ایران که با مشکل آبیاری مواجه بودند و در نقاط خشک، حفر قنات یکی از روش‌های آبیاری به شمار می‌رفت.

دشت قزوین نیز ازجمله دشت‌های آبرفتی و حاصل‌خیز ایران است که در گذشتهٔ تاریخی خویش همواره با مشکل کم‌آبی روبرو بوده است. همهٔ جغرافی‌نویسان و سیاحان مانند اصطخری، مقدسی، ناصرخسرو،حمدالله مستوفی و... به کم‌آبی این دشت اشاره کرده‌اند. در طول تاریخ، آب موردنیاز مردم، مزارع و باغات از آب چاه، قنات و رودهای فصلی و دائمی تأمین می‌شد. با وجود کم‌آبی، دشت قزوین بسیار حاصل‌خیز است؛ زیرا سیلاب‌هایی که از کوه‌های اطراف وارد دشت می‌شوند با خود، مواد آبرفتی به همراه

می‌آورند. ته‌نشین شدن این مواد در دشت، موجبات حاصل‌خیزی آن را فراهم آورده است.

کم‌آبی باعث شده است چگونگی استفاده از منابع آب موجود در دشت قزوین، همواره محل بحث و توجه مردم و دولت‌ها باشد چنان‌که در سال ۱۳۴۱ به دنبال آغاز برنامهٔ سوم توسعه، عمران و آبادانی دشت مورد توجه دولت وقت قرار می‌گیرد و طرح‌هایی را در زمینهٔ مسکن، کشاورزی، آبیاری، ساخت مراکز تجاری و... با دعوت از متخصصان خارجی به اجرا درمی‌آورد. توسعهٔ منابع آبی دشت قزوین یکی از مهم‌ترین اقدامات انجام‌شده توسط این کارشناسان به شمار می‌رفت که اجرای آن برعهدهٔ شرکت «تهال» که مسئول اجرای طرح‌های آبیاری دشت قزوین بود، قرار گرفت. این مقاله با تمرکز بر پروژهٔ آبیاری دشت قزوین، به بررسی اقدامات شرکت تهال، می‌پردازد. منابع مورداستفاده در این مقاله شامل اسناد و مدارک موجود، منابع کتابخانه‌ای و مجلات است. تلاش داریم سؤالاتی که در این زمینه مطرح است و فضای گفتمانی حاکم در آن دوره را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم؛ اینکه چه مسائلی زمینهٔ فعالیت این شرکت را در کشور فراهم نمود؟ شرکت تهال چه برنامه‌هایی را در جهت آب‌رسانی در دشت قزوین به اجرا درآورد؟ پیامد اقدامات شرکت تهال در دشت قزوین چه بود؟

قابل‌ذکر است که اسناد مربوط به شرکت تهال تقریباً در ده پوشه و هر پوشه حدود ۳۰۰ برگ شامل طرح‌ها، نقشه‌ها، مکاتبات و اسناد مختلف در سازمان اسناد استان قزوین موجود است. در حال حاضر این اسناد طبقه‌بندی، شماره‌گذاری و کدبندی نشده‌اند و به‌صورت اسکن و فایل الکترونیکی نیستند، به همین جهت ارجاع اسناد، با توجه به اطلاعات متن سند و به‌صورت سنتی انجام گرفته است. در اینجا ضمن تشکر از سازمان اسناد استان قزوین به جهت کمک در فرایند پژوهش، ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که این پژوهش برای اولین بار با توجه به اسناد این شرکت انجام گرفته و از این جهت منحصربه‌فرد است و ازآنجاکه شرکت تهال در پروژه‌های مختلفی فعالیت داشته است می تواند راه را برای تحقیقات بیشتر هموار نماید.

پیشینهٔ پژوهش

دشت قزوین به‌لحاظ پیشینهٔ تاریخی و اهمیت اقتصادی، همواره مورد توجه

پژوهش‌گران در حوزه‌های مختلف بوده است. ازآنجاکه منابع آبی موجود در دشت و مدیریت آن در تداوم زیست‌بوم منطقه دارای اهمیت است، هر مسئله‌ای که مربوط به آبیاری دشت باشد، نظر پژوهش‌گران را به خود جلب می‌کند. به همین سبب تحقیقات و پژوهش‌هایی در این حوزه انجام شده است که از آن جمله می‌توان به مقالهٔ «بررسی منابع آب دشت قزوین» اثر سیما بوذری اشاره نمود. نویسنده در این مقاله، منابع آب قزوین را از نظر سطحی و زیرزمینی و تحولات و تغییرات آب دشت قزوین را در طول زمان مورد بررسی قرار داده است. پژوهش دیگر «تحلیلی بر چگونگی همکاری پهلوی و اسرائیل در پروژهٔ دشت قزوین»، نوشتهٔ ندا عظیمی زواره است. در این مقاله مناسبات ایران و آن کشور در دورهٔ پهلوی با محوریت عمران دشت قزوین مورد بازخوانی قرار گرفته است.

موقعیت جغرافیایی دشت قزوین

قزوین در نیمهٔ شمالی ایران با مساحت ۱۵۵۶۸ کیلومتر مربع واقع شده است و حدود یک درصد مساحت کل کشور را تشکیل می‌دهد (استان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۲). طول دشت قزوین در جهت شرقی – غربی در حدود ۱۰۰ کیلومتر و عرض آن از شمال به جنوب در حدود ۷۰ کیلومتر و کل مساحت دشت در حدود ۴۵۰۰ کیلومتر مربع است (بوذری، ۱۳۷۳: ۱۳۲). دشت قزوین تقریبا صاف و هموار است و به جز قسمت شرقی، دور تا دور دشت را ارتفاعات فراگرفته‌اند، شیب دشت به‌سمت جنوب شرقی امتداد دارد و به باتلاق نمکی می‌رسد (استان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۹).

منطقهٔ کوهستانی دشت قزوین شامل الموت و رودبار است و در شمال آن قرار دارد. کوه‌های شمالی، بخشی از کوهستان البرز محسوب می‌شوند، کوه‌های جنوبی استان نیز شامل آراسنج و اوج است و کوه‌های قسمت غرب هم به چهارگر شهرت دارند. خاک ناحیه کوهستانی از جنس سنگ آهکی و آذرین بیرونی است و جنس خاک قسمت دشت از آبرفت‌های ریز تشکیل شده که حاصل تجمع رسوبات رودهای شمالی و خررود است و بسیار مستعد برای کشاورزی است. این خاک مانند شکل نعل، دشت قزوین را دربر گرفته است. در انتهای سفلای خررود نیز خاک شور با درجهٔ قلیایی بالا وجود دارد و زمین‌های باتلاقی و نمک‌زار را شکل داده است. حوضه آبریز بخش‌کوهستانی قزوین شاهرود و دشت قزوین،

رود شور است. رودهای دشت قزوین، شامل خررود، ابهررود و حاجی‌عرب است (ورجاوند، ۱۳۴۹: ۶- ۴؛ استان‌شناسی، ۱۳۹۶: ۷). خررود بزرگ‌ترین و مهم‌ترین رودخانهٔ دشت قزوین است که از سمت جنوب غربی وارد دشت شده بعد از طی مسافتی به‌سمت شرق رفته و وارد باتلاق نمکی می‌شود. آب این رود زمانی که وارد دشت می‌گردد، در فصول کم‌آب، دارای املاح فراوان است اما در فصول پرآب از کیفیت خوبی برخوردار است. ابهررود دومین رود بزرگی است که وارد دشت قزوین می‌شود، در جنوب آبیک، ابهررود و خررود با یکدیگر تلاقی کرده و سپس با عنوان رود شور به مسیر خود ادامه داده از دشت خارج می شود. حاجی‌عرب نیز یک رودخانه فصلی است و در فصل‌های زمستان و اوایل بهار از سمت جنوب وارد دشت می شود (بوذری، ۱۳۷۳: ۱۳۶-۱۳۳).

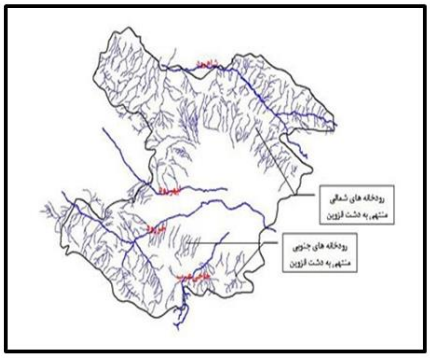

رودهای دشت قزوین

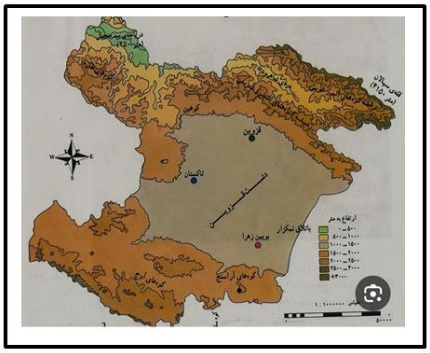

نمایی از دشت قزوین

ورود شرکت تهال در طرح آبیاری دشت قزوین

زلزله‌ای در سال ۱۳۴۱ بویین‌زهرا، یکی از شهرهای دشت قزوین را لرزاند و خرابی‌های بسیاری به بار آورد، همین حادثه دولت وقت را بر آن داشت به عمران و آبادانی دشت قزوین که از مدت‌ها پیش به آن می‌اندیشید بپردازد و این منطقه را که بسیار ویران شده بود از نو طرح ریزی کند. عمدهٔ تلاش دولت تحول در بخش کشاورزی بود او در نظر داشت با استفاده از طرح‌های نوین آبیاری، سطح زیر کشت منطقه را بالا ببرد تا از این مسیر درآمد کشاورزان افزایش یابد، به همین جهت از شرکت‌ها و متخصصان داخلی و خارجی دعوت

کرد تا طرح‌های خود را در این زمینه ارائه دهند. یکی از شرکت‌های مطرح، شرکتی به نام «تهال» بود. این شرکت شامل متخصصانی می‌شد که تجربه‌ای موفق در به‌کارگیری سیستم آبیاری نوین و افزایش سطح زیرکشت در سرزمین‌های فلسطینی داشتند و توانسته بودند زمین‌های لم‌یزرع یا شن‌زار را به مناطق حاصل‌خیز تبدیل نمایند.

با توجه به چگونگی تشکیل اسرائیل، تعامل کشورهای مسلمان ازجمله ایران با این دولت، پیامدهایی را به دنبال داشت. طبق شواهد موجود رابطهٔ ایران و اسرائیل بلافاصله پس از تصویب طرح تشکیل یک دولت در سرزمین‌های فلسطینی در سال ۱۹۴۸ آغاز شده بود. اشتیاق شاه به غرب و مدرنیزاسیون و تضاد با روسیه و اعراب از دلایل مهم ایجاد این رابطه به شمار می‌رفت (feniger & kallus, 2016: 104). محمدرضا پهلوی در مصاحبه‌ای به تاریخ ۲۴ اسفند ۱۳۲۸ نیز اعلام کرده بود موجودیت اسرائیل را به‌صورت دفاکتو یا موقت به رسمیت شناخته است. هر چند در سال ۱۳۳۰ مصدق این موضوع را ملغی اعلام کرد اما بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ مجدداً روابط آغاز شد. در تیرماه سال ۱۳۳۹ نیز خبرگزاری‌ها گزارشی مبنی بر مذاکره بین ایران و اسرائیل برای ایجاد روابط اقتصادی منتشر نمودند (آوری، ۱۳۷۱: ۱۷۶). بنابراین پیش از ورود کارشناسان شرکت تهال به قزوین، مبادلات تجاری و بازرگانی، و صادرات نفت از ایران به آن سرزمین جریان داشت (زارع، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

بخش کشاورزی و آبیاری همواره مورد توجه شاه بود. در برنامهٔ اول تا سوم توسعه، بیشترین منابع برای طرح‌های آبیاری در نظر گرفته شد، هدف این طرح‌ها افزایش سطح زیر کشت بود. شاه در کتاب خود بر این دیدگاه تأکید داشت که «توسعهٔ کشاورزی باید در صدر برنامه‌های اقتصادی کشور باشد» (پهلوی، ۱۳۴۹: ۲۶۵). در همین دوره، شرکت‌های آبیاری در سرزمین‌های اشغالی فلسطین توانسته بودند در بخش کشاورزی به موفقیت چشمگیری دست یابند. گزارش‌هایی که از آن سرزمین می‌رسید شاه را تحت تأثیر قرار می‌داد. او امیدوار بود بتواند از طریق متخصصان شرکت‌های فعال در سرزمین فلسطین، بخش کشاورزی را رونق بخشد و از تخصص آنان استفاده کند (زارع، ۱۳۸۴: ۱۵۹). این شرکت‌ها از مشکل کم‌آبی ایران و علاقهٔ شاه برای توسعهٔ کشاورزی آگاه بودند به همین

دلیل نیز از هر رابطه‌ای ولو در سطح اقتصادی با ایران استقبال می‌کردند. در فضای پرتنش آن روزگار که تمامی کشورهای اسلامی به‌ویژه اعراب، اسرائیل را تحریم کرده بودند، روابط حسنه در هر سطحی برای اسرائیل بسیار حیاتی به شمار می‌رفت و راهی برای رهایی از آن انزوا به حساب می‌آمد. این روابط و اتحاد برای هر دو کشور در گسترش رابطه با آمریکا نیز سودمند بود و باعث تقویت روابط دیپلماتیک بین دو کشور نیز می‌شد (Feniger, & Kallus, 2016: 104). بنابراین مقامات آن کشور برای توسعهٔ روابط، هرازگاهی از مقامات ایرانی دعوت به عمل می‌آورند که به سرزمین فلسطین سفر کرده و از دستاوردهای کشاورزی و طرح‌های آبیاری آن‌ها بازدید نمایند.

در گزارش‌هایی که به شاه می‌رسید بر پیشرفت‌های آن کشور در زمینه کشاورزی و سیستم آبیاری تأکید می‌شد. متخصصان آبیاری شرکت‌های مختلف هم که به ایران می‌آمدند ضمن بازدید از استان‌های مختلف، عنوان می‌داشتند که ایران کشور کم‌آبی نیست و علت کم‌آبی را هدررفت آب‌ها و استفادهٔ نادرست از رودها می‌دانستند (فردوست، ۱۳۹۳: ۵۵۴–۵۵۳). شاه نیز تحت تأثیر دریافت این گزارش‌ها، مشکل ایران را کم‌آبی نمی‌دانست بلکه اعتقاد داشت آب باید در موقع مناسب و معین به مزارع برسد و مورداستفاده قرار گیرد (پهلوی، ۱۳۴۹: ۲۸۵). او با همین نگاه به مسئلهٔ آب، در پی توسعهٔ آبیاری دشت قزوین بود.

ازاین‌رو زلزله‌ای که دشت قزوین را لرزاند زمینهٔ حضور شرکت‌های مذکور را که از مدت‌ها پیش روابط خود را با ایران آغاز کرده بودند، فراهم نمود. قبل از زلزلهٔ سال ۱۳۴۱ در طی یک برنامه‌ریزی قرار بود «موشه دایان»، وزیر کشاورزی وقت اسرائیل، در مورد اجرای طرح اصلاحات ارضی و انقلاب سفید به ایران سفر نماید که حادثهٔ زلزله باعث به تعویق افتادن این سفر شد. بعد از این رخداد، موشه دایان این فاجعه را فرصتی مناسب برای کشورش دانست که با طرح مدرن‌سازی شاه همکاری نماید (Feniger, & Kallus, 2016: 104).

چند روز بعد از زلزله، حسن ارسنجانی، وزیر کشاورزی دولت امینی، «عزری» سفیر اسرائیل را به دفتر خود دعوت کرده از او می‌خواهد که در بازسازی دشت قزوین همکاری نمایند. به دنبال این دیدار، موشه دایان به همراه رئیس طرح آبیاری آن رژیم، به ایران سفر

کرده و با حسن ارسنجانی از مناطق زلزله‌زده دیدن نمودند. موشه دایان بعد از این بازدید اعلام کرد در بازسازی دشت قزوین همکاری می‌نماید (عزری، ۱۳۹۹: ۴۲۸). در ابتدا متخصصان برای بازسازی چند روستا وارد قزوین شدند، اما بعد از مدتی، اسرائیل پیشنهادی برای اجرای یک پروژه بزرگ‌تر، مبنی بر مشارکت در اجرای طرح‌های توسعه، که مورد حمایت برنامه فنی سازمان ملل بود، دریافت کرد که در نتیجهٔ آن، تعداد کارشناسان شرکت‌های دست‌اندرکار در پروژه‌های مختلف دشت قزوین افزایش یافت. در سال ۱۳۴۱ بزرگ‌ترین قرارداد، بین سازمان برنامهٔ ایران و شرکت برنامه‌ریزی آب اسرائیل برای طراحی مجدد سیستم آبیاری قزوین به‌منظور افزایش بهره‌وری کشاورزی منعقد شد (Feniger, & Kallus, 2016: 104). سال بعد شرکت تهال یعنی همان سازمان آبیاری اسرائیل در مناقصه پذیرفته شد و پیمان‌نامه‌ای بین وزارات آب و برق و شرکت تهال منعقد شد (اسناد شرکت تهال، قرارداد طرح عمران دشت قزوین). سپس یک گروه از متخصصان جهت انجام کارهای اولیه وارد قزوین شدند و به مدت شش ماه به بررسی منطقه پرداختند. اسرائیلی‌ها توانسته بودند با نفوذ خود در محافل آمریکایی مبلغ ۲۰ میلیون دلار وام برای اجرای طرح، از این کشور دریافت کنند (زارع، ۱۳۸۴: ۱۷۲-۱۷۱). به این ترتیب، طرح آبیاری دشت قزوین که یک طرح مطالعاتی و اجرایی توأمان بود توسط شرکت تهال آغاز شد.

اقدامات شرکت تهال در جهت بهره‌برداری از منابع آبی دشت قزوین

در سال ۱۳۴۲، شرکت تهال پروژهٔ آبیاری دشت قزوین را به دست گرفت و یک گروه ۷۰نفره برای طرح‌ریزی برنامه‌های شرکت، وارد ایران شدند و در قزوین دفتری ساختند (عزری، ۱۳۹۹: ۴۳۶). مدیریت طرح به عهدهٔ شخصی به نام «الیاو» بود که «بن‌گوریون»، نخست‌وزیر سرزمین‌های اشغالی، او را پس از مدیریت موفقیت‌آمیز توسعهٔ منطقه‌ای در لاخیش[1] به قزوین اعزام کرده بود. در جمع متخصصان اعزامی به قزوین، جغرافی‌شناس،

۱. لاخیش منطقه‌ای در جنوب غربی اورشلیم است که بعد از تصرف توسط اسرائیل، جمعیت ساکن در آن به بیرون رانده شدند. اسرائیل پیش از ورود مهاجران یهودی به این شهر، طرحی موفقیت‌آمیز در جهت توسعهٔ آبیاری، کشاورزی و معماری آن طرح‌ریزی نمود که به طرح «لاخیش» معروف شد و به‌عنوان الگو برای سراسر مناطق اشغالی و حتی در کشورهایی مانند آرژانتین، برمه، سیرالیون و ایران نیز اجرا شد. (Feniger,&Kallus, 2016: 112).

زمین‌شناس، هواشناس، مهندسان آب، عمران و نقشه‌برداری و حتی جامعه‌شناس و مردم شناس نیز حضور داشتند (Feniger, & Kallus, 2016: 104).

طبق بررسی‌هایی که متخصصان شرکت تهال به عمل آورده بودند چنین به نظر می‌رسید که اقلیم دشت قزوین، نوع کشاورزی، آب و گیاهان آن شباهت زیادی به اقلیم فلات ایران دارد. بنابراین هر نوع اقدامی که در دشت قزوین انجام می‌شد و نتایج خوبی را به بار می‌آورد می‌توانست برای سایر نقاط ایران نیز مورداستفاده قرار گیرد و به‌عنوان یک الگو به کار برده شود (اسناد شرکت تهال، گزارش طرح آبیاری دشت قزوین).

آغاز طرح آبیاری دشت قزوین با شروع برنامهٔ سوم توسعه هم‌زمان بود. در این برنامه که از سال ۴۱ تا ۴۶ را دربر می‌گرفت بیشترین بودجه، یعنی در حدود ۴۵/۸ درصد، به بخش آبیاری اختصاص داده شده بود (طالبی،۱۴۰۰: ۱۶۹). سدسازی، اصلاح قنات‌ها، توسعهٔ شبکهٔ آبی، حفر چاه‌های عمیق و احداث سدهای کوچک در رأس برنامه‌های دولت قرار داشت. بر همین اساس شرکت تهال نیز برنامه‌های خود را در دشت قزوین پیش برد که شامل دو مرحله بود: الف. طرح هدایت آب‌های سطحی و شناسایی منابع زیرزمینی و بهره‌برداری از آن؛ ب. طرح انتقال آب رود شاهرود به دشت قزوین.

الف. طرح بهره‌برداری از آب‌های سطحی و زیرزمینی

گروه تهال بعد از بررسی دشت قزوین و منابع آبی آن، در مرداد ۱۳۴۲گزارشی را تحت عنوان پروژهٔ دشت قزوین تسلیم مراجع تصمیم‌گیری نمود. آنان توصیه کرده بودند در ابتدا از طریق حفر چاه‌های عمیق، منابع آبی زیرزمینی که تاکنون مورداستفاده قرار نگرفته‌اند را افزایش داده و مطابق با الگوی باران و منابع آب در هر فصلی، نوع کشاورزی منطقه را تغییر دهند و برای استفاد بهینهٔ از منابع آبی، روش‌های آبیاری مکانیزه و استفاده از کودهای شیمیایی را ترویج نمایند. به همین منظور عملیات‌های گسترده‌ای در زمینهٔ زمین‌شناسی، سنگ‌شناسی، بررسی رگه‌ها و لایه‌های آب‌شناسی، نقشه‌برداری و تعیین موقعیت چاه‌ها آغاز شد (اسناد شرکت تهال، گزارش فعالیت‌ها و کار با بخش آب‌های زیرزمینی، ۱۳۵۰/۴/۴). مقدار آب‌های زیرزمینی محاسبه شد، قنوات و مقدار کاهش و افزایش آب در طول یک مدت معین موردمشاهدهٔ منظم قرار گرفت و پس از انجام مراحل اولیه، اقدامات برای حفر

چاه در مناطق مختلف طبق نقشهٔ ترسیم‌شده آغاز گردید (بورس، ۱۳۴۶: ۵۴). برنامهٔ آبیاری و کشاورزی در دو مرحله انجام گرفت: مرحلهٔ اول از سال ۴۳ تا ۵۱ طول کشید و مرحله دوم از سال ۵۱ به بعد آغاز شد. مرحلهٔ اول طرح شامل سه قسمت می‌شد: الف. هدف، بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی و محلی به کمک حفر چاه‌ها بود که امکان برداشت حدود ۲۷ میلیون مترمکعب آب در سال را ممکن می‌ساخت؛ ب. آب‌های جاری در سطح زمین برای رسیدن به مقاصد کشاورزی هدایت و توسعه می‌یافت؛ ج. حدود ۹۰ میلیون مترمکعب آب به‌وسیلهٔ تلمبه زدن آب‌های زیرزمینی، بعد از اجرای طرح رودخانه طالقان به بهره‌برداری می‌رسید. به این ترتیب کل آبی که برای آبیاری دشت قزوین در مرحله الف و ب در نظر گرفته شده بود حدود ۴۵۰ میلیون مترمکعب در سال برآورد گردید. در مرحله سوم هم طبق محاسبات انجام‌شده، منبع آب دشت قزوین باید از رودخانهٔ طالقان تأمین می‌شد. پیش‌بینی شده بود در پایان مرحلهٔ سوم شرکت بتواند جمعاً ۶۰۰ میلیون مترمکعب آب برای دشت قزوین تأمین نماید. در صورت اجرای طرح مرحله الف ۳۰۰۰۰ هکتار اراضی جدید به زیر کشت می‌رفت. در پایان طرح ب نیز ۸۱۰۰۰ هکتار به سطح زیر کشت افزوده می‌شد. جدول شماره ۱ (همان، ۵۶–۵۵).

مرحله دوم که از سال ۵۱ به بعد با انجام طرح ج آغاز می‌شد سطح برداشت و توسعهٔ آب افزایش می‌یافت و به حدود ۵۳۵ میلیون مترمکعب می‌رسید. مرحلهٔ الف و ب با حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق آغاز شد و ۱۳۵ حلقه چاه تا سال ۱۳۴۶ به بهره‌برداری رسید. تا تیرماه سال ۱۳۴۷ تعداد چاه‌های حفرشده به ۱۷۴ حلقه افزایش یافت (بورس، ۱۳۴۷: ۲۴)، و تا پایان سال ۴۷، تعداد ۲۰۳ حلقه چاه حفر شد که مجهز به اکتروموتور دیزل بودند. از این تعداد چاه، در سال ۴۷، تعداد ۱۴۲ حلقه به بهره‌برداری رسید و ۸۵ میلیون مترمکعب آب برای آبیاری ۱۱۵۰۰ هکتار پمپاژ شد (اسناد شرکت تهال، طرح آبیاری دشت قزوین، کد سند: ۱۵۰۳۷۶۰).

جدول ۱: مجلهٔ بورس خرداد ٤٦

نوع محصولات	اراضی مزروعی جدید بدون استفاده از آب چاه بر حسب هکتار	اراضی مزروعی جدید با استفاده از آب چاه بر حسب هکتار
درخت‌کاری	۸/۴۰۰	۸/۴۰۰
سبزی‌کاری	۶/۱۰۰	۶/۱۰۰
چغندر قند	۴/۱۰۰	۹/۰۰۰
گندم	۴/۱۰۰	۹/۰۰۰
بن شن	۴/۱۰۰	۹/۰۰۰
آیش	_____	_____
جمع	۳۰/۹۰۰	۵۰/۵۰۰

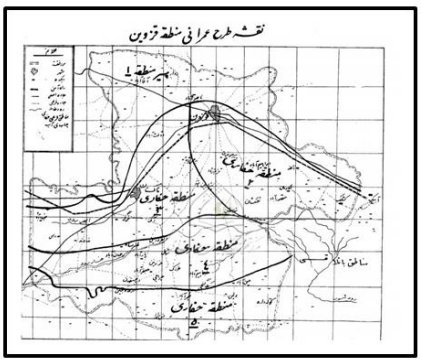

نشریهٔ بورس خرداد ٤٦

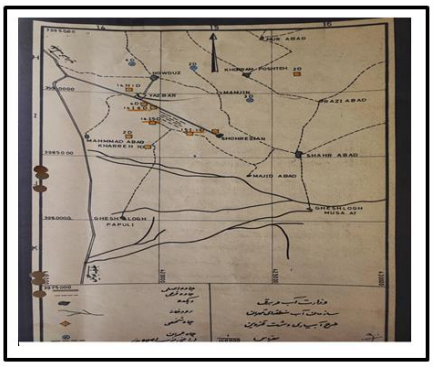

اسناد شرکت تهال

بنابر مطالعات انجام‌شده شرکت تهال، در سال ۱۳۴۷ مقدار آب زیرزمینی دشت قزوین حدود ۳۵۰ میلیون مترمکعب برآورد گردید و معلوم شد مقداری از این آب بدون استفاده، به‌سوی کویر جریان دارد. برای اینکه از حرکت آب‌های سطحی و آب قنات‌ها به‌طرف کویر جلوگیری شود افزایش سطح زیر کشت هم‌زمان با هدایت جریان آب‌های سطحی پیشنهاد شد. به این منظور مقرر گردید علاوه بر چاه‌های اختصاصی که در حدود ۸۵ میلیون مترمکعب از آب‌های زیرزمینی را استخراج می‌کردند، ۳۵۰ حلقه چاه دیگر حفر شود تا ۲۷۰ میلیون مترمکعب آب باقی‌مانده نیز مورداستفاده قرار گیرد. تمامی چاه‌ها به الکتروپمپ مجهز بودند تا سرعت پمپاژ آب افزایش یابد. تا پایان سال ۴۸ شرکت تهال، تعداد ۲۰۵ حلقه

چاه که ۱۲۰ حلقه مجهز به موتور برق و ۸۵ حلقه مجهز به موتور دیزل بودند را به بهره‌برداری رساند (بورس، ۱۳۴۶: ۷۱).

جدول ۲: نشریهٔ بورس تیر ٤٩

	تعداد چاه‌های خاتمه‌یافته تا پایان سال ۴۸
چاه‌های‌بهره‌برداری	۲۰۵ حلقه
چاه‌های‌آب آشامیدنی	۱۹ حلقه
چاه‌های مشاهده‌ای	۷۲ حلقه
چاه‌های اکتشافی	۳۲ حلقه

تا پایان سال ۵۱ حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به ۳۳۴ حلقه رسید. از این تعداد چاه‌ها ۲۰۸ حلقه مجهز به الکتروموتور و ۱۲۳ حلقه مجهز به موتور دیزل بود و ۳ حلقه چاه آرتزین نیز حفر شد (بورس، ۱۳۵۲: ۱۵۹).

جدول ۳ نشریهٔ بورس فروردین ۵۲

	تعداد چاه‌های خاتمه‌یافته تا پایان سال ۵۱	تعداد کل از آغاز کار
چاه‌های بهره‌برداری	۲۳ حلقه	۳۳۴ حلقه
چاه‌های آب آشامیدنی	۸ حلقه	۵۵ حلقه
چاه آرتزین	۳ حلقه	۳ حلقه
چاه‌های اکتشافی	۱ حلقه	۴۱ حلقه

بنابراین قسمت عمدهٔ آب مصرفی دشت قزوین، از منابع زیرزمینی تأمین می‌شد و بهره‌برداری از این منابع از طریق حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق انجام می‌پذیرفت. طبق گزارش شرکت تهال، تا سال ۵۲ حدود ۵۰۰ چاه در دشت قزوین حفر گردید که به همراه انتقال آب شاهرود منابع آبی این منطقهٔ مهم کشاورزی را تشکیل می‌دادند (اسناد شرکت تهال، گزارش طرح آبیاری دشت قزوین). مرحله ج طرح آبیاری دشت قزوین نیز با پروژهٔ انتقال آب طالقان در سال ۱۳۴۸ آغاز شد.

ب. پروژهٔ سد طالقان

طبق بررسی‌های شرکت تهال، آب‌های سطحی دشت قزوین شامل دو قسمت بود: الف. ۳۲ رود سیلابی که از شمال منطقه، وارد می‌شد و همچنین در جنوب غربی دشت قزوین سه رود بزرگ خررود، ابهررود و حاجی‌عرب قرار داشت که در فصول بهار و تابستان وارد دشت می‌شدند؛ ب. رود طالقان در درهٔ شمال ارتفاعات دشت قزوین قرار داشت که بعد از پیوستن به رود الموت با نام شاهرود به راه خود ادامه می‌داد و بدون اینکه وارد دشت شود به سفیدرود می‌ریخت. ازآنجاکه یکی از اهداف عمران دشت قزوین، افزایش سطح زیر کشت بود مقدار آب موجود در دشت که توسط رودهای سطحی و حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق تأمین می‌گردید کافی به نظر نمی‌رسید. به همین دلیل طرح بهره‌برداری از آب طالقان و انتقال آن به دشت قزوین مورد توجه شرکت تهال قرار گرفت. وجود اختلاف ارتفاع بین درهٔ طالقان و دشت قزوین امکان انتقال آب شاهرود را با حفر تونل میسر می‌ساخت. به همین منظور طرح عمران قزوین و طالقان تحت رهبری شرکت تهال و مشاورهٔ یک شرکت ایرانی به نام کاژه سانیو (مهندسین مشاور شبکه آبیاری طالقان) آغاز شد و قراردادی در تاریخ ۴۷/۱/۱۷ با سازمان طرح عمران دشت قزوین تنظیم گردید. مدت طرح ۳۰ماهه و هزینهٔ آن در مرحلهٔ اول ۳۰ میلیون دلار برآورد شد (اسناد شرکت تهال، قرارداد طرح انتقال آب، ۴۷/۵/۱۰ شماره ۲۱۷/۱۳۰۴). در پروژهٔ آبیاری دشت قزوین به‌وسیلهٔ انتقال آب طالقان، مقرر شده بود در طرح الف، ۴۸۹۳۹ هکتار اراضی به‌وسیلهٔ جریان طبیعی و در طرح ب ۲۹۵۱ هکتار به‌وسیلهٔ پمپاژ آبیاری شود. شرکت می‌توانست بعد از اجرای این طرح، با سناریوهای جدید و حفظ وضع موجود، مناطق آبیاری را افزایش دهد (همان، گزارش طرح انتقال آب، ۱۳۴۸/۲/۲۳: ۲۲۰/۲۸۵). هدف نهایی این طرح افزایش سطح کشت در دشت قزوین از طریق آب شاهرود به مقدار ۹۷۰۰۰ هکتار بود (بورس، ۱۳۴۷: ۲۳).

طبق طرح ارائه‌شده، منطقه قزوین به دو ناحیهٔ محدودهٔ طالقان و خارج از محدودهٔ طالقان تقسیم شد. در محدودهٔ طالقان که اراضی شمال دشت قزوین را دربر می‌گرفت، ۸۰۰۰۰ هکتار مستعد کشاورزی شناسایی شد و آب منطقهٔ طالقان توسط یک تونل به دشت قزوین منتقل می‌گردید. ناحیهٔ خارج از محدودهٔ طالقان شامل اراضی کشاورزی حدود

۳۰۰۰۰ هکتار می‌شد که آب موردنیاز این منطقه از طریق چاه‌های برقی، دیزلی و رودهای سطحی ابهررود، خررود و حاجی‌عرب تأمین می‌شد (اسناد شرکت تهال، گزارش طرح آبیاری دشت قزوین). شبکه آبیاری دشت نیز به دو قسمت شرق و غرب تقسیم شده بود. در این طرح قرار بود در مرحلهٔ اول آب طالقان برای اراضی درجه ۱ و ۲ شرق قزوین استفاده شود زیرا غیر از آن منبع آب‌رسانی دیگری نداشتند. مقرر شد این آب بیشتر به مصارف کشاورزی برسد اما برای مصرف خانگی و توسعه شهر قزوین و همچنین حدود ۲۵ میلیون مترمکعب برای مصارف صنعتی شرق و غرب قزوین نیز در نظر گرفته شده بود (همان، گزارش طرح انتقال آب شاهرود۴۷/۶/۲۰ نامه ۳۰۷/۱۳۰۴).

اجرای طرح در دو مرحله پیش‌بینی شده بود. در مرحلهٔ اول تصمیم گرفته شد که آب این رود از طریق بند انحرافی سنگبان با ظرفیت انتقال ۶۰۰۰۰۰ مترمکعب و به‌وسیلهٔ یک تونل انحرافی به طول ۹ کیلومتر و آب‌دهی ۳۰ مترمکعب بر ثانیه به آبگیر زیاران با ظرفیت ۲۲۰۰۰۰ مترمکعب متصل و سپس از طریق شبکهٔ بتنی اصلی و فرعی به‌طرف دشت قزوین جهت مصرف در محدودهٔ طالقان هدایت شود. همچنین قرار بود در این مرحله حدود ۵۰ میلیون مترمکعب آب مازاد در فصول غیرآبیاری از طریق ۱۱ حوضچهٔ تغذیهٔ مصنوعی که در شرق قزوین ساخته شده بود برای تقویت آب‌های زیر زمینی منطقه به داخل زمین تزریق گردد (همان، گزارش طرح آبیاری دشت قزوین). مرحله دوم شامل ساخت سد ذخیره‌ای به طول ۱۰۰۰ متر، ارتفاع ۷۰ متر و ظرفیت ۲۰۸ میلیون متر آب بر روی رود شاهرود در دستور کار قرار داشت. در صورت اجرای طرح، امکان تولید برق تا میزان ۵۰ هزار کیلووات پیش‌بینی شده بود و در پایان مرحلهٔ نهایی با استفاده از فشار آب پشت مخزن سد تا ۷۶ کیلو وات قابل‌افزایش بود (بورس، ۱۳۴۹: ۷۱).

مهم‌ترین اقدامات شرکت تهال تا سال ۵۲ در مورد طرح آبیاری دشت قزوین شامل موارد زیر است:

۱. ساختمان بند انحرافی سنگبان با ظرفیت انتقال ۶۰۰۰۰۰ مترمکعب از آب شاهرود به دشت قزوین به‌وسیلهٔ تونل انحرافی ۹ کیلومتر و ساختمان آبگیر زیاران در انتهای تونل با ظرفیت ۲۲۰۰۰۰ مترمکعب و اتصال به ابتدای شبکه آبیاری تکمیل شد.

۲. ساختمان شبکهٔ آبیاری در قسمت شرق قزوین به طول ۶۲۰ کیلومتر(مجموعهٔ شبکهٔ آب‌رسانی) برای آبیاری حدود ۳۶۰۰۰ هکتار تکمیل شد.
۳. حفر، تجهیز و بهره‌برداری از حدود ۵۰۰ حلقه چاه کشاورزی، آب آشامیدنی و آب صنعتی و نصب منابع آب آشامیدنی و حفر حدود ۲۵۰ حلقه چاه آزمایشی و مطالعاتی و ساختمان موتورخانه‌ها انجام شد.
۴. ساختمان حدود ۲۷۰ کیلومتر کانال‌های درجه ۱، ۲ و ۳ در غرب قزوین، که مساحتی حدود ۲۳۰۰۰ هکتار را پوشش می‌داد در حال ساخت بود.
۵. ساختمان حدود ۱۱ حوضچهٔ تغذیه مصنوعی جهت تزریق آب مازاد به‌منظور تقویت آب‌های زیرزمینی تکمیل شده بود.

کارهای تکمیلی که اجرای آن در آینده پیش‌بینی شده بود:

۶. ساختمان حدود ۶۳ کیلومتر کانال در شرق قزوین که مکمل شبکه ناحیه شرق برای آبیاری سطح حدود ۳۶۰۰۰ هکتار بود.
۷. برنامه‌ریزی برای حفر ۶۰ حلقه چاه در سال ۵۳ و ۵۲.
۸. ساختمان حدود ۲۸۰ کیلومتر (شبکه آب‌رسانی) کانال درجهٔ ۴ در غرب قزوین که باید تا سال ۶۱ به پایان می‌رسید. (اسناد شرکت تهال، گزارش طرح آبیاری دشت قزوین).

با تکمیل طرح انتقال آب طالقان، مقدار ۲۴۰ میلیون مترمکعب در سال آب به منطقه قزوین می‌رسید و کشش آب از منابع زیرزمینی به میزان ۹۰ میلیون مترمکعب در سال افزایش می‌یافت و تا پایان مرحلهٔ سوم جمعاً ۶۰۰ میلیون مترمکعب در سال از منابع آبی دشت قزوین برای بهره‌برداری مصارف عمرانی و کشاورزی قابل‌برداشت بود (بورس، ۱۳۴۶: ۵۷). تأسیسات انحراف آب که شامل سدهای انحرافی سنگبان، زیاران و تونل آن می‌شد از سال ۴۸ آغاز و در سال ۵۳–۵۲ مورد بهره‌برداری قرار گرفت اما به دلیل حوادث سیاسی تکمیل نهایی طرح، همراه با کانال‌های اصلی و کانال‌های درجه ۲ ،۳ و ۴ تا سال ۷۰ به طول انجامید.

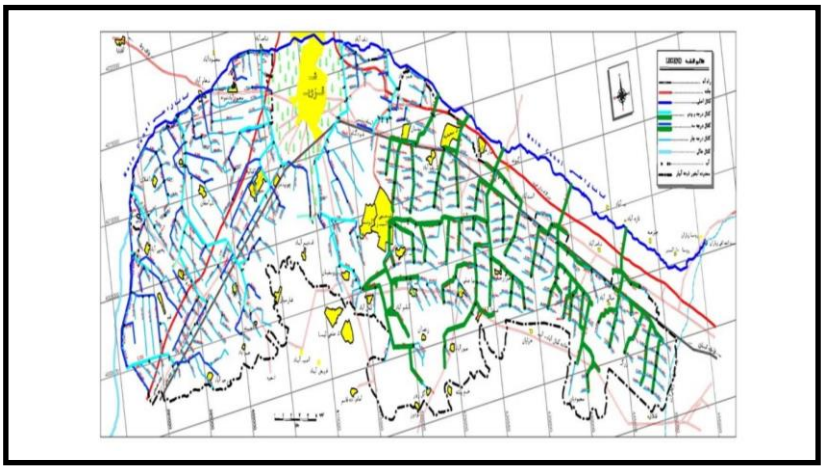

شبکه آبیاری سد طالقان در دشت قزوین

در این مدت یعنی از زمان آغاز پروژه آبیاری دشت قزوین، شاه دو بار از منطقه دیدن کرد. در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۱۵، در اولین بازدید، طی گزارشی به شاه گفته شد با احداث سد طالقان، حفر چاه‌های عمیق، مهار رودخانه‌های محلی و احداث شبکه آبیاری جامع، امکان کشاورزی ۷۸ هزار هکتار زمین به وجود می‌آید. در این دیدار شاه تأکید داشت زمین‌های درجه یک و دو به کشاورزی اختصاص داده شود و زمین‌های درجه ۳ و ۴ برای ایجاد کارخانجات و صنایع مورداستفاده قرار گیرد (ضمیمه ۱). بار دوم نیز در سال ۱۳۵۲ از دشت قزوین بازدید کرد؛ زمانی که به قول عَلَم، ۱۰ سال از شروع کار عملیات عمرانی دشت قزوین می‌گذشت و در حدود ۲۶ هزار هکتار از دشت به زیر کشت رفته بود (علم، ۱۳۹۰: ۱۶۸/۳–۱۶۷). در گزارشی کارهای انجام‌شده به اطلاع شاه رسید. در این گزارش، به اندازه‌گیری آب‌های زیرزمینی، تغییر مسیر سیلاب‌ها و هدایت آن به مخازنی برای جمع آوری و نفوذ به خاک، جهت افزایش سطح آب‌های زیرزمینی اشاره شده است. شاه در این سفر با هلیکوپتر نیز دشت را نظاره کرد (علم، ۱۳۹۰: ۱۶۸/۳–۱۶۷). او از روند کار بسیار خشنود به نظر می‌رسید و به یکی از همراهان خود گفته بود این است آنچه من برای کشورم آرزو دارم (زارع، ۱۳۸۴: ۱۷۵). شاه تصمیم داشت منطقهٔ قزوین را علاوه بر کشاورزی به

یکی از قطب‌های مهم گردشگری تبدیل نماید و آن را نمونه‌ای از اقدامات توسعه‌ای خویش به جهان معرفی کند (نیک‌پی، بی‌تا: ۱۲/۲).

نقد و بررسی اقدامات شرکت تهال

شبکهٔ آبیاری دشت قزوین تا پیش از نوسازی آن محدود به استفاده از آب قنات و آب‌های سطحی بود، سطح وسیعی از این منطقه با وجود داشتن خاک حاصل‌خیز به دلیل محدویت منابع آبی آن قابل‌بهره‌برداری نبود، شرکت تهال موفق شد با استفاده از ابزار و وسایل پیشرفته و متخصصان توانمند خود منابع آبی بیشتری در جهت افزایش سطح زیر کشت در اختیار کشاورزان قرار دهد. حفر چاه‌های عمیق، نیمه‌عمیق و آرتزین، آموزش آبیاری نوین و استفاده از فناوری‌های جدید باعث رشد محصولات کشاورزی و باغی و افزایش درآمد روستاییان شد. اهمیت آبیاری منظم حاصل از استفاده از ابزار و وسایل جدید از آنجا مشخص می‌شود که طبق شواهد موجود و آمار ذکرشده در روزنامه‌ها سطح زمین‌های زیر کشت بسیار افزایش یافت. اصلاح بذر و ترویج استفاده از کودهای شیمیایی نیز در افزایش کیفیت و مقدار محصولات کشاورزی مؤثر بود. قرار دادن نهال‌های مرغوب و اصلاح‌شده در اختیار باغداران، نقش مؤثری در پیشرفت وضع باغداری منطقه داشت به‌طوری‌که در سال ۱۳۴۸ خزانه‌ای از نهال‌های میوهٔ اصلاح‌شده در اختیار شرکت قرار گرفت که به سراسر کشور صادر می‌شد (بورس، ۱۳۴۹: ۹). بهره‌برداری از آب رود طالقان از مدت‌ها پیش حتی از دوران صفویه مورد توجه حاکمان و برنامه‌ریزان قرار داشت اما بهره‌برداری و انتقال آب این رودخانه به دشت قزوین، نیازمند تخصص و سرمایه‌گذاری بود و شرکت تهال موفق شد با جذب سرمایه و استفاده از نیروهای متخصص خود و مهندسان مشاور ایرانی، آب این منطقه را به دشت قزوین منتقل نماید. برنامهٔ سوم توسعه نیز در جهت حمایت از بخش آبیاری و کشاورزی تنظیم شده بود و بیشترین بودجه یعنی حدود ۲۱/۵ درصد از کل بودجه را به خود اختصاص داده بود؛ یعنی دولت ۱۶۰ درصد بیشتر از برنامهٔ دوم در این بخش بودجه در نظر گرفته بود. تمرکز اعتبارات این بخش به آبیاری اختصاص داشت (لیلاز، ۱۳۹۲: ۶۷). به همین دلیل شرکت تهال نیز از توجه دولت بی‌نصیب نماند و طرح‌های آبیاری را به‌سرعت پیش برد.

مجموعه اقدامات شرکت تهال در کوتاه‌مدت به نفع دشت حاصل‌خیز قزوین و کشاورزان ساکن در آن بود اما با وجود موفقیت‌های نسبی‌ای که شرکت تهال توانست به دست آورد به دلایل متعدد نتایج حاصل از این اقدامات پایدار نماند. اولین اقدام شرکت تهال در جهت افزایش منابع آبی دشت قزوین، افزایش حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق به‌منظور استفاده از آب‌های زیرزمینی بود. در ابتدای طرح از مشاورین شرکت تهال خواسته شد برنامه را به نحوی سامان‌دهی کنند و طرح‌ریزی نمایند که قنوات خشک نشود و زمین‌های زراعی به همین نحوی که هستند بمانند اما این دستورات عملاً امکان‌پذیر نبود زیرا با افزایش حفر چاه‌های عمیق، سطح آب‌های زیرزمینی ۵ تا ۸ متر کاهش یافت (نیک‌پی، بی‌تا، ۱۰/۲–۹). بنابراین حفر چاه‌های عمیق اگرچه باعث توسعهٔ منابع آبی شد اما همین عامل موجبات خشک شدن قنوات را فراهم ساخت که برای مدت‌های طولانی زارعان جهت آبیاری مزارع خویش از آن استفاده می‌کردند. به‌طور مثال در این زمینه می‌توان به خشک شدن قنات ولازجرد یا ولازگرد در دشت قزوین اشاره نمود. از سال ۴۳ هم‌زمان با آغاز فعالیت شرکت تهال به دلیل حفر چاه‌های عمیق به‌تدریج سطح آب آن کاهش یافت و در تیرماه سال ۴۴ در طی گزارشی اعلام شد که قنات مزبور خشک شده است. در همین گزارش به تأثیر حفر چاه‌های عمیق بر طبقات آب‌دهی قنات اشاره شده است (ضمیمه ۲). در گزارش دیگر مربوط به همین قنات در سال ۴۶ به خشک شدن قسمتی از باغات و مزارع اطراف قنات اشاره شده است. این گزارش نشان می‌دهد وجود قنات برای دشت قزوین کاربرد بیشتری داشته است زیرا قنات به دلیل نوع و کارکرد آن قسمت‌های بیشتری از زمین‌های زراعی و باغات را تحت پوشش قرار می‌داد، اما حفر چاه‌های عمیق این کارکرد را نداشت مگر اینکه با ایجاد کانال‌های متعدد، امکان انتقال آب را فراهم می‌آوردند که بسیار هزینه‌بر بود (ضمیمه ۳).

دو نمودار در ادامهٔ بحث مشاهده می‌شود. نمودار شماره ۱ میزان تخلیه سالانه منابع آب زیر زمینی دشت قزوین را از سال ۴۵ تا ۸۲ نشان می‌دهد که به‌تدریج با حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق سطح برداشت به‌سرعت افزایش یافته است. نمودار شماره ۲ نیز روند کاهش سطح آب‌های زیر زمینی را از سال ۴۳ تا تا سال ۹۰ نشان می‌دهد. این دو نمودار بیانگر آن

است که تخلیهٔ آب‌های زیرزمینی دشت قزوین که از سال ۱۳۴۳ بهره‌برداری آن از طریق حفر چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق آغاز شد روند روبه‌رشدی را تجربه کرده است به‌طوری‌که مقدار برداشت آب از ۱۹۴ میلیون مترمکعب در سال ۴۶–۴۵ به میزان ۴۳۸/۳ در سال ۵۲–۵۱ رسید، اگر چه شیب تخلیه در این سال‌ها ملایم است اما مقدار آبخوان از ۱۲۱۸/۷۷ مترمکعب به ۱۲۱۶/۶۵ مترمکعب کاهش یافته و این روند همچنان تداوم داشته است (مرکز اسناد قزوین شماره سند: ۰۱۳۹–۸۸۳۷۰/۶۲۹).

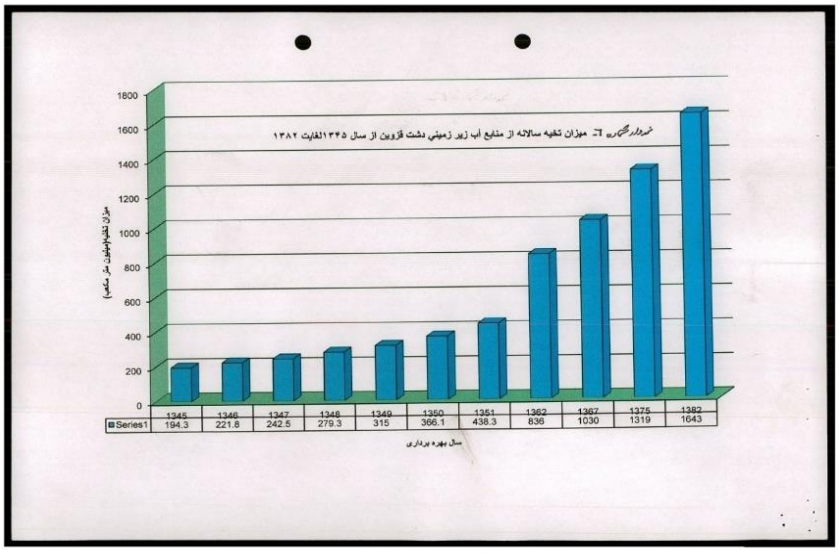

(نمودار شماره ۱) میزان تخلیه سالانه منابع آب زیرزمینی دشت قزوین از سال ۱۳٤٥ تا ۱۳۸۲ (مرکز اسناد قزوین ، شناسه سند ۰۱۲۹–۸۸۳۷۰/٦۲۹)

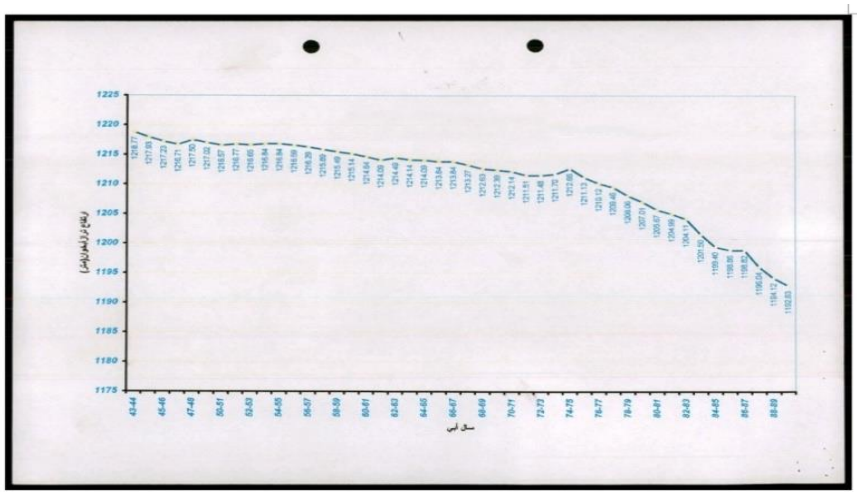

(نمودار شماره ۲) ارتفاع آبخوان دشت قزوین طی دوره آماری (۹۰-۱۳۴۳) (مرکز اسناد قزوین، شناسه سند : ۰۱۵۵-۸۸۳۷۰۶۲۹)

گذشته از تخلیهٔ آب‌های زیرزمینی، حفر چاه‌های عمیق و استفاده از وسایل و تجهیزات پیشرفته بسیار گران بود و بخشی از زارعان توان خرید این ابزار و وسایل را نداشتند و تنها مالکان بزرگ به‌راحتی با حفر چاه‌های عمیق می‌توانستند به آب موردنیاز خود دسترسی داشته باشند و این عملاً به ضرر قشر بزرگی از زارعان بود که آب کافی برای زراعت در اختیار نداشتند (نوری، ۱۳۹۷: ۳۸۵/۶-۳۸۴) یا برای دریافت آب باید پول بیشتری می‌پرداختند (عمید، ۱۳۸۱: ۱۶۴). با ورود دستگاه‌های حفاری چاه‌های عمیق و پمپ مکش آب، چرخهٔ تعادل منابع آبی نیز به هم خورد (طالبی، ۱۴۰۰: ۱۸۲) زیرا منابع آب زیرزمینی در مواقع خشک‌سالی می‌توانند آثار کمبود آب را کاهش دهند اما در شرایطی که برداشت آب بیش‌ازاندازه رخ دهد سفره‌های آب زیرزمینی فرصت لازم برای جایگزینی را ندارند و تعادل بین برداشت و تغذیه به هم می‌خورد که در بلندمدت آثار جبران‌ناپذیری می‌تواند به همراه داشته باشد. کاهش سطح آب‌های زیرزمینی برای شرکت تهال کاملاً مشهود و قابل‌پیش‌بینی بود. همین امر متخصصان این شرکت را بر آن داشت یک طرح شبیه‌سازی را طراحی نمایند تا نشان دهد که تغذیه، پمپاژ و آبیاری با محدودیت‌های آبخوان سازگار است

یا خیر. این شبیه‌سازی سطح آب زیرزمینی موردانتظار و همچنین جریان خروجی موردانتظار را نشان می‌داد. سپس سودآورترین سطح عملیات تعیین می‌شد. در این گزارش به خطر برداشت بی رویهٔ آب، افت سطح آب و شور شدن آن اشاره شده است. همچنین پیش‌بینی شده بود که در آینده، منطقه با کاهش آب‌های زیرزمینی مواجه شود. این شرکت پیشنهاد کرده بود تا حد امکان نمونه‌های زیادی از مشکلات منطقه که رخ خواهد داد به همراه روش‌های حل به پرسنل معرفی شود تا مشکلات را برطرف سازند (اسناد شرکت تهال، گزارش سال ۱۳۵۱: ۶-۵ شماره ۰۱/۰۱۶/۳).

نتیجهٔ دیگری که از اقدامات شرکت تهال حاصل شد بی‌کاری زارعان بود. در برنامهٔ سوم توسعه، هدف دولت ایجاد شرکت‌های بزرگ به‌جای مالکیت‌های خرد بود. در این مرحله کشاورزان می‌توانستند یکی از این دو راه را انتخاب کنند یا در شرکت‌های بزرگ تجاری که بیشتر اسرائیلی بودند عضو شوند و یا زمین‌های خود را به شرکت‌های کشت و صنعت واگذار کنند که درواقع نفع سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی و منافع آنان تأمین می‌شد. مدیران این شرکت‌ها که در اسرائیل تعلیم یافته بودند همان شیوه را به کار می‌بردند که در اسرائیل انجام می‌گرفت (هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۰۳-۱۰۲). در دشت قزوین نیز همین هدف دنبال شد؛ یعنی تبدیل کشاورزی خرد به کشاورزی صنعتی و تجاری که عملاً بی‌کاری عدهٔ زیادی از زارعان را در پی داشت. البته برنامهٔ سوم توسعه، لازمهٔ پیشرفت کشور را در این می‌دانست که گروه‌هایی از جمعیت روستایی به‌جای زراعت، در سایر مشاغل مشغول به کار شوند. درعین‌حال زمینهٔ صنعتی کشور نیز فراهم شود تا برای این افراد شغل ایجاد گردد (لیلاز ص ۱۰۰). در گزارش شرکت تهال به بی‌کاری ۳۶۱۰ تن از خانوارهای کشاورز به دنبال طرح آبیاری دشت قزوین اشاره شده است. این قشر از زارعان طبق برنامه باید در کارخانه‌های صنعتی به کار گماشته می‌شدند (ضمیمه۴). تغییر ناگهانی سبک زندگی زارعان برای آنان خوشایند نبود و منجر به نتیجهٔ موردنظر برنامه‌ریزان نیز نشد.

انبوه آبی که در نتیجهٔ افزایش برداشت آب‌های زیرزمینی با استفاده از ابزار جدید چون پمپ، تلمبه‌های برقی و موتور حاصل شد، الگوی کشت منطقه را تغییر داد (پاپلی، ۱۳۸۳: ۴۱). تا پیش از آن با آبیاری سنتی و استفاده از آب‌های سطحی و آب قنات عمدهٔ

محصولاتی که در دشت مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت گندم و جو و محصولات باغی چون پسته، انگور و بادام بود که با شرایط اقلیمی منطقه سازگاری داشت، اما افزایش دسترسی به آب باعث تغییراتی در کشت محصولات باغی و زراعی شد. بر همین اساس کشت چغندرقند و پنبه که به آب فراوانی نیاز داشتند در منطقه آغاز شد. طبق الگوی کشت تجاری، کنار مزارع چغندرقند، تأسیس کارخانه قند نیز در سال ۱۳۴۳ آغاز شد و این به معنای آن بود که شرکت تهال از همان ابتدا در نظر داشت کشاورزی سنتی ایران را به کشاورزی تجاری و صنعتی تبدیل کند. این امر در بلندمدت با آموزش کشاورزان و استفادهٔ بهینه از منابع آب می‌توانست مؤثر باشد اما تغییر ناگهانی این وضعیت در مدت کمتر از ۱۰ سال مناسب نبود. البته شاه نیز اعتقاد داشت کشاورزی باید حالت صنعتی به خود بگیرد بنابراین از این برنامه حمایت می‌کرد. مشاوران شاه که عمدتاً اسرائیلی یا آمریکایی بودند پروژه‌های بزرگ و چشمگیر را به پروژه‌های نسبتاً کوچک‌تری که به نفع کشاورزان و زارعان خرده‌پا بود ترجیح می‌دادند (کدی، ۱۳۶۹: ۲۲۸). این امر اگرچه در سطح کلان خوب به نظر می‌رسید اما ازآنجاکه کشاورزی ایران سنتی بود و گسست ناگهانی از آن روش و ورود به دنیای مدرن کشاورزی با سبک زندگی زارعان همخوانی نداشت آسیب زیادی به کشاورزی وارد آورد.

متخصصان اسرائیلی شرکت تهال اجازه نمی‌دانند کشاورزان هر کشتی را مناسب با توان و منابع خود انجام دهند. آنان که به‌کسب سود در مدت کوتاه می‌اندیشیدند برای قطعه‌قطعهٔ زمین‌های زراعی و تقسیم آب منطقه، برنامه‌ریزی داشتند به همین دلیل زارعین از این جهت که به آنان اجازهٔ کاشت گندم نمی‌دادند و آنان را مجبور به ایجاد باغ می‌نمودند یا نمی‌گذاشتند سیب‌زمینی و پیاز بکارند معترض بودند (نوری، ۱۳۹۷: ۳۸۵/۶-۳۸۴).

شاید یکی از مهم‌ترین دلایل عدم موفقیت کامل برنامه‌های عمرانی دشت قزوین، عدم پیگیری جدی طرح‌ها بود. برنامه‌ها تا نیمه‌راه ادامه می‌یافت و ناگهان به حال خود رها می‌شد. به همین دلیل در عمل از رسیدن به اهداف بازماند. نبود هماهنگی بین دستگاه‌های مختلف و مشخص نبودن وظایف هریک از آنان نیز دلیل نتیجه‌بخش نبودن اقدامات در دشت قزوین بود (نیک‌پی، بی‌تا: ۸۶/۳). افزایش درآمد نفت جهت برنامهٔ چهارم توسعه را

به‌سمت صنعتی شدن سوق داد و عملاً توسعهٔ کشاورزی و آبیاری که تا برنامه سوم مهم‌ترین هدف اقتصادی بود از برنامه چهارم دنبال نشد به‌طوری‌که بخش صنعت ۲۲/۳ درصد از بودجه را به خود اختصاص داد و تنها ۸/۳ درصد از بودجه به بخش آب و ۸/۱ درصد به بخش کشاورزی اختصاص یافت که نشان از ریل‌گذاری جدید دولت در بخش اقتصاد بود (طالبی، ۱۴۰۰: ۱۸۲). این شتاب و عجلهٔ دولت برای رشد صنعتی، در عمل باعث شد بیشتر کارهای عمرانی و کشاورزی و بخش‌های مربوط به آب، نیمه‌تمام رها شود و پروژهٔ دشت قزوین نیز از این قاعده مستثنی نبود. البته شرکت تهال همچنان در بخش‌های مختلف ازجمله ساخت مسکن و فعالیت‌های اقتصادی متنوع حضور مؤثری در کشور داشت.

نتیجه‌گیری

شرکت تهال در زمینهٔ ساخت سازه‌ها و طرح‌های انتقال آب در دشت قزوین و همچنین انتقال آب از شاهرود، بسیار موفق عمل نمود و تا حدود زیادی توانست در زمینهٔ بهره‌برداری از آب‌های زیرزمینی دشت قزوین و واردکردن تکنولوژی حفر چاه‌های عمیق، نیمه‌عمیق و آرتزین موفق عمل نماید. زهکشی و کانال‌کشی در مسیرهای کارشناسی‌شده به‌طور دقیق انجام شد و منابع آبی جدیدی در اختیار کشاورزان قرار گرفت. درمجموع، اقدامات شرکت تهال در کوتاه‌مدت توانست تأثیرات مشهودی در زمینهٔ آبیاری دشت قزوین به جا بگذارد. تغییر شیوه‌های قدیمی کشاورزی، ترویج روش‌های جدید آبیاری و شناسایی منابع جدید آب تحولی عمیق در این زمینه به شمار می‌رفت که به‌نوعی کم‌نظیر بود.

آنچه شرکت تهال در دشت قزوین انجام داد بنابر تجربه‌ای بود که در منطقهٔ لاخیش به دست آورده بود. لاخیش تا پیش از انجام طرح‌های آبیاری خالی از سکنه بود. بنابراین شرکت تهال با مشکلی مواجه نشد و ساکنان این منطقه توانستند خود را با شرایط ایجادشده وفق دهند اما دشت قزوین خالی از سکنه نبود و مردمانی با ساختار فرهنگی خاص خود در آن زندگی می‌کردند که به‌نوعی از آبیاری سنتی مبتنی بر کارکرد قنات وابسته بودند. مدرنیزه کردن آبیاری که به‌نوعی دولتی و تحمیلی به شمار می‌رفت به‌تدریج بر نوع زندگی مردم و طرح‌های آبیاری تأثیر نهاد، به این جهت با وجود شیوه‌های نوین در زمینهٔ آبیاری، شرکت تهال به دلیل عدم درک تمام شرایط موجود در منطقه و بافت محلی دشت قزوین در رسیدن به اهداف ناکام ماند.

از طرفی برنامه‌های توسعهٔ حکومت پهلوی کاملاً حالت دولتی داشت و بخش خصوصی چندان در این برنامه‌ها تأثیرگذار نبود بنابراین هر تحولی در هر بخش از اقتصاد کشور به کنش دولت وابسته بود. تغییر جهت دولت در برنامهٔ چهارم توسعه از کشاورزی و آبیاری به صنعت را می‌توان یکی دیگر از دلایل این ناکامی دانست. درنهایت آنکه طرح شرکت تهال در آبیاری و عمران دشت قزوین به دلایلی چون توجه نکردن به ساختار سنتی جامعه کشاورزی ایران، هماهنگ نبودن آموزش و روند توسعهٔ منطقه، برداشت بیش‌ازاندازه از منابع آبی، کشت محصولات پرآب با هدف تجاری و سودآوری سریع، تبدیل مزارع به باغات و تولید محصولات باغی زودبازده، موفق نبود و درنهایت موجب نارضایتی زارعان شد و نیز زمینه را برای حفر بیشتر چاه‌های عمیق و تخلیهٔ سفره‌های آب زیرزمینی دشت قزوین فراهم آورد.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- آوری، پیتر (۱۳۷۱). ***تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی***، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ***استان‌شناسی قزوین*** (۱۳۹۶). وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- ***اسناد شرکت تهال*** (۱۴۰۲). سازمان اسناد استان قزوین.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۴۹). ***ماموریت برای وطنم***، تهران: ارتش.
- زارع، رضا (۱۳۸۴). ***ارتباط ناشناخته***، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- طالبی صومعه سرایی، مهشید (۱۴۰۰). ***یک قرن حکمرانی آب در ایران***، تهران: خرد سرخ.
- عزری، مئیر (۱۳۹۹). ***خاطرات مئیر عزری آخرین سفیر اسرائیل در ایران***، به کوشش غلامرضا امامی، تهران: علم.
- علم، اسدالله (۱۳۹۰). ***یادداشت‌های علم***، تهران: کتاب سرا.
- عمید، محمدجواد (۱۳۸۱). ***کشاورزی فقر و اصلاحات ارضی در ایران***، ترجمه سید رامین امینی نژاد، تهران: نی.
- فردوست، حسین (۱۳۹۳). ***ظهور و سقوط پهلوی***، تهران: اطلاعات.
- کدی، نیکی آر (۱۳۶۹). ***ریشه‌های انقلاب ایران***، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم.
- لیلاز، سعید (۱۳۹۲). ***موج دوم تجددسازی آمرانه در ایران***، تهران: نیلوفر.
- نوری، عمید (۱۳۹۷). ***یادداشت‌های یک روزنامه‌نگار***، به کوشش موسی فقیه حقانی، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- نیک‌پی، غلامرضا (بی‌تا). ***صورتجلسات شورای اقتصاد در پیشگاه شاهنشاه آریامهر***، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۴۹). ***سرزمین قزوین سابقه تاریخی و آثار باستانی و بناهای تاریخی سرزمین قزوین***، تهران: انجمن آثار ملی.
- هالیدی، فرد (۱۳۵۸). ***ایران دیکتاتوری توسعه***، ترجمه علی طلوع و محسن یلفانی، تهران: علم.

مقالات

- اکبری، محمدعلی و لیلاز مهرآبادی، سعید (۱۳۸۹). تأثیر برنامه سوم ۱۳۳۶-۱۳۴۱ در کشاورزی ایران، ***تاریخ ایران***، ۳(۲)، ۲۲-۱.
Doi: 20.1001.1.20087357.1389.3.2.1.8
- بوذری، سیما (۱۳۷۳). بررسی منابع آبی دشت قزوین، ***تحقیقات جغرافیایی***، (۳۵)، ۱۴۸-۱۳۱.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و شاطری، مفید (۱۳۸۳)، سنت، مدرنیته، اثرات اجتماعی، زیست‌محیطی چاه‌های عمیق و نیمه‌عمیق، ***تحقیقات جغرافیایی***، ۱۹(۴)، ۱۵۱-۱۲۹.
- وحیدی، منوچهر، و علاءالدین، حشمت‌الله (۱۳۴۷)، آب و آبیاری در ایران، ***بورس***، ۱(۶۲) ، ۲۸-۲۴.

نشریات

- انتقال آب طالقان (۱۳۴۷)، ***نشریه بورس***، ۱(۵۹) ، ۲۴-۲۱.
- انتقال آب طالقان (۱۳۵۲)، ***نشریه بورس***، ۲(۱۶)، ۱۵۹-۱۴۹.
- برنامه عمران دشت قزوین (۱۳۴۶)، ***نشریه بورس***، ۱(۴۶)، ۵۸-۵۴.
- طرح آبیاری دشت قزوین (۱۳۴۹)، ***نشریه بورس***، ۱(۸۳) شماره ۸۳، ۹-۲.
- طرح آبیاری دشت قزوین (۱۳۴۹)، ***نشریه بورس***، ۱(۸۴) ، ۷۲-۶۶.

ب) منابع انگلیسی

مقالات

- Feniger, Neta, & Kallus,rechel.(2016). Expertise in the Name of Diplomacy: The Israeli Plan for Rebbuilding the Qazvin Region, Iran, Internatinal Journal of Islamic Architecture, 5(1).

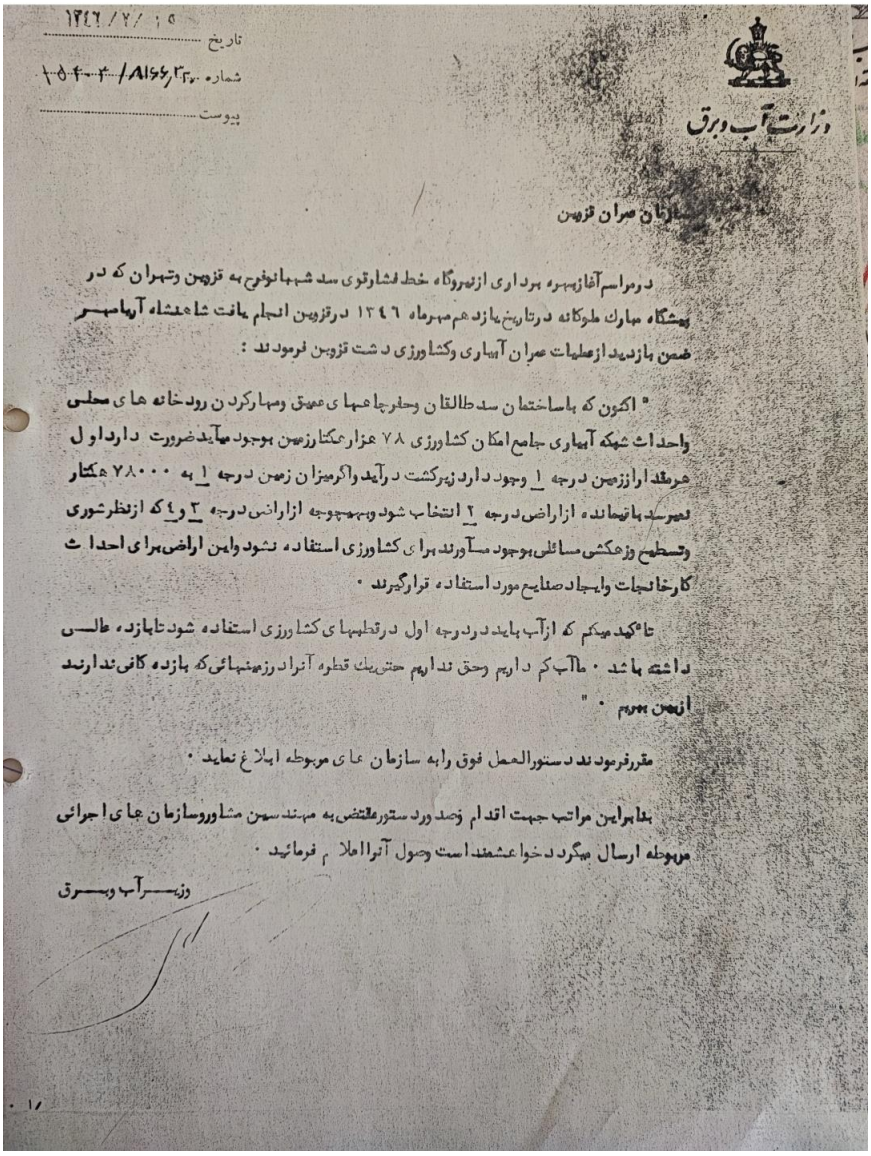

تاریخ ۱۳۴۶/۷/۱۵
شماره ۱۰۵۴۰۴/۸۱۶۶/۳۰
پیوست

وزارت آب و برق

سازمان عمران قزوین

در مراسم آغاز بهره برداری از نیروگاه خط انتقال قوی سد شهید نوفح به قزوین و تهران که در پیشگاه مبارک ملوکانه در تاریخ یازدهم مهرماه ۱۳۴۶ در قزوین انجام یافت شاهنشاه آریامهر ضمن بازدید از عملیات عمران آبیاری و کشاورزی دشت قزوین فرمودند :

" اکنون که با ساختمان سد طالقان و حفر چاههای عمیق و مهار کردن رودخانه های محلی و احداث شبکه آبیاری جامع امکان کشاورزی ۷۸ هزار هکتار زمین بوجود میآید ضرورت دارد اول هر قطعه اراضی زمین درجه ۱ وجود دارد زیرکشت درآید و اگر میزان زمین درجه ۱ به ۷۸۰۰۰ هکتار نمیرسد باقیمانده از اراضی درجه ۲ انتخاب شود و بهمچنوجه از اراضی درجه ۳ و ۴ که از نظر شوری و تسطیح و زهکشی مسائلی بوجود میآورند برای کشاورزی استفاده نشود و این اراضی برای احداث کارخانجات و ایجاد صنایع مورد استفاده قرار گیرند .

تاکید میکنم که از آب باید در درجه اول در قطعه‌های کشاورزی استفاده شود تا بازده عالی داشته باشد . ما آب کم داریم و حق نداریم حتی یک قطره آن را در زمینهائی که بازده کافی ندارند از دست بدهیم . "

مقرر فرمودند دستور العمل فوق را به سازمان های مربوطه ابلاغ نمایند .

بنابراین مراتب جهت اقدام و صدور دستور مقتضی به مهندس سمن مشاور و سازمان های اجرائی مربوطه ارسال میگردد خواهشمند است وصول آنرا اعلام فرمائید .

وزیر آب و برق

۱/

ضمیمه ۱

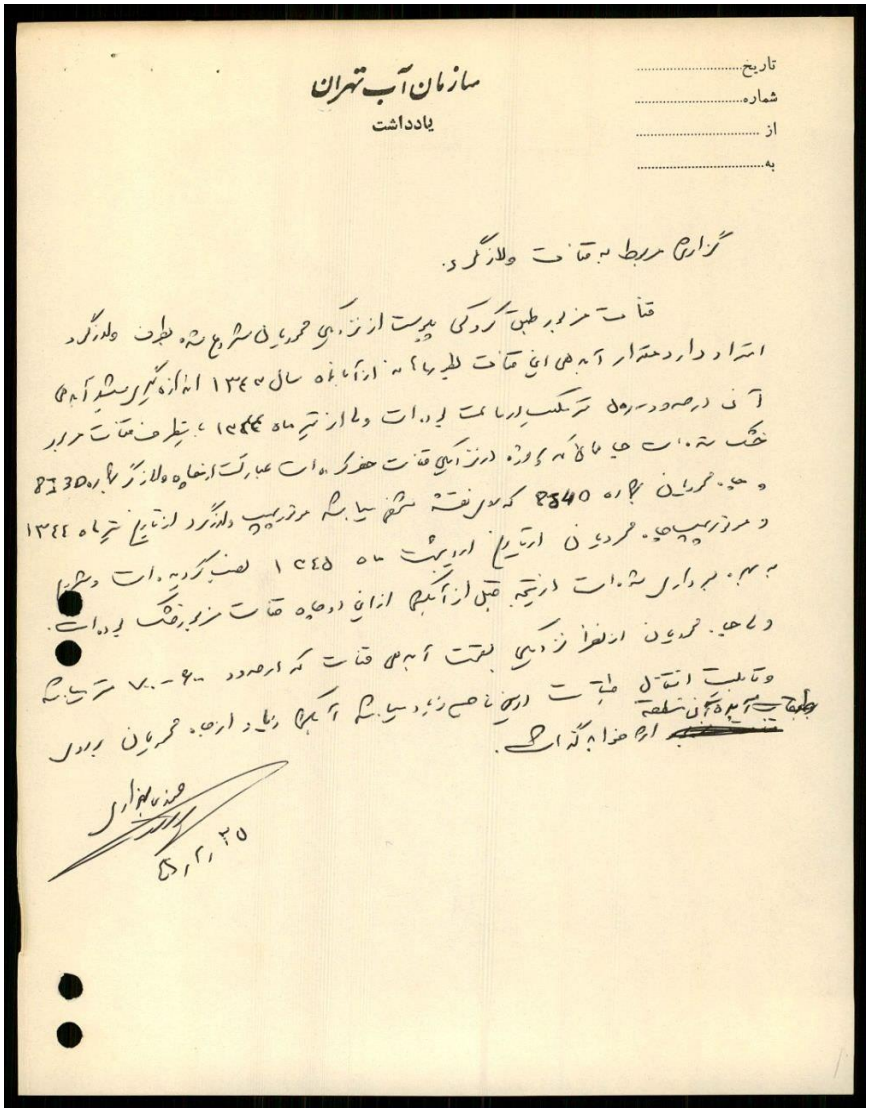

تاریخ.....
شماره.....
از.....
به.....

سازمان آب تهران
یادداشت

گزارش مربوط به قنات ولازگرد.

قنات مزبور طبق کروکی پیوست از نزدیکی محمودیان شروع شده بطرف ولازگرد امتداد دارد مقدار آبدهی این قنات بطوریکه از آبانماه سال ۱۳۴۳ اندازه‌گیری میشد آبدهی آن در حدود ۵۰-۶۰ متر مکعب در ساعت بوده است ولی از تیرماه ۱۳۴۴ باینطرف قنات مزبور خشک شده است جایی که پروژه در نزدیکی قنات حفر کرده است عبارت از چاه ولازگرد بشماره 8530 و چاه محمودیان بشماره 8540 که روی نقشه مشخص میباشد موتورپمپ ولازگرد از تاریخ تیرماه ۱۳۴۴ و موتورپمپ چاه محمودیان از تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۴۵ نصب گردیده است و شروع به بهره‌برداری شده است در نتیجه قبل از آبکشی از این دو چاه قنات مزبور خشک بوده است. ولی چاه محمودیان از نظر نزدیکی بقسمت آبدهی قنات که در حدود ۶۰۰-۷۰۰ متر میباشد و قابلیت انتقال طبقات در این ناحیه زیاد میباشد آبکشی زیاد از چاه محمودیان بر روی طبقات آبده آن منطقه ~~[illegible]~~ اثر خواهد گذاشت.

[illegible]
۴۵/۲/۲۵

ضمیمه ۲

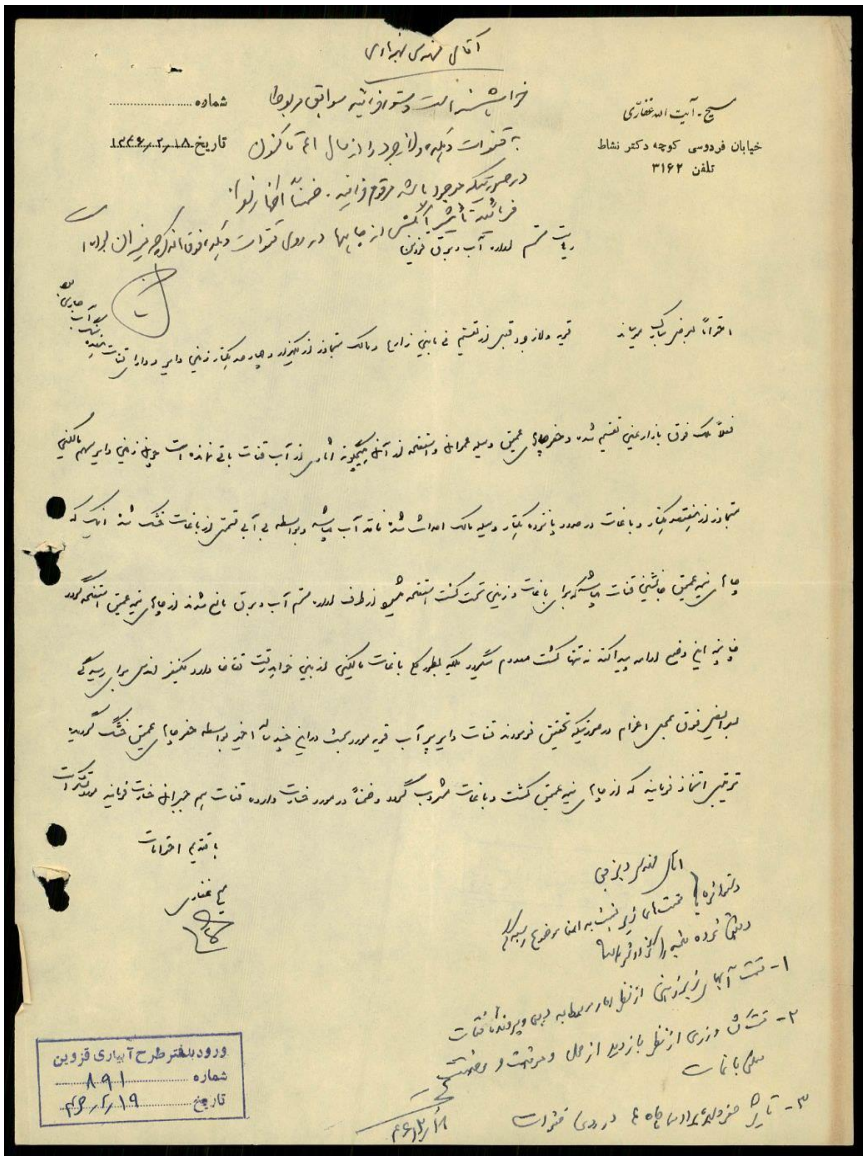

ضمیمه ۳

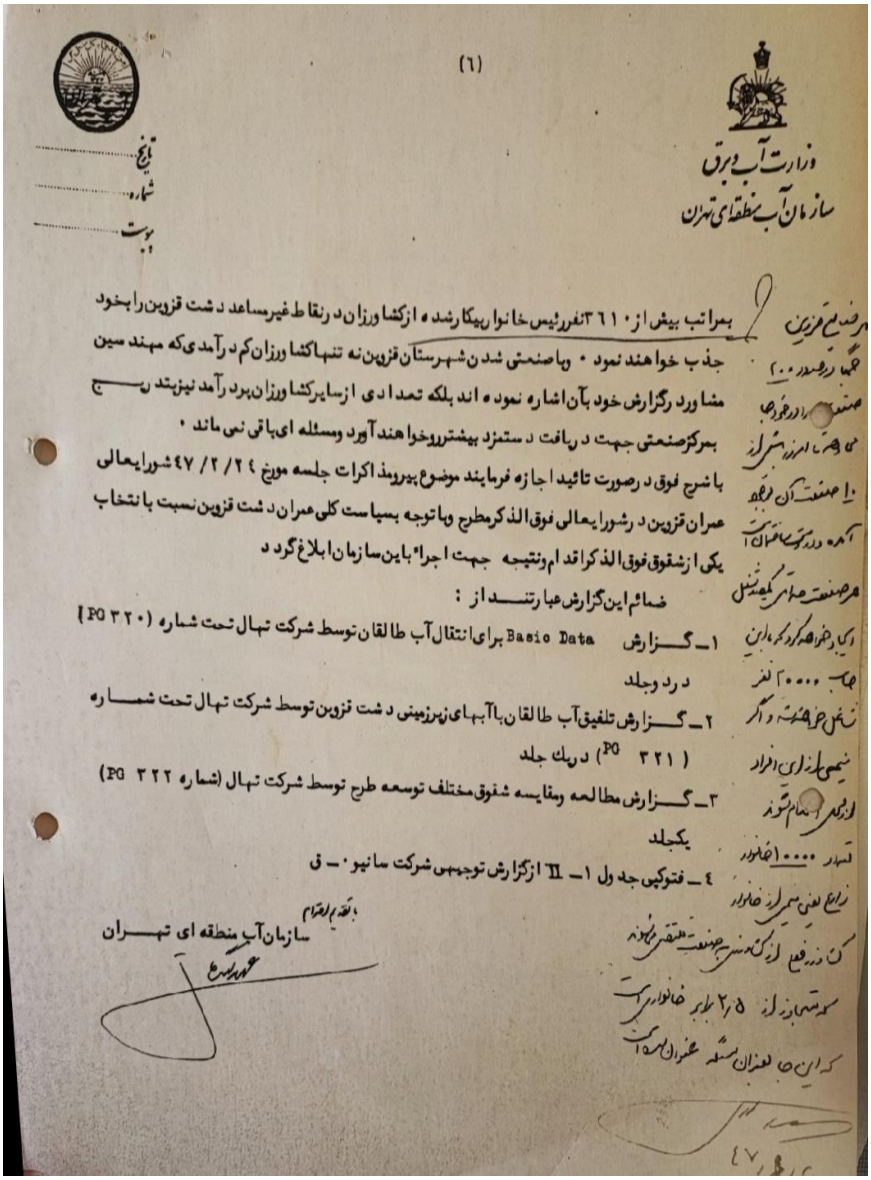

(٦)

وزارت آب و برق
سازمان آب منطقه‌ای تهران

تاریخ
شماره
پیوست

بمراتب بیش از ۳۶۱۰ نفر رئیس خانوار بیکار شده و ازکشاورزان در نقاط غیرمساعد دشت قزوین را بخود جذب خواهند نمود . و با صنعتی شدن شهرستان قزوین نه تنها کشاورزان کم درآمدی که مهندسین مشاور در گزارش خود بآن اشاره نموده اند بلکه تعدادی از سایر کشاورزان پردرآمد نیز بدرج بمرکز صنعتی جهت دریافت دستمزد بیشتر روخواهند آورد ومسئله ای باقی نمی ماند .

با شرح فوق در صورت تائید اجازه فرمایند موضوع پیرومذاکرات جلسه مورخ ۴۷/۲/۲۴ شورایعالی عمران قزوین در شورایعالی فوق الذکر مطرح وباتوجه بسیاست کلی عمران دشت قزوین نسبت بانتخاب یکی ازشقوق فوق الذکر اقدام ونتیجه جهت اجراء باین سازمان ابلاغ گردد

ضمائم این گزارش عبارتند از :

۱ـ گزارش Basic Data برای انتقال آب طالقان توسط شرکت تهال تحت شماره (PO ۳۲۰) در دو جلد

۲ـ گزارش تلفیق آب طالقان با آبهای زیرزمینی دشت قزوین توسط شرکت تهال تحت شماره (PO ۳۲۱) در یک جلد

۳ـ گزارش مطالعه ومقایسه شقوق مختلف توسعه طرح توسط شرکت تهال (شماره PG ۳۲۲) یکجلد

٤ـ فتوکپی جدول ۱ـ II ازگزارش توجیهی شرکت سانیو ـ ق

با تقدیم احترام
سازمان آب منطقه ای تهران

۴۷/۲/۲۴

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 117-140

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.62573.2526

Received: 2024/07/21 **Received in revised form:** 2024/11/26 **Accepted**: 2024/12/18 **Published:** 2025/03/29

The Western Woman from the Perspective of Ottoman and Iranian Travelers and Ambassadors in the Late 18th and Early 19th Centuries

Maryam Fathi[1]| Manigeh Sadri[2]| Mostafa Bodagh[3]| Simin Fasihi[4]

Abstract

Understanding the nature of modernity and analyzing the advancements of European countries in recent centuries has been a primary reason for establishing political and cultural connections between the East, particularly Iran and the Ottoman Empire, and the West. Travelers and diplomats played a pivotal role in these interactions, journeying from both regions to Europe. This research aims to conduct a comparative study of the attitudes of Iranian and Ottoman travelers and envoys towards Western women in the late 18th and early 19th centuries and to analyze the impact of these attitudes on East-West cultural and political relations. Given the geographical and cultural proximity of Iran and the Ottoman Empire, this study seeks to answer the question of what differences and similarities existed in how these two groups confronted the social changes in the West, especially regarding women's lives. Research findings indicate that although both groups encountered profound social changes in Western societies, their reactions and perceptions differed significantly. This encounter was often accompanied by planning and active participation in the Ottoman Empire, whereas in Iran, it was more passive and driven by political and military developments. Through a deep dive into travelogues, political reports, and other relevant sources, it becomes clear that various factors, such as socio-cultural values, political and military developments, and the level of intercultural interactions, shaped the perceptions of travelers and envoys about Western women. These perceptions not only influenced political and cultural relations between the East and the West but also played a pivotal role in forming and developing women's social and political movements in Iran and the Ottoman Empire.

Keywords: *Travelers, diplomats, Iran, Ottoman Empire, West, women.*

1. Ph.D Candidate in the History of Iran after Islam, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Iran fathi.maryam48@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of History, Islamic Azad University, Shabestar Branch, Iran (Corresponding Author) manijehsadri@gmail.com
3. Professor, Department of History, Estanbol University, Turkey mubudak@hotmail.com
4. Associate Professor, Department of History, Alzahra University, Iran fasihis@gmail.com

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۱۷-۱۴۰

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.62573.2526

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۳۱ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۹/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

زن غربی از منظر سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانیِ اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹

مریم فتحی[۱]| منیژه صدری[۲]| مصطفی بوداق[۳]| سیمین فصیحی[۴]

چکیده

درک ماهیت مدرنیته و تحلیل پیشرفت‌های کشورهای اروپایی در قرون اخیر، یکی از دلایل اصلی ایجاد ارتباطات سیاسی و فرهنگی میان جهان شرق و اسلام، به‌ویژه ایران و عثمانی با غرب بود. سیاحان و سفرای سیاسی نقش محوری در این تعاملات داشتند و از هر دو منطقه، به اروپا سفر کردند. این مطالعه با هدف بررسی تطبیقی نگرش سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی به زنان غربی در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ میلادی و تحلیل تأثیر این نگرش بر روابط فرهنگی و سیاسی شرق و غرب تدوین شده‌است. این پژوهش به این پرسش پاسخ می‌دهد که با وجود نزدیکی‌های فرهنگی و جغرافیایی ایران و عثمانی، چرا واکنش این دو کشور به تحولات اجتماعی غرب، به‌ویژه در حوزۀ زنان، متفاوت بوده‌است؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه هر دو گروه با تحولات عمیق اجتماعی در جوامع غربی مواجه شدند، اما واکنش‌ها و برداشت‌های آن‌ها تفاوت‌های قابل‌توجهی داشت. در عثمانی، این مواجهه اغلب با برنامه‌ریزی و مشارکت فعال همراه بود، درحالی‌که در ایران، بیشتر جنبه‌ای انفعالی ناشی از تحولات سیاسی و نظامی بود. تصورات سیاحان و سفرا دربارۀ زنان غربی تحت تأثیر عوامل مختلفی از ارزش‌های فرهنگی- اجتماعی، تحولات سیاسی و نظامی و سطح تعاملات بین فرهنگی شکل گرفته‌است. این تصورات نه‌تنها بر روابط سیاسی و فرهنگی بین شرق و غرب تأثیرگذار بوده، بلکه در شکل‌گیری و تحولات جنبش‌های اجتماعی و سیاسی زنان در ایران و عثمانی نیز نقش محوری ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: سیاحان، سفرا، ایران، عثمانی، غرب، زنان.

۱. دانشجوی دکتری، گروه تاریخ ایران بعد از اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران fathi.maryam48@gmail.com
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر، ایران (نویسنده مسئول) manijehsadri@gmail.com
۳. استاد گروه تاریخ دانشگاه استانبول، ترکیه mubudak@hotmail.com
۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء تهران، ایران fasihis@gmail.com

مقدمه

تحولات اجتماعی و فرهنگی قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، به‌ویژه در حوزه زنان، تعاملات پیچیده‌ای را میان شرق و غرب رقم زد. این مقاله با تمرکز بر ایران و عثمانی، به دنبال بررسی تصورات سیاحان و سفرای این دو منطقه درباره زنان غربی و تأثیر این دیدگاه‌ها بر روابط و تعاملات فرهنگی و اجتماعی آنان است. با تحلیل سفرنامه‌ها و سایر منابع مرتبط، این مطالعه به دنبال پاسخ به این سؤال است که چه عواملی بر شکل‌گیری این تصورات مؤثر بوده و چه تأثیری بر تحولات اجتماعی در ایران و عثمانی گذاشته‌است؟

پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر بررسی کلی روابط شرق و غرب یا جایگاه زنان در یک جامعه خاص تمرکز داشته‌اند. در ترکیه، فاطمه موگ گوچک در کتاب *رویارویی شرق و غرب: فرانسه و امپراطوری عثمانی در سدهٔ هجدهم* (۱۹۸۷)، به جریان‌های نفوذ فرهنگ غربی در جامعه عثمانی پرداخته‌است. در ایران نیز، پژوهشگرانی همچون محمد توکلی طرقی در کتاب *تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ*، تنها در بخشی از کتاب، با رویکردی بومی، برخورد ایرانیان با مسائل مربوط به زنان در غرب را تحلیل و بررسی نموده‌است. با وجود اهمیت موضوع، پژوهش‌های کمی به‌طور خاص به مقایسه و تطبیق نگرش نخبگان ایرانی و عثمانی نسبت به زنان غربی و تأثیر متقابل این نگرش‌ها بر روابط دوجانبه و تحولات داخلی پرداخته‌اند. پژوهش حاضر با اتکا و تحلیل عمیق منابع اولیه، تلاش دارد تا این خلأ پژوهشی را پر کند.

در زمانی که اروپا در حال گسترش حرکات استعماری و ترویج نظام بورژوازی غرب بود، توجه هم‌زمان به ایران و عثمانی دلیل ورود آن کشورها به عرصهٔ پیچیدهٔ سیاست بین‌المللی شد. در این راستا، شناخت و تعامل با غرب به‌عنوان اصل مهمی در روابط خارجی ایران و عثمانی به شمار می‌رفت. بااین‌حال، نباید این تعاملات را با نادیده گرفتن تفاوت‌ها و ساختارهای اجتماعی–سیاسی دو کشور به‌طور یکسان مدنظر قرار داد.

برداشت سیاحان و سفرای عثمانی از تمدن غرب و زنان غربی

تا قرن هجدهم، هیئت‌های دیپلماتیک عثمانی فعالیت سیاسی محدودی داشتند و گزارش‌های کمی از اقدامات آن‌ها باقی مانده‌است. به همین دلیل، آگاهی عثمانی‌ها از

تحولات مهم غرب محدود بود. تنها در یادداشت‌های اولیاء چلبی، سیاح برجسته عثمانی، در دیدار از وین در سال ۱۶۶۵م، برخورد احترام‌آمیز پادشاه با زنان در خیابان‌های این شهر توصیف شده‌است. براساس مشاهدات وی، پادشاه، چه سوار بر اسب و چه پیاده، در مواجهه با زنان، اعمالی همچون توقف اسب، ایستادن مؤدبانه، و برداشتن کلاه به نشانه احترام را انجام می‌داد (Çelebi, 1981: 200). چلبی، با ارائه این مشاهدات، به ما تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت نسبت به جایگاه زنان در مقایسه با جوامع شرقی آن زمان ارائه می‌دهد.

شکست سنگین عثمانی در نبرد پاساروویتز (Passarowitz) در سال ۱۷۱۸م، در برابر اتریش و از دست دادن بخش‌های وسیعی از مجارستان، ازجمله بلگراد، نقطه‌عطفی در تاریخ این امپراتوری بود (راس، ۱۳۷۳: ۳۸۵). پس از امضای معاهده پاساروویتز در زمان صدارت ابراهیم پاشا، عثمانی‌ها سیاست خارجی خود را متناسب با شرایط جدید تغییر دادند و به دنبال برقراری روابط مسالمت‌آمیز با کشورهای اروپایی بودند و بیشتر به برقراری صلح و اصلاحات داخلی پرداختند. این معاهده نشانگر ضعف عثمانی در برابر قدرت نظامیِ روبه‌رشدِ کشورهای اروپایی بود (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۲).

دوازده سال پایانی سلطنت احمد سوم، دوره‌ای از تمایل جدی به غرب و اصلاحات را رقم زد که به‌عنوان عصر گل لاله شناخته می‌شود. این دوره نخستین مرحله از نوسازی جامعه عثمانی بود (Yalçınkaya, 1995: 322). کین راس در کتاب «قرون عثمانی» این دوره را نقطه آغازین در تاریخ عثمانی می‌داند که تحت تأثیر تحولات غرب، روحیه جستجوگری و اصلاحات در جامعه عثمانی شکوفا شد. راس معتقد است، که در این عصر، الگوهای اصلاحات اجتماعی و فرهنگی غرب به‌عنوان الگویی برای عثمانی مطرح شد، و اگرچه این تغییرات ابتدا تنها در میان نخبگان مورد استقبال قرار گرفت، اما تأثیر قابل‌توجهی بر جامعه عثمانی گذاشت (راس، ۱۳۷۳: ۳۹۰).

ابراهیم پاشا با اعتقاد به اهمیت دانش اروپایی، روابط دیپلماتیک خود را گسترش داد. او سفیرانی را از عثمانی به پاریس و وین فرستاد تا علاوه بر برقراری روابط دیپلماتیک، اطلاعاتی درباره پیشرفت‌های نظامی و فرهنگی آن‌ها جمع‌آوری کنند. از آن میان،

ییرمی‌سکیز چلبی‌زاده محمد افندی در سال‌های ۱۷۲۰ تا ۱۷۲۱م، به پاریس، دومین خزانه‌دار ابراهیم پاشا در سال ۱۷۱۹م، به وین، نیشلی محمد آقا در سال‌های ۱۷۲۲ تا ۱۷۲۳م به مسکو، مصطفی افندی در سال ۱۷۳۰م به وین و محمد افندی به لهستان سفر کردند. این سفیران گزارش‌های خود را به استانبول ارسال می‌کردند و وزیر اعظم از طریق این گزارش‌ها در جریان وضعیت کشورهای اروپایی قرار می‌گرفت. این اقدامات گام مهمی در جهت آشنایی عثمانی‌ها با غرب و پذیرش این واقعیت بود که عثمانی‌ها دیگر نمی‌توانند نسبت به تغییرات و تحولات درونی اروپا بی‌تفاوت باشند (شاو، ۱۳۷۰: ۴۰۳).

مقایسه سفارت عثمانی در فرانسه با دیگر سفارت‌هایی که این دولت پیش و پس از آن در کشورهای غربی داشته، نشان می‌دهد این سفارت موجب شد تا نگرش عثمانی نسبت به غرب به‌طور چشمگیری تغییر کند. محمد افندی، در گزارش خود از فرانسه که در قالب سفارت‌نامه تهیه و به سلطان احمد سوم تقدیم شد، نخستین سندی را به‌وجود آورد که یک مقام رسمی عثمانی با هدف مشاهده و درک تمدن غربی نوشته‌است. این گزارش در حقیقت اولین پنجره‌ای بود که به سوی شناخت عمیق‌تر از تمدن غرب برای عثمانی‌ها گشوده شد (Göçek, 1987: 5). محمد افندی در سفارت‌نامه خود، به تفاوت‌های چشمگیری که بین جامعه فرانسه و عثمانی در زمینه‌های مختلف وجود داشت، اشاره کرد. شاید هدف او از این مقایسه، آماده‌سازی نخبگان عثمانی برای پذیرش تغییرات عمیق و اساسی بود. وی در تلاش بود، با برجسته‌سازی این تفاوت‌ها، نخبگان حاکم عثمانی را به لزوم تحولات و اصلاحات در جامعه خود آگاه سازد و آن‌ها را برای مواجهه با دنیای جدید آماده کند (MehmedEfendi, 1970: 226).

مهم‌ترین بخش گزارش‌های محمد افندی، اشاره‌هایی است که وی به جایگاه زنان درجامعه فرانسه دارد. همان احترامی که اهالی اتریش در زمان اولیا چلبی به زنان ابراز می‌داشتند بسیار بیشتر از آن را محمد افندی در فرانسه مشاهده نموده‌است. وی با اشاره به آزادی عمل بالای زنان و احترام فراوانی که مردان فرانسوی برای زنان قائل‌اند، فرانسه را بهشتی برای زنان توصیف، وآن را با سایر جوامع مقایسه کرده‌است. به گفته افندی، در فرانسه زنان می‌توانند بدون هیچ محدودیتی به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی بپردازند و

به آرزوهای خود دست یابند (MehmedEfendi, 1970: 25 & Altuniş, & Belkıs, 2006: 156). در مقایسه حکاکی‌ها و نقاشی‌های مربوط به نوع استقبال سلطان احمد سوم از سفیر فرانسه، «مارکی دبونا»، با استقبال لویی پانزدهم از سفیر عثمانی، «محمد افندی»، نکته‌ای که به‌وضوح نمایان است، تفاوت درآمیختگی عرصه‌های خصوصی و عمومی در زندگی زنان فرانسوی و عثمانی است. در مراسم عثمانی، تنها تعداد محدودی از مقامات رسمی، اعضای دیوان، مأموران دربار و پیش‌خدمت‌ها حضور داشتند. این محدودیت نشان‌دهندهٔ نقش محدود زنان در عرصهٔ عمومی عثمانی است؛ اما در فرانسه، مراسم استقبال از محمد افندی با حضور جمعیت بزرگی از افراد گوناگون برگزار شد. تقریباً تمامی مقامات بلندپایه و اعضای اشراف پاریس در این مراسم حضور داشتند. نکتهٔ قابل‌توجه در این مراسم، حضور حدود سیصد بانوی دربار در سالنی مجلل بود. این امر نشان‌دهندهٔ نقش پررنگ‌تر و مشارکت بیشتر زنان در عرصه‌های اجتماعی و عمومی در فرانسه نسبت به عثمانی است (Buvat, 1865: 225-228).

یکی دیگر از تفاوت‌های چشمگیر بین عرصه‌های عمومی و خصوصی زنان در عثمانی و فرانسه، که محمد افندی نیز در گزارش‌های خود به آن اشاره کرده‌است، مباحث مربوط به سرگرمی و تفریح زنان است. زنان فرانسوی به‌طور فعال در تماشاخانه‌ها، مجالس رقص، باله و کنسرت‌های موسیقی شرکت می‌کردند. این مشارکت نشان‌دهندهٔ نقش پررنگ‌تر زنان فرانسوی در زندگی اجتماعی و فرهنگی بود، درحالی‌که زنان عثمانی در این زمینه محدودتر بودند (Göçek, 1987: 25). گزارش محمد افندی و ارزیابی‌های او نکات مهمی درباره عادات زندگی فرانسویان آشکار کرد که برای عثمانی‌ها بسیار جدید و جالب بود. یکی از این جنبه‌ها، شیوهٔ غذا خوردن آن‌ها بود. درحالی‌که در عثمانی، غالباً زنان و مردان حتی در خانواده‌ها جداگانه غذا می‌خوردند، فرانسویان به‌طور جمعی و با حضور زنان غذا می‌خوردند. برای فرانسویان، صرف وعده‌های غذایی طولانی فرصتی برای جمع شدن، گفتگو کردن و آشنایی با آداب و رسوم اجتماعی بود (Göçek, 1987: 38-40). به نظر می‌رسد، فرانسویان نیز از شیوهٔ غذا خوردن عثمانی‌ها تعجب کردند (Altuniş, & Belkıs, 2006: 141).

محمد افندی در گزارش خود، نگاهی متفاوت به زندگی زنان اروپایی ارائه می‌دهد.

برخلاف استانبول، زنان پاریسی به‌طور مرتب از خانه خارج می‌شدند و در فعالیت‌های اجتماعی شرکت می‌کردند. این امر باعث شده بود که زنان در فضای عمومی پاریس حضور پررنگ‌تری داشته باشند (MehmedEfendi, 1970: 11&25). محمد افندی، با مأموریت خاص خود برای آشنایی با مظاهر فرهنگی فرانسه، به‌ویژه سبک زندگی زنان فرانسوی، توجه ویژه‌ای داشت. او در پاریس با زنان معاشرت می‌کرد و آن‌ها را به جلسات خود دعوت می‌کرد. محمد افندی در کنار زنان فرانسوی روی صندلی می‌نشست و از آن‌ها با قهوه و کنسرو میوه پذیرایی می‌نمود. او از زنان می‌خواست که دستکش‌های خود را درآورند و سپس با تحسین به دست‌های زیبای آن‌ها نگاه می‌کرد، چرا که چنین دست‌های زیبا را هرگز ندیده بود. در یکی از این ملاقات‌ها، چند تن از زنان از او پرسیدند که چرا هیچ‌کدام از زنان خود را به پاریس نیاورده‌است، اظهار داشت: «او ترغیب می‌شده‌است که در فرانسه زنانی را پیدا خواهد کرد که زیباتر و قشنگ‌تر از همه آنانی است، که می‌توانسته‌است از استانبول بیاورد» (Buvat, 1865: 218) واکنش محمد افندی به زنان فرانسوی شباهت زیادی به واکنش میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، سفیر ایران در انگلستان دارد (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۲–۱۶۳، ۱۶۶–۱۶۵). هر دو سفیر از آزادی و حضور پررنگ زنان در جامعه غربی شگفت‌زده شده بودند.

سفر محمد افندی به پاریس تأثیر قابل‌توجهی بر هنر و فرهنگ فرانسه گذاشت. سبک «تورکری» (Turquerie) که تقلیدی از سبک و سلیقهٔ ترکی بود، در این دوره به محبوبیت زیادی دست یافت. نقاشان فرانسوی با الهام از سفرنامهٔ محمد افندی، تصاویری از زنان عثمانی در محیط خصوصی خود خلق کردند که نشان‌دهندهٔ کنجکاوی اروپایی‌ها نسبت به فرهنگ و زندگی عثمانی بود. «تورکری» که در دورهٔ حکومت لوئی چهاردهم و جانشینان او به اوج خود رسید، بخشی از یک سبک فرهنگی گسترده‌تر در فرانسه به شمار می‌رفت (Clark, 1939: 20-25 & 31-35 & 39). یکی از جلوه‌های برجسته سبک «تورکری» در هنر نقاشی، تصاویری واقع‌گرایانه و پر از زندگی است که نقاشان فرانسوی از زنان عثمانی در خلوتشان خلق کرده‌اند. در این آثار، زنان عثمانی با لباس‌های کوتاه در محیط خصوصی خود به تصویر کشیده شده‌اند که اغلب با پرده‌های ضخیم از دید عموم پوشیده می‌شود. این زنان به‌راحتی روی کف اتاق نشسته و به فعالیت‌های مختلفی مشغول هستند؛ یکی قهوه دم

می‌کند، دیگری غذا را در ظرف‌هایی ریخته و روی سفره می‌چیند، گروهی با یکدیگر صحبت می‌کنند و چند نفر نیز از کودکی در گهواره مراقبت می‌کنند.

از سوی دیگر، محدودیت حضور زنان عثمانی در عرصهٔ عمومی به‌وضوح تفاوت بین نقش زنان در زندگی خصوصی و عمومی را نشان می‌دهد. درحالی‌که زنان غربی که در جامعه آزادانه حضور داشتند، زنان عثمانی در مکان‌های عمومی بدن و صورت خود را کاملاً می‌پوشاندند. این تفاوت در نحوه حضور زنان در فضاهای عمومی و خصوصی، نمایانگر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی حاکم بر هر دو جامعه بود (Buvat, 1865: 218). اصلاحات «نظام جدید» که در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم در عثمانی آغاز شد، تلاش می‌کرد تا با الهام از تحولات اروپا، جامعه عثمانی را مدرن کند. این اصلاحات پس از امضای معاهده صلح با روسیه، تحت تأثیر مفاهیم انقلاب فرانسه و به‌ویژه اصطلاح «نظام جدید» قرار داشت (راس، ۱۳۷۳: ۴۳۰).

به‌منظور درک بهتر وضعیت اروپا و انجام اصلاحات لازم، سلطان سلیم سفیرانی ازجمله ابوبکر راتب افندی را به کشورهای اروپایی اعزام کرد. ابوبکر راتب افندی مأموریت یافت تا به‌طور مخفیانه نهادهای غربی را مورد مطالعه قرار دهد. نتیجه این مطالعات، گزارشی ۵۰۰ صفحه‌ای بود که در آن ابوبکر راتب افندی به بررسی دقیق نهادهای نظامی و اداری اتریش و سایر کشورهای اروپایی پرداخته و بر ضرورت انجام اصلاحات گسترده در ساختارهای دولتی، اجتماعی و فکری عثمانی تأکید کرده بود. در سال ۱۷۹۱ م، به دستور سلطان سلیم، بیست و دو تن از مقامات عالی‌رتبه عثمانی، لایحه‌ای مشتمل بر پیشنهادات اصلاحی برای بهبود وضعیت کشور ارائه کردند. در راستای تقویت روابط دیپلماتیک با اروپا، سلطان سلیم در سال ۱۷۹۶م سفارت دائمی عثمانی در پاریس را تأسیس کرد و سیدعلی افندی را به‌عنوان سفیر به این شهر اعزام نمود (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۱۰۶) به تأثیر این تعاملات فرهنگی تنها به عثمانی محدود نشد. در دوران مأموریت سیدعلی افندی در پاریس، بین سال‌های ۱۷۹۷ تا ۱۸۰۲ م، سبک پوشش زنان عثمانی به‌عنوان مدی پرطرفدار در میان زنان فرانسوی شناخته شد و به «سبک ترکی» معروف گردید (Altuniş, & Belkıs, 2006: 143).

به نظر استانفورد شاو، یکی از مهم‌ترین راه‌های نفوذ اندیشه‌ها و ارزش‌های غربی در امپراتوری عثمانی، انتقال فناوری‌های نظامی و آموزش نظامیان جوان عثمانی توسط مربیان اروپایی بود. این انتقال دانش و مهارت‌ها در مدارس نظامی جدیدی صورت می‌گرفت که با هدف تربیت افسران حرفه‌ای و مدرن‌سازی ارتش عثمانی تاسیس شده بودند. مربیان نظامی اروپایی نخستین گروه از غربی‌هایی بودند که به‌طور مستقیم و گسترده با جوانان عثمانی در تعامل بودند و تأثیر قابل‌توجهی بر نگرش و رفتار آن‌ها گذاشتند. درحالی‌که هدف اصلی این مربیان انتقال دانش نظامی بود؛ اما تعامل مستقیم با جوانان عثمانی موجب انتقال ناخودآگاه ارزش‌ها، نگرش‌ها و سبک زندگی غربی به آن‌ها می‌شد. از سوی دیگر، دیپلمات‌های عثمانی که در پایتخت‌های اروپایی مستقر بودند، نیز نقش مهمی در این روند داشتند. آنان با مشاهده مستقیم زندگی و فرهنگ غرب، گزارش‌هایی تهیه می‌کردند که در آن به معرفی جنبه‌های مختلف تمدن غربی پرداخته و بر اهمیت مدرن‌سازی عثمانی تأکید می‌کردند (شاو، ۱۳۷۰: ۴۵۸-۴۵۹).

تضعیف تدریجی امپراتوری عثمانی و اهمیت استراتژیک مناطق تحت نفوذ آن، مسئله‌ای به نام «مسئله شرق» را در قرن نوزدهم مطرح کرد. حمایت بریتانیا و فرانسه از عثمانی در جنگ کریمه نمونه‌ای از تلاش این کشورها برای حفظ تعادل قوا در منطقه و جلوگیری از فروپاشی سریع عثمانی بود. بااین‌حال، این حمایت‌ها مشروط به انجام اصلاحاتی در عثمانی بود، تا این امپراتوری بتواند برای مدت طولانی‌تری دوام آورد (طولابی، ۱۳۹۶: ۸۹). در همین راستا، سلطان سلیم با اعطای خودمختاری به برخی مناطق، زمینه را برای نفوذ بیشتر غرب فراهم کرد. مبلغان مسیحی با تأسیس مدارس و مراکز آموزشی، نقش مهمی در گسترش فرهنگ و زبان غربی در این مناطق ایفا کردند. مدارس مبلغان که بعدها به دانشگاه تبدیل شدند، به کانون‌های مهم آموزش‌وپرورش مدرن در منطقه تبدیل شده و نسل جدیدی از روشنفکران را تربیت کردند (اینالجیق، ۱۳۹۱: ۴۷۷).

شکست در جنگ با روسیه و امضای عهدنامه هونکار اسکله‌سی، سلطان محمود دوم را بر آن داشت تا با انجام اصلاحات گسترده، قدرت امپراتوری عثمانی را احیا کند (راس،۱۳۷۳: ۴۸۳). خلیل رفعت پاشا که از روسیه بازگشته بود، در گزارشی به سلطان، اهمیت اصلاحات

اجتماعی و نقش زنان را در پیشرفت کشور گوشزد کرد. وی با اشاره به وضعیت زنان در اروپا، لزوم مشارکت فعال زنان را در زندگی اجتماعی و سیاسی عثمانی یادآور شد. وی معتقد بود، نادیده گرفتن نقش زنان، مانعی بزرگ بر سر راه پیشرفت و توسعه این امپراتوری است. خلیل رفعت پاشا هشدار داد که اگر عثمانی بخواهد با تحولات جهان همراه شود، باید به‌سرعت به‌سمت اصلاحات ساختاری حرکت کند و ازجمله این اصلاحات، بهبود وضعیت زنان و مشارکت آن‌ها در زندگی اجتماعی و سیاسی است (Altuniş, & Belkıs, 2006: 155).

اگرچه سیاحان و سفرای ایرانی و عثمانی زنان اروپایی را در اوج زندگی اجتماعی و رفاه توصیف کرده‌اند، باید توجه داشت که این توصیفات عمدتاً به طبقات بالاو اشرافی جامعه محدود می‌شد. بااین‌حال، مهم‌ترین جنبه‌ای که در توصیه‌های سفیر عثمانی برجسته بود، به رسمیت شناخته شدن عاملیت اجتماعی و حضور فعال زنان در جوامع غربی است. سفیر عثمانی بر این باور بود که تنها راه نجات جامعه عثمانی از بحران و انحطاط، توجه به نقش کلیدی و تأثیرگذار زنان در اجتماع است. این ایدهٔ پیش‌تر نیز در سفارت‌نامه محمد افندی، سفیر احمد سوم به پاریس، تأکید شده بود که بر اهمیت حضور زنان در توسعه و پیشرفت جامعه اشاره داشت (Altuniş, & Belkıs, 2006: 156).

با وجود عدم اشاره محمد افندی در گزارش کتبی خود به برخی از مهارت‌ها و فعالیت‌های زنان فرانسوی، مانند حضور آن‌ها در ارتش، اما براساس گزارش‌های فرانسوی، او و همراهانش از تماشای مانور سوارکاری بانوانی که مانند سلحشوران لباس پوشیده بودند، شگفت‌زده شده وآن را تحسین‌برانگیز یاد کرده‌اند (Göçek, 1987: 90). همچنین، مصطفی سامی افندی در رساله «اروپا» در سال ۱۸۴۰م، از سطح سواد چوپانان و کارگران در فرانسه ابراز شگفتی نموده و نظام آموزشی اجباری ده ساله برای همه، ازجمله دختران و پسران را تحسین نموده‌است. او همچنین از وجود مدارس ویژه برای آموزش کودکان ناشنوا و کم‌شنوا در فرانسه سخن گفته‌است (Altuniş, & Belkıs, 2006: 147-148).

سحر و جاذبهٔ اروپا و زنان اروپایی در نگاه سیاحان ایرانی

سیاحان ایرانی در نخستین مواجهه با جامعه اروپا، تحت تأثیر زیبایی و آزادی زنان

اروپایی، در توصیفات خود از آن‌ها اغراق کرده و از زبانی شاعرانه و خیال‌انگیز استفاده نمودند. حضور آزادانه زنان اروپایی در فضاهای عمومی، بدون حجاب و پوشش‌های رایج در ایران، برای سیاحان ایرانی بسیار جذاب و نو بود و آن‌ها را به یاد حوریان بهشتی می‌انداخت. در شرح‌های حیرت‌انگیز از مهمانی‌ها، تماشاخانه‌ها، مجالس رقص و نقاب‌زنی (Masquerade)، سیاحان تصاویری هوس‌انگیز و شهوت‌برانگیز از زنان اروپایی خلق کردند. واژگانی مانند «دلبران مهوش»، «خواتین خورشیدطلعت»، «بتان لندنی»، و «مه‌رویان انگلندی» و استعاراتی همچون «حورلقاء»، «حوروش»، «پری‌رخ» و «فرشته‌خوی» (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۴۰۸، ۴۱۸، ۳۲۲ و ۳۶۹) «بهشتی‌شمایل»، «حورپیکر» و «حوران ابکار» (اصفهانی، ۱۳۹۴: ۹۵ و ۱۶۸) بازتاب‌دهندهٔ تصورات و تخیلات این سیاحان از زنان اروپایی بود (توکلی طرقی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

یکی از نخستین نمونه‌های مقایسه فرهنگی بین زنان غربی و مسلمان را می‌توان در سفرنامه میرزا ابوطالب اصفهانی، *مسیر طالبی* مشاهده کرد. میرزا ابوطالب ضمن تحسین آداب اجتماعی زنان غربی، به انتقاد از حجاب و پوشش زنان مسلمان پرداخته و آن را عاملی برای ایجاد فتنه و فساد تلقی کرده‌است (اصفهانی،۱۳۹۴: ۲۲۵– ۲۲۶). درمقابل، میرعبدالطیف شوشتری در *تحفةالعالم*، با وجود تحسین دستاوردهای انگلیسی‌ها در هند، به‌شدت از بی‌حجابی زنان انگلیسی انتقاد کرده و آن را پدیده‌ای وارداتی و مذموم دانسته‌است. شوشتری معتقد بود که بی‌حجابی زنان انگلیسی نتیجه تمدن غربی و تأثیر فرهنگ آمریکایی بر هند است. نویسنده با اشاره به قوانین و عرف‌های حاکم بر روابط زن و مرد در اروپا، مدعی است که در این جوامع، زنان آزادی بیشتری نسبت به زنان ایرانی دارند و مردان نیز به دلیل قوانین موجود، قدرت دخالت در زندگی خصوصی زنان را ندارند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۶).

در جایی دیگر با دید منفی به فرانسوی‌ها، بی‌بندوباری‌های مربوط به روابط زنان را از نتایج بی‌حجابی آنان ذکر کرده و این تغییرات را «مستحدثات» یا نوآوری‌هایی می‌داند که در جامعه فرانسه رواج یافته‌است. بر این اساس ازدواج در فرانسه به‌سادگی و با توافق طرفین انجام می‌شود و نیازی به مراسم و تشریفات خاصی نیست. همچنین مدت‌زمان این ازدواج‌ها

کوتاه بوده و طرفین پس از دو ماه می‌توانند از هم جدا شوند. در صورت جدایی، حضانت فرزند به زنی تعلق می‌گیرد که فرزند در خانه او متولد شده‌است و اصل و نسب پدر چندان اهمیتی ندارد. شوشتری به این به باور فرانسوی‌ها انتقاد می‌کند (شوشتری، ۱۳۶۳: ۲۶۷). چنین برداشتی از روابط زنان در جامعه اوج بی‌اعتمادی و گسیخته‌انگاری روابط سالم اجتماعی بود که از نظر راوی ریشهٔ آن بی‌حجابی و آزادی‌های ناشی از آن بود. «آزادی» که در سال‌های بعد، یکی از آرمان‌های روشنفکری ایران تلقی شد، با بی‌عفتی و گسیختگی خانوادگی و اجتماعی معنایی یگانه یافت.

میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی، در معاشرت با زنان بدون حجاب انگلیسی آنان را چو مرغان پرگشوده‌ای دارای کمالات معنوی و صوری توصیف و ضمن تحسین طریقهٔ آنان، یادآور شد: «از رهگذر اینکه زن مستوره چشم‌بسته و همچو مرغی که در قفس حبس شود [می‌باشد] و چون رهایی یابد قوت پرواز به طرف گلشن ندارد و زن پرگشوده به مصداق اینکه: مرغان گلشن دیده‌اند سیر گلستان کرده‌اند، به هر کمالی آراسته گردند.» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۳). در نگاه ابوالحسن‌خان، آموزش و تربیت زنان فرنگی به آراستگی معنوی آن‌ها انجامیده و آن‌ها را از حجاب بی‌نیاز کرده‌است.

به نظر می‌رسد، میرزاصالح شیرازی که برای تحصیل از طرف عباس‌میرزا با جمعی دیگر عازم انگلستان شد، نگاه واقع‌بینانه‌ای به زنان و زندگی آنان دارد. وی در زمینه جایگاه زنان در خانواده انگلیسی می‌نویسد: «امور خانه و رتق‌وفتق خانه مطلقاً با زنان است و مردمان [مردان] مطلقاً اطلاعی از خانه و اخراجات خانه ندارند. سر جان مالکم ایلچی ایران مذکور می‌ساخت که من در خانه خود محکوم به حکم زن خود هستم و از امور خانه هیچ خبر ندارم. هروقت وجه عمده ضرور است من حواله می‌کنم و بس.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۳۸). در چگونگی تربیت و تحصیل دختران تأکید دارد: دختران از سنین پایین به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و ایتالیایی آموزش می‌بینند و برخی حتی به زبان‌های لاتین و یونانی نیز تسلط پیدا می‌کنند. آنان علاوه بر زبان، به موسیقی (آواز، پیانو)، نقاشی و رقص نیز آموزش می‌بینند. و برای اداره امور خانه، خیاطی و رفتار با همسر و خانواده آموزش می‌بینند. تربیت دختران هزینه زیادی در بر دارد و والدین موظف هستند این هزینه‌ها را

پرداخت کنند. هدف از این تربیت جامع، پرورش دخترانی است که از نظر ظاهری و باطنی کامل و آماده برای زندگی زناشویی باشند. درواقع به یک سیستم آموزشی جامع و پیچیده برای دختران اشاره می‌کند که هدف آن پرورش زنانی هنرمند، فرهیخته و آماده برای زندگی اجتماعی است (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۴).

خسرو میرزا در سفرنامه خود، در بیان تربیت فرزندان در روسیه، به موضوع آموزش زنان نیز پرداخته‌است. وی با شگفتی از آموزش علوم و فنون مختلفی چون موسیقی، رقص، حساب، جغرافیا، دوخت‌ودوز و حتی فنون جنگی به دختران خانواده‌های اشرافی روسیه خبر می‌دهد. به‌ویژه، اشارهٔ وی به تسلط یک زن روسی به فنون جنگی و نقشه‌خوانی، نشان از جایگاه متفاوت زنان در جامعه روسیه نسبت به ایران آن زمان دارد. این زن روسی به شدت به اخبار جنگ علاقه‌مند بوده و با استفاده از نقشه، تحولات جنگ را دنبال کرده و به‌طور منظم با دیپلمات‌ها و وزرای خارجه در مورد جنگ دیدار و گفتگو می‌کرده‌است، و در جواب طعنهٔ یکی از همراهان خسرو میرزا که وی را مشتاق مقام وزارت قلمداد کرده، این‌گونه جواب داده: «خاتونان در ولایت اروپا به سلطنت می‌رسند، اگر هوس وزارت داشته باشند بعید نباشد.» (افشار، ۱۳۴۹: ۳۷۰). این گزارش می‌تواند به‌عنوان یک شاخص مهم برای مقایسه وضعیت زنان در ایران و روسیه در قرن نوزدهم به کار رود. وجود زنی روسی که به مسائل سیاسی علاقه‌مند بوده و در امور نظامی نیز تبحر داشته، تصویری متفاوت از جایگاه زنان در آن دوره ارائه می‌دهد. این مثال نشان می‌دهد که حتی در قرن نوزدهم و در برخی جوامع، زنان به دنبال کسب دانش و مشارکت در عرصه‌های مختلف، ازجمله سیاست، بوده‌اند و محدودیت‌های اجتماعی مانع از بروز توانایی‌های آن‌ها نشده‌است.

در مورد عدم حجاب زنان و تأثیرات اجتماعی آن میرزا صالح شیرازی نظر جالب و تأمل‌برانگیزی دارد. «عجیب‌تر اینکه با وجود آنکه زنان روی نمی‌پوشند مطلقاً فرصت به ارتکاب اعمال ناشایست ندارند. به علت آنکه زنان و دختران هرگز از خانه تنها بیرون نمی‌روند و در وقت ماندن به خانه کسی به‌آسانی نمی‌تواند به عزم اعمال قبیحه داخل به خانهٔ کسی شود. اگرچه خوب و بد در هر جا هست، لاکن تربیتی که به زنان می‌کنند تقاضای اعمال قبیحه نمی‌کنند.» (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۶). به نظر میرزا صالح

امنیت اجتماعی و تربیت صحیح زنان، باعث شده‌است که حتی بدون وجود پوشش اجباری، زنان از انحرافات اخلاقی در امان بمانند. درباره نوع پوشش و لباس زنان ایران و فرنگ نیز میرزاصالح، البته با شرایط آن روز اروپا به مقایسه نشسته‌است و درباره لباس زنان به هنگام میهمانی شام و رقص بر روی آداب و رسوم و پوشش افراد در این مراسم تمرکز دارد با تأکید بر اینکه لباس‌های تمیز و آراسته نشان‌دهندهٔ اهمیت ظواهر در این جامعه است. درحالی‌که زنان آزادی بیشتری در انتخاب لباس دارند، اما محدودیت‌هایی نیز در مورد نمایش بدن آن‌ها وجود دارد. (میرزا صالح شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۰-۳۴۱).

ازجمله ایرانیان دیگری که به اروپا سفر کردند، می‌توان از شاهزادگان قاجار، رضاقلی میرزا، تیمور میرزا، و نجف‌قلی میرزا قاجار نام برد. آنان در ۱۲۵۳ق/ ۱۸۳۶م، پس از شورش ناموفقی علیه محمدشاه، به انگلستان پناهنده شدند. شاهزادگان پس از چند ماه اقامت در انگلستان، به سرزمین عثمانی بازگشته و سال‌ها مجاور عتبات گردیدند. رضاقلی میرزا گزارشی از این سفر تهیه کرد که پُر است از ملاقات‌ها و مهمانی‌های متعددی که میرزا با نگاه تحسین‌آمیز به جایگاه بالای زنان در فرنگ، تأکید می‌کند. خدمت به زنان به‌عنوان یک وظیفه مهم و واجب تلقی می‌شود و مردان، ازجمله امرا و وزرا، به این کار افتخار و با یکدیگر رقابت می‌کنند و سعی دارند بیشترین احترام و خدمت را به آن‌ها ارائه دهند (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۳). به عبارتی این گزارش تصویری از یک جامعه با ارزش‌های متفاوت و دیدگاه‌های خاص نسبت به زنان ارائه می‌دهد.

با توجه به استقبال و پذیرایی گرمی که دولت انگلستان از شاهزادگان قاجاری داشته، حتی مظاهر منفی تجدد در غرب در نگاه آنان جنبهٔ تحسین‌برانگیز و نشانی از تدبیر و انسجام اجتماعی تلقی می‌گردد. رضاقلی میرزا روابط با زنان بدکاره را عیش و طرب‌خواهی و تفریح مردم انگلستان دانسته و تصویری اغراق‌آمیز و اغواکننده از یک جامعهٔ بی‌بندوبار و پر از لذت‌های مادی ارائه می‌دهد (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۵۸۱-۵۸۲)؛ نکته‌ای که به‌لحاظ فرهنگ اخلاق اجتماعی و جامعه‌شناسی تاریخی راوی نیز، قابل‌بررسی و ارزیابی است. علاوه بر این، جیمز فریزر که وظیفه مهمان‌داری شاهزادگان قاجاری را برعهده داشت، در یادداشت‌های خود ضمن اشاره به یک مهمانی که در آن زنان انگلیسی از تعدد

زوجات مردان ایرانی زبان به شکایت می‌گشایند، پاسخ شاهزادگان حاکی از ارجحیت زنان درس‌خوانده اروپایی بر زنان ایرانی است و با تعمیم بیش‌ازحد نقش‌های سنتی و محدودی، مانند خانه‌داری و خدمتکاری به زنان ایرانی، در مقابل، زنان انگلیسی را به‌عنوان موجوداتی کامل، تحصیل‌کرده و زیبا به تصویر می‌کشند (رضاقلی میرزا نایب‌الایاله، ۱۳۶۱: ۷۹۰).

در *مخزن‌الوقایع* که به شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله، از صاحب‌منصبان سیاسی عصر ناصری اختصاص دارد، اشاره به زنان سیاستمدار در فرانسه و انگلیس نیز قابل‌توجه است. از حضور فعال امپراطریس فرانسه در برنامه‌های رسمی دولتی، (سرابی، ۱۳۴۴: ۲۹۰) تا انتصاب یکی از شاهزاده خانم‌های با نفوذ انگلیسی به نام «دوشس سمرست» به جایگاهی که امین‌الدوله از آن به‌عنوان «ام‌السفاره» یاد می‌کند (سرابی، ۱۳۴۴: ۳۴۵). اگرچه در عرصهٔ عمومی و در بین تودهٔ مردم نیز، به امنیت اجتماعی و اقتصادی زنان در فرانسه اشاره‌هایی داشته‌است. «در امنیت و ولایت و مملکت آن‌قدر تلاش نموده، به مردم اطمینان داده‌اند که اگر بیوه‌زنی کرور و ملیون را بخواهد به طرفی حمل‌و قل نماید، هیچ دغدغه و تشویشی نخواهد داشت.» (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸).

در نقطهٔ مقابل در *شب‌نامه*، میرزا فتاح گرمرودی که در ایام پادشاهی محمدشاه قاجار و زمانی که روابط سیاسی ایران و انگلیس به‌واسطهٔ محاصرهٔ هرات به تیرگی گراییده بود و متأثر از شرایط سیاسی به‌وجودآمده، نگاه به زن غربی غرق در گناه و فساد آمیخته شده و زنان فرنگی این‌گونه توصیف شده‌اند: «در این ممالک فسیحه‌المسالک عموماً زن و دختر بی‌تنبان و چادرند.» (میرزا فتاح گرمرودی، ۱۳۴۷: ۹۴۹). در ادامه ضمن نگاه سخیف به زنان و «ضعیفه» خواندن آنان، پوشیدگی را ازنظر مردم آن ممالک امری نایاب و نادرست دانسته و زنان را در تمامی رساله *شب‌نامه*، استاد در لهو و لعب پنداشته که عمده هنرشان عشوه‌گری و پرداختن به امور شهوانی است (میرزا فتاح گرمرودی، ۱۳۴۷: ۹۵۱–۹۶۸). باید توجه داشت عوامل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و نگرش‌ها و باورهای رایج در آن زمان، بر شکل‌گیری چنین دیدگاهی بی‌تأثیر نبوده‌است و حتی نوشته‌های میرزا فتاح می‌تواند واکنشی به به یادداشت‌های جیمز بایلی فریزر مهمان‌دار مخصوص شاهزادگان قاجاری، رضاقلی میرزا نایب‌الایاله و برادرانش در عصر محمدشاه باشد که به دولت انگلستان پناهنده شده

بودند. فریزر در یکی از نوشته‌های خود به برخی عادات مذموم ایرانیان پرداخته بود.

میرزا فتاح، برای اولین بار از پرورشگاه اطفال *به‌عنوان* چاره‌ای برای بی‌بندوباری‌های اخلاقی ناشی از تولد کودکان نامشروع، که در ولایات فرنگستان مایه فخر و مباهات هم شمرده می‌شود، سخن به میان آورده‌است. وی با زبانی گزنده و کلیشه‌های منفی، به تشریح ساختاری می‌پردازد که به گفته او در این کشورها برای پنهان کردن فرزندان نامشروع و پرورش آن‌ها در مکان‌های خاص طراحی شده‌است (میرزا فتاح گرمرودی،۱۳۴۷: ۹۶۱). خسرو میرزا نیز به وجود چنین پرورشگاه‌هایی و سربازانی رشدیافته در آنجا اشاره کرده و از آن‌ها با عنوان «صالدات‌های بی‌پدر» یاد می‌کند (افشار، ۱۳۴۹: ۱۸۳-۱۸۴).

سفرهای متعدد ناصرالدین شاه و فرزندش مظفرالدین‌شاه قاجار به غرب و مشاهده و مقایسه زندگی زنان اروپایی و اصلاحات اجتماعی دوره ناصری نیز، با وجود تأکید بر تحول کلی جامعه، نتوانست به نیازها و مطالبات زنان توجه کافی داشته باشد (ناظم، ۱۳۹۹: ۲۹۹). حضور فعال و توأمان زنان و مردان در عرصه عمومی ازجمله اموری بود که تفاوت دو جامعه ایران و اروپا را به عینه به نمایش می‌گذاشت. ناصرالدین‌شاه این تفاوت جامعه غربی و ایرانی را به‌خوبی ثبت کرده‌است: «زن و مرد در کالسکه توی راه شوسه گردش می‌کنند.» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۹۲).

از دیگر مشاهدات قابل‌توجه ناصرالدین‌شاه در سفرنامه‌اش، تأکید بر زیبایی زنان اروپایی و مقایسهٔ ظاهری آن‌ها با زنان ایرانی است. نگاه وی به زنان غربی، اغلب جنسیت‌زده و مبتنی بر معیارهای بیرونی بوده‌است. این نگرش که در گزارش‌های سایر سیاحان ایرانی نیز به چشم می‌خورد، حاکی از آن است که زنان در آن دوره، به‌ویژه در نگاه برخی از مردان، بیشتر به‌عنوان یک شیء زیبا و تحت مالکیت مردان تلقی می‌شدند و شخصیت مستقل و توانمندی‌های آن‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گرفت. وی در وصف زنان اتریشی می‌نویسد: «عجب زن‌هایی دارد این مملکت که در هیچ کجای دنیا دیده نشده‌است. دیگر حسن و قشنگی، مقبولی از مملکت نمسا بالاتر در جایی نیست. آدم این زن‌ها را می‌دید بی‌اختیار دیوانه می‌شد.» (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۲۸۹).

آموزش زنان در اروپا نیز همان‌گونه که در سفرهای سیاحان دیگر اشاره شد مورد توجه و

نگاه ناصرالدین‌شاه قرار گرفت. شاه در سفر اول خود، در روسیه از مدرسه‌ای بازدید کرد که دختران محصل این مدرسه تحت حمایت امپراطریس روسیه بودند. معلم‌های این دختران نیز زن بودند (ناصرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴). با وجود بازدید از مدارس دخترانه غربی، بلافاصله تحول چندانی در وضعیت آموزش دختران ایرانی ایجاد نشد. وضع برای زنان اقلیت‌های دینی کمی بهتر شد؛ اما سال‌ها دختران مسلمان همچنان از این امتیاز محروم بودند (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۳).

اشتغال از دیگر جنبه‌های مشاهده و مقایسه زنان غربی و ایرانی در منظر ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۹۰: ۱۸۰) بود. ناصرالدین‌شاه در بازدید از مدارس دخترانه به اشتغال زنان به معلمی و مدیریت مدرسه اشاره دارد. در قفقاز به شاه، مدیر و معلم مدرسه را زنی مترس (مطرس، معلم زن) که خوب فرانسه حرف می‌زند معرفی می‌کنند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۳: ۱ و ۳). درباره مدرسه دخترانه سن پطرزبورگ می‌گوید که زن‌های معلمه پیر داشتند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۵۴). شاه در هلند به این نکته نیز اشاره می‌کند که دختران یتیم را برای شغل خدمتکاری تربیت می‌کنند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱ و ۳۱۳، سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸ و ۱۸۹). در مسکو نیز از فعالیت دختران در سیرک یاد می‌کند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۱: ۱ و ۱۰۳). شغل دایگی و پرستاری اطفال نیز ازجمله مشاغل زنان فرنگی بود (مظفرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۸۵). زنان در عرصه ورزش نیز فعال بودند و شاه در بازدید از المپیاد پاریس دختران ژیمناست را دیده بود (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۲۱۷). فعالیت زنان در بازار هم امری معمول بود که از نظر شاه دور نماند. شاه در پاریس از اشتغال زنان در دکان‌ها سخن می‌گوید (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۴: ۲ و ۱۸۹). در آلمان نیز زنان به شغل دکان‌داری اشتغال داشتند و به گفتهٔ شاه زن‌ها چیز می فروشند (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷). کار در مزرعه و فروش محصولات کشاورزی هم در ردهٔ مشاغل زنانه بود. به نوشته شاه «در آلمان زن ها بسیار مشغول کار هستند. به‌خصوص در ترتیب زراعت و باغبانی بسیار زحمت می‌کشند. بیشتر از مردهایشان کار می‌کنند. در ویساد هر صبح، زن‌های دهاتی یک بار بزرگی توی سبد از میوه و سبزی و غیره گذاشته، به شهر می‌آوردند و می‌فروختند.» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷: ۱۳۷).

آزادی فردی و امنیت اجتماعی زنان نیز در مشاهدات و گزارش‌های ناصرالدین‌شاه و دیگر سیاحان ایرانی انعکاس یافته‌است. (سرابی، ۱۳۴۴: ۱۸۸ و ۱۸۹) «مسئله زن و احترام به زن‌ها در فرنگستان چیز عجیبی است.» (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲). استقلال زنان در انتخاب سبک زندگی و داشتن امنیت اجتماعی نیز از موارد دیگر مورد التفات شاه بود. وی در قطاری در ورشو چهار خواهر مجرد را می‌بیند، که به گفته شاه: «دخترها شوهر نرفته‌اند، به میل خودشان زندگی می‌کنند.» (مظفرالدین‌شاه قاجار، ۱۳۷۹: ۱۱۲).

دیدارهای شاه از عرصه‌های اشتغال زنان در غرب دستاوردی آنی برای زنان ایرانی نداشته و موجب تحولی در وضعیت اقتصادی و کاری آنان نشد. عوامل چهارگانه عرف مرد سالار، شریعت، ذهنیت زنان ایرانی و ذهنیت و باور شخص شاه در عدم دگرگونی این وضعیت نقش اساسی داشتند. (ناظم، ۱۳۹۹: ۳۱۸). با وجود اینکه سفرهای به‌خصوص ناصرالدین‌شاه به غرب با هدف الگوبرداری از دستاوردهای زنان غربی و ایجاد تحولات اجتماعی در ایران انجام شد؛ اما این تلاش‌ها به دلیل موانع مختلف، ازجمله مخالفت‌های سنتی و عدم اراده کافی، به نتیجه مطلوب نرسید و زنان همچنان در حاشیه جامعه قرار داشتند.

واکنش ایرانیان به فرهنگ غرب و به‌ویژه زنان غربی، بیشتر از درک واقعی از جوامع غربی، بازتاب باورها و تصورات ذهنی آنان بوده‌است. این تفاوت‌های فرهنگی در توصیف زنان غربی، روایت‌های مختلف و متنوعی را به وجود آورد. توکلی طرقی این فرایند را به‌عنوان نگرانی، خودبازنگری، خودآرایی و خودپیرایی توضیح می‌دهد. تصاویر رایج از زنان غربی، به‌ویژه موضوع حجاب، بهانه‌ای برای تقابل دو دیدگاه اصلی در ایران شد. دیدگاه مدرن که بی‌حجابی زنان غربی را نشانه‌ای از پیشرفت، آزادی و استقلال زنان می‌دانست و آن را برای ایران نیز مطلوب می‌شمرد، و دیدگاه سنتی که بی‌حجابی را نشانه‌ای از بی‌عفتی و بی‌بندوباری می‌دانست و آن را تهدیدی برای ارزش‌های اسلامی و ایرانی می‌شمرد. هر دو دیدگاه، بیش از آنکه به زنان به‌عنوان انسان نگاه کنند، بر جنسیت آن‌ها تمرکز داشتند. نگاه به زنان غربی اغلب با نگاهی شهوت‌بار و آرزومندانه همراه بود و باعث شد بحث حجاب به جای یک مسئله اجتماعی، به یک مسئله اخلاقی و جنسی تبدیل شود (توکلی طرقی،۱۳۸۱: ۱۷۱).

به‌طورکلی در این گزارش‌ها، نگرش به زنان به‌طور گسترده‌ای متفاوت است، به‌گونه‌ای که این دیدگاه‌ها از تحسین و ستایش تا نفرت و مخالفت را دربر می‌گیرند. بااین‌حال، مهم‌ترین جنبه این موضوع، بازشناسی و بررسی نوینی است که در مورد جایگاه و نقش زنان در فرهنگ خودی به وجود آمده و غرب به‌عنوان یک الگو و مرجع در این بحث‌ها مطرح شده‌است.

تحلیل تطبیقی دیدگاه سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی نسبت به زنان غربی

سیاحان و سفرای عثمانی و ایرانی در سفرنامه‌های خود تصویری چندلایه از زنان غربی ارائه داده‌اند که آینه‌ای از باورها، ارزش‌ها و اهداف فرهنگی هریک از این دو تمدن است. هر دو گروه، زنان غربی را به‌عنوان نمادی از تحولات اجتماعی و فرهنگی غرب تلقی می‌کردند، اما با نگاهی متفاوت به این نماد پرداخته‌اند. سیاحان ایرانی، اغلب بر زیبایی و ظرافت ظاهری زنان غربی تمرکز کرده و آن‌ها را به‌عنوان تجسمی از تمدن و پیشرفت غرب می‌دیدند. این نگاه، در چارچوب باورهای سنتی و مذهبی ایران شکل گرفته بود که جایگاه زن را در خانه و خانواده تعریف می‌کرد. در مقابل، سیاحان عثمانی، به‌ویژه کسانی که با هدف اصلاحات به اروپا سفر می‌کردند، به ابعاد عمیق‌تر جایگاه زنان در جامعه غرب توجه داشتند. آن‌ها زنان غربی را به‌عنوان نمادی از آزادی، استقلال و مشارکت اجتماعی می‌دیدند. این نگاه، نشان‌دهندهٔ تلاش آن‌ها برای یافتن راهکارهایی برای اصلاحات در امپراتوری عثمانی بود.

مسئلهٔ حجاب یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های فرهنگی بود که توسط سیاحان مورد بحث قرار گرفت. سیاحان ایرانی در این زمینه، دیدگاه‌های متناقضی داشتند. برخی آن را نشانه‌ای از فساد و بی‌بندوباری می‌دانستند درحالی‌که برخی دیگر آن را نشانه‌ای از آزادی و پیشرفت می‌دیدند. این تنوع در واکنش‌ها، نشان‌دهندهٔ تنوع دیدگاه‌ها در میان روشنفکران ایرانی است. درمجموع، می‌توان گفت که سیاحان ایرانی و عثمانی با نگاهی متفاوت به زنان غربی نگریسته‌اند. سیاحان ایرانی بیشتر به جنبه‌های ظاهری و زیبایی زنان توجه داشته‌اند، درحالی‌که سیاحان عثمانی به ابعاد اجتماعی و سیاسی جایگاه زنان در غرب پرداخته‌اند. این

تفاوت در نگاه، نشان‌دهندهٔ تفاوت در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی دو منطقهٔ ایران و عثمانی و همچنین تأثیر این تفاوت‌ها بر درک و تفسیر از تحولات جهان غرب است.

نتیجه‌گیری

اولین رویارویی‌ها و تأمل در وضعیت زنان، در اشاره‌ها و نوشته‌های سیاحان، مأموران، سفرا، روشنفکران و دانشجویان از هر دو فرهنگ ایران و عثمانی، که پا در سرزمین‌های اروپایی به‌خصوص فرانسه و انگلیس گذاشتند، قابل‌بررسی است. آن‌ها مواجهه‌های با زنان غربی و زندگی‌شان را به دلیل تفاوت‌های فاحش با آنچه در موطن خود دیده بودند، بیشترین دل‌مشغولی، کشمکش و ارزیابی‌های فرهنگی خود قرار دادند. به‌جرئت می‌توان ادعا کرد که قرن نوزدهم دستاوردهای قابل‌تقدیری برای زنان دیگر مناطق ازجمله ایران و عثمانی داشت و رویارویی‌های این سفیران از طیف‌های مختلف و اظهارنظرهای آن‌ها دربارهٔ زنان، معنادار، هدفمند و همراه با چالش عمیق فرهنگی نسبت به داشته‌های قبلی آن‌ها بود. هرچند در مقایسه و تطبیق جایگاه و نگرش خاص سیاحان ایرانی و عثمانی و هدف حضورشان در ممالک غربی نیز نتایج متفاوتی داشتند. به‌عنوان مثال، اکثر نمایندگان عثمانی که به غرب رفتند، غالباً به‌عنوان نمایندگان دولت خود، با برنامه‌ریزی و به‌طور مشخص برای زمینه‌سازی بروز رویدادهای سیاسی و اجتماعی و بهره‌مندی از سازوکارهای فرهنگی و علمی جدید دولت‌های اروپایی اقدام به سفرهای سیاسی و دیپلماتیک کردند. درمقابل، سیاحان و نمایندگان ایرانی بیشتر ازلحاظ کنجکاوی علمی و به دنبال کسب تجربه و دانش غربی به اروپا رفتند. بعضی از آن‌ها مانند میرزا ابوالحسن‌خان ایلچی و میرزا صالح شیرازی در این راه موفقیت‌هایی کسب کردند، درحالی‌که برخی دیگر از سر اجبار یا به دنبال تجربه‌های ناموفق به اروپا رفتند. از طرف دیگر، وجود شباهت‌های فرهنگی بین ایران و عثمانی، و ویژگی‌های خاص هریک از آن‌ها در برخورد با غرب، اهمیت این موضوع را دوچندان می‌کند. هرچند که حکومت قاجاریه (ایران) و خلافت اسلامی (عثمانی) با ساختارهای متفاوتی ایجاد شده بودند و هریک از آن‌ها دارای چندگانگی قومی در یک فضای فرهنگی گسترده بودند، اما به‌طورکلی به‌عنوان بخشی از جهان اسلام، شامل همهٔ سرزمین‌ها و شهرهای بین رود سند

و رود نیل، محسوب می‌شدند. تماس غرب با این دو امپراتوری نیز به‌عنوان تماسی دوباره میان اسلام و مسیحیت می‌توانست دیده شود، با این تفاوت که در این مرحله شرایط متفاوتی در مقایسه با دوره جنگ‌های صلیبی یا درگیری‌های اسلامی و مسیحی در اندلس وجود داشت؛ بنابراین، با توجه به عواملی چون تاریخ مشترک، دین، شرایط آب و هوایی و شیوه زندگی مردمان ایران و عثمانی، این دو امپراتوری به‌عنوان یک واحد فرهنگی در یک دوره زمانی معین، به خصوص در زمینه زنان، مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرند.

گزارش‌ها و سفرنامه‌هایی که به بیان سبک زندگی زنان فرنگی چه ازنظر یک ایرانی و چه ازنظر یک عثمانی پرداخته‌اند بیش از آنکه نشانگر و منعکس‌کننده نگاه جستجوگر و تازه‌یاب آن‌ها باشد، بازتابی از ذهنیت و شخصیت آزمند و شهوت‌پرست، یا باور و نگاه تربیت‌یافته‌ای است که با درک تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه روبه‌روی خود به ارزیابی هر آنچه می‌بیند، می‌نشیند. با توجه به اعزام مداوم و هدفمند نمایندگان عثمانی به اروپا و گزارش‌های مرتبط، ارزیابی نمایندگان عثمانی نسبت به یادداشت‌های سیاحان و سفرنامه‌نویسان ایرانی واقع‌بینانه‌تر و بی‌طرف‌تر از توصیف‌های مبالغه‌آمیز یا تعصب‌آلودی مانند آنچه میرزا فتاح گرمرودی ارائه می‌دهد، مشاهده می‌شود. اعزام نمایندگانی همچون میرزا صالح شیرازی به اروپا به هدف تحصیل و یادگیری علوم و فنون غربی صورت گرفت و تفکر او نیز به نسبت دیگر افراد ایرانی، واقع‌بینانه‌تر، چاره‌جوتر و هدفمندتر بود. این وضعیت در ایران محدود به افرادی چون میرزا صالح شیرازی بوده‌است. درعوض، در عثمانی با اعزام سفیران بسیار و تدوین سفارت‌نامه‌های متعدد، یک روند سازمان‌یافته و پویا در ارتباط و تعامل با غرب دیده می‌شود که به دانش و آگاهی بیشتری دست یافته‌است. زنان ایرانی و عثمانی، پس از انتقال این گزارش‌ها، درگیر اندیشه‌های تجدد بودند و در عمل، از دوره تنظیمات و مشروطهٔ عثمانی تا تحولات پس از مشروطهٔ ایران، اثرات ماندگاری را به جای گذاشتند. این موضوع در جای خود نیازمند بررسی و مطالعهٔ دقیق‌تری در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ زنان ایران و عثمانی است.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- اصفهانی، میرزا ابوطالب لکهنوی (۱۳۹۴). ***مسیر طالبی***، تهران: علمی و فرهنگی.
- افشار، میرزا مصطفی (بهاءالملک) (۱۳۴۹). ***سفرنامه خسرو میرزا (بپطرزبورغ)***، به کوشش محمد گلبن، تهران: مستوفی.
- ایلچی، میرزا ابوالحسن‌خان (۱۳۶۴). ***حیرت‌نامه، سفرنامه میرزا ابوالحسن خان ایلچی به لندن***، *به کوشش حسن مرسل‌وند*، تهران: رسا.
- اینالجیق، خلیل، محمد سید دانلی‌اوغلو (۱۳۹۱). ***امپراطوری عثمانی در عصر دگرگونی تنظیمات، مقاله تأثیر غرب در خط همایون گلخانه، انور ضیاء کارال***، ترجمهٔ رسول عرب‌خانی، تهران: پژوهشکدهٔ تاریخ اسلام.
- توکلی طرقی، محمد (۱۳۸۱). ***تجدد بومی و بازاندیشی تاریخ***، تهران: تاریخ.
- راس، لرد کین (۱۳۷۳). ***قرون عثمانی***، ترجمهٔ پروانه ستاری، تهران: کهکشان.
- رضاقلی میرزا نایب‌الایاله (۱۳۶۱). ***سفرنامه رضاقلی میرزا نایب‌الایاله***، تصحیح اصغر فرمانفرمایی قاجار، تهران: اساطیر.
- سرابی، حسین بن عبدالله (۱۳۴۴). ***مخزن‌الوقایع، شرح مأموریت و مسافرت فرخ‌خان امین‌الدوله***، *به کوشش کریم اصفهانیان، قدرت‌الله روشنی، تهران: دانشگاه تهران.*
- شاو، استانفورد جی (۱۳۷۰). ***تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید***. ترجمهٔ محمود رمضان زاده، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی
- شوشتری، میرعبدالطیف‌خان (۱۳۶۳). ***تحفة‌العالم***، به اهتمام صمد موحد، تهران: طهوری.
- ظهیرالدوله، علی بن محمد ناصر (۱۳۷۱). ***سفرنامهٔ ظهیرالدوله***، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: مستوفی.

- قاجار، مظفرالدین‌شاه (۱۳۹۰). ***سفرنامه سوم مظفرالدین‌شاه به فرنگ***، به کوشش محمدنادر نصیری مقدم، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۱). ***روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان***، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۳). ***روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان***، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۱). ***روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان***، تصحیح فاطمه قاضیها و محمداسماعیل رضوانی، تهران: سازمان استاد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۷). ***روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان***، تصحیح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۹). ***روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان***، تصحیح فاطمه فاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- قاجار، ناصرالدین‌شاه (۱۳۶۲). ***سفرنامه ناصرالدین‌شاه به فرنگ***، تصحیح عبدالله مستوفی، تهران: بهارستان.
- میرزا صالح شیرازی (۱۳۴۷). ***سفرنامه میرزا صالح شیرازی***، تصحیح اسماعیل رائین، تهران: روزن.
- میرزا فتاح گرمرودی (۱۳۴۷). ***سفرنامه میرزا فتاح خان گرمرودی به اروپا موسوم به چهار فصل و دو رساله دیگر شب‌نامه و سفرنامهٔ ممسنی در زمان محمدشاه قاجار***، تصحیح فتح الدین فتاحی، تهران: بانک بازرگانی ایران.

مقالات

- امیدی‌پور، زهره و رجبلو، علی (۱۴۰۳). برساخت زن مدرن در گفتمان تجددگرای دورهٔ قاجار». ***تاریخ اسلام و ایران***، ۳۴ (۶۱). Doi: 10.22051/HII.2024.45757.2873
- طولابی، توران (۱۳۹۶). آرمان‌شهر در اندیشهٔ یک متفکر عثمانی، (بررسی رؤیا اثر نامق کمال). ***مطالعات تاریخ اسلام***، ۹ (۳۴)، ۸۵-۱۰۶.

- ناظم، ریحانه و فاضلی‌پور، طوبی (۱۳۹۹). زنان و برنامه تجدد عصر ناصری. ***تحقیقات تاریخ اجتماعی***، ۱۰(۱)، ۲۹۹-۳۲۶. Doi: 10.30465/shc.2020.28546.2016

ب) منابع انگلیسی و ترکی

کتاب‌ها

- Buvat, J. (1865). ***Journal de la Regence (1715-1723)***. Paris.
- Clark, T. B. (1939). ***Oriental England: A Study of Oriental Influences in Eighteenth Century England as Reflected in the Drama***. Shanghai.
- Çelebi, E. (1981). ***Evliya Çelebi Seyahatnamesi***. Istanbul.
- Göçek, F. M. (1987). ***East Encounters West: France and the Ottoman Empire in the Eighteenth Century***. Washington, D.C.: Oxford University Press.
- Mehmed Efendi. (1970). ***Yirmisekiz Mehmed Çelebi'nin Fransa Sefaretnamesi*** (Ş. Rado, Ed.). Istanbul.
- Süreyya, M. (1890-1893). ***Sicil-i Osmanli***. Istanbul.
- Vámbéry, Arminius. (2022). ***Yüzyıl Türkiyesi ve Türk Modernleşmesi***. İstanbul, Selenge Yayınları.

مقالات ترکی

- Altunbay, Müzeyyen. (2015). *16.* ve19. Yüzyılları Arasındaki yabancı seyahatnamelerde osmanlı devletindeki kadın algısı. ***Uluslararası Sosyal Araştırmalar Dergisi the Journal of International Social Research***, 8(41), 53-63.
- Altuniş, G., & Belkıs, K. (2006). ***Türk Modernleşmesinde Sefir ve Sefaretnamelerin Rolü***. Bilig, (36), 139-165.
- Yalçınkaya, M. A. (1996). ***Osmanlı Zihniyetindeki Değişimin Göstergesi Olarak Sefaretnamelerin Kaynak Defteri***. OTAM Ankara Üniversitesi Osmanlı Tarihi Araştırma ve Uygulama Merkezi Dergisi, 7(7), 319-338.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 141-161

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2025.62699.2530

Received: 2024/08/04 **Received in revised form:** 2024/10/31 **Accepted**: 2024/11/18 **Published:** 2025/03/29

A Historical Study of the Interaction between Mongol Women and Sufis during the Ilkhanid Era

Amir Farahzadi[1]| Seyyed Aahmad Aghili[2]

Abstract

One important criterion in evaluating the culture and civilization of the patriarchal era is the attention, or lack thereof, given to women and their position in different social spheres. The relationships between Mongol women and Sufi elders are among the most significant factors that contributed to the spread of Islam under the rule of the Ilkhans, much like the influences of Christianity and Buddhism. As an influential element in the Ilkhanate, the Mongol women played an important role in both the financial and spiritual support of Sufism and Sufi Sheiks. This article, using a descriptive-analytical approach, aims to analyze the relationship between Mongol women and Sufi Sheiks and seeks to provide a reasoned answer to the question: What strategy did the women of the Ilkhanid era employ in their interactions with the Sufis of their time? Several factors can be considered when examining the relationship between Mongol women and mystics. Deep-rooted traditions within Iranian society influenced the behavior of Mongol women in their interactions with mystics. Components such as donating gifts, seeking blessings from mystics, and the mutual spiritual support exchanged between elders and women are some of the actions investigated in this study of the interaction between Mongol women and Sufis.

Keywords: *Ilkhans, Mongol women, Sufis, religious tolerance, interaction and support.*

1. Ph.D Candidate, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author) amirfarahzadi@pnu.ac.ir
2. Associate Professor, Center of Islamic Sciences and Persian Literature, Isfahan University of Technology, Iran a.aghili@iut.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۴۱-۱۶۱

تاریخ‌نامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2025.62699.2530
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۴ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۸/۱۰ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۸/۲۸ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

بررسی تاریخی تعامل خواتین مغول و متصوفه در عصر ایلخانی

امیر فرحزادی[۱] | سیداحمد عقیلی[۲]

چکیده

یکی از ملاک‌های مهم در ارزیابی فرهنگ و تمدن عصر ایلخانی، توجه و یا عدم توجه به زنان و جایگاه آنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. مناسبات خواتین با مشایخ تصوف از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی است که جریان اسلام گرایی را در جماعت‌های تحت حاکمیت ایلخانان، مانند مسیحیت و بودایی، به شکل فزاینده‌ای گسترش داد. خاتون‌های مغول به‌عنوان یکی از عناصر تأثیرگذار در حکومت ایلخانان، سهم مهمی را در حمایت مالی و معنوی از تصوف و مشایخ صوفیه برعهده گرفتند. این مقاله به شیوۀ توصیفی- تحلیلی با هدف واکاوی مناسبات خواتین مغول با مشایخ صوفیه، به دنبال پاسخی مستدل به این پرسش است که خاتون‌های عصر ایلخانی چه راهبردی با متصوفه زمانه خویش داشتند. مسائل مختلفی در بررسی مناسبات خواتین مغول در قبال متصوفه قابل‌تأمل است. جایگاه آزادانۀ خواتین در امور گوناگون جامعه با وجود آزادی مذهبی و تساهل ایلخانان در تعامل با جماعت‌های اسلامی و غیراسلامی از عواملی بود که روند مناسبات خواتین با شیوخ متصوفه را تسریع می‌کرد. سنت‌های نهفته نیرومندی در جامعه ایرانی وجود داشت که بر عملکرد خاتون‌های مغول در تعاملات با متصوفه تأثیرگذار بود. مؤلفه‌هایی چون اهدای تحف و تبرک جستن از متصوفه، حمایت متقابل معنوی مشایخ از خواتین و... ازجمله اقداماتی بود که در بررسی تعامل خواتین مغول در قبال متصوفه در پژوهش حاضر موردبررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: ایلخانان، خواتین مغول، متصوفه، تسامح‌مذهبی، تعامل و حمایت.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول) amirfarahzadi@pnu.ac.ir
۲. دانشیار مرکز معارف اسلامی و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، ایران a.aghili@iut.ac.ir

مقدمه

یکی از دوره‌های کمتر مطالعه‌شده در تاریخ ایران، دوران بین حمله چنگیزخان (چنگیزخان) در اوایل قرن سیزدهم تا تأسیس امپراتوری صفویه در اوایل قرن شانزدهم است. این دوره تحولات سیاسی بی‌سابقه‌ای بخش اعظم جهان ایرانی را تحت تأثیر قرار داد که شکوفایی فرهنگی یکی از مهم ترین پیامدهای آن بود. یکی از موضوعات مهمی که در تحقیقات امروزی همواره مورد بحث قرار می‌گیرد، میزان همکاری یا عدم همکاری آن‌ها با مقامات دولتی بود. برخی از برجسته‌ترین صوفیان به خاطر همدستی با حاکمان مورد توجه قرار گرفتند. جلال‌الدین رومی (متوفی ۶۷۲ق/ ۱۲۷۳م) در قونیه و علاءالدوله سمنانی (متوفی ۷۳۵ق/ ۱۳۳۶م) در خدمت ایلخان ارغون بود. با روی کار آمدن ایلخانان مغول چنان زمینه مساعدی برای حضور زنان در جامعه ایران فراهم گردید که حضور و بروز آنان از هر دوره دیگری در تاریخ ایران بیشتر بود. این تحول در جامعه بسته ایران آن زمان یک انقلاب محسوب می‌شد که اثر آن دخالت گسترده زنان در امور سیاسی‌اجتماعی و نفوذ در عرصه‌های مختلف حکومتی بود. خواتین مغول طبقه‌ای از جامعه بودند که به اندازه مردان، نقش مهم و مؤثر در امور مختلف را ایفا می‌کردند. آنان در انتخاب مذهب آزادی کامل داشتند به گونه‌ای که می‌توانستند آیینی مغایر با آیین شوهر خویش داشته باشند. آن‌ها یکی از گروه‌هایی بودند که در این دوره مناسبات نزدیکی با تصوف و شیوخ صوفیه برقرار کردند. درنتیجه خواتین مغول از حالت بی‌طرفی مذهبی خارج شدند و تحت تأثیر عقاید مذهبی خویش، اقدام به صدور فرامینی کردند که گاهی اثرات بسیار مهمی بر جامعهٔ ایران آن دوره داشت. شاید اغراق نباشد که مقام و موقعیت زن در دوره ایلخانان قابل‌قیاس با هیچ‌یک از ادوار دیگر نیست و جایگاه زنان این دوره، ترقی یافت.

بررسی مناسبات خواتین با تصوف از آن جهت حائز اهمیت است که این موضوع تاکنون به‌طور جدی مورد توجه محققان واقع نشده‌است. مسلماً یکی از دلایل این کم‌توجهی را باید در رویکرد متون تاریخ‌نگاری و منابع صوفیه به این موضوع دانست. درنتیجه، برای درک مناسبات خاتون‌های مغول و شیوخ صوفیه باید با نگاهی متفاوتی به منابع توجه کرد. سؤال اصلی مقاله حول این موضوع است که عملکرد خواتین مغول درقبال متصوفه در قسمتی از

جغرافیای وسیع امپراطوری مغولان، در محدوده ایران، چگونه بود؟ نوشتار حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی این فرض را مورد بررسی قرار می‌دهد که خواتین دوره ایلخانی در تعاملی سازنده با مشایخ صوفیه و جریان تصوف، راهبردی کارآمد در آبادگری جامعه ایران پس از ویرانگری‌های مغول داشتند. ضمن آنکه با تداوم بخشیدن جریان تصوف که ریشه در سنن ایرانی- اسلامی داشت، زمینه تعمیق اسلام‌پذیری متقابل در تمام طبقات جامعه عصر ایلخانی را موجب گردیدند.

پیشینهٔ تحقیق

در مورد اقدامات و مناسبات خواتین مغول با مشایخ متصوفهٔ دورهٔ ایلخانی در پژوهش‌های مختلف، مطالبی به شکل پراکنده مطرح گردیده اما آثار نگاشته‌شده عمدتاً به مؤلفه‌ها و گزاره‌هایی پرداخته‌اند که بیانگر تأثیرات و پیامدهای مناسبات آنان بوده و به ماهیت مناسبات فیمابین آن‌ها اعتنایی نداشته‌اند. از تحقیقات غیرفارسی کتب «*زن در عصرمغول*» و مباحثی از جلد دوم «*دین و دولت در ایران عهد مغول، خواتین*» (Nicola, 2017) و *حکومت مغولان در قرن سیزدهم تاریخ ایران* (لین،۱۳۹۰) ازجمله آثاری هستند که جایگاه زنان مغول در ساختار حکومت را مورد توجه قرار داده‌اند. در تحقیقات فارسی، کتاب *مغولان و حکومت ایلخانی در ایران* و کتاب *دین و دولت*، بیانی ازجمله آثاری است که به موضوع بانوان مغول و نقش و تأثیر آن‌ها در حکومت ایلخانی اشاراتی داشته‌است. همچنین در مجلدات *تاریخ ایران (پژوهش کمبریج*، ج۵) اشاره‌هایی گذرا به تمایلات و گرایشات دینی خواتین مغول نموده‌است. مقالهٔ «هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه (مطالعه موردی ترکان خاتون قراختایی در کرمان)» (ترکمنی آذر، ۱۳۸۹) و مقالهٔ «نقش زنان در سیاست دینی سلجوقیان و ایلخانیان» (دانشجو و دیگران، ۱۳۹۷)، ازجمله تحقیقاتی است که با پرداختن به فرایند مسلمان شدن خواتین ایلخانی به بحث مهمِ تأثیر زنان ایلخانی در روند تحولات سیاسی و تصمیمات مذهبی ایلخانان نگارش یافته‌است. مقالهٔ «تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغول در تاریخ جهانگشا» (فقیه ملک مرزبان و میلادی، ۱۳۹۵) نیز از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در مورد نقش‌آفرینی زنان و خاتون‌های ایلخانی است که با تکیه بر روایت‌ها و

توصیفات *جهانگشا* در مورد حضور تأثیرگذار خاتون‌های ایرانی و مغول در عرصه سیاست و فرهنگ و تعامل و همکاری‌های دوجانبهٔ آن‌ها در فرهنگ‌پذیری متقابل مطالب ارزنده‌ای ارائه داده‌است. مقالهٔ «وضعیت سیاسی اجتماعی و فرهنگی زنان مغول و ایلخانی» (ملک‌زاده، ۱۳۸۵)، به ارائهٔ پیشینهٔ تاریخی فعالیت‌های زنان ایلخانی در امور اجتماعی و جامعه‌پذیری آن‌ها براساس فرهنگ ایرانی پرداخته که ازلحاظ آشنایی با شخصیت و روحیات جاه‌طلبانهٔ خاتون‌های ایلخانی بسیار مفید و قابل‌توجه است. مقالهٔ «خواتین و نقش‌های سیاسی–اجتماعی آنان در تاریخ اسلام» (جوادی، ۱۳۸۴) نیز درخصوص کارآمدی زنان مغولی در ساختار حکومت مغولان تحقیق قابل‌توجهی است. اما اهتمام برخی از آثار اشاره‌شدهٔ فوق، بررسی کنش و انگیزه خاتون‌های مغول در حکومت ایلخانی و به‌صورت بسیار کم‌رنگ نقش آنان درحمایت از آیین تصوف است. بررسی تعاملات خواتین مغول با فرق و مشایخ صوفیه حلقه مورد غفلت در این پژوهش هاست و مقاله حاضر به این مهم توجه دارد.

جایگاه خواتین در ساختار قدرت ایلخانی

«خاتون» که گویا ریشهٔ سغدی داشته و از آنجا در میان ترکان و مغولان رواج یافته‌است، لقبی عام برای زنان خاص مغول بوده‌است (رضوی، ۱۳۹۸: ۱۲۵). خاتون‌ها یا به تعبیر دقیق‌تر، ملکه‌های مغول از قدرت بسیاری در حکومت ایلخانی برخوردار و در امور مملکتی با شوهران خود سهیم و یکی از ارکان چهارگانه (ایلخان، خواتین، اشرافیت نوظهور، رعایا) حکومت مغولان محسوب می‌شدند (Nicola, 2017: 127-128). بیشتر خاتون‌های مغول، دست‌کم یک سال از عمرشان را با عنوان نایب‌السلطنه به اداره کشور می‌پرداختند. برخی نیز در فاصلهٔ زمانی بین مرگ خان سابق و روی کار آمدن خان جدید، زمام امور را در دست داشتند و به‌طور رسمی، به‌عنوان ملکه بر تخت پادشاهی تکیه می‌زدند و در تعیین خان جدید نقش مهمی داشتند. جانب‌داری آنان از یکی از شاهزادگان برای تصدی مقام سلطنت که اغلب پسران خودشان بودند، می‌توانست در انتخاب خان جدید نقش مهمی داشته باشد. پس از انتخاب خان، شاید ظاهراً زمان نیابت سلطنت ملکه‌ها خاتمه می‌یافت، ولی عملاً قدرت در دستشان باقی می‌ماند. سال‌های پایانی حکومت ایلخانان، «ساتی بیک»

دختر اولجایتو، پس از مرگ ایلخان ابوسعید در سال ۷۳۹ق برای مدت کوتاهی حتی به‌عنوان ایلخان انتخاب شد.



سکه نقره ساتی بیگ خاتون- موزه ملک

سکه نقره ساتی بیگ خاتون- موزه ملی ملک

هرچند با مخالفت‌هایی روبرو شد و در سال ۷۴۱ق. از قدرت برکنار شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۸-۱). انتخاب وزیران و مجازات خطاکاران، حضور میدان‌های جنگ، انجام قضاوت و حل وفصل مسایل سیاسی واجتماعی، ازجمله وظائف خواتین مغول به شمار می‌رفت. از همه مهم‌تر، عضویت در قوریلتاها، یا مجالس مشورتی، تعیین ایلخان جدید و حق رای را نباید از نظر دور داشت (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷: ۱/ ۱۲۳).

از زمانی که غازان در یک حرکت اصلاحی، دستگاه‌های حکومتی را به نظم و ترتیب درآورد، دربار زنان سلطان و سایر خواتین نیز دارای اصول مدون و مرتبی گردید که بسیار بر قدرت خواتین مغول افزود: خاتون‌ها از تعداد زیادی غلام، کنیز، خواجه، نگهبانان سلطنتی و ندیمه برخوردار بودند. تعداد کسانی که به‌طور مثال تحت عنوان سپاهی (نگهبانان سلطنتی) در دربار خواتین حضور داشتند، گاه به ده هزار نفر می‌رسید (مارکوپولو، ۱۳۵۰: ۱۷۷-۱۷۶). ندیمه‌های آنان نیز از وظایف مخصوصی برخوردار بودند و اسامی و عناوین مخصوصی داشتند (ابن‌بطوطه، ۱۳۳۷: ۳۳۳/۱). از بین آنان دو نفر به «اولوخاتون» [خانم بزرگ] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۹۳) بانوی وزیر بود و در سمت راست خاتون می‌نشست. دیگری «کُچُک خاتون» [خاتون کوچک] (همان منبع: ۲۴۸) که حاجب خاتون به شمارمی رفت، در سمت چپ او جای داشت. این تشکیلات منظم با اقدامات غازان به وسعت نفوذ و ثروت خواتین

منجر شد. درنتیجه، حتی گاهی در زمانی که خزائن سلاطین مغول خالی می‌شد، ایلخانان از خزانه خواتین خود برداشت می‌کردند و از آنان قرض می‌گرفتند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۵۳۸-۵۳۶).



از آزمندی و ستم خاتون‌ها برای جمع ثروت و املاک نباید غافل بود؛ چنان‌که برای کسب عواید هرچه بیشتر، به حکام ولایات قرض می‌دادند و آن را با دریافت سود بسیار پس می‌گرفتند. کارگزارانشان نیز بر سر راه‌ها و بازارها کمین کرده و از افراد ثروتمند اخاذی می‌نمودند یا در مواقع عید، از توانگران به زور پول و عیدی‌های سنگین طلب می‌کردند. این مورد نیز تا حد زیادی توسط غازان خان از میان رفت (تسف، ۱۳۶۳: ۱۹۳). علاوه بر عنوان «خاتون»، عناوینی مانند «بیگی» [بیگم] (کاشغری، ۱۳۷۵: ۱۲۲) نیز وجود داشت که در برابر «بیگ» به کار می‌رفت. این واژه برابر «امیربانو» یا «سالاربانو» و یا «ملکه» بود. القاب و عناوین دیگری نیز چون «مهد اعلی»، «مهد علیا»، «صفوه‌الدین»، «عصمت‌الدنیا» و «عصمت‌الدین» نیز رایج بود (نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۳۴).

البته باید این نکته مهم را نیز خاطرنشان کرد که در جامعه ایران برخلاف جامعه مغولان، زنان در سیاست چندان دخالتی نداشتند. بعد از اصلاحات غازان خان و رویگردانی مغولان از فرهنگ مغولی، موقعیتی برای ایرانیان پیش آمد که هرچه بیشتر دست زنان را از سیاست دور کنند. اولین بروز این جریان، در امور مذهبی بود. خواتین مغول از این زمان به بعد، به نفی عقاید بت‌پرستی و تخریب معابد و از دیگر سو، به احیا و تقویت فرهنگ اسلامی و معماری اسلامی توجه نمودند.

تأثیر تصوف در گرایش‌های دینی خواتین مغول

رشد و ترقی ظواهر و جذابیت‌های صوفیانه در دوره ایلخانان معلول برخی از این عوامل است: اختلافات مذهبی به‌خصوص شافعی و حنفی، و اشعری و معتزلی که همه را از بحث و مناظره و عقل‌گرایی خسته کرده و به اندیشه‌های عارفانه و صوفیانه کشانده بود از مهم‌ترین علل گرایش به تصوف در این دوره است. از علل دیگر می‌توان به جنگ‌های فراوانی اشاره کرد که مردم را منزوی و به خانقاه متمایل کرده بود. همچنین رخنهٔ فرهنگ قوم غالب در بین مغلوبانی که با قواعد روزمرهٔ تصوف وجوه توافقی نداشت، نفوذ دین بودایی در مملکت، بازگشت به فرهنگ قبل از اسلام و سرخوردگی مردم از روحانیون متشرع را می‌توان از علل دیگر رواج تصوف دانست (مرتضوی، ۱۳۶۸: ۳۵–۴۸؛ جعفریان، ۱۳۸۱: ۱۲۶). در این دوران، زنان در نزد شیوخ و در حیطهٔ تصوف آزادی بیشتری احساس کردند و خود را از بسیاری از قیدوبندهای اجتماعی رها دیدند. در نگارگری‌های دوره ایلخانی این موضوع را به‌خوبی می‌توان در نحوه پوشش آن‌ها دریافت (کروبی و فیاض انوش، ۱۳۹۵: ۱۶۵–۱۶۶).



بیشترین شمار زنان صوفی نیز در این دوره وجود دارند (بیانی، ۱۳۷۱: ۶۷۷). در طریقت مولانا نیز اهمیت و احترام زن، همراه با سایر اندیشه‌های آزادمنشانهٔ وی، دیده شده‌است. چنانچه در تاریخ دورهٔ اسلامی، کمتر متفکری دیده شده که به اندازهٔ مولانا درجهٔ اعتبار زن را دریافته باشد (همان: ۶۷۹). منابع تاریخی حاکی از آن هستند که همان اندازه که بانوان نخبه و سلطنتی مغول در سیاست اثر گذار بودند، به همان میزان به‌عنوان هدفی مورد توجه برای گروه‌های مختلف مذهبی (از مسلمان گرفته تا مسیحی) و رهبران سیاسی که به دنبال حمایت مالی بودند، تبدیل می‌شد. تا جایی که رهبران مذهبی بر فرزندان این بانوان قدرتمند نیز تأثیر می‌گذاشتند. از طرفی می‌توان این حرکت شیوخ صوفی به اردوهای مغولی را به نوعی از تهاجم تشبیه کرد؛ تهاجمی که صوفیان می‌خواهند ریشه‌های مذهبی خاتون‌های مغول را تغییر دهند و با این کار درصدد هستند تا نسل جدیدی ازخاتون‌های مغول مسلمان به وجود آورند (بوسانی، ۱۳۸۹: ۵۴۰). خاتون‌هایی که در نیمه دوم قرن هفتم هجری در ایران و مناطق تحت حاکمیت مغولان زندگی می‌کردند، نسلی از زنان مغولی بودند که همگی از مغولستان به همراه مذاهب خویش، چون نسطوری، شمنیسم و بودایی آمده بودند. در سی سال اولیه تسلط مغولان بر ایران، اغلب این بانوان درباری مسیحی بودند و در کنار این مذهب، اعمال و رسوم مغولی خود را انجام می‌دادند. برخی محققان بر این باورند که وابستگی مذهبی و حمایت دُقوز خاتون، همسر هولاکوخان، از مسیحیان یک دوره رنسانس عیسوی در ایران را به دنبال داشت که در دوره حکومت آباقاخان (۶۶۳-۶۸۰) نیز ادامه یافته‌است (DeWeese, 1994: 27-39). در پایان حکومت ارغون، متوجه می‌شویم که روابط مغولان با مسیحیان تغییر کرده‌است، چرا که در دهه‌های پایان قرن هفتم هجری دوره‌ای از گذار و گرایش مغولان به اسلام آغاز شده‌است. (Potter, 1994: 77-102) با گسترش گرایش مغولان به اسلام، باید گفت که فرایند گرایش بانوان اشراف مغول به اسلام و مذاهب مختلف آن نیز افزایش یافت. اهمیت گرایش ایلخانان به تصوف، در اقبال مردم به مشایخ صوفیه نیز بسیار مؤثر بود به‌طوری که مشایخ زمانه «التفات امرا و حاکمان را با چراغ‌ها می‌طلبدند و مرده آن بودند» (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۳/ ۵۳۹) ایلخانان با کمک وزیران ایرانی، خانقاه‌های متعدد ساختند و برای آن‌ها موقوفاتی اختصاص دادند. چنین خانقاه‌هایی که از موقوفات دولتی بهره‌ای داشتند، در مشروعیت بخشیدن به حکومت مغولان، نقش به‌سزایی ایفا کردند.

در همه این مستندات، اسناد و مدارکی دال بر روابط و تعاملات شخصی بین خاتون‌ها و شخصیت‌های مذهبی وجود دارد؛ اما چرا در زمان قبل از مسلمان شدن غازان خان، هیچ اشاره‌ای به دیدارهای خاتون‌ها از خانقاه‌ها، مدارس و مساجد نشده‌است؟! (Melvill,1989: 338-339). درعوض در دوره اولیه ایلخانی، اردوی بانوان اشراف مغول، اولین جایی بود که رهبران صوفیان در آن‌ها حضور یافتند و برای اولین بار نیز اشراف و بزرگان مغول را به اسلام از نوع صوفیانه آن آشنا کردند (Rubruck, 1900: 65). به علاوه منابع تاریخی این دوره وضعیتی را نشان می‌دهند که درآن بانوان و شیوخ صوفی روابط بسیار نزدیک و مخصوصی در اردوها با هم داشته‌اند. البته تعدادی از این خانواده‌ها از زمان غازان خان دین اسلام را به‌طور رسمی پذیرفتند. نمونه بارزی از این خاتون‌ها که قبل از غازان خان مسلمان شده بود، بلغان خاتون، معروف به خاتون‌المعظمه است که همسر سه ایلخان مغول یعنی ارغون، گیخاتو و غازان خان بود. این زن، ضمن اینکه با شیوخ صوفی در ارتباط بوده‌است از مواجه شدن مسلمانان با سخت گیری‌های مسیحیان و بوداییان در زمان همسر اولش، ارغون جلوگیری می‌کرده و از مسلمانان حفاظت می‌نموده‌است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۵: ۵۶۱/۲) شیخ محمود دینوری که لقب شیخ‌الشیوخ را داشت، همواره در اردوی این خاتون مغول حضور داشته‌است. این اقدام بلغان خاتون، همانند خواتین درباری مغول نیمه اول قرن هشتم هجری مثل بغداد خاتون، کوردوجین خاتون و ساتی بیگ خاتون بود. این گروه از خواتین سلطنتی که در اسناد و منابع اسلامی همگی مسلمان معرفی شده‌اند، همین رفتار را داشته‌اند (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۸۹۹)؛ به عبارت دیگر، در چند سال قبل از گرویدن غازان خان به اسلام و بعد از مسلمان شدن او، روابط و تعاملات بین خواتین مغول و شیوخ صوفی بسیار بیشتر از دهه‌های اولیه دوره ایلخانان در ایران و آناتولی بوده‌است. بعد از مسلمان شدن غازان خان نیز، نه‌تنها تعاملات بین خواتین درباری و شیوخ شدت گرفت، بلکه مکان شکل‌گیری این روابط نیز از اردوی این خاتون‌ها به خانقاه‌ها جابجا شد.

تعاملات راهبردی خواتین با خانقاه‌های تصوف

در دوره پس از هجوم مغول، زیارتگاه‌ها به‌طور فزاینده‌ای جایگزین مساجد به‌عنوان مراکز اصلی فعالیت‌های مذهبی شدند. تقریباً بین سال‌های ۱۳۰۵ تا ۱۳۶۵ در ایران

زیارتگاه‌های مهمی در اطراف قبور اولیای صوفیه برپا شد که از آن جمله می‌توان به جام، نطنز، پیر بکران، اردبیل و بسطام اشاره کرد. جذابیت فزاینده تصوف، ذائقه خود را بیش از همه در رشد و گسترش آرامگاه‌ها و خانقاه‌ها نشان داد. هنگامی که ابن‌بطوطه در ایران سفر می‌کرد از وجود خانقاه‌های متعدد در هریک از شهرهای ایران خبر می‌دهد (ابن‌بطوطه، ۱۳۶۳: ۱۵۴–۱۷۰). اساس ثروت این خانقاه‌ها، احتمالاً از طریق زمین‌های وقفی بوده‌است که از جانب سلاطین یا خواتین به رؤسای صوفیه اهدا می‌شد (Eatonm,1984:339). مسئله وقف در تعاملات و مناسبات خواتین با خانقاه‌ها و متصوفه در آن، چنان دارای اهمیت بود که بخش عمده بحران‌های اقتصادی، بی عدالت‌ها و اعتراضات جمعی که در جامعهٔ دورهٔ ایلخانی موج می‌زد، به‌واسطه این‌گونه اقدامات تا اندازه‌ای تعدیل می‌شد. نویسندگان این دوره، بارها از این گونه موقوفات در لابلای مطالبشان سخن گفته‌اند. (برای نمونه رک. نخجوانی، ۱۳۹۵: ۱/ ۱۸۲–۱۸۴؛ وصاف شیرازی، ۱۴۰۱: ۴/ ۲۴۸ و ۲۵۳ و ۲۹۵).

این رابطهٔ تعاملی در دوره ایلخانان به‌سبب عوامل اجتماعی و اقتصادی منحصربه‌فرد مانند فقر مادی عامه مردم و بحران‌های اقتصادی، همچنین حمایت زنان ایلخانی از صوفیان، منجر به گسترش خانقاه‌ها شده و تصوف و عرفان، جهان بینی غالب این دوران گردید. نوع سلوک و رفتار عرفا و صوفیه با روحیات شمنی بودایی قرابت‌هایی داشت. مناسبات مغولان ازجمله خاتون‌های صوفیه نیز در همین چارچوب قابل‌تفسیر است (بیانی، ۱۳۸۱: ۸۹–۹۰). برای درک روابط خاتون‌ها و بزرگان صوفیه، کافی است به دو جنبهٔ انفرادی و عمومی این روابط توجه شود. از یک سو شیوخی که پول یا حمایتی از این زنان دریافت می‌کردند، در برابر به تمجید از ایشان می‌پرداختند و همین بر محبوبیت زنان می‌افزود و از سوی دیگر، با ساختن بناهای مذهبی، مکان‌هایی فراهم می‌شد تا همین شیوخ فعالیت‌های اجتماعی خود را در آنجا توسعه دهند (پوپ، ۱۳۷۵: ۵۵).

از دیگر نمونه‌های حمایتی خاتون‌های مغول از تصوف باید به رسم هدیه و نذورات به مشایخ و خانقاه‌های صوفیه اشاره نمود. در سراسر تاریخ صوفیه، هدیه به‌عنوان یکی از منابع مهم درآمد به شمار می‌رفت چراکه پرداخت هدیه با میل و رغبت و از سر ارادت صورت می‌گرفته و گاه پرداخت هدایا چنان گسترش می‌یافته که اقطاب و مشایخ صوفیه را بـه

اشراف جامعه تبدیل می‌کرد. صوفیان برای قبول هدیه به این سخن پیامبر استناد می‌کردند که هدیه برادر دینی خود را بپذیر زیرا آن رزقی است که خداوند فرستاده و خود نیز هدیه را می‌پذیرفت (سلمی، ۱۳۶۱: ۲۵۳). معیار رایج در پذیرش هدایا تعلق‌خاطر هدیه‌دهنده به طریقت بود و پذیرش هدیه از اغیار عمدتاً مذموم شمرده می‌شد. هدایایی که به صوفیان داده می‌شد نشانه علاقه و عشق به ولی بوده و میزان آن بستگی به طبقه اجتماعی هدیه‌کننده داشت (ابن‌طیب، ۱۳۹۲: ۴۴). هدایایی که توسط زنان مغولی به خانقاه آورده می‌شد نیز مانند موقوفات به‌صورت نقدی و جنسی بود و هدایای بسیاری از سوی مردم به مشایخ و اهل خانقاه تقدیم می‌شد (شیرازی، بی‌تا: ۶۳).

رسم نذر کردن از سرِ توسل جهت گره‌گشایی و رفع حوائج از دیگر رسومی بود که بین زنان مغول همیشه معمول بوده‌است. صوفیان با استفاده از این تمایلات، به فراهم آوردن منبع درآمدی برای خود پرداختنـد. ازجمله این نذورات انداختن سکه در صندوق ضریح مشایخ بود (میرخانی، بی‌تا: ۲۳). از طرف دیگر، مشکلات اقتصادی و تهیه معاش اهل خانقاه بعضی مشایخ را وادار به قرض گرفتن از توانگران به‌ویژه زنان مغول که از مریدان آن‌ها بودند، می‌نمود. زنان مغول، با آنکه می‌دانستند تضمینی برای پرداخت وجود ندارد اما چون می‌دانستند که سیر کردن گرسنگان و برآوردن حاجت درویشان کاری پسندیده و نیک است، بنابراین به مساعدت مالی از مشایخ تصوف می‌پرداختند (قشیری، ۱۳۶۱: ۲۵۶).

ایجاد خانقاه یکی از مهم‌ترین اقدامات حامیانه خواتین مغول درباب تصوف و خانقاه‌ها بود: «اولجی خاتون» دختر بودایی ارغون، در محلی که پدرش در آن دفن شد، خانقاهی تأسیس کرد (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۹: ۶۹). این خاتون مغول، مکان مخفی قبر وی که به شیوه مغولی دفن شده بود [قوروق] را تخریب کرد و به‌جای آن یک آرامگاه به شیوه اسلامی برای پدرش ساخت (بارتولد، ۱۳۷۸: ۲۰۴).[۱] این موضوع از یک سو می‌تواند حاکی از تنش بین روند اسلامی شدن توسط اعضای خاصی از مغولان باشد که با کنار نهادن سنت مغولی انجام شده و از سوی دیگر ممکن است نشانه این باشد که رهبران صوفی، نسبت به بسط نفوذشان علیه بودیسم و مسیحیت، تکاپوهایی را آغاز کرده‌اند. این رویکرد

۱. قبر ارغون خان در قریه سجاس [قیدار کنونی] از مناطق زنجان در سال ۱۲۲۶ق آشکار گشت (سپهر، ۱۳۵۳: ۱/ ۲۱۲).

همچنین بیانگر تداوم سنتی است که پیشتر توسط بانوان سلجوقی صورت می‌گرفت و برای خاتون‌های مغول در آن زمان جدید بود. همسر غازان خان معروف به «بلغان خاتون» را باید یکی از اولین خاتونانی دانست که کارهای خیرخواهانه دینی را در میان خاتونان مغول آغاز کرد. وی خراسانی بود و قبل از تغییر دین غازان با وی ازدواج کرد تا زمانی که شوهرش مسلمان شد، از قدرت سیاسی و اقتصادی قابل‌توجهی برخوردار بود. هرچند در دورهٔ غازان خان، اقدام خاصی در حوزهٔ حمایت از نهادهای دینی و صوفیانه انجام نداد (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۷۳: ۴۵۹/۲) ولی در سال‌های بعد و به‌ویژه پس از مرگ غازان و ازدواجش با اولجایتو، فعالیت مذهبی وی مشهودتر شده‌است. همانند «پادشاه خاتون»، نام او نیز در یکی از کتیبه‌های مقبره در مجتمع «مدیکائی یاکوتیه ارزروم» نمایان است. نام او به همراه ایلخانی که با وی ازدواج کرده ممکن است دخالت شخصی وی در تأمین مالی یک مقبره در این مجتمع را نشان می‌دهد. فعالیت‌هایش در اینجا متوقف نشد. هنگامی که درگذشت در بغداد دفن شد؛ جایی که یک خانقاه برای دراویش صوفی در یک منطقه شهر بنا کرده بود که پس از او خراسانی نام گرفت. این گرایش جدید در بین خاتون‌ها، به‌صورت پنهانی نبود و حمایت از ساخت بنا در بین اعضای مرد خانواده ایلخانی نیز شدت یافت. بدین‌گونه، غازان خان در بروجرد خانقاهی بنا کرد که برادر و جانشینش اولجایتو بعدها از آن حمایت کرد (القاشانی، ۱۳۸۵: ۴۴). حمایت از بناهای اسلامی توسط خاتون‌های مغول، پس از ۶۶۸ق در سرزمین‌های مرکزی ایلخانان ظاهر شد. سنت اختصاص بودجه خاتونان برای ساخت مسکن، مساجد و مدارس که عمدتاً در دوره سلجوقی ساخته شده‌اند، در مناطقی از ایلخانان که تحت کنترل مستقیم کمتر مرکزی بوده، حفظ شد (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۰۱۵) این روند تحول حمایت زنان از ساخت و ساز نمایانگر این است که خواتین مغول از منابعی برخوردار بودند که به‌واسطه آن می‌توانستند فرماندهی کنند و نشان دهند کارهای پرهیزگارانه‌ای که انجام می‌دهند به‌صورت سنتی برای سلاطین، دیوانسالاران و امیران ضروری بوده‌است.

تعاملات دوسویه خواتین و شیخ صفی‌الدین اردبیلی (مطالعه موردی)

برخی از مشایخ صوفی به جهت همکاری با قدرت‌های زمانه بسیار ثروتمند شدند و به

دریافت کمک‌های منظم از حاکمان عادت کرده بودند. همچنین برای مقامات سیاسی دوره ایلخانی به بعد، عادی بود که رئیس یک خانقاه را به قدرت برساند. چنان‌که گفته شده، ایلخانی ابوسعید جانشینی شیخ صفی‌الدین را در اردبیل تعیین می‌کند و ابوسعید تیموری به صلاحیت متولی حرم جام اعتراف می‌کند (minorsky,1954: 515-527). بازگو کردن کرامات و خارق عادات مشایخ تصوف از جانب مریدان و زیاده‌روی در آن به‌خصوص مسئله آگاهی مشایخ از اسرار دل مردمان و اطلاع آنان از آنچه در پرده سرنوشت پنهان است، رعب و هراسی توأم با تکریم و اعجاب در دل حاکمان و به‌ویژه بانوان و خواتین مغولی افکنده بود. به‌خصوص که این خواتین به دلیل اینکه قبل از اسلام آوردن به آیین بودایی گرایش و تمایل داشتند، بنابراین خرافات و عوامل غیبی در آیین تصوف برای آن‌ها بسیار اعجاب‌انگیز به نظر می‌رسید.

برخی از خاتون‌های مغول با شیوخ در سطح شخصی‌تر ارتباط داشته‌اند. «قتلغ ملک» یکی دیگر از زنان درباری مغول است که روابطش با شیخ صفی‌الدین فراتر از یک رابطه معمولی است (مینورسکی، ۱۳۷۲: ۵۱۸-۵۱۷). وی چون نمی‌توانست به محضر شیخ وارد شود، نامه‌ای مهروموم‌شده در مورد گرفتاری‌هایش برای صفی‌الدین نوشت و توسط درویشی برای شیخ می‌فرستد. شرح‌حال نشان می‌دهد که شیخ پس از خواندن نامه، کرامتی نشان داد و گرفتاری‌های این بانو برطرف شد (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۱،۱۱۰۲) هرچند این روایت با هدف نشان دادن کرامات شیخ آورده شده، لیکن ارتباط منظم بین صفی‌الدین و خاتون مغول را نشان می‌دهد و صحنه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن، یکی از بانوان دربار، موضوعاتی با ماهیت شخصی و غیرسیاسی را با شیخ در میان می‌گذارد. هرچند گاهی به طرح موضوعات سیاسی دربار مغول در محضر شیخ نیز اشاره شده‌است. (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۱/ ۴۳۸-۴۳۷) بااین‌حال، بانوان دیگری نیز با شیخ طریقت صفوی ارتباط داشتند. بغداد خاتون، همسر ابوسعید و دختر امیر چوپان، بارها به منزل صفی‌الدین می‌رفت. در یکی از این ملاقات‌ها که همسرش به دیدار شیخ رفته بود، بغداد خاتون از او خواست تا سلام او را به شیخ صفی‌الدین برساند و شیخ نیز درعوض برای بغداد خاتون سلام فرستاد (ابن‌بزاز، ۱۳۶۵: ۲/ ۷۲۹). همچنین ذکر شده‌است که بغداد خاتون، به همراه شوهرش و امیر چوپان در محضر صفی‌الدین بودند، فرزندان خردسال امیر چوپان را برای تبرک به نزدیک وی می‌بردند.

هرچند در این روایت نشانه آشکاری وجود دارد که نویسنده می‌کوشد سرچشمه طریقت صفوی را با سلسله قدرتمند مغول پیوند دهد (همان: ۷۳۰)، اما درعین‌حال، نزدیکی روزافزون بانوان ایلخانی به شیخ را نیز نشان می‌دهد که تا چندین دهه تداوم یافت. پس از فوت شیخ صفی، رابطه خاتون‌ها با وارثان شیخ همچنان پایدار ماند. بانوان مغول در زمان بازدید از آرامگاه شیخ صفی‌الدین مورد استقبال برخی از پیروان طریقت قرار می‌گرفتند. روایت شده‌است که پس از مرگ شیخ صفی‌الدین، دو تن از خاتون‌های دربار مغول از سلطانیه که پایتخت ایلخانان بود، به اردبیل رفتند. ابن‌بزاز از تحت تأثیر قرار گرفتن ساتی بیگ از مراسم ذکر و سماع مریدان شیخ سخن می‌گوید که بعد از آن به طریقت شیخ ارادتمند می‌شوند (همان: ۲/ ۱۰۶۲). خاتون دیگر، کوردوجین خاتون نوه «هلاکو» و مادر «مونگه تیمور» بود وی از زنانی است که موقوفات زیادی برقرار کرده بود. در حکایت ابن‌بزاز، وی تحت تأثیر ذاکران و خانقاهیان شیخ قرار می‌گیرد و از مریدان وی می‌شود (همان: ۱۰۶۳).

بیان چنین روایت‌هایی از تعامل خواتین مغول با شیخ صفوی، از یک سو جایگاه والای آنان در حکومت ایلخانان را تأیید می‌کند و از سوی دیگر نمایانگر تعامل بسیار نزدیک بین خاتون‌ها و شیوخ است. در ملاقات‌های مذکور، در قبال هدایای داده‌شده به خانقاه صفوی، مسئله شفابخشی از شیخ در خانقاه توسط خاتونان مغول صورت گرفته و درنهایت تصویر روشنی از نقش خاتون‌های مغول ترسیم می‌شود که حامی تصوف بوده و مورد عنایت مرادشان قرار می‌گرفتند.

این رویکرد خاتون‌های مغول و تعامل و ارادت بین آن‌ها و مشایخ تصوف همچون شیخ صفی، نه‌تنها موجب رسمیت یافتن و اعتبار جایگاه تصوف و مشایخ صوفی شد، بلکه به‌تدریج جانب‌داری زنان مغولی و نفوذ آن‌ها بر حاکمان باعث شد که ایلخانان با استفاده از تصوف، به‌منظور مسندنشینی و ریاست‌فروشی و رسیدن به حوایج دنیوی بهره برداری نمایند (رجایی، ۱۳۶۵: ۴۵۷). از طرفی هم حضور گسترده مردم بی پناه و مراجعه آن‌ها به پیران صوفی و خانقاه‌ها اندک اندک، به آنان هویت جمعی می‌بخشید و این هویت جمعی، موجب شد که نهضت‌ها و قیام‌هایی از دل خانقاه بیرون بیاید و اگر در دوره‌های قبل صوفیان در حد

مبارزه منفی و همکاری نکردن با ارباب قدرت و ثروت اکتفا کرده بودند، در این دوره به مبارزه مثبت و اقدام علیه حاکمان ظالم روی آورند و قیام‌هایی ازجمله سربداران به نتیجه برسد. نفوذ صوفیان در میان مردم موجب شد که بزرگان حاکمان و زنان مغول به مشایخ به دیده تعظیم بنگرند و به‌تدریج دست بعضی مشایخ در امور اجتماعی گشوده شود تا اگر بخواهند در اجرای مقاصد سیاسی و اجتماعی خود از نفوذ معنوی آنان استفاده کنند. (صفا، ۱۳۷۵: ۱۷۳)

نتیجه

دورهٔ پس از حمله مغول به ایران، دوران آشفتگی مذهبی بود که با نفوذ فزایندهٔ تصوف به بهای زیان اهل علم، و تبدیل تصوف از شکل نخبه‌گرایانه و عقب‌نشینی معنوی به یک جنبش توده‌ای مشخص شد. فقدان یک مرجع مرکزی دینی در بیشتر این دوره با اوج شکوفایی فرقه‌های صوفیانه و اوج قدرت و اعتبار مشایخ صوفی و حتی طبقات دیگر جامعه همچون نسوان مطابقت داشت. اهمیت زن در جامعه ایلی مغول با گسترش یافتن محدوده امپراطوری مغول، ابعاد بیشتری یافت. نظرات خاتون‌های مغول در اداره امپراطوری مورد توجه قرار گرفت. به دلیل نگرش مغولان به عنصر زن، خواتین فرصت فعالیت سیاسی و اجتماعی یافتند. همچنین، توجه این بانوان به امور فرهنگی و دینی و حمایت آنان از علما و مشایخ، رونق فرهنگ و علوم در همهٔ ابعاد در سراسر جامعه ایران به‌خوبی هویدا بود. خواتین ایلخانی نظر به بیگانگی مغولان در جامعهٔ ایران و ملاحظات دینی که برای دستگاه حکومت مطرح بود، در راستای همنوایی با سیاست‌های درباری و اثبات کفایت خویش، اقدامات راهبردی مهمی در جامعه ایران آن دوره انجام دادند. اقدامات آنان همنوا با منویات ایلخانان مغول و رونق قلمرو ایلی مغول به‌موازات گسترش یافتن قدرت امپراتوری ابعاد بیشتری پیدا کرد و نظرات خاتون‌های مغول در اداره امپراتوری مورد توجه قرار گرفت. این رویکردها سیاست آگاهانه‌ای بود که هم ایلخانان، هم خواتین، هم مشایخ صوفیه و هم مردم ایران از آن سود می‌بردند و درنهایت به رونق و آبادانی ایالات پس از ویرانگری‌های مغول منجر می‌شد. یکی از کارکردهای آبادگرایانه خواتین در امور فرهنگی و دینی، حمایت از مشایخ صوفی بود که نهایتاً موجب حمایت متقابل و روابط نزدیک بین دو طرف شد. نخستین اقدام

به‌موازات این تعامل دوسویه، حمایت از خانقاه‌ها بود. اگرچه مغولان گاه به دلایل سیاسی از بعضی صوفیان حمایت می‌کردند، اما خاتون‌ها از مساعدت در این باره دلایل و رویکردهای متفاوتی داشتند. خواتین در حیطه تصوف، آزادی بیشتری یافتند و در عرصه‌های مختلف اجتماعی مجال بهتری داشتند. نبود تعصبات شدید مذهبی و آزادی‌های مذهبی در جامعهٔ تصوف، زمینهٔ خودنمایی و حضور فعال خواتین در همهٔ عرصه‌های اجتماعی دوره ایلخانی را فراهم آورد. تصوف معبری شد که نقش اجتماعی زنان درباری را تسهیل می‌کرد و این نقش، برپایهٔ منافعی دوسویه بین آنان و بزرگان صوفیه تا پایان حکومت ایلخانی و حتی تا پایان دورهٔ تیموری چنان‌که در جریان حمایت از مشایخ صفویه بیان شد، ادامه یافت.

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- ابن‌بزاز اردبیلی، درویش توکلی بن اسماعیل (۱۳۶۵). ***صفوةالصفا، احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی‌الدین اردبیلی***، تصحیح غلامرضا مجد طباطبایی، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن‌بطوطه (۱۳۶۳). ***سفرنامه (رحله)***، ترجمهٔ محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن‌طیب (۱۳۹۲). ***اسلام متصوفان***، ترجمه کبری روشنفکر، تهران: کتاب توت.
- افلاکی احمد (۱۴۰۱). ***مناقب‌العارفین***، به کوشش تحسین یازیجی، تهران: دوستان.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۵). ***تاریخ مغول از حمله چنگیز تا تشکیل حکومت تیموری***، تهران: امیرکبیر.
- القاشانی، ابوالقاسم عبدالله بن محمد (۱۳۸۵). ***تاریخ اولجایتو***، به اهتمام مهین همبلی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اوستین، ار. ج. دبلیو (۱۳۸۴). ***«زن سوفیانی در آثار ابن عربی و رومی»، مندرج در میراث تصوف***، ترجمهٔ مجدالدین کیوانی، تهران: مرکز.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۱۳۸۴). ***گذار زن از گذار تاریخ***، تهران: گلرنگ یکتا.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۲). ***زن در ایران مغول***، تهران: دانشگاه تهران.
- ***تاریخ سری مغولان*** (مؤلف ناشناخته) (۱۳۵۱). ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- تبریزی، کاظم بن محمد (اسرارعلیشاه) (۱۳۸۷). ***منظرالاولیاء در مزارات تبریز***، تهران: مجلس شورای اسلامی.
- تسف، ولادیمیر (۱۳۵۴). ***نظام اجتماعی مغول (فئودالیسم خانه‌به‌دوشی)***، ترجمه شیرین بیانی، تهران: بنگاه ترجمه و نشرکتاب.
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۶۶). ***نفحات‌الأنس***، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور، تهران: سعدی.

- جوینی، عطاملک محمد (۱۳۷۸). ***تاریخ جهانگشای جوینی***، ترجمهٔ منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
- خواند میر، غیاث‌الدین همام‌الدین (۱۳۵۳). ***تاریخ حبیب‌السیر***، تهران: خیام.
- رضوی، ابوالفضل (۱۳۹۸). ***شهر، سیاست و اقتصاد در عهد ایلخانان***، تهران: امیرکبیر.
- سپهر، محمدتقی بن محمدعلی (۱۳۵۳). ***ناسخ‌التواریخ***، مصحح محمدباقر بهبودی، تهران: اسلامیه.
- سلمی، عبدالرحمن (۱۳۶۱). ***طبقات‌الصوفیه***، تصحیح محمدسرور مولایی، تهران: توس.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۲). ***تاریخ ادبیات ایران***، تهران: فردوس.
- شیرازی (وصاف)، عبدالله بن فضل‌الله (۱۴۰۱ش). ***وصاف‌الحضره (تجزیهٔ‌الامصار و تجزیهٔ‌الاعصار)***، به اهتمام احمدخاتمی و جلیل تجلیل، تهران: علم.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۶۱). ***ترجمه رساله قُشیریه***، ترجمه بدیع الزمان فروزانفر، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کاشغری، محمود بن حسین (۱۳۷۵). ***دیوان لغات‌الترک***، ترجمه و تنظیم سید محمد دبیرسیاقی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لین، جورج (۱۳۹۰). ***ایران در اوایل عهدایلخانان (رنسانس ایرانی)***، مترجم ابوالفضل رضوی، تهران: امیرکبیر.
- مارکوپولو (۱۳۵۰). ***سفرنامه مارکوپولو***، با مقدمه جان ماسفیلد، ترجمه حبیب‌الله صحیحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی‌بکر بن احمد بن نصر (۱۳۳۹). ***تاریخ گزیده***، مقابله و تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۲). ***ایران، دین و تاریخ آن***، ترجمه حبیب تابانی، تهران: گسترده.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۳). ***کشف‌المحجوب***، تصحیح و مقدمه محمد عابدی، تهران: سروش.

- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله بن عمادالدوله (۱۳۷۳). ***جامع‌التواریخ***، به تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران: البرز.
- نخجوانی، محمد بن هندوشاه (۱۳۹۵). ***دستورالکاتب فی تعیین‌المراتب***، تصحیح علی‌اکبر احمدی دارانی، اصفهان: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- نفیسی، سعید (۱۳۷۱). ***سرچشمه تصوف در ایران***، تهران: کتابفروشی فروغی.

مقالات

- بولت، ریچارد دبلیو (۱۳۸۹). زنان ونخبگان مذهبی شهری پیش از دوره مغول، ترجمه حسن زندیه و لیدا ملکی، ***تاریخ‌پژوهان***، ۶ (۲۳). ۴-۲۱.
- ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۹). نقش هوشمندی و تدبیر سیاسی حکومتگران در ایجاد امنیت و توسعه جامعه، مطالعه موردی حکومت ترکان خاتون قراختایی در کرمان، ***جستارهای تاریخی***، ۱(۱). ۱-۲۰
- حسینی، مریم (۱۳۸۸). زن سوفیایی در رؤیاهای عارفان، ***مطالعات عرفانی***، ۱۰(۲). ۱۴۹-۱۷۹.
- جوادی، مهدی (۱۳۸۴). خواتین و نقش‌های سیاسی- اجتماعی آنان در تاریخ اسلام، ***تاریخ اسلام***،۶ (۲۲). ۱۵۱-۱۸۲.
- دانشجو، حمیده و عباسی، جواد و دلریش، بشری (۱۳۹۷). نقش زنان دربار در سیاست مذهبی دوران سلجوقی، خوارزمشاهی و ایلخانی، ***تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات***، ۱۳(۵۳). ۳۷-۵۳.
- فروغ بخش، احمد (۱۳۸۹). نقش اداری و حکومتی خاتون‌های مغول، ***رشد آموزش تاریخ***، ۱۱(۳). ۲۸-۳۱.
- فقیه ملک مرزبان، نسرین و میلادی، فرشته (۱۳۹۵). تقابل گفتمان هویت غالب و مغلوب زنان ایرانی و مغولی در تاریخ جهانگشا، ***زن در فرهنگ و هنر***، ۸ (۴). ۵۵۷-۵۷۲.
Doi. 10.22059/jwica.2016.61794
- فیوضات، سید ابراهیم (۱۳۷۹). تحول فرهنگی در عصر مغول، ***مجموعه مقالات اولین سمینار تاریخی هجوم مغول به ایران و پیامدهای آن***، تهران: دانشگاه شهید بهشتی. ۳۲۳-۳۲۹.

- ملک‌زاده، الهام (۱۳۸۷). وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مغول و ایلخانی، ***مسکویه***،۳ (۴). ۱۶۷-۲۰۶.

- کروبی، آرزو و فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۵). بررسی تاریخی پوشاک زنان در دوره ایلخانی، ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۷ (۱۳). ۱۶۱-۱۸۶.

ب) منابع انگلیسی

مقالات

- De Nicola, B. (2017). Women in Mongol (The Khatuns, 1206-1335), Edinburgh University Press. 217-221.
- Eaton, Richard M. (1984). "The Political and Religious Authority of the Shrine of Baba Farid," in B. D. Metcalf, ed., Moral Conduct and Authority: The Place of Adab in South Asian Islam, Berkeley: University of California Press.
- Robruck William (1900). The Mission of Travel. History of the Mongols, London.
- Melville, C. (1989). "Bologan (Biiliigiin) Katun", in E. Yarshater (ed.), Elr (4), 338-339.
- Morgan, D.O. (2001). Ibn Battuta and the Mongols, Journal of the Royal Asiatic, Third Series, 11(1), 1-11.
- Minorsky, V. (1954). "A Mongol Decree of 720/1320 to the Family of Shaykh Zahid," Bulletin of the School of Oriental and African Studies (16), 515-27.

University of Tabriz

Iranian Islamic Period History

Online ISSN: 2717-2902

Volum: 16 **Issue:** 42
Spring 2025

Pages: 163-188

Article Type: Research Article **DOI:** 10.22034/jiiph.2024.61427.2512

Received: 2024/04/29 **Received in revised form:** 2024/10/03 **Accepted**: 2024/10/21 **Published:** 2025/03/29

An Analysis of the Economic Activities of the Kouzeh-Kanani Trading House and Its Challenges in Mashhad during the Pahlavi Era: From Exports to Industrial Production

Ali Najafzadeh[1]| Fazlollah Boraghi[2]

Abstract

Haj Kazem Kouzeh-Kanani (died 1937) was one of the wealthiest and most influential merchants of Mashhad during the early Pahlavi era. After the 1917 Russian Revolution, he migrated from Bukhara to Mashhad. He successfully established a thriving trading house in Mashhad. This research investigates the following questions: What were the primary business activities of the Kouzeh-Kanani trading house? What strategies did they employ to ensure their business's economic success and growth? And what were the major challenges and obstacles they faced during their operations? This study uses a descriptive-analytical approach, utilizing historical research methods and relying on primary and secondary sour. Kouzeh-Kanani sought to diversify his business interests by acquiring exclusive rights in various industries, including oil extraction, cotton spinning, carpet weaving, sulfur production, and dam construction. He also ventured into livestock breeding, importing Karakul sheep for leather production. Kouzeh-Kanani's ventures across various industries were often hindered by complex administrative regulations, corruption, and undue government influence. the Kouzeh-Kanani trading house significantly contributed to the local economy, pioneering the production of chocolate, cigarettes, and Karakul leather. However, following the untimely deaths of his sons, the business shifted its focus from manufacturing to exports.

Keywords: *Foreign trade, exports, industries, Kouzeh-Kanani, Mashhad.*

1. Assistant Professor, Department of History, University of Birjand, Iran (Corresponding Author)
anajaf@birjand.ac.ir
2. Assistant Professor, Department of History, Payam Noor University, Tehran, Iran
fboraghi@pnu.ac.ir

شاپا الکترونیکی: ۲۹۰۲-۲۷۱۷
دوره: ۱۶، شماره: ۴۲
بهار ۱۴۰۴
صفحات: ۱۶۳-۱۸۸

تاریخنامۀ ایران بعد از اسلام

نوع مقاله: پژوهشی
DOI: 10.22034/jiiph.2024.61427.2512

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۱۰ **تاریخ بازنگری:** ۱۴۰۳/۰۷/۱۲ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۳/۰۷/۳۰ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۴/۰۱/۰۹

بررسی فعالیت‌های اقتصادی تجارتخانه کوزه‌کنانی و چالش‌های آن در مشهد دوره پهلوی: از صادرات تا تولید صنعتی

علی نجف‌زاده[۱] | فصل‌الله براقی[۲]

چکیده

حاج کاظم کوزه‌کنانی (متوفی ۱۳۱۶ش.) یکی از تجار ثروتمند و تأثیرگذار مشهد در دورۀ پهلوی اول بود. او پس از انقلاب ۱۹۱۷م. روسیه و تسلط بلشویک‌ها، از بخارا به مشهد مهاجرت کرد و توانست در سال‌های بحران اقتصادی ایران برخلاف بسیاری از تجار که ورشکست شدند، تجارتخانۀ پررونقی در مشهد تأسیس کند و شعبات متعددی از آن را در داخل و خارج از ایران با مرکزیت مشهد دایر نماید. تجارتخانۀ کوزه‌کنانی در ردیف تجارتخانه‌های درجه‌اول خراسان در اوایل دوره پهلوی بود. پژوهش حاضر درصدد است به این سؤالات پاسخ دهد که تجارتخانه کوزه‌کنانی در چه زمینه‌هایی فعالیت می‌کرد؟ کوزه‌کنانی چه راهکارهایی برای رونق اقتصادی تجارتخانه‌اش اندیشید؟ و مهم‌ترین چالش‌های تجارتخانه‌اش چه بود؟ تحقیق حاضر تلاش دارد با تکیه بر اسناد و نشریات به شیوه توصیفی-تحلیلی، وضعیت تجارتخانه کوزه‌کنانی را طی دو دهه بررسی کند. این پژوهش نشان داد کوزه‌کنانی در مشهد فعالیت‌های تجاری‌اش را توسعه داد و پس از مسافرت به اروپا و مطالعه، علاوه بر صادرات و واردات، به جنبه‌های تولیدی، کسب امتیازات انحصاری و وارد کردن کارخانه‌های جدید توجه کرد. او برای عملی کردن اهدافش به دنبال دریافت امتیاز انحصاری کارخانه روغن‌کشی، نخ‌ریسی، متقال‌بافی، کبریت‌سازی و سدسازی و حتی واردات گوسفند قره‌گل برای تولید پوست رفت و توانست کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی، سیگارسازی، شکلات‌سازی، تعمیر اتومبیل و ریسمان‌بافی دایر کند. فعالیت‌های او در زمینه‌های مختلف با قوانین پیچیده اداری، سوءاستفاده‌ها و اعمال نفوذ مأموران دولتی همراه شد که موانعی برای پیشرفت فعالیتش ایجاد کردند. با وجود این، تجارتخانۀ کوزه‌کنانی در زمینه تولید شکلات، سیگار و پوست قره‌گل از پیشگامان اقتصادی بود ولی با مرگ وی، پسرانش به‌جای تولید، بیشتر به صادرات روی آوردند.

کلیدواژه‌ها: تجارت خارجه، صادرات، صنایع جدید، کوزه‌کنانی، مشهد.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول) anajaf@birjand.ac.ir
۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران fboraghi@pnu.ac.ir

مقدمه

مشهد در اوایل دوره پهلوی یکی از کانون‌های فعالیت تجار در شرق ایران بود، زیرا برای تجارت با روسیه، افغانستان و هندوستان موقعیت مناسبی داشت و بسیاری از تجارتخانه‌های این شهر فعالیتشان جنبه بین‌المللی می‌یافت. تجارتخانه برادران رضایوف، برادران حاجی رسول وهاب‌اف، حاج غلامرضا سبزواری، علی درودی، حاجی عبدالحسین طهرانی، حاج علی کازرانی، مشهدی عبدالله تاجر قره‌باغی، حاج محمدکاظم یزدی، حاج محمود هروی، برادران امین‌اف و ملکان هاروطیونیان ازجمله تجارتخانه‌های درجه‌اول خراسان بودند. بیشتر این تجارتخانه‌ها ابتدا با روسیه تجارت می‌کردند که با بروز انقلاب ۱۹۱۷م. با مشکل جدی مواجه شدند. در زمان جنگ‌های داخلی روسیه بخش مهمی از اموالشان توسط دولت بلشویکی مصادره شد. بسیاری از تجار ایرانی به خراسان بازگشتند و با استقرار در مشهد به تجارت با اروپا از طریق هندوستان پرداختند. حاجی کاظم کوزه‌کنانی یکی از این تجار بود که پس از مهاجرت به روسیه و طی چهار دهه اقامت در آنجا از طریق تجارت پوست قره‌گل و پنبه، سرمایه هنگفتی فراهم آورد، ولی با تسلط بلشویک‌ها بخشی از اموال و دارایی‌اش در بخارا مصادره شد. او خیلی زودتر از اینکه تمام سرمایه‌اش مصادره شود بخشی از آن را به خراسان منتقل کرد و توانست تجارتخانه بزرگی در مشهد دایر نماید. این پژوهش درصدد است با بررسی منابع دست‌اول نظیر اسناد و نشریات به این سؤالات پاسخ دهد که تجارتخانه کوزه‌کنانی در چه حوزه‌های اقتصادی‌ای فعالیت می‌کرد؟ راهکارهای آن تجارتخانه در سال‌های بحرانی تجارت خارجی ایران چه بود؟ و چه چالش‌هایی در تجارت داخلی و خارجی داشت؟

دربارهٔ تجارتخانه کوزه‌کنانی در مشهد تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته‌است. ولی در برخی پژوهش‌ها اشاراتی به آن شده‌است. فائزه فاطمی (۱۴۰۰) در پایان‌نامهٔ *بررسی کارکردها و فعالیت‌های تجارتخانه‌های مشهد در عصر پهلوی* اگرچه مبحث خاصی به این تجارتخانه اختصاص نداده ولی در مبحث تعاملات آستان قدس با تجارتخانه‌های مشهد به نمونه‌ای از مکاتبات تجارتخانهٔ کوزه‌کنانی درباره خرید موتور برق اشاره کرده‌است. علی نجف‌زاده و جلال قصابی گزکوه (۱۴۰۳) نیز در جلد دوم کتاب *تاریخ اقتصادی مشهد (از*

دوره ناصری تا انقلاب اسلامی) ضمن معرفی تجار بزرگ مشهد اشاره مختصری به حاج کاظم کوزه‌کنانی داشته ولی چالش‌ها و ابعاد فعالیت او را مورد بررسی قرار نداده‌اند.

پژوهش حاضر به روش پژوهش‌های تاریخی و با استفاده از منابع اسنادی، مطبوعاتی و کتابخانه‌ای به‌صورت توصیفی- تحلیلی وضعیت تجارخانه کوزه‌کنانی را بررسی کرده‌است و از اسناد کتابخانهٔ آستان قدس رضوی، اسناد وزارت امور خارجه، اسناد مجلس شورای اسلامی، سازمان اسناد ملی و مطبوعات مشهد استفاده شده‌است تا ابعاد فعالیت اقتصادی این تجارتخانه و چالش‌های آن روشن شود.

مهاجرت خانواده کوزه‌کنانی از روسیه به مشهد

حاج کاظم آقا کوزه‌کنانی علی‌اصغراف یا عسکراف از تجار بزرگ مشهد در اوایل دوره پهلوی، فرزند مشهدی علی‌اصغر بود. به همین جهت تجارتخانه‌اش در ترکستان به عسکراف معروف بود، ولی از زمان ورودش به مشهد به کوزه‌کنانی شهرت یافت. خاستگاه اولیه او روستای کوزه‌کنان نزدیک تبریز بود ولی در دورهٔ قاجار به روسیه سفر کرد گزارش‌های اواخر دورهٔ قاجار نشان می‌دهد مهاجرت گستردهٔ قانونی از طریق دریافت تذکره و یا غیرقانونی و بدون دریافت تذکره از مناطق شمالی ایران ازجمله تبریز به روسیه در حال وقوع بود به‌طوری‌که جمعیت مناطق شمالی ایران را کاهش داد (پورمحمدی املشی، رحمانی و خازنی، ۱۴۰۲، ۵۸-۵۷). خانواده کوزه‌کنانی نیز در این زمان به روسیه مهاجرت کرد و طبق ادعای حاج کاظم کوزه‌کنانی او حدود ۴۰ سال در ترکستان به تجارت پرداخت و در سال ۱۳۰۲ش. پس از وخامت وضع اقتصادی تاشکند به‌خاطر تسلط بلشویک‌ها به مشهد مهاجرت کرد. در زمان ورودش به ایران از تجار ثروتمندی معرفی شد که اعتباری حدود ۴ میلیون تومان در بانک داشت. او علت مهاجرتش را خدمت به مملکت بیان نمود. به همین جهت از ممالک خارج قطع علاقه کرد. مهاجرتی که درواقع به‌خاطر انقلاب ۱۹۱۷م. و ترس از مصادره اموال و املاکش انجام گرفت. بااین‌حال بخشی از سرمایه‌اش را در بخارا از دست داد. او اواخر اسفند ۱۳۰۳ش. اعلام کرد حکومت بخارا مقدار چهل هزار پوط پنبهٔ نزده و پنج هزار پوط پنبهٔ ماشین‌شده او را از انبار و اطراف بخارا تصرف کرده‌است (استادوخ، سال ۱۳۰۳، کارتن ۱۶، پوشه ۸۵: سند ۱). حکومت ایران نیز برای بازگرداندن اموال ضبط‌شدهٔ

مهاجران در خاک شوروی تلاش‌های دیپلماتیک کرد و با حکومت شوروی مکاتباتی انجام داد (پورمحمدی املشی، رحمانی و خازنی، ۱۴۰۲: ۷۴) ولی در مورد اموال کوزه‌کنانی پیگیری‌های مشاورالممالک، کنسول ایران در تاشکند، به نتیجه نرسید. سفیر ایران در روسیه نیز در ۲ بهمن ۱۳۰۳ش. پیگیر استرداد اموال کوزه‌کنانی بود (استادوخ، سال ۱۳۰۳، کارتن ۱۶، پوشه ۸۵: سند ۱).

مهاجرت به‌موقع و معاملهٔ پوست قره‌گل بخارایی با ویدینسکی، کنسول روسیه در تاشکند، به حفظ سرمایه‌اش کمک کرد. طبق گفته‌های سیدحسین خرازی (کیایی) که سال ۱۹۲۳م./۱۳۰۲ش. وکالت تجارتخانه کوزه‌کنانی را در تاشکند برعهده داشت، ویدینسکی با تسلط کمونیست‌ها اموالش را پنهان می‌کرد. ازجمله صد هزار پوست قره‌گل بخارایی معروف به «تاقر» محرمانه به تجارتخانه عسکراف‌ها سپرد. کوزه‌کنانی این پوست‌ها را به لندن حمل کرد و دانه‌ای دو لیره فروخت و همه را بالا کشید و دیناری به ویدینسکی ندادند (فتحی، ۱۳۵۲: ۶۴۶).

کوزه‌کنانی در ابتدای ورودش به ایران، همکاری خوبی با برخی تجارتخانه‌های روسی نظیر سنتروسایوز داشت و به‌خاطر این همکاری در معرض اتهام قاچاق قرار گرفت. انگلیسی‌ها در سال ۱۳۰۵ش. گزارشی از نقش او در قاچاق کالا ثبت کردند. ازجمله ضمن خرید گندم برای قاچاق از مرز امیدوار به پذیرش رشوه توسط مأموران ایرانی و تسهیل در انتقال کالا از مرز بود (میرزاصالح، ۱۳۸۷: ۲۹۵). اسماعیل منیر مازندرانی، کوزه‌کنانی را متهم به همدستی با آپرسوف ارمنی سرکنسول روسیه در مشهد برای انتقال بیش از دو میلیون قران به‌طور قاچاق به عشق آباد کرد که در آنجا هر صد تومانی به یکصد و سی تومان می‌فروختند، ولی حسین خزاعی، امیر لشکر شرق، ادعاهای منیر مازندرانی را تکذیب و کوزه‌کنانی را یکی از مهم‌ترین و متمول‌ترین تجار خراسان معرفی کرد که در خدمت‌گزاری و ازدیاد عایدات دولت می‌کوشید و خدمات قابل‌تقدیری به دولت و ملت نمود (کمام، ۰۸۱۹۰-۱۱۷-۱۱-۱۸-۱۲۰-۵).

تجارت کوزه‌کنانی با روسیه امر پنهانی نبود و او به آن افتخار می‌کرد. در چهارمین سال ورودش به ایران اعلام کرد در این مدت مبلغ یک کرور تومان گمرک اموال خود را به

صندوق دولت واریز کرده و هر سال مقدار زیادی کالا به روسیه می‌فرستاده و درعوض پول به مملکت می‌آورده‌است. او به‌شدت از مأمورین دولتی انتقاد می‌کرد چون به‌جای توسعه و تشویق امور تجارتی به گونه‌ای با تجار بیچاره رفتار می‌کردند که انسان از گفتن مطلب شرمسار می‌گردید (کمام، ۴۵-۱-۱۸-۳۴-۶: سند ۷).

شعبات تجارتخانه کوزه‌کنانی

تجارتخانه کوزه‌کنانی در سال ۱۳۰۹ش. به صادرات انواع پوست، کرک، پشم، پنبه، کتیرا، روده، خشکبار، قالی، مغز بادام، مغز دانه، صمغیات و نباتات طبی و واردات قماش نخی، پشمی، حریرجات، ماشین‌آلات خرازی، قند، چای، ادویه‌جات، نخ کلاف و غیره مشغول بود. این تجارتخانه علاوه بر شعبهٔ اصلی در مشهد، شعبه‌ای در تهران با نمایندهٔ تام‌الاختیار و عوامل تجاری در برخی شهرهای دیگر داشت. در تمام بانک‌های داخلی حساب جاری داشت و در خارج از ایران با انگلیس، آلمان، روسیه، لهستان، هندوستان و شانگ‌های معاملات تجاری مهمی می‌کرد و همه‌جا معروف و شناخته‌شده بود. تمام معاملاتش با سرمایه خود تجارتخانه انجام می‌گرفت و اکثر کالاهای وارده و صادره مختص خود تجارخانه بود (ساکما، ۲۹۳/۰۲۸۳۳۷: سند ۲۸).

یکی از راهکارهای اقتصادی کوزه‌کنانی تأسیس شعبات مختلف در مناطقی نظیر دزداب (زاهدان)، هرات و کراچی بود؛ امری که بیشتر توسط پسرش خلیل کوزه‌کنانی انجام می‌گرفت. کوزه‌کنانی پس از محدود شدن ارتباط تجاری ایران با روسیه متوجه مسیر هندوستان شد و در سال ۱۳۰۳ش. تجارتخانه‌اش را در کراچی برپا کرد (ساکماق، ۱۸۲۱۲۹: سند ۱). کوزه‌کنانی همچنین تصمیم گرفت شعبه‌ای از تجارتخانه‌اش را در هرات دایر کند. خلیل کوزه‌کنانی همراه کرم خسروانی برای افتتاح شعبه‌هرات مهرماه ۱۳۰۷ش. عازم آن شهر شدند (*مهر منیر*، شماره ۳۸، سال هفتم: ۲) ولی خیلی زود بازگشتند. چون تجارت خارجی متکی به قراردادهای تجاری بود که هنوز بین ایران و افغانستان منعقد نشده‌بود. اموال تجارتخانه شامل پارچه، مال زرعی و بزازی در گمرک هرات توقیف شد (استادوخ، سال ۱۳۰۷ش، کارتن ۲۶، پوشه ۲۵: سند ۸). بدین‌ترتیب خلیل کوزه‌کنانی و خسروانی بعد از مدتی سرگردانی به مشهد مراجعت کردند، چون مأمور خارجی افغانستان مقیم هرات به

آنان اجازه تجارت نداد (*مهر منیر*، شماره ۴۱، سال هفتم: ۳).

تجارتخانه کوزه‌کنانی شهریور ۱۳۰۷ش. در فهرست تجارتخانه‌های فعال در زمینه پشم بود که نامش از سوی وزارت امور خارجه برای سرکنسول ایران در هندوستان فرستاده شد (*حبل‌المتین*، شماره ۳۹–۴۰، سال سی و ششم: ۳۱). این تجارتخانه در سال ۱۳۱۱ش. در زمینه تجارت پنبه فعال بود و محصولات اطراف شهر را در کارخانه‌های پنبه پاک‌کنی عدل‌بندی می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۳۰۰۱۵: سند ۴).

این تجارتخانه همچنین در زمینه واردات دارو فعال بود و دواخانه شاهرضا را سال ۱۳۰۹ش. مقابل باغ ملی تأسیس کرد. ویژگی بارز این دواخانه علاوه بر تازگی و مرغوبیت داروها، فعالیت کارکنان تحصیل‌کرده و دیپلمه از مدارس اروپا و باتجربه بودند. کسانی که از این دواخانه احتیاجات خود را خریداری می‌کردند علاوه بر ارزانی قیمت، مطمئن بودند همان دارو که طبیب دستور داده، به دست می‌آورند (*بهار*، شماره ۸۸۶: ۴). مؤسسه دوایی سپه مهم‌ترین رقیب کوزه‌کنانی در این بخش بود؛ مؤسسه‌ای که تحت نظر رضا شاه و در ظاهر برای رفاه حال عامه تأسیس شد، ولی در عمل به رقابت با بخش خصوصی می‌پرداخت؛ رقابتی که در ماجرای مناقصه مریض‌خانه امیرحسن خان در طبس در سال ۱۳۱۱ش. آشکار شد. سرهنگ دکتر ذوالفقاری، رئیس مؤسسهٔ دوایی سپه، دواخانه شاهرضا را متهم به فروش داروهای تقلبی و فاسد کرد (ساکماق، ۹۷۲۰۲: سند ۱۹). طبق مکاتبات، مؤسسهٔ دوایی سپه بخش دولتی رقیب جدی بخش خصوصی محسوب می‌شد و تلاش می‌کرد آن را از میدان بیرون کند.

تجارتخانه کوزه‌کنانی کالاهای ساخته‌شده نیز وارد می‌کرد. مثلاً لوازم بیمارستان برای آستان قدس خریداری کرد (ساکماق، ۶۶۸۳۱: سند ۹). همچنین در سال ۱۳۱۰ش.، ۲۰ هزار طاقه متقال به منچستر سفارش داد (ساکما، ۳۱۰/۰۴۷۴۸۷: سند ۴) که تصویب قانون انحصار واردات، آن را با مشکل مواجه کرد.

تجارتخانه کوزه‌کنانی تلاش کرد از امکانات جدید حمل‌ونقل استفاده کند و سرعت جابجایی کالا را با وسایل حمل‌ونقل ماشینی کاهش دهد. ازجمله در مسیر هندوستان–

مشهد به‌خاطر کندی حمل‌ونقل پست از وسیله نقلیه سریع استفاده کرد. چون اداره پست دزداب اموال تجار را طی ۲۵ روز به مشهد می‌رساند. شعبه دزداب تجارتخانه کوزه‌کنانی از وسیله موتوری شخصی استفاده می‌کرد که این فاصله را ۵روزه طی می‌کرد. انتقال سریع کالا نیز مورد اعتراض برخی از ادارات واقع شد و کالاهای او را قاچاق قلمداد کردند (کمام، ۴۵-۱-۱۸-۳۴-۶: سند ۷).

کوزه‌کنانی برای حمل‌ونقل در مسیر هندوستان، تجارتخانه کراچی حمل‌ونقل را با نام «حاجی کاظم آقا و پسران علی‌اصغراف» تشکیل داد که با مدیریت و مسئولیت حاجی میرزا علی و پسران اسماعیل‌زاده یزدی فعالیت می‌کرد (*مهر منیر*، شماره ۴۱، سال ششم: ۱). کوزه‌کنانی در مسیر مشهد و هرات نیز از ماشین استفاده می‌کرد. رضا خان ملت در ۴ دی ماه ۱۳۰۸ش. نماینده شعبه تجارتخانه خلیل آقای کوزه‌کنانی با اتومبیل از هرات به مشهد می‌آمد (بهار، شماره ۵۹۸، سال دوازدهم: ۲). تلاش کوزه‌کنانی برای استفاده از حمل‌ونقل موتوری، گامی مهم در افزایش سرعت مبادلات تجاری و کاهش مخارج حمل‌ونقل بود و او در این زمینه نیز در بین همکاران خود پیشگام بود.

تلاش برای کسب امتیازات تولیدی

حاج کاظم کوزه‌کنانی مهم‌ترین تاجری بود که پس از کاهش روابط تجاری با روسیه به دنبال تولید داخلی افتاد و تلاش کرد امتیازهایی در این زمینه به دست آورد. او چون تجارت را تنها در صادرات و واردات نمی‌دید به دنبال تولید داخلی رفت و در سال ۱۳۰۳ش. تقاضای دریافت امتیاز انحصاری کارخانه پارچه‌بافی ایالت خراسان و صدور تخم درمنه داد. این گزارش توسط شعبه تجارتخانه روبرت وانکهوس کمپانی مقیم مشهد به سفارت آلمان داده‌شد. علت انعکاس این گزارش هراس از ظهور یک رقیب برای آن تجارتخانه بود. تجارتخانه وانکهوس ماشین‌های پارچه‌بافی به یکی از اتباع ایرانی فروخته بود و برای فروش ماشین‌های پارچه‌بافی دیگری مشغول مذاکره با تجار مشهد بود. دایر کردن این مؤسسات به‌کلی آزاد و بدون حق انحصاری بود و اعطای حق انحصاری مانع از توسعهٔ تولید می‌شد. اعطای امتیاز تخم درمنه نیز باعث می‌شد اهالی فقیر کوهستان‌های خراسان که تخم درمنه را با هزاران زحمت جمع‌آوری می‌کردند به‌اجبار در مقابل زحمات سخت خود به

یک اجرت خیلی کم قناعت کنند. سفارت آلمان طبق نظر شعبه تجارتخانه وانکهوس اعطای این امتیازات را برای توسعه تجارت ایران مضر می‌دانست؛ بنابراین از وزارت امور خارجه ایران خواست برای حفظ منافع تجارتی و توسعه امور صنعتی ایران از اعطای آن جلوگیری کند. وزارت فلاحت و تجارت و فواید عامه ضمن اعلام پاسخ منفی به درخواست‌های حاج کاظم کوزه‌کنانی اعلام کرد درصورتی‌که امتیاز انحصاری داده شود با رعایت مصالح مملکتی و با تصویب مجلس شورای ملی خواهد بود (استادخ، سال ۱۳۰۳ش، کارتن ۳۹، پوشه ۲: سند ۷).

کوزه‌کنانی با این پیشنهادها مهم‌ترین تاجر–سرمایه‌داری بود که در زمان رکود تجارت خارجی می‌خواست تولید را جایگزین تجارت کند. او از معدود تجاری بود که برای راه‌اندازی کارخانه به فکر تولید برق از آب افتاد و در مهرماه ۱۳۰۴ش. مهندسی برای بازدید از محل کارخانه تولید برق به اطراف مشهد فرستاد (خورشید، شماره ۴۵، سال دوم: ۳–۲). کوزه‌کنانی سه سال بعد پیشنهاد امتیاز سد فاروب رومان نیشابور را داد و مجلس شورای ملی در ۹ مرداد ۱۳۰۷ش. آن را تصویب کرد. این امتیاز ساخت سدی بود در اراضی خالصه شمال نیشابور برای استفاده از قدرت آب رودخانه به مدت ۴۰ سال که سه درصد عایدات خالص آن باید به خزانه دولت واریز می‌شد (اطلاعات، شماره ۵۴۸، سال سوم: ۱). این تنها و اولین مورد از سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در حوزه سدسازی خراسان در دوره معاصر است که می‌توانست از طریق تولید برق تحولی شگرف در صنعت ایجاد کند، ولی مشخص نیست چه سرنوشتی پیدا کرد.

کبریت‌سازی یکی دیگر از حوزه‌های موردعلاقهٔ کوزه‌کنانی برای دریافت امتیاز آن بود. کبریت از کالاهای ضروری و موردنیاز خراسان بود که بیشتر از روسیه وارد می‌شد. میرزا محمد دانش بزرگ‌نیا اولین کسی در خراسان بود که امتیاز کارخانه کبریت خراسان را در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۷ش. از مجلس شورای ملی گرفت ولی کارخانه‌اش دایر نشد. چنین مجوزی به میلانی و غلام حبشیان نیز داده شد، ولی آن‌ها نیز موفق به تولید کبریت نشدند. بااین‌حال در سال ۱۳۱۰ش. درحالی‌که قانون انحصار کبریت وجود داشت و واردات از روسیه صورت می‌گرفت، قیمت این کالا خیلی افزایش یافت و به یک بحران تبدیل شد. در چنین

شرایطی کوزه‌کنانی در آذرماه ۱۳۱۳ش. تقاضای تأسیس کارخانه کبریت‌سازی در خراسان کرد. با اینکه کارخانه‌های موجود احتیاجات داخلی را تأمین نمی‌کردند ولی ادارهٔ کل صناعت و فلاحت طبق نظر وزارت مالیه با احداث کارخانه جدید موافقت نکرد. چون معتقد بود کارخانه‌های دایرشده و آن‌هایی که اجازهٔ تأسیس یا توسعه گرفته‌اند احتیاجات داخلی را تأمین خواهند کرد. تصور می‌شد علت عدم موافقت با تقاضای امتیاز کوزه‌کنانی به‌خاطر کمی چوب باشد به همین جهت اعلام شد دولت نباید از این حیث نگران باشد، زیرا درخت تبریزی، سپیدار و کبوده (اِشن) به حد وفور در اطراف مشهد وجود داشت و کارخانه کبریت‌سازی هرقدر چوب لازم داشت از اطراف مشهد قابل‌تأمین بود (ساکماق، ۹۹۲۷۹: سند ۳). با وجود این ضرورت امتیاز کبریت‌سازی به کوزه‌کنانی داده نشد.

تأسیس کارخانجات جدید

حاج کاظم کوزه‌کنانی از زمان استقرار در مشهد نیازهای صادراتی و وارداتی خراسان را بررسی کرد. او برای تجارت و مشاهده پیشرفت کشورهای اروپایی و خرید کارخانجات جدید دست به سفری طولانی زد که اخبار آن باعث امیدواری دلسوزان اقتصادی می‌شد (*خورشید*، شماره ۴۵، سال دوم: ۲). کوزه‌کنانی پس از ۲۰ ماه مسافرت در اروپا روز ۲۱ آذر ۱۳۰۵ش. به مشهد بازگشت. اقداماتش در این سفر برای بهبودی وضعیت اقتصادی خراسان و تأسیس کارخانجات قابل‌تحسین بود؛ ازجمله کارخانه سیگارپیچی، چراغ برق، ریسمان‌بافی و تعمیر اتومبیل که در نوع خود بی‌نظیر بود، وارد کرد. روزنامه *آزادی* از اقدامات مفید صنعتی حاج کاظم کوزه‌کنانی اظهار مسرت کرد (*آزادی*، شماره ۷، سال دوم: ۴).

روزنامه *خورشید* قبل از بازگشت کوزه‌کنانی در ۹ مهر ۱۳۰۴ش.، از خرید کارخانه و ماشین بزرگ سیگارپیچی با تولید روزی یک میلیون سیگار خبر داد که سپس منصرف شد، زیرا صرف‌نظر از فواید اقتصادی از لحاظ اشتغال سنتی تبعات منفی داشت و باعث بیکاری جمع زیادی از جوانان و اطفال می‌شد (*خورشید*، شماره ۴۵، سال دوم، ۳-۲). این اقدام کوزه‌کنانی از یک سو همسو با سیاست‌های توسعه گرای پهلوی اول در حوزه اقتصادی بود و از سوی دیگر در راستای سیاست اشتغال‌زایی و کاهش فقر پهلوی اول بود (بختیاری، اصلاحی، ۱۴۰۳: ۵۶ و ۶۴). بااین‌حال او کارخانه سیگارپیچی کوچک‌تری را در سال

۱۳۰۵ش. خرید (*آزادی*، شماره ۷، سال دوم: ۴) و تولید آن را تعدیل کرد. کارخانه سیگارسازی که از هامبورگ آلمان وارد کرد دارای دو دستگاه ماشین مفصل و قوی توتون‌بری از آخرین سیستم، چهار دستگاه ماشین سیگار پرکنی (سیگار مشتوک‌دار) و یک دایره مفصل قوطی‌سازی و مقواسازی بود. کلیهٔ این ماشین‌آلات به‌وسیلهٔ برق کار می‌کردند و در سال ۱۳۰۹ش. یک بار به‌طور آزمایشی به راه افتاد ولی به‌خاطر نداشتن مکانیک متخصص خیلی زود تعطیل شد (ساکما، ۲۴۰/۰۹۲۹۰۴: سند ۳۸).

کارخانه سیگارپیچی کوزه‌کنانی با نام طلوع شرق بار دیگر در سال ۱۳۱۲ش. تحت کنترل اداره انحصار دخانیات شروع به فعالیت کرد. کارخانه‌ای با ماشین‌های متعدد سیگارپیچی و توتون‌بری که انتقال آن‌ها به انبار دخانیات مقدور نبود (ساکما، ۲۴۰/۰۹۲۹۰۴: سند ۳۸) و کوزه‌کنانی آقا بزرگ امجدی را برای حضور دائم در کارخانه جهت نظارت استخدام کرد و حقوق ماهیانه ۲۱ تومان به او پرداخت (ساکما، ۲۴۰/ ۰۹۲۹۰۴: سند ۴۰).

کوزه‌کنانی برای تولید سیگارهای معطر و خوب از سامسون ترکیه توتون وارد کرد تا دیگر لازم نباشد ایرانیان سیگار معطر خارجه را هزاری ۱۰ تومان خریداری و مصرف کنند (آزادی، شماره ۷، سال دوم، ۴). کارخانه سیگار طلوع شرق علاوه بر این سیگار برگ تولید می‌کرد (مدرس رضوی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۷؛ ساکماق، ۱۴۴۱۵۹: سند ۱). کوزه‌کنانی برگ توتون را از گیلان و آذربایجان وارد می‌کرد (ساکما، ۲۴۰/۰۵۴۵۲۵: سند ۵). فلسفه واردات مواد اولیه و تبدیل آن به کالایی با ارزش اقتصادی بیشتر مهم‌ترین مرحله از فعالیت اقتصادی است که علاوه بر اشتغال‌زایی از واردات محصولات خارجی جلوگیری می‌کرد و زمینه‌ساز صادرات بود.

یکی دیگر از اقدامات حاج کاظم کوزه‌کنانی برای افزایش تولید وارد کردن مولد تولید برق بود؛ مولدی که می‌توانست تا دوازده هزار چراغ، برق تولید کند. این مولد برق نقش اساسی برای صنایع ماشینی داشت ولی او در دی‌ماه ۱۳۰۹ش. دستگاه ماشین چهارسیلندر با دینام ۲۲۰ ولت را به آستان قدس فروخت (ساکماق، ۶۷۴۸۴: سند ۶).

شکلات‌سازی گلزار یکی دیگر از کارخانه‌های مهم و منحصربه‌فرد کوزه‌کنانی بود. او با توجه به بازار مصرف از حدود سال ۱۳۱۱ش. کارخانه‌ای برای تولید شکلات در مشهد

تأسیس کرد؛ کارخانه‌ای که دارای ماشین فشار، روغن‌گیری، ماشین طبخ، دستگاه تجزیه و مقدار زیادی مواد اولیه لازم بود و محصولاتش با بهترین شکلات‌های اروپا برابری می‌کرد. این کارخانه در سال ۱۳۱۳ش. روزانه حدود ۵۰ مَن شکلات از همه رقم تولید می‌کرد و ظرفیت تولید روزانه حدود یک خروار داشت. مرکز فروش محصولات آن در مشهد مغازه شکلات و دواخانه شاهرضا (خیابان پهلوی) و در تهران مغازه زنبورعسل بود (مدرس رضوی و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۷). طبق تبلیغات این شکلات در فروردین ۱۳۱۸ش.، کارخانه شکلات‌سازی مشهد اولین کارخانه شکلات‌سازی ایران بود (اطلاعات، شماره ۳۸۰۵: ۹).

یکی دیگر از اقدامات کوزه‌کنانی ایجاد کارخانه ریسمان‌تابی یا نخ‌تابی بود که قادر بود روزی سه خروار پنبه را ریسمان کند و روزی شصت توپ متقال تولید نماید. این کارخانه در ارتباط با کارخانه پنبه‌پاک‌کنی کوزه‌کنانی در خارج دروازه ارگ مشهد بود که پنبه را برای صادرات عدل‌بندی و برای نخ‌تابی آماده می‌کرد (ساکما، ۲۹۳/۳۰۰۱۵: سند ۶).

کارخانه تعمیر اتومبیل و سایر ماشین‌آلات یکی دیگر از تأسیسات مفید کوزه‌کنانی بود که در خارج دروازه ارگ تأسیس شد و در آن هر نوع ماشین شکسته یا آلات موتور تعمیر می‌شد و دیگر احتیاجی به ارسال آن‌ها به خارج از کشور نبود (*آزادی*، شماره ۷، سال دوم: ۴). این اقدام هم‌زمان با افزایش ورود اتومبیل به ایران و مشهد انجام گرفت و چون هنوز تعمیرگاهی در شرق کشور وجود نداشت، بسیار حائز اهمیت بود. اقدامات صنعتی کوزه‌کنانی متکی بر سرمایه فردی بود که با کمک دو پسرش خلیل و اسماعیل انجام گرفت و باعث امیدواری دولت و مردم شد و تشویق و ترویج کارخانجات ایشان می‌توانست دیگران را نیز به شوق آورد و باعث ایجاد و احیاء صنایع گردد (*آزادی*، شماره ۷، سال دوم: ۴).

ازآنجاکه تجارتخانه کوزه‌کنانی در زمینه صادرات و واردات فعالیت می‌کرد برای رونق دادن به صادرات به‌ویژه در زمینه خشکبار، درخواست وارد کردن یک دستگاه ماشین سبزه پاک‌کنی برای نصب در ترشیز (کاشمر) کرد. او در ۲۶ شهریور ۱۳۱۱ش. از اداره کل تجارت جواز ورود این دستگاه با معافیت از صدور نمود. هیئت‌وزیران نیز با این پیشنهاد موافقت کرد (ساکما، ۳۱۰/۰۴۷۴۸۰: سند ۲). وارد کردن این دستگاه صادرات خشکبار را تسهیل و سودآور می‌کرد. صورت کالاهای تجارتخانه کوزه‌کنانی از دفتر گمرک باجگیران در شهریور ۱۳۱۹ش. تعداد ۱۴۶۰۶ عدل یا جعبه خشکبار با وزن ۱۱۸۵۷۵ کیلو نشان می‌دهد (ساکما،

۲۴۰/۲۰۷۵۴: سند ۲۲۹).

فعالیت در زمینه دام‌پروری و کشاورزی

تجارتخانه کوزه‌کنانی علاوه بر تجارت و کارخانه‌داری وارد عرصه دام‌پروری و کشاورزی شد. صادرات پوست قره‌گل یکی از حوزه‌های مهم فعالیت تجارتخانه عسکراف در روسیه بود. کوزه‌کنانی براساس تجربه تصمیم گرفت در سرخس که از مناطق مهم پرورش گوسفند در خراسان بود، نژاد گوسفند قره‌گل پرورش دهد. با این هدف، املاکی در آنجا خرید و در سال ۱۳۱۰ش. تعداد ۱۲۰۰ رأس گوسفند نژاد بخارایی وارد ایران و در قره بغبغو نگه‌داری کرد به‌طوری‌که هر سال مقدار زیادی پوست اعلی از آن به‌دست می‌آورد و هر جلدی تا ۱۲ تومان به فروش می‌رسید. او سه سال بعد تصمیم گرفت این طرح بزرگ اقتصادی‌اش را با وارد کردن گوسفند از اندخوی افغانستان توسعه دهد. در همین راستا به اداره کل صناعت و فلاحت پیشنهاد داد تا پنج هزار گوسفند برای تهیه پوست وارد کند و طی چند سال پوست قره‌گل مثل ترکستان تولید و به صادرات ایران کمک کند (ساکما، ۳۱۰/۲۵۲۴۶: سند ۲). کوزه‌کنانی صادرات پوست را از طریق تولید دنبال کرد نه از تجارت و حق‌العمل‌کاری. او با این هدف مزرعه بغبغو را به انضمام مزارع کلاته حاج محمدعلی، بند شاه‌محمد و سه‌کوته، سیخوری و چاه ازبک در سرخس خرید (ساکماق، ۸۱۱۴۷: سند ۱) و در آنجا به پرورش گوسفند قره‌گل پرداخت.

کوزه‌کنانی از اوایل دوره پهلوی با اجاره قسمتی از اراضی الندشت از آستان قدس باغ بزرگی به‌وجود آورد (ساکماق، ۶۶۰۲۳: سند ۳). او همچنین قصد داشت ۳۰ هزار ذرع از اراضی باغ مستوفی را اجاره کند (ساکماق، ۶۶۴۷۶: سند ۸). یکی از چالش‌های کوزه‌کنانی در این اراضی استیجاری، کمبود آب بود، ولی او از تاجران پیشگامی بود که با توجه به مسافرت‌های خارجی و آشنایی با تکنولوژی برای غلبه بر این مشکل گام مهمی به‌طور شخصی برداشت (ساکماق، ۱۱۲۴۵۷: سند ۲۰). و در سال ۱۳۰۷ش. تصمیم به حفر چاه نیمه‌عمیق گرفت (ساکماق، ۴۶۷۷: سند ۱). کوزه‌کنانی و پسرانش براساس علاقه‌مندی هرچه توانسته بودند برای آبادی، عمران و غرس اشجار مثمره در اراضی آستان قدس و در اراضی مِلکی اقدام کرد که باغ استانداری نمونه آن بود. آن‌ها درختانی را از خارج آوردند ولی

نتوانستند از این زحمات استفاده ببرند (ساکماق، ۱۱۸۲۵۰: سند ۲).

اجارهٔ املاک موقوفه در هرات یکی دیگر از اقدامات کوزه‌کنانی در حوزهٔ کشاورزی بود. او در ۲۸ تیر ۱۳۱۰ش. پیشنهاد اجارهٔ ۱۸ قطعه املاک، مزارع و مستغلات آستان قدس در هرات با سالی ۳۵۰۰ تومان مال‌الاجاره داد (ساکماق، ۹۴۱۵۳: سند ۱۶۶) و درنهایت پس از برگزاری مزایده برای مدت شش سال املاک و مستغلات هرات را به مبلغ سالیانه ۳۰ هزار تومان اجاره کرد (اسناد موقوفات آستان قدس رضوی در هرات، ۱۳۷۸: ۶۷–۶۶). ولی این فعالیتش نیز مثل دایر کردن تجارتخانه‌اش در هرات، قربانی مسائل روابط خارجی ایران و افغانستان شد. حکومت هرات نماینده آن تجارتخانه را اجازه توقف و اقامت در هرات نداد و رقبات موقوفه بلاتکلیف ماند (ساکماق، ۹۴۱۵۳: سند ۱۰۲). کوزه‌کنانی سپس مجبور شد این املاک استیجاری را به دوست‌محمدخان ایماق که مورداعتماد تجارخانه‌اش بود، واگذار کند (ساکماق، ۹۴۱۵۳: سند ۴۱).

حضور کوزه‌کنانی در نهادهای اقتصادی و شرکت‌های سهامی

حاج کاظم کوزه‌کنانی پس از ورود به مشهد خیلی زود به تاجری تأثیرگذار تبدیل شد. روزنامه *آزادی* در ۲۴ اسفند ۱۳۰۴ش. او را در ردیف سبزواری، کارزانی و وهاب‌اف به‌عنوان تاجر مورداعتماد عامه نام برد (آزادی، شماره ۲۱، سال اول: ۱و ۲). او حتی به برخی از تجار برای جلوگیری از ورشکستگی کمک می‌کرد. ازجمله پانزده هزار تومان به‌عنوان اعانه برای حاجی محمدحسن صراف که ورشکست شده بود، از بانک شاهی قرض کرد (*مهر منیر*، شماره ۱۶، سال ششم: ۳). منزلش به مکانی معتبر برای حضور بزرگان مشهد تبدیل شد. بنا به نوشته روزنامه *مهر منیر* شایستگی ریاست تجار خراسان را داشت. به همین مناسبت او روز ۱۷ مهر ۱۳۰۶ش. از عموم تجار ایرانی و قفقازی و مأمورین ادارات دولتی ایران و دولت ساویتی روسیه برای شرکت در جشن امضای قراردادهای بین دولتین دوست همجوار ایران و روسیه، دعوت کرد (*مهر منیر*، شماره ۳۶، سال ششم: ۲).

حاج کاظم کوزه‌کنانی شخصیتی سیاسی نبود ولی آن‌قدر صاحب‌نفوذ و مورداعتماد بود که در خرداد ۱۳۰۷ش. هم‌زمان با انتخابات مجلس شورای ملی یکی از خیرخواهان ایران از تجار او را لایق کاندیداتوری معرفی کرد (*مهر منیر*، شماره ۱۷، سال هفتم: ۴). تجارتخانه

کوزه‌کنانی در سرای محمدیه، یکی از شش مکان درنظرگرفته‌شده برای انتخابات سال ۱۳۰۸ش. اتاق تجارت مشهد بود (آزادی، شماره ۳۰، سال چهارم: ۲). حاج کاظم کوزه‌کنانی با توجه به موقعیتش در انتخابات اتاق تجارت مشهد در سال ۱۳۱۳ش. شرکت کرد و از بین ۱۳۵نفر داوطلب نفر اول شد (سید قطبی، ۱۴۰۱: ج ۱۸، ۵۵۰)، ولی در مرحله دوم انتخاب نشد. بعد از او پسرش عضو این نهاد اقتصادی شد.

ازآنجاکه فعالیت اقتصادی کوزه‌کنانی با پسرانش مشترک بود، سهامداری آن‌ها در ارتباط با همدیگر بود. کوزه‌کنانی بزرگ‌ترین سهامدار شرکت سهامی تجارتی خراسان بود، زیرا ۱۰۰ سهم از ۹۵۵ سهم را در اختیار داشت (ساکماق، ۹۹۱۳۶: سند ۱۱). هم‌چنین ۳۰۰ سهم از شرکت نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان به وی تعلق داشت. چون شرکت سهامی تجارتی خراسان با ۱۰۰۰ سهم یک‌دوازدهم کل سهام شرکت نخ‌ریسی خسروی را در اختیار داشت و کوزه‌کنانی سهامدار اصلی آن بود، باید او را از بزرگ‌ترین سهامداران شرکت نخ‌ریسی خسروی قلمداد کرد.

حاج کاظم کوزه‌کنانی با سرمایه‌گذاری خصوصی توانست محصولاتی ارزنده‌ای تولید کنند. تولیدات آن فراتر از مشهد بود و حضور او در نمایشگاه‌ها نمایانگر موفقیتش بود. مثلاً تجارتخانه کوزه‌کنانی در نمایشگاه تهران سال ۱۳۱۳ش. ۲ قفسه از ۸ قفسه کالاهای خراسان را برای اقسام شکلات و انواع سیگار در نظر گرفت (ساکماق، ۹۹۱۳۴: سند ۱۲). کوزه‌کنانی در اولین نمایشگاه کالاهای وطنی خراسان در سال ۱۳۱۳ش. نیز حضوری پررنگ داشت. دو غرفه از ۳۴ غرفه این نمایشگاه متعلق به کوزه‌کنانی بود: غرفه مخصوص سیگار طلوع و غرفه انواع شکلات، کاکائو و کره کاکائوسازی (ساکماق، ۶۸۵۱۷: سند ۱۱).

فعالیت‌های خیریه کوزه‌کنانی

کوزه‌کنانی در امور خیریه مشهد نقش مؤثری داشت. ازجمله اقدامات شاخص او ساخت بنای مجهزی برای مجانین بود. دارالمجانین قدیم مشهد در محدوده ارگ کوچه دیوانخانه بود. ازآنجاکه کارخانجات و سپس عمارت کوزه‌کنانی در آن محدوده ساخته شد او در سال ۱۳۰۵ش. حاضر شد برای تغییر دارالمجانین و ساخت بنایی جدید کمک قابل‌توجهی بکند

(ساکماق، ۶۴۱۱۳: سند ۴). اگرچه تأمین بهداشت و درمان فقرا از دغدغه‌های دولت پهلوی بود و در نظام‌نامه بلدیه چنین وظیفه‌ای را گنجانده بود (بختیاری و اصلاحی، ۱۴۰۳: ۶۲) ولی اشخاصی نظیر کوزه‌کنانی نیز به‌طور مستقل چنین اقدامات خیریّه‌ای انجام می‌دادند.

حاج کاظم کوزه‌کنانی قبل از مرگش وصیت کرد مبلغ سیصد هزار ریال از دارایی‌اش را جهت صرف خیرات و مبرّات اختصاص دهند. قربانعلی آذریان، مدیر دبستان آذربایجان، با شنیدن این خبر طی نامه‌ای به وراث کوزه‌کنانی تقاضای مساعدت برای اتمام ساختمان بنای حیطه حاجی کربلائی علی کرد. تجارتخانه کوزه‌کنانی مبلغ ۱۰ هزار ریال به این منظور کمک کرد. همچنان‌که در سایر امور خیریه از قبیل ساخت دبستان شرق و کمک به فقرا کوتاهی نکرده بود (ساکما، ۰۳۵۶۴۹-۳۱۰: سند ۴۸ و ۲۴).

مهم‌ترین حضور حاج کاظم کوزه‌کنانی در فعالیت‌های اجتماعی مشهد شرکت در انتخابات انجمن شهرداری در سال ۱۳۱۲ش. بود که با ۱۸۰ رأی نفر سی و ششم شد (آزادی، شماره ۶۳۹: ۱). خلیل کوزه‌کنانی نیز در انتخابات انجمن شهرداری شرکت کرد و دو دوره با کسب رأی انتخاب شد. او در انتخابات سال ۱۳۱۱ش. نفر چهل و چهارم و در انتخابات سال ۱۳۱۸ش. نفر هفتم شد (آفتاب شرق، شماره ۱۱۷۶: ۴). حاج کاظم کوزه‌کنانی روز ۱۵ مرداد ۱۳۱۶ش در تهران درگذشت (شهامت، شماره ۲۲۷، سال نهم: ۱) و پس از آن پسرانش خلیل و اسماعیل با عنوان تجارتخانه حاج کاظم کوزه‌کنانی و پسران فعالیت او را ادامه دادند.

فعالیت‌های اقتصادی پسران کوزه‌کنانی

فعالیت اقتصادی حاج کاظم کوزه‌کنانی به‌صورت خانوادگی همراه دو پسرش خلیل آقا و اسماعیل آقا انجام می‌گرفت و آنان پس از مرگ او تجارتخانه‌اش را اداره کردند. دومین چهره اقتصادی این خانواده، خلیل علی‌اصغرزاده یا خلیل کاظم‌اف بود که در سال ۱۳۰۲ش. با انگلستان و آمریکا تجارت گسترده‌ای داشت (ستاد ارتش هند انگلیس، سیستان و قاینات، ۱۳۹۸: ۶۲). خلیل کوزه‌کنانی همچون پدرش شخصیت سیاسی نداشت، ولی به دلیل شرایط دوره پهلوی، دچار ناملایماتی شد و گرفتار زندان شهربانی گردید. شوشتری درباره زندگی او نوشته: «در همان اوقات (قبل از سال ۱۳۱۴ش.) آقای خلیل کوزه‌کنانی تاجر (فرزند مرحوم

حاجی کاظم کوزه‌کنانی رحمت‌الله علیه) را اداره شهربانی دستگیر و توقیف کرد. جرمی را که به او نسبت می‌دادند این بود که نامبرده و پدرش جواهرات زیادی از خارجه وارد ایران کرده‌اند. خلاصه آنکه باید از این نمد کلاهی به سر آیرم (رییس کل شهربانی) و رابط گذارده شود»(شوشتری، ۱۳۹۹: ۸۹).

احتمالاً حاج کاظم کوزه‌کنانی به‌خاطر کهولت سن کمتر وارد اتحادیه‌ها و تشکل‌های مربوط به تجّار می‌شد ولی پسرش خلیل آقا به‌جای او حضوری فعال در این مجامع داشت و نزدیک به دو دهه، عضو اتاق تجارت مشهد بود. او در خرداد ۱۳۰۸ش. (آزادی، شماره ۳۰، سال چهارم: ۲) و سال‌های ۱۳۱۰ش.، ۱۳۲۱ش.، ۱۳۲۳ش. و ۱۳۲۶ش. رأی آورد (نجف‌زاده، ۱۴۰۳: ۶۴-۷۲) و حضوری پیوسته و طولانی در اتاق تجارت و بازرگانی مشهد داشت.

خلیل کوزه‌کنانی از مؤسسان شرکت ترویج امتعه وطنی در سال ۱۳۰۶ش. بود (*مهر منیر*، شماره ۴۱، سال ششم، ۱). او همچنین از سهامداران شرکت سهامی پوست‌های نرم خراسان بود که در اواخر خرداد ۱۳۱۵ش. عضو هیئت‌مدیره آن شد (آزادی، شماره ۱۱۲۷: ۱). کوزه‌کنانی در زمینه تجارت قند نیز فعال بود و از سهامداران و اعضای هیئت‌مدیره شرکت سهامی قند و شکر خراسان بود و در اردیبهشت ۱۳۱۶ش. عضو هیئت‌مدیره آن شد (آفتاب شرق، شماره ۶۵۰: ۱). خلیل کوزه‌کنانی همچنین از سهامدار و عضو هیئت‌مدیره شرکت سهامی کالای خراسان بود که در فروردین ۱۳۱۶ش. تشکیل شد. او همچنین بزرگ‌ترین سهامدار شرکت روستایی بود که شهریور ۱۳۱۷ش. توسط عده‌ای از مالکین و تجار با هدف کمک به روستائیان تأسیس شد (آزادی، شماره ۱۲۶۵: ۱).

برادران کوزه‌کنانی با وجود سهامداری در برخی شرکت‌های بزرگ، بیشتر در قالب تجارتخانه خصوصی فعالیت می‌کردند. آنان در اردیبهشت ۱۳۱۷ش. شرکت تضامنی حاج کاظم کوزه‌کنانی را به‌منظور خرید و فروش و صدور کلیه مال‌التجاره‌های مجاز حق‌العمل‌کاری تأسیس کردند (آفتاب شرق، شماره ۹۸۴: ۲). شرکتی که در سرای محمدیه مشهد مستقر بود و بیشتر در زمینه تجارت خارجی، صادرات خشکبار و پشم فعالیت می‌کرد. ازجمله در سال ۱۳۱۸ش. در زمینه صادرات کشمش به هامبورگ آلمان فعال بود (ساکماق،

۱۲۸۸۶۶: سند ۱۵) که با انجام نشدن قسمتی از تعهدات ارزی باعث چالشی مالی شد (ساکماق، ۱۳۹۳۴۳: سند ۴).

شرکت تضامنی خلیل و اسماعیل کوزه‌کنانی نیز در زمینه صدور پشم فعال بود و در ۳۰ شهریور ۱۳۲۰ش. مجوز صدور ۳۵۰ تن پشم بهاره محصول خراسان به اتحاد جماهیر شوروی را دریافت کرد (ساکما، ۲۴۰/۱۱۶۳۷: سند ۲۷)، ولی براثر معامله پشم با دولت دچار خسارت شد. به‌طوری‌که مجبور به فروش انبارهای ملکی محل کارخانه سیگارسازی شدند. این شرکت به دلیل فعالیت در حوزه پنبه و منسوجات ارتباط تجاری بیشتری با کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی داشت و در ۱۲آبان ۱۳۱۹ش. برای خرید فراورده‌های آن کارخانه اعلام آمادگی کرد (ساکماق، ۱۴۰۴۸۵: سند ۱۰). این تجارتخانه در زمینه واردات پنبه از افغانستان نیز فعال بود. ازجمله در بهمن ۱۳۲۳ش. قصد فروش ۲۵۰ تن پنبه آمریکایی افغانستان به شرکت سهامی نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان داشت. خلیل کوزه‌کنانی حتی پیشنهاد تبدیل آن پنبه‌ها به نخ و پارچه را داد (ساکماق، ۱۴۵۸۱۳: سند ۹).

پسران حاج کاظم کوزه‌کنانی پس از شهریور ۱۳۲۰ش. فعالیت‌های تجاری خود را به تهران منتقل کردند ولی نتوانستند دوره طلایی فعالیت پدرشان را ادامه دهند و در زمینه تولید رویکردی متفاوت در پیش گرفتند و کارخانه‌های تولیدی را فروختند. کارخانه شکلات‌سازی گلزار را در سال ۱۳۱۶ش. به قنادی اتحادیه و کارخانه سیگارسازی را در سال ۱۳۱۸ش. به املاک اختصاصی فریمان فروختند (ساکماق، ۱۴۴۱۵۹: سند ۱). قریه بغبغو، بند شاه، مزرعه کلاته حاجی محمدعلی و سه کوته را در ۲۰ آبان ۱۳۲۳ش. به آستان قدس فروختند که ضمیمه املاک سرخس شد (احتشام کاویانیان، ۱۳۵۵: ۵۷۰). آنان پرورش گوسفند قره گل را کنار گذاشتند و به تجارت رو آوردند که نتیجه پایداری نداشت.

عمارت اراضی الندشت از ۱۵ دی ۱۳۱۳ش. به مدت ۵ سال توسط شهرداری اجاره شد و استانداری خراسان به آنجا منتقل گردید. عمارتی مجلل و بی‌نظیر در مشهد که توسط والی خراسان مناسب استانداری تشخیص داده شد ولی کوزه‌کنانی حاضر به فروش نشد (ساکما، ۳۱۰/۰۲۲۱۴۱: سند ۲). این عمارت بالاخره در ۳۰ خرداد ۱۳۲۱ش. توسط علی منصور نایب‌التولیه آستان قدس خریداری شد و به باغ استانداری معروف شد (مولوی، ۱۳۵۳:

۳۰۱/۴). معامله‌ای که خلیل کوزه‌کنانی از آن ناراضی بود و یک دهه بعد درباره آن نوشت: «یک میلیون باغ و عمارت استانداری را به شصت و چند هزار تومان تقدیم آستان قدس نمودیم». در این معامله هشت هزار متر زمین درختکاری‌شده از قرار متری هفت ریال و ۵۰ دینار معامله شد (ساکماق، ۱۱۰۹۸۴: سند ۱). خلیل کوزه‌کنانی بعد از واگذاری باغ استانداری قصد داشت یک باغ دو هکتاری در اراضی الندشت و یک باغچه پنج هزارمتری در راه کوه‌سنگی ایجاد کند ولی آستان قدس با آن موافقت نکرد (ساکماق، ۱۱۸۲۵۰: سند ۲). عمارت کوزه‌کنانی در محله چهار باغ که در سال ۱۳۲۸ش. به کنسولگری آمریکا اجاره داده شد سپس به فروشانی‌ها فروخته شد که اکنون حسینیه فروشانی‌هاست. خلیل کوزه‌کنانی از تجار درجه‌اول و خوشنام و خیّر خراسان، در اوایل فروردین ۱۳۴۱ش. درگذشت (ناطق خراسان، شماره ۵۰۲: ۲). با وجود مرگ کوزه‌کنانی هنوز آثاری از او در مشهد باقی مانده که باعث حفظ آوازه‌اش شده‌است. از کوزه‌کنانی در مشهد کنونی خاطراتی از منزلش در کوچه چهارباغ، عمارت استانداری و کارخانه سیگارسازی‌اش در ذهن‌ها باقی مانده‌است.

نتیجه‌گیری

حاج کاظم کوزه‌کنانی یکی از تجار مهاجر از روسیه در آخرین سال‌های دورهٔ قاجار بود که همراه با دو پسرش خلیل و اسماعیل، «تجارتخانهٔ کوزه‌کنانی» را در مشهد تأسیس کردند؛ تجارتخانه‌ای که در دوره پهلوی اول به یکی از بزرگ‌ترین تجارتخانه‌های خراسان تبدیل شد. با اینکه بخش قابل‌توجهی از اموالش در بخارا مصادره شد ولی مهاجرت به‌موقع از روسیه توانست بخش مهمی از ثروتش را در مقابل مصادره بلشویک‌ها حفظ کنند. تجارت در خراسان مقارن ورود کوزه‌کنانی بیشتر متکی بر صادرات مواد خام و واردات کالاهای ساخته شده بود. کوزه‌کنانی مسیر جغرافیایی تجارتش را از روسیه به هندوستان تغییر داد و از وسایل نقلیهٔ ماشینی را جایگزین حمل‌ونقل سنتی کرد. مهم‌ترین اقدام کوزه‌کنانی تبدیل تجارت به تولید بود. در این راستا در سال ۱۳۰۲ش. سفر طولانی ۲۰ماهه‌ای به اروپا کرد. سفری که بر تغییر دیدگاهش نسبت به شرایط اقتصادی مشهد مؤثر بود و او را به چهره‌ای متفاوت از تجار سنت‌گرا که از مشهد خارج نمی‌شدند، تبدیل کرد. از سوی دیگر او در شرایط سخت اقتصادی پس از جنگ جهانی اول که ایران کاملاً وابسته به واردات

محصولات صنعتی بود، کارخانه‌های متعددی خرید و به تولید محصولاتی پرداخت که بازار مصرف داشت. موقعیت‌سنجی او در تغییر گرایش از تجارت و حق‌العمل‌کاری به تولید یکی دیگر از عوامل موفقیتش بود. کوزه‌کنانی برای تثبیت موفقیتش به دنبال کسب امتیاز انحصاری تولید در برخی زمینه‌ها رفت، ولی امتیاز تولید پارچه، تجارت درمنه و کبریت‌سازی به او داده نشد. بااین‌حال او به فعالیت‌هایش تنوع بیشتری داد. تنوع‌بخشی به فعالیت اقتصادی از صادرات و واردات کالاهای مختلف، ایجاد شعبات متعدد در داخل و خارج و تسهیل حمل‌ونقل از دیگر عوامل مؤثر بر موفقیت این تجارتخانه بود. حاج کاظم کوزه‌کنانی در تولید پوست قره‌گل، سیگار، شکلات، ریسمان‌بافی و تعمیرگاه اتومبیل به فعالیت خود ادامه داد. او تولید برق را به‌عنوان اساس صنایع جدید مورد توجه قرار داد و برای اولین بار موفق به اخذ امتیاز سدسازی در خراسان شد. او با وارد کردن دستگاه‌های تولید برق توانست کارخانه سیگارسازی، تولید شکلات، تعمیرگاه اتومبیل و پنبه پاک‌کنی و ریسمان‌بافی دایر کند و به مهم‌ترین تاجر مقیم خراسان تبدیل شود که علاوه بر صادرات و واردات راه تولید را برگزید و سرمایه‌گذاری کلانی در این حوزه‌ها انجام داد. توجه به تولید در زمینه‌های خاص و منحصربه‌فرد اثر مثبتی بر موفقیت تجارتخانه‌اش گذاشت.

موفقیت اقتصادی کوزه‌کنانی به‌خاطر ارتباط با دولت یا مأموران دولتی نبود. بلکه بالعکس بیشتر از سوی مأموران دولتی مورد سوءاستفاده قرار گرفت. اتهام قاچاق در تجارت با روسیه بلشویکی، اخاذی توسط شهربانی مشهد، مانع‌تراشی اداره پست در حمل‌ونقل سریع کالا با اتومبیل شخصی، مشکلات تجارت خارجی با افغانستان به‌خاطر عدم وجود قرارداد رسمی با ایران، رقابت مؤسسهٔ دوایی سپه وابسته به دربار با دواخانهٔ شاهرضا، فقدان متخصص فنی برای راه‌اندازی کارخانهٔ سیگارسازی، اجرای قانون انحصار تولید سیگار، و طمع شهرداری و استانداری به باغ استاندار چالش‌های متعددی بود که کوزه‌کنانی پشت سر گذاشت. با وجود این، در زمان حیات کوزه‌کنانی، تجارتخانه‌اش پررونق بود، ولی پس از مرگ وی، پسرانش به‌جای تولید بر تجارت متمرکز شدند که تأثیر زیادی بر ورشکستگی آنان پس از شهریور ۱۳۲۰ش. داشت. آنان به‌تدریج تولید را کنارگذاشته و کارخانه‌ها و املاک کوزه‌کنانی را فروختند و به تهران کوچ کردند.

جدول گاه‌نگاری فعالیت تجارتخانه کوزه‌کنانی

سال	فعالیت اقتصادی و اجتماعی
۱۳۰۲	مهاجرت کوزه‌کنانی از بخارا به مشهد تجارت پوست قره‌گل
۱۳۰۳	تأسیس تجارتخانه کراچی تلاش برای کسب امتیاز انحصاری پارچه‌بافی
۱۳۰٤	اعزام مهندس برای مطالعه سدسازی
۲۱ آذر ۱۳۰۵	بازگشت از سفر ۲۰ماهه اروپا خرید کارخانه سیگارپیچی
۱۳۰۷	حفر چاه عمیق در باغ استانداری تلاش برای تأسیس تجارتخانه هرات کسب امتیاز سد فارون رومان نیشابور
۱۳۰۸	
۱۳۰۹	تأسیس دواخانه شاهرضا راه‌اندازی آزمایشی کارخانه سیگارپیچی طلوع شرق
۱۳۱۰	وارد کردن گوسفند قره‌گل از افغانستان اجاره املاک موقوفه هرات
۱۳۱۱	تقاضای امتیاز تأسیس کارخانه کبریت‌سازی تأسیس کارخانه شکلات گلزار درخواست وارد کردن ماشن سبزه‌پاک کنی
۱۳۱۲	راه‌اندازی مجدد کارخانه سیگارپیچی طلوع شرق شرکت در انتخابات انجمن شهر مشهد
۱۳۱۳	شرکت در انتخابات اتاق تجارت مشهد
۱۵ مرداد ۱۳۱٦	مرگ حاج کاظم کوزه‌کنانی در تهران فروش کارخانه شکلات گلزار
۱۳۱۷	تأسیس شرکت تضامنی حاج کاظم کوزه‌کنانی توسط پسرانش
۱۳۱۸	فروش کارخانه سیگارپیچی طلوع شرق
۳۱ خرداد ۱۳۲۱	فروش باغ استانداری
۲۰ آبان ۱۳۲۳	فروش املاک بغبغو و سه کوته
فروردین ۱۳٤۱	فوت خلیل کوزه‌کنانی

منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها

- احتشام کاویانیان، محمد (۱۳۵۵). ***شمس‌الشموس یا تاریخ آستان قدس***، مشهد: آستان قدس.
- ***اسناد موقوفات آستان‌قدس رضوی در هرات (۱۳۶۰-۱۱۸۱ق)***. (۱۳۷۸). به کوشش علی کریمیان، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، پژوهشکده اسناد.
- سید قطبی، سید مهدی (۱۴۰۱). ***اخبار خراسان در مطبوعات دوره رضا شاه***، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- شوشتری، سید محمدعلی (۱۳۹۹). ***خاطرات سیاسی سید محمدعلی شوشتری***، به اهتمام غلامحسین میرزا صالح، تهران: کویر.
- فتحی، نصرالله (۱۳۵۲). ***زندگینامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی ۱۲۷۷-۱۳۳۰هجری؛ و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران***، تهران: بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- غلامحسین میرزا صالح (۱۳۸۷). ***فروپاشی قاجار و برآمدن پهلوی: گزارش کنسولگری‌های انگلیس***، ترجمه غلامحسین میرزا صالح، تهران: نگاه معاصر.
- ستاد ارتش هند انگلیس (۱۳۹۸). ***فرهنگ رجال، قبایل و افراد در خراسان، سیستان و قاینات***، ترجمه محمود رفیعی، بیرجند: چهار درخت.
- مدرس رضوی، محمدتقی و دیگران (۱۳۸۸). ***مشهد در آغاز قرن چهاردهم خورشیدی مشهور به گزارش مکتب شاهپور***، تصحیح و توضیح سید مهدی سیدی فرخد، مشهد: آهنگ قلم.
- مولوی، عبدالحمید (۱۳۵۳). ***پیش‌نویس فهرست موقوفات آستان قدس رضوی***، مشهد: دفتر موقوفات آستان قدس.
- نجف‌زاده، علی و قصابی گزکوه، جلیل (۱۴۰۳). ***تاریخ اقتصادی مشهد (از دوره ناصری تا انقلاب اسلامی)***، مشهد: بوی شهر بهشت.

مقالات

- پورمحمدی املشی، نصرالله، رحمانی، سعیده، خازنی، معصومه (۱۳۴۲). بررسی سیاست دولت پهلوی اول نسبت به بازگشت مهاجران ایرانی از شوروی. ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۴(۳۶)، ۵۳-۸۲. 10.22034/JIIPH.2023.53396.2366
- بختیاری، محمد و اصلاحی، متین سادات (۱۴۰۳). بررسی سیاست‌های فقرزدایی دولت پهلوی اول بر مبنای نظریه دولت توسعه گرا (مطالعه موردی اصفهان). ***تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام***، ۱۵(۴۱)، ۴۹-۷۷. 10.22034/JIIPH.2024.61156.2510

گزارش‌ها

- فاطمی، فائزه (۱۴۰۰). ***پایان‌نامه بررسی کارکردها و فعالیت‌های تجارتخانه‌های مشهد در عصر پهلوی***، گروه تاریخ دانشگاه بیرجند استاد راهنما دکتر زهرا علیزاده بیرجندی، استاد مشاور دکتر مجتبی خلیفه.
- نجف‌زاده، علی (۱۴۰۳). ***از اطاق تا اتاق***، گذری بر بیش از ۹۰ سال تحولات تاریخی و فعالیت تشکلی در عرصه اقتصادی، مشهد: مدال ورزش.

اسناد

- سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما): ش ۰۹۲۹۰۴-۲۴۰، ۰۵۴۵۲۵-۲۴۰، ۱۱۶۳۷-۲۴۰، ۰۲۸۳۳۷-۲۹۳، ۳۰۰۱۵-۲۹۳، ۰۴۷۴۸۷- ۳۱۰، ۰۴۷۴۸۰- ۳۱۰، ۲۵۲۴۶- ۳۱۰، ۰۲۲۱۴۱ -۳۱۰، ۰۳۵۶۴۹ -۳۱۰.
- اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (استادوخ)، سال ۱۳۰۳ش، کارتن ۱۶، پوشه ۸۵.
- ----------، سال ۱۳۰۳ش، کارتن ۳۹، پوشه ۲.
- ----------، سال ۱۳۰۷ش، کارتن ۲۶، پوشه ۲۵.
- سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی (ساکماق)، ش ۴۶۷۷، ۶۴۱۱۳، ۶۶۸۳۱، ۶۶۴۷۶، ۶۷۴۸۴، ۶۸۵۱۷، ۸۱۱۴۷، ۹۴۱۵۳، ۹۴۱۵۳، ۹۴۱۵۳، ۹۷۲۰۲، ۹۹۱۳۴،

۹۹۲۷۹، ۹۹۱۳۶، ۱۱۰۹۸۴، ۱۱۲۴۵۷، ۱۱۸۲۵۰، ۱۲۸۸۶۶، ۱۳۷۵۱۹، ۱۳۹۳۴۳، ۱۴۰۴۸۵، ۱۴۴۱۵۹، ۱۴۵۸۱۳، ۱۸۲۱۲۹.

- -کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، ۰۸۱۹۰-۱۱۷-۱۱-۱۸-۱۲۰-۵

- ----------، ۴۵/۷-۱-۱۸-۳۴-۶

روزنامه‌ها

- روزنامه آزادی (۱۳۰۴). سال۱، شماره ۳، ۲۷ مهر ۱۳۰۴.
- ---------- (۱۳۰۴). سال۱، شماره ۲۱، ۲۴ اسفند ۱۳۰۴،
- ---------- (۱۳۰۵). سال۲، شماره ۷ ، ۲۱ آذر ۱۳۰۵ .
- ---------- (۱۳۰۸). سال۴، شماره۳۰، ۵ خرداد ۱۳۰۸.
- ---------- (۱۳۱۲)، شماره ۶۳۹، ۲۱فروردین ۱۳۱۲.
- ---------- (۱۳۱۵). شماره ۱۱۰۱، ۲۸ خرداد ۱۳۱۵.
- ---------- (۱۳۱۵). شماره ۱۱۲۷، ۱۱مرداد ۱۳۱۵.
- ---------- (۱۳۱۶). شماره ۱۲۶۵، ۲۹ فروردین ۱۳۱۶.
- ---------- (۱۳۲۳). شماره ۲۲۳۶، ۲۱دی ۱۳۲۳.
- روزنامه آفتاب شرق (۱۳۱۶). سال۱۲، شماره ۶۵۰، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۱۶.
- ---------- (۱۳۱۷). سال۱۴، شماره ۹۸۴، ۱۰شهریور ۱۳۱۷.
- ---------- (۱۳۱۸). سال۱۴، شماره ۱۱۷۶، ۲۳ فروردین ۱۳۱۸.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۰۷). سال ۳، شماره ۵۴۸، ۹ مهرماه ۱۳۰۷.
- ---------- (۱۳۱۸). شماره ۳۸۰۵، ۲۵ فروردین ۱۳۱۸.
- روزنامه بهار (۱۳۰۸). سال ۱۲، شماره۱۸۰، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۰۸.

- ------- (۱۳۰۸). سال ۱۲، شماره ۵۹۸، ۴ دی ۱۳۰۸.
- ------- (۱۳۰۹). سال ۱۳، شماره ۸۸۶، ۱۷ دی ۱۳۰۹.
- روزنامه خورشید (۱۳۰۴). سال ۲، شماره ۴۵، ۹ مهر ۱۳۰۴.
- روزنامه حبل‌المتین (۱۳۰۷). سال ۳۶، شماره ۳۹، ۲۰شهریور ۱۳۰۷.
- روزنامه شهامت (۱۳۱۶). سال ۹، شماره ۲۲۷، ۱۵مرداد ۱۳۱۶.
- روزنامه *مهر منیر* (۱۳۰۶). سال۶، شماره۱۶، ۲ اردیبهشت ۱۳۰۶.
- ---------- (۱۳۰۶). سال۶، شماره ۳۶، ۲۷ مهر ۱۳۰۶.
- ---------- (۱۳۰۶). سال۶، شماره ۴۱، ۳ آذر ۱۳۰۶.
- ---------- (۱۳۰۶). سال۷، شماره ۵، ۳ اسفند ۱۳۰۶.
- ---------- (۱۳۰۷). سال۷، شماره ۱۷، ۲۳ خرداد ۱۳۰۷.
- ---------- (۱۳۰۷). سال۷، شماره ۳۸، ۳۰ آبان ۱۳۰۷.
- ---------- (۱۳۰۷). سال۷، شماره ۴۱، ۱ دی ۱۳۰۷.
- روزنامه ناطق خراسان (۱۳۴۱). شماره ۵۰۲، ۱۴ فروردین ۱۳۴۱.

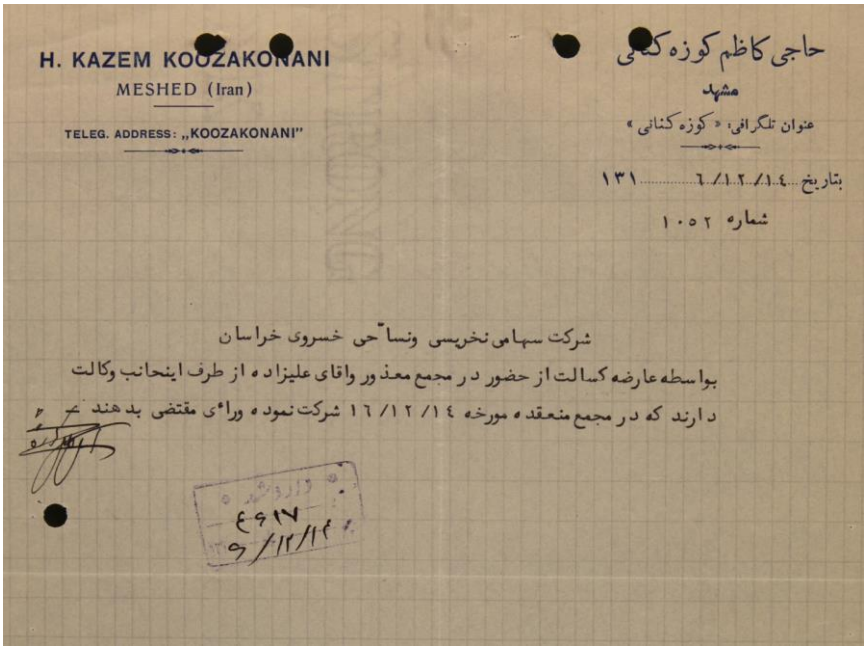

H. KAZEM KOOZAKONANI
MESHED (Iran)
TELEG. ADDRESS: „KOOZAKONANI"

حاجی کاظم کوزه کنانی
مشهد
عنوان تلگرافی: « کوزه کنانی »

بتاریخ ۱۳۱ ۶/۱۲/۱۴
شماره ۱۰۵۲

شرکت سهامی نخریسی ونساجی خسروی خراسان
بواسطه عارضه کسالت از حضور در مجمع معذور واقای علیزاده از طرف اینجانب وکالت
دارند که در مجمع منعقده مورخه ۱۶/۱۲/۱۴ شرکت نموده وراءی مقتضی بدهند

سندی از تجارتخانه کوزه‌کنانی (ساکماق، ۱۳۷۵۱۹/۲۰)

Table of Contents

1. *An Analysis of Economic Issues and Underdevelopment in Balochistan and the Makran Coasts during the Qajar Era*

Ebrahim Taziki; Seyyed Ali Akbar Aabbaspour; Abdollah Rajaee 1-29

2. *Behavioral Analysis of the Toilers' Party of Iranian Nation - Third Force from Its Establishment to the 19th August, 1953 Coup D'état, Based on the Third Force Newspaper*

Mohammad Jafar Begloo; Mojtaba Soltani Ahmadi; Alireza Ali Sofi; Hoshang Khosrobeagi..... 31-54

3. *The Economic Functions of Robes and the Act of Granting Robes in the Qajar Era (According to the Reports of Foreign Travelers)*

Farzad Khoshab; Jafar Aghazadeh..... 55-83

4. *Analysis of the Performance of Tahal Company in Implementing Irrigation Programs in the Qazvin Plain during the Pahlavi Era (1963-1973)*

Bagher Adelfar; Sohila Alidost..... 85-116

5. *The Western Woman from the Perspective of Ottoman and Iranian Travelers and Ambassadors in the Late 18th and Early 19th Centuries*

Maryam Fathi; Manigeh Sadri; Mostafa Bodagh; Simin Fasihi..... 117-140

6. *A Historical Study of the Interaction between Mongol Women and Sufis during the Ilkhanid Era*

Amir Farahzadi; Seyyed Aahmad Aghili..... 141-161

7. *An Analysis of the Economic Activities of the Kouzeh-Kanani Trading House and Its Challenges in Mashhad during the Pahlavi Era: From Exports to Industrial Production*

Ali Najafzadeh; Fazlollah Boraghi..... 163-188

Journal of
Iranian Islamic Period History

Proprietor: University of Tabriz

Director in charge: Abbas Ghadimi Gheidari **Professor**

Editor in Chief: Gholam Ali. Pashazadeh **Associate Professor**

Editorial Board:

F. Orouji	Associate Prof. University of Tabriz
M. Bahramnejad	Associate Prof. Imam Khomeini International University of Qazvin
M. Bayat	Associate Prof. University of Zanjan
Gh. Pashazadeh	Associate Prof. University of Tabriz
N.A Pourmohammdai	Professor. Imam Khomeini International University of Qazvin
H. Hajian pour	Assistant Prof. Shiraz University
A. Hasanzadeh	Assistant Prof. AlZahra University
H. Hazrati	Assistant Prof. University of Tehran
R. Dehghni	Associate Prof. University of Tehran
V. Dinparast	Associate Prof. University of Tabriz
M. Salmasizadeh	Associate Prof. University of Tabriz
M.A. Sadeghi	Associate Prof. Tarbiat Modares University
N. Sedghi	Professor University of Tabriz
A. Ghadimi Gheidari	Professor University of Tabriz
A. Karimi	Associate Prof. University of Tabriz
A.R. Molai Tavani	Professor of Humanities Research Institute
J. Afary	Professor at the University of California at Santa Barbara
W. Floor	Historian
A. Cantera Glara	Professor at the University of Berlin
R. Matthee	Professor at Delaware University
C.U. Werner	Professor at the University of Bamberg in Germany
J. E. Woods	Professor at the University of Chicago
J. M. Gustafson	Associate Professor at Indiana State University
A.R. molaei tavani	Professor of Humanities Research Institute

English Editor: M.A. Pour Namin Executive Manager: A. Yeganeh

Typist: Sh. Zamani

Address:

Faculty of Law and Social Sciences,
University of Tabriz, 29 Bahman Blvd., Tabriz.
Postcode: 5166616471 Tel: 041-33392262 Fax: 041-33356013
Email: tabrizu.history2011@gmail.com
http://tuhistory@tabrizu.ac.ir

Journal of
Iranian Islamic Period History

University of Tabriz

Spring 2025

Y. 16 – No. 42

Tabriz – Iran

University of Tabriz

Journal of Iranian Islamic Period History

Year. 16, No. 42, Spring 2025

- *An Analysis of Economic Issues and Underdevelopment in Balochistan and the Makran Coasts during the Qajar Era*

  Ebrahim Taziki; Seyyed Ali Akbar Aabbaspour; Abdollah Rajaee

- *Behavioral Analysis of the Toilers' Party of Iranian Nation - Third Force from Its Establishment to the 19th August, 1953 Coup D'état, Based on the Third Force Newspaper*

  Mohammad Jafar Begloo; Mojtaba Soltani Ahmadi; Alireza Ali Sofi; Hoshang Khosrobeagi

- *The Economic Functions of Robes and the Act of Granting Robes in the Qajar Era (According to the Reports of Foreign Travelers)*

  Farzad Khoshab; Jafar Aghazadeh

- *Analysis of the Performance of Tahal Company in Implementing Irrigation Programs in the Qazvin Plain during the Pahlavi Era (1963-1973)*

  Bagher Adelfar; Sohila Alidost

- *The Western Woman from the Perspective of Ottoman and Iranian Travelers and Ambassadors in the Late 18th and Early 19th Centuries*

  Maryam Fathi; Manigeh Sadri; Mostafa Bodagh; Simin Fasihi 117-140

- *A Historical Study of the Interaction between Mongol Women and Sufis during the Ilkhanid Era*

  Amir Farahzadi; Seyyed Aahmad Aghili

- *An Analysis of the Economic Activities of the Kouzeh-Kanani Trading House and Its Challenges in Mashhad during the Pahlavi Era: From Exports to Industrial Production*

  Ali Najafzadeh; Fazlollah Boraghi